

انقلاب یک نفره
گفت‌وگو با سهیل بیرقی



آتش و خشم ترامپ
ابراهیم متقی

جهانگیری ذخیره ما است
گفت‌وگو با علی تاجرنیا



باج خواهی و اشننگتن
محمد مردنی

پشت پرده انتخابات ۹۶ در گفت‌وگو با سید محمد حسینی

اصلاح طلبان دلواپس قالیباف و رئیزی شده‌اند

بعید است رئیزی در انتخابات مجلس
یازدهم نامزد شود / رئیزی قصد نامزدی
در انتخابات ۹۶ را نداشت / انصراف
قالیباف اجباری نبود / جمنا به قالیباف
پیشنهاد انصراف داد

تکرار ۹۶ در ۹۸

آیا جهانگیری و رئیزی
برای ریاست مجلس
رقابت می‌کنند؟

جهانگیری برای

ریاست مجلس شانس ندارد

گفت‌وگو با عباس سلیمی نمین

تکمیل به جای اصلاح

پروژه جدید ترامپ
برای برجام چیست؟

تهدید یا فرصت؟

سعید فائق و مهدی خبیری از انتخاب
صالحی امیری برای کمیته المپیک می‌گویند

شورش نان

آیا اعتراض‌های مردم
تونس، تبدیل به انقلاب
دوم می‌شود؟

عناصر ضدایرانی

کاخ سفید

نگاهی به کتاب «آتش و
خشم» در نقد ترامپ





www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه شناسی

استان هرمزگان - کتابخانه عمومی شرفا شرفایی جناح

کتابخانه عمومی شرفا شرفایی جناح در سال ۸۲ به همت مرحوم شرفا شرفایی احداث شد و در حال حاضر به عنوان بزرگترین کتابخانه عمومی هرمزگان و چشم فرهنگ منطقه شناخته می شود. این کتابخانه با زیربنای ۱۱۴۰ متر مربع به بخش های مخزن، نشریات، کودک و نوجوان، مرجع، هرمزگان شناسی، کتب کمک درسی، موزه مرحوم شرفایی، بخش خانواده و سبک زندگی مجهز است و بیش از سی و چهار هزار جلد کتاب ارزشمند کم یاب و تعداد زیادی نشریه و مجله را در خود جای داده است.

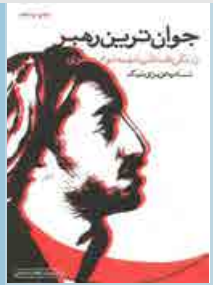
گفتنی است، جناح، شهری در ۲۵۰ کیلومتری غرب بندرعباس و از توابع شهرستان بستک، خاستگاه ادبا و بزرگان بسیاری بوده است. علاقمندان برای استفاده از این کتابخانه می توانند به خیابان فرهنگ، جنب اداره آموزش و پرورش منطقه جناح مراجعه کنند.



طرح: عماد صالحی، تهران

کارتون کتاب

کتابخانه ما پیشنهاد کتاب



نام کتاب جوان ترین رهبر
 نویسنده نادره عزیزی نیک
 انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 تعداد صفحات ۲۲۸ صفحه

اگر مایلید در آستانه شصت و دومین سالروز شهادت شهید نواب صفوی (۷۲ دی ماه ۱۳۳۱) با زندگی و مجاهدت های رهبر مؤثر و ایثارگر جمعیت فدائیان اسلام آشنا شوید و هم زمان مطالعه دلپذیر یک کتاب جذاب را تجربه کنید کتاب «جوان ترین رهبر» از فهرست کتاب خوان دی ماه نهاد کتابخانه های عمومی کشور انتخاب مناسبی خواهد بود.

«جوان ترین رهبر» سرگذشت نامهای داستانی از دوران زندگی «سید مجتبی نواب صفوی» فرزند سید جواد میرلوحی است که شهرت نواب صفوی را از مادر بزرگوارش گرفت. این کتاب با بیانی شیوا و زیبایی سلیس ابعاد اجتماعی، سیاسی و مذهبی زندگی کوتاه این مبارز شهید را بر اساس مصاحبه با خانواده شهید و تحقیق و تفحص بسیار روایت می کند.

خبر ویژه

احیای بخش کودک کتابخانه عمومی رسالت سرپل ذهاب در کانکس

برگزار خواهد شد. همچنین به دنبال تعامل با مدارس شهرستان، برگزاری نشست های ماهانه کتابخوان مدرسه های نیز به زودی آغاز خواهد شد.

شایان ذکر است، پس از تعطیلی کتابخانه های عمومی شهرستان های ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب و قصر شیرین در زلزله اخیر، با هماهنگی های انجام شده، در آذرماه سال جاری کتابخانه های عمومی سیار در این شهرستان ها دایر شده است.

به همت کتابداران سرپل ذهاب، از هشتم دی ماه بخش کودک کتابخانه عمومی رسالت در کانکس مستقر در محوطه کتابخانه فعالیت خود را از سر گرفت.

به همین مناسبت برنامه هایی مفرح و متنوع از جمله مسابقه نقاشی، کاردستی، قصه گوئی، بازی و سرگرمی برای کودکان اجرا شد. نظر به استقبال کودکان منطقه، زین پس به منظور ایجاد روحیه نشاط در میان کودکان زلزله زده فعالیت های این بخش به صورت هفتگی



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه های عمومی کشور می توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز پهنه های روبه رو عکس بگیرید



www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir

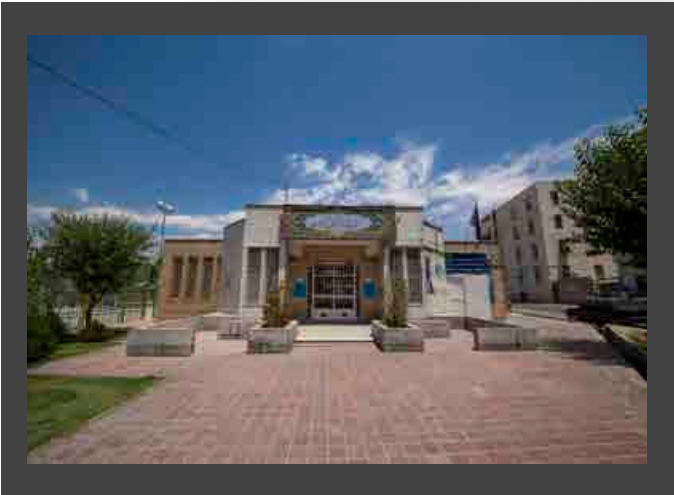


aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه‌شناسی

استان تهران - کتابخانه عمومی کوهسار

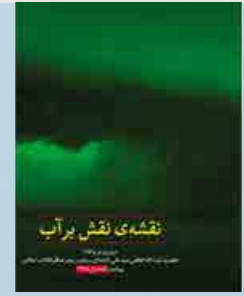
کتابخانه عمومی کوهسار تهران در سال ۱۳۸۴ و در فضای عمومی بوستان کوهسار واقع در شهرک رضویه (کاروان) تأسیس شد. این کتابخانه در سال ۱۳۹۴ بازسازی شد و هم‌اکنون با داشتن ۱۷ هزار منبع به بیش از ۱۱۰۰ عضو فعال ارائه خدمت می‌کند. این کتابخانه به بخش‌های مخزن، کودک و نوجوان، نشریات، تازه‌های کتاب و دو سالن مطالعه مجزا مجهز است و همه‌روزه از ساعت ۷:۳۰ صبح لغایت ۲۰:۳۰ به ارائه خدمات کتابخانه‌ای می‌پردازد. کتابخانه عمومی کوهسار در بوستان کوهسار شهرک رضویه (کاروان) تهران واقع شده است.



طرح: احسان گنجی، ایران
سومین دوره دو سالانه کارتون کتاب

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب



نام کتاب نقشه نقش بر آب
انتشارات انتشارات انقلاب اسلامی
تعداد صفحات ۲۴۸

این مفهوم مهم در منظومه بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون فتنه ۸۸ تبیین و تحلیل شده است. الزامات کسب بصیرت، نتایج فقدان بصیرت و وظیفه‌خواص در ایجاد بصیرت در خود و دیگران، از دیگر موضوعات مورد بررسی در این فصل هستند. همچنین موضوعات دیگری چون اهمیت جنگ نرم، معنا و منشأ جنگ نرم، هدف دشمن از جنگ نرم، خطوط اصلی در جنگ نرم، راه‌های مقابله با جنگ نرم دشمن، نقش افسران جوان جنگ نرم (دانشجویان)، نقش اساتید در فرماندهی جبهه‌ی جنگ نرم و... بررسی شده است.

مواضع رهبر انقلاب از پس از انتخابات تانماز جمعه ۹۲ خرداد اختصاص دارد. مفصل‌ترین فصل این کتاب، فصل سوم آن است که در عنوانی متعددی به بررسی حوادث پس از انتخابات پرداخته است. یازده راهکار برای مقابله و دفع فتنه، برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نظیر پایبندی به قانون و کسب بصیرت، ابراز اعتماد نخبگان به نظام، پرهیز از شایعه‌پراکنی علیه مسئولان و... از دیگر مطالب مهم این بخش است. در فصل چهارم این اثر با عنوان «کسب بصیرت»، علاوه بر تشریح معنا، ابعاد و سطوح بصیرت و نیز ضرورت و اهمیت آن، مصادیق

این کتاب، مشتمل بر فرازهای مهمی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در طول سال‌های ۸۸ و ۹۸، پیرامون فتنه سال ۸۸ است. فصل نخست کتاب به بررسی و تحلیل اهمیت انتخابات در نظام اسلامی، تلاش دشمنان برای سرد و تعطیل یا بدنام و مخدوش کردن انتخابات، وظایف جداگانه مردم و نامزدها در انتخابات، نکاتی در آسیب‌شناسی انتخابات و برخی پیش‌بینی‌های رهبر معظم در خصوص حضور پرشور مردم در انتخابات پرداخته است. فصل دوم به ذکر برخی از مهمترین

خبر ویژه

طرح پژوهشی «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» افتتاح شد

جهان، انتخاب خدمات جدید کتابخانه‌ای که در ایران قابلیت استفاده و پیاده‌سازی دارد و همچنین طراحی خدمات انتخاب شده با استفاده از روش‌های علمی و به روز در بسته‌های خدمتی طی ۲۰ ماه اجرایی شود تا از این طریق موجب رونق فعالیت‌ها، استفاده از امکانات بالقوه و ایجاد انگیزه در کتابداران کتابخانه‌های عمومی کشور شود.

نشست افتتاح طرح «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» طرح مشترکی از نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و دانشکده مدیریت دانشگاه تهران با حضور مدیران و مسئولین دو نهاد برگزار شد. طرح پژوهشی «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» با هدف شناسایی خدمات جاری کتابخانه‌ای در سطح ایران و



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از زمینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



هوادولك

www.mci.ir

بسته به مصرف

پیشنهاد بسته اینترنتی متناسب با مصرف شما

فعال سازی با شماره گیری #۲۱*۱۰۰۰*





www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r.@iranpl.ir



aparat.com/iranpl.ir

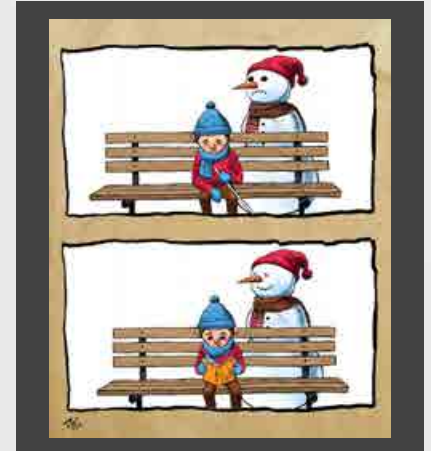
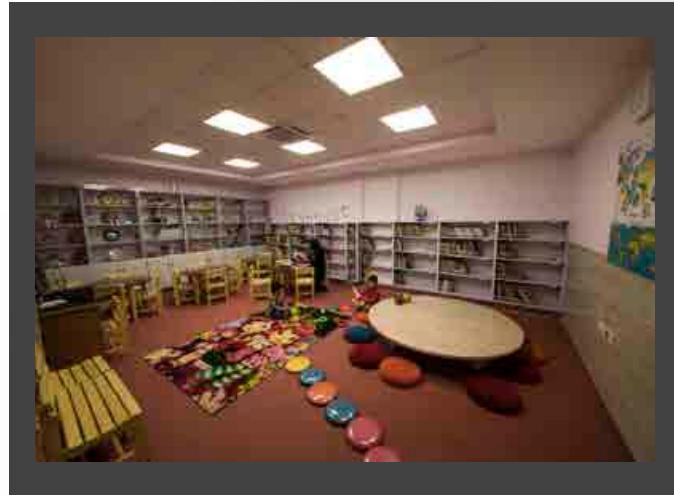
کتابخانه‌شناسی

کتابخانه دکتر محمدجوادی

هسته اولیه این کتابخانه در سال ۱۳۸۰ در منزل پدری دکتر محمد جوادی با ۵ هزار عنوان کتاب و بودجه ایشان تأسیس شد. در سال ۱۳۸۴ عملیات احداث ساختمان جدید در منطقه صفائیه یزد آغاز شد و در سال ۱۳۹۴ به بهره‌برداری رسید.

این کتابخانه خیر ساز با مساحت ۹۰۰ متر و زیربنای ۲۷۰۰ متر مربع در ۳ طبقه، به صورت استاندارد ساخته شده و پس از تجهیز توسط اداره کتابخانه‌های عمومی شهرستان یزد، در حال حاضر با بیش از ۳۲ هزار عنوان و حدود ۳۸ هزار نسخه کتاب به ۲۶۰۰ عضو فعال خدمات ارائه می‌دهد.

کتابخانه دکتر محمدجوادی در منطقه صفائیه یزد به نشانی بلوار شهیدان اشرف، روبروی ورودی بصیرت دانشگاه یزد، کوچه دکتر مسعود جوادی واقع است.



طرح: علی آقایی، ایران

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب



نام کتاب قنات، مظهر روشنائی
 نویسنده محمدرضا افضلی
 انتشارات شرکت انتشارات فنی ایران
 تعداد صفحات ۳۲ صفحه

محیطی فارغ از هیاهوی دنیای مدرن، کودکان و نوجوانان را با آداب و رسوم قدیمی، شیوه‌های ساخت و فواید کاربری یا قنات آشنایی کند.

کاوه، نوجوان شهر نشینی است که همراه پدر برای دیدار با پدر بزرگش، راهی یک روستای کویری می‌شود و در طول این سفر جذاب با ماجرای حفر قنات آشنا شده و ضمن آن، اطلاعات فراوانی در خصوص قنات‌ها و چگونگی

خلاقیت و دانش پیشینیان ما در فن قنات‌سازی، به قدری عالمانه و بدیع بوده که تاکنون شبکه‌های آب‌رسانی در نقاط تاریخی ایران، کارشناسان و پژوهشگران باستان شناس جهان را شگفت‌زده و متحیر می‌سازد.

«قنات، مظهر روشنائی»، کتابی داستانی مخصوص مخاطبان گروه‌های سنی «ب» و «ج» است که در خلال داستانی جذاب، گرم و صمیمی و در

جمعیت بالای ۷۰۰ نفر در قالب کتابخانه‌های مشارکتی، معرفی کتابخانه‌های عمومی به ناجا جهت استقرار نیروی پلیس در محدوده کتابخانه، برگزاری مسابقات کتابخوانی با استفاده از منابع پیشنهادی ناجا در کتابخانه‌های عمومی و برگزاری جلسات نقد کتاب و نشست کتابخوان در مناسبت‌های مختلف در مراکز معرفی شده از سوی ناجا است.

تفاهم‌نامه همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با هدف ترویج کتابخوانی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و همچنین ایجاد کتابخانه‌های مشارکتی در مراکز ناجا به امضا رسید.

تعهدات نهاد در این تفاهم‌نامه شامل حمایت از کتابخانه‌های واجد شرایط ناجا با اولویت مراکز با

خبر ویژه

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و نیروی انتظامی تفاهم‌نامه همکاری امضاء کردند



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز بینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وکلانک جعناکم امةً وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
و یکتوت الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

رعایت مقررات و موازین شرعی

بعضی از این آقایان که اینجا بودند گفتیم که آن روزی که وجه اسلام بخواهد درش خدشه وارد بشود، آن روز است که بزرگان اسلام جانانشان را دادند برای آن. در زمان معاویه و در زمان پسر خلف معاویه مسئله اینطور بود که چهره اسلام را اینجا داشتند قبیح می کردند. به عنوان خلیفه المسلمین، به عنوان خلیفه رسول الله آن جنایات را می کردند. مجالسشان، مجالس چه بود. اینجا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند و معارضه کنند؛ و این چهره

قبیحی که اینجا دارند از اسلام نشان می دهند و اشخاص غافل ممکن است که خیال کنند که اسلام خلقتش همین است که معاویه دارد و بیزید دارد، این است که خطر می اندازد اسلام را و این است که مجاهده برایش باید کرد، ولو انسان به کشتن برود.

تا حالا همه قشرها - خداوند همه شان را سعادت و سلامت بدهد - مبارزه کردند و این قشری که ظالم بودند، ستمکار بودند، خائن بودند، این رژیم فاسد را شکستند و از بین بردند. حالا که مملکت دست خود مردم افتاده است، و ادعا این است که یک حکومت اسلامی است، که یک جمهوری اسلامی است، حالا است که خطر زیاد است.

حالا است که برای قشر روحانیت از همه بیشتر؛ برای

خبرنامه

لطفاً به وظایف خود بپردازید
خبرسازی یک بولتن دهه ۷۰
آلمان به دنبال تحریم ایران
شوگ جدید به برجام

۹-۱۱

گفتارها

شورش نان
جنبش صنفی
دولت‌های کوتاه‌مدت
معمای تونس

۱۲-۱۷

سیاست

تکرار ۹۶ در ۹۸
رقابت مجلس سه وجهی می شود
عارف با پدبا مستقل‌ها تعامل کند
جهانگیری ذخیره ما است

۲۲-۴۵

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حین غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

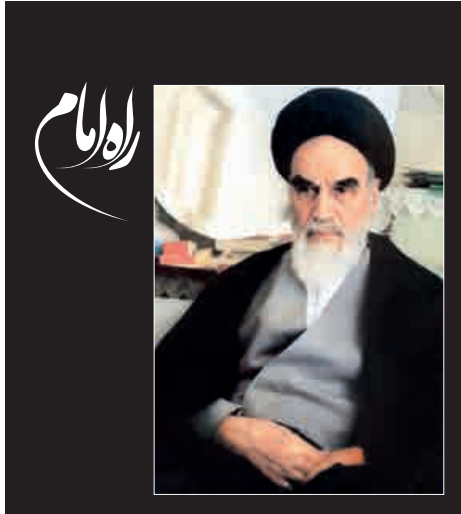
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آزمائش گسست‌ترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش روانداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجات قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



اگر دولت به طور دقت عمل نکند، اگر ارتش به طور دقت عمل نکند و الان یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده همه ماست. من که یک طلبه هستم این تکلیف را دارم؛ آقایان هم، که از آقایان هستند، این تکلیف را دارند؛ سایر قشرها هم دارند؛ که کوشش کنیم و جهت اسلام و صورت اسلام را آنطور که هست نمایش بدهیم؛ نه آنطوری که خلفایی مثل معاویه و یزید و بعضی، یا بسیاری از خلفای اموی و بنی عباس جلوه می دادند.

به عنوان اینکه ما نماینده اسلام هستیم کارهایی می کردند که با اسلام مخالف بود؛ و اسباب این می شد که یقوت و جهت اسلام را در دنیا دگرگون کنند.

اینکه اینها نمونه ای از اسلام هستند؛ نمونه ای از انبیا هستند. برای سایر قشرها هم همین معنا. اینکه به اسلام عقیده دارد، به خدا عقیده دارد، برایش الان یک تکلیف هست که در این وقتی که آن رژیم طاغوتی رفته است، و حالا- ما ادعا می کنیم- یک رژیم اسلامی و انسانی هست، یوقتی طوری نشود که کمیته ها در سرتاسر کشور، عرض بکنم پاسدارها در سرتاسر کشور، سایر قشرها در سرتاسر کشور، خودشان را آزاد بدانند که هر کاری می خواهند بکنند؛ آزاد بدانند که هرچو می خواهند رفتار بکنند.

این است که اگر چنانچه کمیته ها روی موازین اسلامی عمل نکنند، اگر روحانیون، که در اس جامعه هستند روی موازین [و] مقررات به طور دقت عمل نکنند،

بین الملل

تیری در تاریکی
توپ در زمین اروپا
توقف ترامپ
بدون جایگزین

۴۶-۶۱



فرهنگ

برداشت سی و هشتم
انقلاب یک نفره
پشت پرده داعش
لیست ممنوعه

۶۲-۷۱



ورزش

خانه اول
مهندسی وزارتخانه
نگرانی سرخها
سلام در نماز جمعه

۷۲-۷۷



طراح جلد: مصطفی مرادی

مجله

اصلاح طلبان
دلواپس قالیباف و
رنسی شده اند

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانبر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه، پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

سخنان اخیر حسن روحانی درباره نقد و اشاره او به دامنه انتقاد موجب شده انتقادهای فراوانی مطرح شود. نقطه مشترک همه انتقادهای این است که حسن روحانی باید به وظایف خود در کسوت ریاست جمهوری بپردازد و از ورود به این مباحث خودداری کند.

این نخستین باری نیست که روحانی با سخنان خود حساسیت نیروهای انقلابی را برمی انگیزد. او این بار با یک سخن تازه موجب شده است که از قم تا تهران از علما تا سیاسیون به نقد اظهارات وی برخیزند؛ رئیس جمهور ۱۸ دی ماه در جمع وزیر و مدیران وزارت امور اقتصاد و دارایی گفت: «پیامبر (ص) هم اجازه نقد می داد. دیگر بالاتر از پیامبر (ص) در تاریخ نداریم. وقتی پیامبر (ص) صحبت می کرد، طرف بلند می شد روبه روی پیامبر (ص) و می گفت: «حرفی که داری می زنی نظر توست یا وحی است؟» اگر پیامبر (ص) می گفت: «نظر من است» انتقاد می کرد و می گفت: «من قبول ندارم». ما در زمان حکومت معصوم هم نقد داریم. اگر نقد توأم باشد با امید، اراده و راه حل درست، همیشه مفید است. باید راه حل بدهیم.» اولین نفر عزت الله ضرغامی بود که به واکنش در این مورد برخاست. وی در کانال تلگرامی خود نوشت: «امام زمان (عج) هم قابل نقد است. از پیامبر هم که بالاتر نداریم. به پیامبر (ص) هم می گفتند این سخن از شماست یا وحی الهی است!» اگر این جملات را به جای رئیس جمهور فعلی، رئیس جمهور قبلی می گفت چه می شد؟ شاید کسانی که لباس روحانی به تن می کنند سهمیه ویژه دارند!»

آیت الله اراکی:

اهل بیت (ع) خود میزان قسط و شاخص سنجش هستند

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گفت: «طبق آیه «و نضع موازین القسط» و تفسیر آن، اهل بیت (ع) خود میزان قسط و شاخص سنجش هستند. اینکه بگویید همه چیز و همه کس قابل نقد است مسدود کردن باب نقد صحیح است.» وی خطاب به رئیس جمهور گفت: «ظاهراً دروسی که در جوانی خوانده اید را فراموش کرده اید، بنابراین بهتر است به سیاست خود بپردازید. وقتی سوادش را ندارید اعتقادات مردم را رها کنید. مشکلات معیشتی و دنیوی مردم بسیار است، وقتی علمش را ندارید به مسائل اخروی شان کار نداشته باشید.»

آیت الله خاتمی:

اعتقادات را در مسلخ اهداف سیاسی قربانی نکنند

امام جمعه موقت تهران گفت: «معصوم کسی است که از اول تا آخر عمرش نه خطا، نه اشتباه به عمد یا سهو از او سر نمی زند.» آیت الله سید احمد خاتمی در پیامی از سخنان اخیر یک مسئول در مورد قابل انتقاد بودن پیامبر و ائمه معصومین انتقاد کرد. وی در بخشی از این پیام این جمله که «پیغمبر و معصومین هم قابل نقدند» را سخنی نادرست، شایسته نقد اعتقادی و یک خط در این عرصه توصیف کرده و نوشته است: «آن خلط این است که پیامبر و معصومین اجازه نقد می دادند ولی این به آن معنا نیست که آنها قابل نقدند، به دلیل آنکه، آنان معصوم اند.» امام جمعه موقت تهران معصوم را کسی دانسته که «از اول تا آخر عمرش نه خطا، نه اشتباه به عمد یا سهو از او سر نمی زند.» آیت الله خاتمی اجازه پیامبر به نقد را «برای احترام به شخصیت امت و الگوسازی» دانسته است. آیت الله خاتمی در ادامه پیام خود آورده است: «اینکه گفته شده که یکی از اصحاب پیامبر در تصمیمی از تصمیم های پیامبر پرسید «امن الله او منک؟» که در



تیتریک

آقای رئیس جمهور!
لطفاً به وظایف خود بپردازید

در حاشیه سخنان جدید حسن روحانی

تاکتیک ژرمن‌ها آلمان به دنبال تحریم ایران



شوک جدید به برجام آلمان و انگلیس در کنار آمریکا قرار دارند

سردار سلیمانی: کاش به جای پرچم ۱۰ بار مرا آتش می‌زدند

داستان جنگ بدر است؛ این سخن مستند تاریخی ندارد و علامه سیدجعفر مرتضی در الصحیح آن را مورد نقد قرار داده است. «آیت الله خاتمی در پایان پیام خود از آنان که تریبون در دست دارند خواست اعتقادات حق، مستند و مستدل اسلامی و مذهبی را در مسلخ اهداف سیاسی قربانی نکنند.

آیت الله فاضل لنکرانی:

در انتقادات نباید به دنبال اهداف سیاسی و جناحی بود
رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) گفت: «ائمه معصومین (ع) قابل نقد نیستند و سخنان رئیس جمهور در خصوص قابل نقد بودن ائمه معصومین (ع) و رسول اکرم (ص) بر اساس ظاهر کلام، یک مطلب ناصحیح و غلط است. «آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی در درس خارج از اصول خود با اشاره به سخنان رئیس جمهور در خصوص قابل نقد بودن ائمه معصومین (ع) و رسول اکرم (ص) اظهار کرد: «ممکن است مقصود اصلی رئیس جمهور معنای دیگری باشد، اما ظاهر کلام یک مطلب ناصحیح و غلط است. «وی ادامه داد: عصمت انبیا و ائمه معصومین (ع) بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم قابل اثبات است، بالاترین درجه عصمت در میان انبیا نیز متعلق به رسول اکرم (ص) است. «رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) افزود: «مسأله نقد در مورد خداوند متصور نیست، اگر خدا قابل نقد باشد، آن خدا دیگر خدا نیست، بر این اساس رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) که باید از آنها به صورت مطلق اطاعت صورت بگیرد، قابل نقد نیستند، چون این حجت‌های الهی امکان خطا و اشتباه ندارند. فاضل لنکرانی با اشاره به علم ائمه معصومین (ع) اظهار کرد: «بر اساس آیات قرآن، اهل بیت (ع) علم وسیع فوق بشری دارند و علم ائمه معصومین (ع) یکی از دلایل روشن برای عصمت آنها است، به همین دلیل نقد و انتقاد نسبت به ائمه معصومین (ع) بر اساس مبانی اعتقادی شیعه معنی ندارد.»

آیت الله ممدوحی: سخنان روحانی در جواز نقد پیامبر و امام زمان (عج) از روی ناآگاهی است

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به صحبت‌های رئیس جمهور در مورد نقد پیغمبر (ص) و امام زمان (عج) گفت: «گمان می‌کنم این ناآگاهی است و گزینه شاید هدفی هم نداشته باشد ولی ناآگاه است. «آیت الله ممدوحی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه سند دینی و شرعی این صحبت‌ها چیست، افزود: «این حرف‌ها غلط است اگر پیغمبر قابل نقد باشد اصلا معصوم نیست اگر معصوم نباشد واجب الاتباع نیست. «آیت الله ممدوحی در پاسخ به سوالی مبنی بر این حرف‌ها در زمان پیغمبر (ص) چه کسانی می‌زدند، اظهار داشت: «کسانی بودند که الحاد داشتند و قرآن در مزمت آنها خیلی حرف زده است. اینها می‌آمدند آزار و اذیت می‌کردند و انتقادهای غلط می‌کردند. آنها چه ربطی دارد به اینکه پیغمبر قابل انتقاد باشد. اگر پیغمبر قابل انتقاد باشد معصوم نیست. اگر معصوم نباشد که پیغمبر نیست. «آیت الله ممدوحی تاکید کرد: «نزدیک ۲۰ جلد کتاب از شیعه داریم و حدود ۱۶ جلد کتاب اربعه داریم که همه به روایات معصومین است و همچنین یک صد هزار کتاب داریم مگر می‌شود این‌ها را انکار کرد.»

امام جمعه بوشهر: کلام و رفتار معصوم حجت است

نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر در واکنش به صحبت‌های رئیس جمهور درباره جواز نقد پیامبر (ص) و امام زمان (عج) تصریح کرد: «کلام، رفتار و تقریر معصوم، حجت است. «آیت الله صفایی بوشهری در مطلبی که در کانال اطلاع‌رسانی دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر منتشر شده آورده است: «در زمان پیامبر نیز جنگ صورت می‌گرفته، آیا کسانی که در مقابل پیامبر به محاربه برخاستند کلام و رفتار آنها حجت است؟! «وی در ادامه تاکید کرده: «بهتر است ریاست قوه مجریه کشور به حل مشکل مردم و عده‌هایش بپردازد. با این روش راه به جایی نخواهد برد. رئیس جمهور بهتر است به وظیفه اصلی خود طبق قانون اساسی بپردازد. این مبانی و حرف‌های رئیس جمهور قابل توجیه نیست. همان‌هایی که به شما رای داده‌اند نیز به این نوع اندیشه و سخنان اعتراض دارند. «آیت الله صفایی بوشهری خطاب به رئیس جمهور تصریح کرده، در هر خانه چند نفر بیچاره نشسته و مشکلات اقتصادی نیز فراوان است، بهتر است به اقتصاد مقاومتی و رفع مشکل مردم بپردازد.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

برخی مسئولان به جای ورود به مسائل اعتقادی به حل مشکلات معیشتی مردم بپردازند

در بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آمده است: «این روزها سخنانی از بعضی از مسئولان مبنی بر جواز نقد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) شنیده شد که بار دیگر یکی از مسلمات اعتقادی که محل اجماع قاطبه مسلمین و همچنین یکی از اصول ضروری مذهب حقه تشیع اثنی عشری است را منکر شده‌اند؛ بنابراین ذکر چند مطلب را وظیفه شرعی خود می‌دانیم:

۱- از نظر عقلی، نقد منطقی بدون وجود معیار نقد امکان‌پذیر نیست و معیار نقد عبارت است از حقایق مسلمة خطنان‌پذیر و کلام خدا یعنی قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) از این دسته از حقایق مسلمة خطنان‌پذیرند که خود معیار نقد سایر رفتارها و گفتارهاست و نقد آنچه خود معیار نقد است از نظر منطقی باطل و خطای روشن است.

۲- خطنان‌پذیری کلام خدا روشن است و آیه کریمه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» آن را مورد تاکید صریح قرار داده است. خطنان‌پذیری و عصمت رسول اکرم (ص) در گفتار و رفتار نیز از مسلمات دین اسلام و مورد اتفاق قاطبه مسلمین است و آیات کریمه «مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَّاعَ اللَّهَ» و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و ده‌ها آیه دیگر قرآن کریم بر عصمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه بر عصمت قاطبه پیامبران الهی به صراحت دلالت دارند. افزون بر صدها روایت صحیح و مسلم الصدور از نبی اکرم و سایر معصومین (علیهم السلام) که عصمت پیامبران الهی به‌ویژه رسول

اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) را به صراحت اثبات می‌کنند، خطنان‌پذیری امامان از اهل بیت (سلام الله علیهم) نیز در آیات قرآن کریم از قبیل آیه تطهیر و در روایات صحیح و متواتر فراوانی نظیر حدیث ثقلین «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله فیهدی الی النور جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر قد اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانظروا کیف تخلفونی فیهما» که مورد اتفاق قاطبه مسلمین و تمامی مذاهب و فرق اسلامی است و ده‌ها روایت مسلم الصدور دیگر به اثبات رسیده است. بنابراین نفی عصمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) مخالفت صریح با اسلام و مذهب تشیع است.

۳- اکیداً توصیه می‌کنیم بعضی از مسئولان از ورود به مسائل اعتقادی و تخصصی فکری در اظهارات خویش پرهیز کنند و به جای آن تلاش خود را به حل مشکلات معیشتی و گرفتارهای اقتصادی مردم معطوف و آنچه مردم از شما انتظار دارند که گره‌گشایی از مسائل و مشکلات زندگی آنان است، نه اظهار نظر در مسائل اعتقادی و تخصصی که نه تنها گره‌ای از کار مردم باز نمی‌کند که افزون بر مشکلات دنیوی آنان، دین آنان را نیز با مشکل مواجه می‌کند.»

عقب‌نشینی روحانی از اظهاراتش

دفتر حجت الاسلام حسن روحانی رئیس جمهور در واکنش‌های مطرح شده پیرامون سخنرانی رئیس جمهور در دیدار وزیر و مسئولان وزارت امور اقتصادی و دارایی، ضمن تکذیب انتساب این جمله به رئیس جمهور که «امام زمان (عج) هم قابل نقد است»، تاکید کرد: «باور و اعتقاد به عصمت انبیا و ائمه معصومین (ع) از مسلمات قطعی تشیع است. «در این اطلاعیه از اصحاب رسانه، سیاسیون، تریبون‌داران، خطبا و خصوصا علمای ارجمند و فضلالی محترم درخواست شده تا پیش از آنکه مطالب تحریف‌شده و بعضاً هدفمند برخی چهره‌های سیاسی در رسانه‌ها را ملاک قضاوت و نقد قرار دهند؛ به اصل جملات بیان شده از سوی رئیس جمهور رجوع کنند. ▶



امام جمعه موقت تهران گفت:
«معصوم کسی است که از اول تا آخر عمرش نه خطا، نه اشتباه به عمد یا سهواً از او سر نمی‌زند»

تاکتیک ژرمن‌ها

آلمان به دنبال تحریم ایران

که ترامپ تهدید کرده در صورت عدم اصلاح آن در ماه می از آن خارج می‌شود. همچنین هفته گذشته خانم فدریکا موگرینی، اعلام کرد که در بهار آینده هیات همکاری از اتحادیه اروپا عازم تهران خواهد شد و وی برای دومین بار به ایران سفر خواهد کرد. موگرینی بعد از توافق وین نیز در ۶ مردادماه سال جاری در راس هیاتی به تهران آمد و با تعدادی از مقامات کشورمان از جمله وزیر خارجه و رئیس‌جمهور دیدار و گفت‌وگو کرد.

معاون وزیر خارجه در ارتباط با این موضوع و تعامل ایران با اتحادیه اروپا نیز گفت: «در این حال که با تک‌تک کشورهای اروپایی روابطمان را در سطوح مختلف و در ارتباط با موضوعات مختلف گسترش می‌دهیم و هیات‌های مختلف اقتصادی و تجاری از بخش دولتی و خصوصی این کشورها به ایران می‌آیند، ما در تلاش هستیم که با اتحادیه اروپا نیز روابط خود را گسترش دهیم و این اشتیاقی دوطرفه است.» ▶

در این گزارش به نقل از برخی دیپلمات‌های اروپایی در بروکسل آمده است که آلمان به همراه انگلیس و فرانسه به دنبال اعمال تحریم‌های تنبیهی علیه ایران است تا به ترامپ نشان داده شود که متحدان اروپایی واشنگتن انتقادهای او علیه ایران را جدی گرفتند. این در حالی است که سخنگوی وزارت خارجه آلمان از اظهار نظر در این باره خودداری کرد. به گفته این منابع آگاه آلمان می‌خواهد این تحریم‌ها را به بهانه برنامه موشکی ایران و حضور ایران در سوریه و یمن اعمال کند.

بنابر این گزارش، هدف اصلی این تحریم‌ها جلوگیری از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران است

در آخرین اتفاق ترامپ ضمن تعلیق تحریم‌ها به متحدان اروپایی‌اش مهلت داد تا برای دور بعد که قرار است تحریم‌ها را تعلیق کند، ایران را راضی کنند تا در برجام تغییراتی ایجاد شود. در غیر این صورت از آن خارج خواهد شد. از طرف دیگر حسن روحانی روز شنبه اعلام کرد تا وقتی طرف‌های مقابل در برجام باشند ما نیز هستیم. اما در طرف دیگر اروپا قرار دارد. نشریه انشپگل شنبه گزارش داد که آلمان در حال مذاکره با دیگر کشورهای اروپایی برای اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران در راستای جلوگیری از خروج آمریکا از برجام توسط ترامپ هستند.



منطقه‌ای و بین‌المللی است، ادامه داد: «در واقع دستورکار مفصلی جهت مذاکره با اتحادیه اروپا خواهیم داشت و فکر می‌کنم که این گفت‌وگوها و تعامل برای هر دو طرف مفید است.» مقامات آمریکا به این گفت‌وگوها امید زیادی بسته‌اند. خصوصاً اینکه اخیراً تحرکاتی از سوی آلمانی‌ها برای فشار به ایران دیده می‌شود که در برخی موارد تنش‌زا نیز بوده است، از جمله اعلام خبر دستگیری یک جاسوس در آلمان. همچنین انگلستان در سمتی قرار گرفته است که به آمریکا نزدیک‌تری بیشتری دارد. با این حساب از سه کشور اروپایی حاضر در برجام تنها فرانسه است که تمایل نزدیک شدن به ایران را نشان می‌دهد. ▶

زبان آورد. روانچی که خود از اعضای مهم تیم مذاکره کننده بود خبر سفر تیم اروپایی به تهران را در بهار ۹۷ تأیید کرد و با بیان اینکه ما می‌خواهیم براساس موضع برابر و دخالت نکردن در امور یکدیگر این مذاکرات را داشته باشیم، ادامه داد: «دور اول گفت‌وگوهای ایران و اتحادیه اروپا از اوایل ماه فوریه (ماه آینده میلادی) در تهران آغاز می‌شود؛ البته تاریخ دقیق آن هنوز مشخص نیست ولی این گفت‌وگوها در سطح معاونان خواهد بود و طبق قراهای اولیه این مذاکرات هر شش ماه یک بار در تهران و بروکسل انجام می‌شود.» او با اشاره به اینکه گفت‌وگوهای ایران و اتحادیه اروپا در برگیرنده موضوعات مختلف سیاسی، اقتصادی،

شوک جدید به برجام

آلمان و انگلیس

در کنار آمریکا قرار دارند

صابر کرامت

خبرنگار

چند سالی است که تغییرات مهمی در بازیگران بین‌المللی میان ایران و آمریکا رخ داده است. این درست است که از ابتدای مناقشه هسته‌ای ایران و غرب، روسیه و چین تا حدی در طرف ایران بودند، اما پس از روی کار آمدن روحانی در گفت‌وگوهای جدید، روسیه تلاش زیادی برای برجام کرد و پس از آن به خواست ایران در کنارش قرار گرفت و در جبهه سوریه مقابل داعش جنگید. این موضوع سبب شد تا رژیم صهیونیستی و آمریکا از همراهی آنها در مقابل ایران ناامید شوند. حالا آمریکا دست به دامن کشورهای اروپایی برای مقابله با ایران شده است. در حالی که مقامات کشورمان بارها اعلام کردند مسائل منطقه‌ای و موشکی قابل مذاکره نیست، هفته گذشته مجید تخت‌روانچی در مصاحبه با ایسنا حرف‌های مهمی به

ماجرای پیچیده پرونده پزشکی آیت‌الله شاهرودی

دکتر ایرج حریرچی، سخنگوی وزارت بهداشت گفت: «قصور در رسیدگی به بیماری یکی از مقامات سیاسی کشور که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، اظهار نظری غیرمسئولانه و خلاف واقع است و در روند درمان بیماری ایشان هیچ گونه کوتاهی صورت نگرفته است.» به گفته وی «تمام اقداماتی که در خارج از کشور و مدت اقامت این مقام محترم سیاسی انجام شده



است، با همان کیفیت و تأثیر در داخل کشور قابل انجام بوده و توصیه وزارت بهداشت این است که اطرافیان ایشان سیر مراحل درمانی را اطلاع‌رسانی نمایند تا سوء تفاهم پیش آمده رفع شود.»



واکنش به قطع دست یک سارق در مشهد

یحیی کمالی پور در واکنش به اعلام خبری مبنی بر اجرای حکم قطع دست سارقی در مشهد، گفت: «صرف نظر از

طی شدن روال قانونی پرونده و همچنین تأیید حکم در مراجع ذیصلاح، نگاه به جوانی این قضیه می‌تواند قابل بحث، بررسی و تأمل باشد زیرا در کشور شاهد اختلاس‌های میلیاردی، رانت‌خواری‌ها، ویژه‌خواری‌ها، جرایم سنگین‌تر و به مراتب خانمان براندازتر از یک سارق در مشهد هستیم.» نماینده جیرفت افزود: «به‌طور قطع رای سارق مشهد برابر مقررات و طبق قانون صادر شده اما بهتر بود قاضی پرونده با بررسی اجمالی زندگی این فرد و گرفتاری‌ها و مشکلات معیشتی مردم حکم دیگری را جای قطع دست انتخاب می‌کرد.»

بودجه شورای نگهبان از پول توجیبی برخی مسئولان کمتر است

بعد از ارائه شدن لایحه بودجه به مجلس انتقاداتی به بودجه شورای نگهبان مطرح شد. در همین رابطه سخنگوی شورای نگهبان تأکید کرد: «بودجه شورای نگهبان بسیار کمتر از پول توجیبی برخی از مسئولان است.» کدخدایی در پاسخ به این سوال که آیا بودجه ۵۰ میلیاردی شورای نگهبان صحت دارد، گفت: «بله و این بودجه جزو هزینه‌های جاری است نه اینکه شورای نگهبان بخواهد به خاطر برگزاری انتخابات بودجه‌ای را ارائه کند، ما امسال بودجه‌ای به این خاطر نگرفته‌ایم.» او همچنین خبر داد که مصدق رحل سیاسی مشخص شده است و به زودی جزئیات آن اعلام می‌شود.



روایت وزیر دفاع



وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از پیگیری واگذاری بنگاه‌های اقتصادی در ارتش و سپاه خبر داد. امیر سرتیپ حاتمی درباره تأکید رئیس جمهوری مبنی بر واگذاری بنگاه‌های اقتصادی تا پایان سال گفت: «این مسأله جهت‌گیری اصولی همه ماست و همه تلاش خود را می‌کنیم.»

وزیر دفاع از اعلام اسامی شرکت‌ها و بنگاه‌های در حال واگذاری خودداری کرد اما در پاسخ به اینکه آیا وزارت دفاع برای واگذاری بنگاه‌های اقتصادی سپاه و ارتش هم رایزنی می‌کند، گفت: «این سیاست، سیاست کل نیروهای مسلح است که سپاه و ارتش را هم شامل می‌شود. مسئولیت این کار از طرف مقام معظم رهبری به ستاد کل نیروهای مسلح واگذار شده است.»

ارزیابی احمد خاتمی از اعتراضات اخیر

عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: «اغتشاشگران به بیست حوزه علمیه حمله کردند که شبیه حمله رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه بود. به ۱۵ دفتر امام جمعه نیز حمله شد. به آنها خط داده بودند تا به این مراکز حمله کردند. طراح این فتنه سرویس‌های جاسوسی غربی بودند و رهبر انقلاب فرمودند، هزینه آن را یکی از کشورهای پولدار منطقه تأمین کرده که منظور عربستان سعودی بود و مجری آن منافقان و ذیل آنها سلطنت‌طلبان بودند.»



وی خاطر نشان کرد: «بنا داشتند سلاح را کم کم وارد کشور کنند و ماه به‌ماه در کشور به خاک و خون بکشند حالا برخی ساده‌اندیشانه می‌گویند حالا دو سه مغازه را شیشه شکستند، بداندید آنها برای براندازی نظام آمده بودند.»

عارف: فریاد هم می‌کشیم اما فعلا فحش می‌خورم و ساکتیم



عارف در پاسخ به انتقادات درونی اصلاح‌طلبان به خود گفت: «مسأله این است که ما نمی‌خواهیم مسائل درون تشکیلاتی را خیلی مطرح کنیم. انسجام برای ما خیلی مهم است. برای اینکه انسجام حفظ شود، سکوت، تحمل، سعه صدر و بعضاً فحش خوری را یک اصل می‌دانیم. شرایط کشور ایجاد می‌کند که ما انسجام خود را حفظ کنیم، همدلی و همراهی داشته باشیم. کار من مهم‌تر از آن است که به همکاران بگویم بنده را تنها بگذارند چون می‌خواهم نطق دو دقیقه‌ای کنم و سه ساعت بنشینم و نطق تهیه کنم! اگر مسأله شخص محمدرضا عارف مطرح باشد، آن کار بهتر است که هر هفته صدایم از تریبون مجلس به نحوی پخش شود اما مهم کار تشکیلاتی است.»

سردار سلیمانی:

کاش به جای پرچم ۱۰ بار مرا آتش می‌زدند

بعضی‌ها می‌گویند آنها را شست و شوی مغزی داده بودند یا دارویی به آنها خورانده بودند؛ نه، این گونه نیست؛ در تاریخ هم مواردی مشابه وجود دارد؛ وقتی جنگ‌های «جمل» و «نهروان» را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که چه لجباجت‌هایی در برابر قرآن ناطق علی (ع) وجود داشت. سردار سلیمانی گفت: «در عراق پدر مدافع حرمی را دیدم که پسرش شهید شد اما حاضر نشد جبهه دفاع از حرم و نبرد با دشمنان را ترک کند و در تشییع پیکر مطهر فرزندش شرکت جوید. وی افزود: «در داخل کشور ما نیز مدافعان حرم اغلب داوطلبانه اعزام شدند و در این باره تبلیغات حاکمیتی نشد و رسانه‌ها و دولت ما خیلی به این موضوع نپرداختند، اما افرادی زبانی از نوجوان تا پیرمرد با اصرار و التماس توانستند از خانواده و وابستگان خود رضایت‌نامه بگیرند تا کسی مانع آنها نشود.» سردار سلیمانی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «من می‌گویم اگر خداوند ما را در کربلا ۵ به بغداد می‌رساند ممکن بود مانند دادن یک تکه گوشت به دست طفلی باشد که او را خفه می‌کند؛ اما خداوند وقتی به ما این پیروزی را عنایت فرمود که امکان هضم آن را داشتیم. دیدیم که خداوند چگونه دعا‌های دلسوختگان ما را در صحنه عراق محقق گرداند و چگونه صدام را ذلیلانه مجازات کرد.»

سردار سلیمانی با بیان اینکه گاهی آدم‌های بزرگ ما حرف‌های خطاآلود استراتژیک می‌زنند تصریح کرد: «می‌گویند ما چرا در سوریه نبرد کردیم؟ خب، به این سبب که یک رژیم گمراه و گستاخی همچون رژیم صهیونیستی با دارا بودن بیش از ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای و با اتخاذ استراتژی جنگ پیش‌دستانه، هر توانایی را قبل از فعلیت یافتن نابود و بمباران می‌کند؛ اما امروز جمهوری اسلامی با عزت و اقتدار در برابر چنین رژیمی ایستاده است و دلیل آن علاوه بر سربازان نژادی خود در درون کشور، سربازان دیگری هستند که در نقاط دیگر، این دشمن را متوقف کرده‌اند.»

به گفته سردار سلیمانی «برای جلوه گر شدن اقتدار داخلی نظام نیاز به تلاش و مجاهدت است.» فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ادامه داد: «اگر می‌خواهیم در این ساختار اثرگذار شویم باید از خودمان عبور کنیم؛ اگر عبور کردیم مانند شهدای شومیم؛ شهدای ما چرا این پیروزی‌ها را به وجود آوردند؟ چون خود را در خود حل کردند.»

آتش زدن پرچم ایران در جریان آشوب‌های اخیر یکی از مهمترین اتفاقاتی بود که در سال‌های اخیر در ایران شاهد بودیم. تقریباً تمام نیروهای سیاسی و عموم هموطنان (حتی مخالفان) نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند. هفته گذشته در همین رابطه فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران اظهارات مهمی را بیان کرد که بازتاب وسیعی هم داشت. سردار سلیمانی گفت: «من وقتی صحنه نایخردانه آن نادان در آتش زدن پرچم ایران را دیدم خیلی دلم سوخت؛ گفتم کاش به جای پرچم من را (نه تصویر من را) بلکه من را ۱۰ بار آتش می‌زدند؛ چرا که ما برای سرافرازی این پرچم در هر قله‌ای ۱۰ شهید داده‌ایم.»

در جریان این اتفاقات همچنن در یکی از شهرها برخی عناصر آشوب‌طلب به تصویریری از فرمانده نیروی قدس سپاه اهانت کردند که این دو اتفاق به شدت از سوی گروهک تروریستی منافقان و جریان‌های سلطنت‌طلب مورد استقبال قرار گرفت. سرلشکر قاسم سلیمانی که در مراسم یادبود سومین سالگرد شهادت شهید مدافع حرم مهدی نوروزی سخنرانی می‌کرد، با اشاره به تأثیرگذاری دوران دفاع مقدس بر جهاد و دفاع در عرصه‌ها و جبهه‌های بعدی و مشابهاً این امر با تأثیرگذاری انقلاب اسلامی و پایه‌گذاری اولیه آن توسط امام‌راحل تصریح کرد: «نورایت امام‌راحل امروز در چهره و وجود رهبر بزرگوارمان متجلی است و مقام معظم رهبری در همه بیانات‌شان از امام‌راحل به شکل عجیبی یاد می‌کنند.» وی با بیان اینکه دفاع مقدس درخششی مشابه پایه‌گذاری انقلاب اسلامی توسط امام‌راحل را دارد، گفت: «در جریان عملیات کربلا ۵ من با لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در غرب کانال ماهیگیری بودم و برادر مرتضی قربانی هم با لشکر ۲۵ کربلا حضور داشتند؛ صحنه‌های عجیبی بود؛ در این عملیات در هر متری برای دفاع از کشور شهید دادیم.» سردار سلیمانی افزود: «وقتی صحنه نایخردانه آتش زدن پرچم ایران را دیدم خیلی دلم سوخت. ما برای سرافرازی این پرچم در هر قله‌ای ۱۰ شهید داده‌ایم.»

وی افزود: «در این حادثه گروه‌های تکفیری چه با نام داعش و چه بانام‌های دیگر، ترسناک‌تر از هر گروه دیگری ظاهر شدند؛ آنها نزدیک به هفت هزار انتحاری در درون خود داشتند؛ آنها انتحاری اعتقادی بودند؛

اعتراف وزیر راه به ناکارآمدی در حوزه حمل‌ونقل ریلی

وزیر راه و شهرسازی درباره بی‌توجهی به حمل و نقل ریلی گفت: «در این مدت بیش از ۱۰ مرتبه مقامات ارشد از آزادراه در حال احداث همت - کرج بازدید کرده‌اند، اما تا حالا یک بار هم نتوانسته‌ایم راجع به قطار حومه‌ای تهران - کرج با سازمان برنامه و بودجه جلسه برگزار کنیم.»

تغییر نگرش در ایران بسیار سخت‌تر از تصور ماست و این موضوع تبدیل به یک کار پیچیده در کشور شده است، آن قدر که تقاضا به وزارت راه و شهرسازی برای شش بانه کردن آزادراه تهران - قم شده، حتی یک بار هم برای چهار خطه کردن راه‌آهن تهران - قم درخواستی ارائه نشده است.»



هشدارهای جلالی درباره بیت‌کوین و تلگرام

سردار جلالی، رئیس سازمان پدافند غیرعامل کشور با اشاره به طراحی پول اینترنتی از جمله گرام و بیت‌کوین توسط غربی‌ها، خاطر نشان کرد: «اگر بیت‌کوین وارد کشورمان شده و مسئولان تمهیدهای لازم برای مقابله با آن را فراهم نکرده باشند، حدود ۵۰ میلیارد دلار از کشورمان خارج شده و ضربه سنگینی به اقتصاد وارد می‌شود.» وی عضویت بیش از ۴۰ میلیون ایرانی در شبکه تلگرام را یک فاجعه دانست و گفت: «مثلاً شکل گرفته در آشوب‌های اخیر، یک ضلع آن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم بود، یک ضلع دیگر فضای مجازی و ضلع سوم دشمنان قسم‌خورده ایران اسلامی بودند.»

به اینستاگرام مثلث ببینید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



خبرسازی یک بولتن دهه ۷۰

هاشمی از بولتن علیه رئیس دولت اصلاحات خوشحال بود

بولتن ها با عنوان «جولان پوچی و ابتدال در بازار کتاب» برای تعدادی از مقامات ارسال شد.

مطالعه این بولتن ها و آگاهی از انتشار کتاب های فراوانی که آکنده از مضامین غیراخلاقی و مبتذل بود، برای بسیاری از مسئولان شوک آور بود و همین امر موجب اعتراض هایی اغلب غیرعلنی نسبت به وزارت ارشاد شد و آقای خاتمی برای پاسخ به عملکرد معاونت فرهنگی خود در بخش نشر کتاب مورد پرسش قرار گرفت.

اکنون سوال این است که آیا این اقدام کیهان جز دفاع از رعایت ارزش ها و اخلاق و قانون در عرصه نشر کشور و نقد سیاست ها و عملکرد غلط وزارت ارشاد وقت، معنایی دیگر داشته است؟ آیا اگر این سیاست ها و عملکرد آن قدر غیر قابل دفاع بوده است که منجر به استعفای آقای خاتمی از وزارت ارشاد شده باشد، گناهی متوجه کیهان بوده است که امروز اصلاح طلبان از توضیحات بنده درباره انتشار این بولتن ها با عنوان اعتراف یاد می کنند؟ اما بخش مهم و قابل توجه ماجرا اینجاست که نهاد ریاست جمهوری وقت (مرحوم هاشمی رفسنجانی) و مسئول بالاتر آقای خاتمی، از این اقدام کیهان طی دو نامه استقبال می کند: ۱. نامه آقای میرمحمدی، رئیس دفتر آقای هاشمی رفسنجانی خطاب به آقای خاتمی با این متن که آقای رئیس جمهور در حاشیه بولتن ارسالی از سوی کیهان نوشتند: «جناب آقای خاتمی توجه کنند.»

۲. نامه تند آقای حمید میرزاده، معاون اجرایی آقای هاشمی خطاب به آقای یونس، دادستان وقت تهران که خواستار برخورد قاطع دستگاه های مسئول با تهاجم فرهنگی خطرناک دشمن و ترویج فساد و فحشاء در بازار نشر کتاب می شود. (تصویر دو نامه در پایین مطلب قابل مشاهده و مطالعه است.)

بنابراین خوب است اصلاح طلبان از جازدن در مورد دستیابی به یک اعتراف مهم که به زعم آنان دفاع از سانسور و تلاش برای محدود کردن آزادی ها در عرصه نشر کتاب توسط جناح مقابلشان بوده، دست بردارند، چرا که قبل از بنده باید به مرحوم آقای هاشمی و معاونش آقای میرزاده پرخاشگری کنند که از این حرکت، پشتیبانی و استقبال کردند؛ و این به نفع جبهه اصلاح طلبان نیست.»

به دنبال مصاحبه تصویری مهدی نصیری سردبیر سابق روزنامه کیهان با سایت مباحثات در مورد فعالیت های مطبوعاتی و پژوهشی اش برخی کانال ها و گروه های اصلاح طلب از عبارتی خوشنود شده و آن را یک اعتراف نامه خواندند. نصیری به دوره مسئولیتش در روزنامه کیهان اشاره کرده و از جمله درباره بولتن هایی حرف زده بود که کیهان با محتوای نقد سیاست ها و عملکرد وزارت ارشاد دوران آقای خاتمی (در دولت مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی) در عرصه نشر کتاب منتشر و به صورت محرمانه و محدود برای برخی از مسئولان و مقامات کشور ارسال کرده است. به دنبال این موضوع برخی از کانال های اصلاح طلب با تقطیع این بخش از مصاحبه، سخن از اعتراف به یک گناه بزرگ (به زعم آنان) گفته که عبارت است از بولتن سازی علیه سیدمحمد خاتمی.

اما مهدی نصیری، مدیر مسئول سابق روزنامه کیهان در کانال تلگرامی خود درباره اصل و فرع ماجرا نوشت: «در سال ۱۳۷۰ برخی از گزارش ها مبنی بر انتشار کتبی با مضامین به شدت مبتذل و غیر اخلاقی که برخلاف موازین دینی و اخلاقی و ناقض قوانین کشور بود، به روزنامه کیهان واصل شد. در پی این گزارش ها، بعد از سیر و بررسی ای که در بازار نشر داشتیم، به زودی روشن شد که گزارش های مزبور حقیقت دارد. بنابراین بلافاصله با انتخاب نمونه هایی از این کتب که اغلب ترجمه رمان های خارجی و عموماً در زمره رمان های دست چندم و نه رمان های مشهور و کلاسیک (به جز یکی دو مورد) بودند، بررسی ای اجمالی در مورد وضعیت بازار نشر آغاز شد و حاصل آنکه به هیچ وجه قابل نشر عمومی نبود (چرا که از مصادیق اشاعه فحشاء بود و خود جرم محسوب می شد)، در قالب چند شماره بولتن به صورت محرمانه برای تعدادی از مسئولان و مقامات عمدتاً فرهنگی کشور ارسال شد.

البته پیش از ارسال بولتن ها برای مقامات، اولین شماره بولتن را با پیوست نامه ای برای شخص آقای خاتمی ارسال داشتیم و پیش از یک هفته منتظر پاسخ و واکنش آقای خاتمی ماندم تا اگر دستوری برای برخورد با متخلفان صادر کرد، از ارسال بولتن ها به دیگر مقامات مسئول کشور خودداری کنم اما پس از یأس از پاسخ آقای خاتمی،

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

❗ تا کی باید از کشورهای به اصطلاح دوست ضربه بخوریم؟ دیدید چینی ها چقدر تلاش کردند برای نجات جان افرادی که در نفتکش محبوس بودند؟ اگر همین اتفاق برای یک کشتی خارجی در آب های ایران رخ می داد، ما چه کارها که نمی کردیم. تمام مردم ما پهلوان اند نه مثل چینی ها که فقط به فکر منافع خود هستند.

❗ آیا دوباره سهام عدالت نام نویسی می شود؟ سرنوشت آنهایی که برگه یک میلیونی ندارند چه می شود؟

❗ به نظر مسئولان با این ۲۶ هزار تومان سهام عدالت پس از چند سال شکاف طبقاتی ترمیم می شود؟

❗ آیا بهتر نیست به جای تغییر نام آموزش و پرورش به وضع نابسامان تربیت و پرورش در مدارس رسیدگی شود؟ مری تربیتی کار آموزشی می کند که شاید کارایی چندانی ندارد و دبیر تخصصی آموزشی معاون پرورشی می شود. این طوری همه چیز به روزمرگی طی می شود بدون هیچ بازدهی مفید!

❗ اقتصاددانان جمع شوند بگویند سود سهام عدالت را کجا سرمایه گذاری کنیم؟

❗ نمی دونم با تعطیل کردن مدارس چه دردی از آلودگی هوا دو می شه! چرا کسی نیست فکر اساسی بکنه برای این جور مسائل. واقعا چرا!؟

❗ موضع گیری آمریکا و کشورهای اروپایی در قضیه برجام به ظاهر متفاوت شده ولی در باطن هر دو پشت هم هستند و تصمیم گرفته اند با این شیوه ایران را مشغول نگه دارند، به برجام عمل نکنند و بلکه در موضوعات دیگر از جمهوری اسلامی امتیاز بگیرند.

❗ کارمند و کارگر عیدی می گیرند پس طلبه ها با ۵۰۰ هزار تومان حقوق، با گرانی چگونه امرار معاش کنند؟ اجاره نشین هم هستیم.

❗ مایه تعجب است که دادستان کل کشور در خصوص عدم اعتنای رئیس جمهور به حکم قضایی در مورد فیلترینگ اینستاگرام و تلگرام گلاویه و انتقاد می کند. دستگاه قضایی باید از اختیارات قانونی خود برای اجرای حکم قضایی استفاده کند چرا که رسانه های مجازی مسموم برای قتل عام فرهنگی و دینی جوانان، راه اندازی شده اند.

❗ مجلس نمایندگان آمریکا با مداخله در امور داخلی ایران و تصویب قطعنامه ضد ایرانی در حمایت از آشوبگران، ما را به نقض حقوق بشر متهم و به خیال خود فشار خود را تشدید کرده است. لزوم برخورد همسان دیده می شود.

دلو نوشته قالیباف برای پلاسکو



آموزش آشپزی برای آقای سفیر

جمله‌ای از روحانی که جنجالی شد

حسن روحانی هفته گذشته در جمع مدیران وزارت اقتصاد گفته بود: «مسئولان همه باید انتقاد بشوند استثنا ندارد. تمام مسئولان قابل نقدند، ما در کشور معصوم نداریم. حالا یک وقت امام دوازدهم ظهور کرد، آن وقت هم می شود نقد کرد.» این جملات را ابتدا عزت‌الله ضرغامی مورد توجه قرار داد و پرسید: «اگر چنین حرف‌هایی را احمدی‌نژاد زده بود چه اتفاقی می افتاد؟». اما در عین حال دفتر روحانی این برداشت را تکذیب کرد و مدعی شد که سخنان روحانی تحریف شده است و او هرگز نگفته: «امام زمان هم قابل نقد است.»

این بحث هفته گذشته در فضای رسانه‌ای و فضای مجازی به شدت مورد توجه بود. محمد ایمانی، روزنامه‌نگار در این باره نوشت: «دفتر رئیس جمهور انتساب این جمله به آقای روحانی که امام زمان (عج) هم قابل نقد است را تکذیب کرد و نوشت «باور و اعتقاد به عصمت انبیاء و ائمه معصومین (ع) از مسلمات قطعی تشیع است.» این چندمین بار است که ایشان حرفی می‌زند و پس از اعتراض اهل فن، انکار می‌کند و می‌گوید #من نگفتم! در حالی که صوت و فیلم تک تک سخنان موجود است. روحانی مدعی شده همه مسئولان بی‌استثنا حتی امام زمان قابل نقدند. اما حالا که صدای اعتراض علما بلند شده، به توجیه و تاویل روی آورده‌اند. چرا انسان سخنی بگوید که در قافیه آن بماند؟!»

ابهامات مربوط به سانچی

کشتی نفت کش سانچی که متعلق به ایران بود در یک حادثه تراز یک هفته گذشته پس از چند روز سوختن به قعر دریا رفت و ملت ایران را همراه با خانواده‌های آنها داغدار کرد. برای این حادثه مسئولان بلندپایه کشور پیام تسلیت دادند و این موضوع در فضای مجازی مورد بحث و بررسی زیادی قرار گرفت؛ از جمله اینکه مردم می‌پرسیدند چگونه است که جعبه سیاه کشتی از آن خارج شده اما هیچ جزایه‌ای از خدمه کشتی یافت نشد؟ همچنین شایعاتی نیز در مورد حمله به این کشتی در فضای مجازی دست به دست می‌شد. از سوی دیگر مردم نسبت به عملکرد کشور چین در این واقعه انتقاد داشتند. فائزه اکبرشاهی در بررسی این حادثه نوشت: «منی دانم این روایت تا چه میزان صحت دارد؟! اما با توجه به وجود برخی گزارشات که لینک آنها را هم اینجا قرار خواهم داد، معتقدم بهتر است وزارت نفت دولت آقای روحانی پاسخگوی سوالاتی که به دنبال این گزارشات پیش خواهد آمد، باشد. طبق گزارش معتبری که روابط عمومی ناوگان هفتم آمریکا منتشر کرده است گفته شده در تاریخ ۷ ژانویه که برخورد بین نفتکش سانچی و شناور چینی صورت گرفته، نیروی هوایی آمریکا یک فروند هواپیمای شناسایی را به آن منطقه فرستاده تا کارکنان کشتی را پیدا کند. اما قرار گرفتن محتوای این گزارش در کنار این خبر که می‌گوید: «کشتی CFCrystal که از آمریکا به چین غله می‌برد آسیب جزئی دیده و هر ۲۱ نفر خدمه‌اش سالم ماندند» ثابت می‌کند که آمریکا هم در برخورد کشتی‌ها با همدیگر و هم در رایش احتمالی کارکنان و خدمه کشتی MV Sanchi که با قایق‌های نجات به بیرون پریده بودند نقش داشته و باید پاسخگو باشد. (اگرچه با اعلام فوت کارکنان عملاً شاهدی برای این ادعا وجود ندارد ولی قطعا می‌شود در این ارتباط با ۲۱ خدمه چینی سالم مانده از این حادثه مصاحبه کرد) محموله ۱۳۶ هزار تنی نفتکش سانچی (بازرئش بیش از ۶۰ میلیون دلار) در حال حمل از خاکرک و برای شرکت، Hanwha Total Petrochemicals Co. Ltd که یک شرکت پتروشیمی با مالکیت مشترک توتال فرانسو و هونوای کره جنوبی است بازرگاری شده است! (درواقع اشتراکی ۵۰-۵۵ درصد بین این دو شرکت). وزیر کار با برپایی یک جلسه با خبرنگاران سعی کرده به این ابهامات پاسخ دهد. ▶

بررسی رسانه‌ای هفته

روحانیت در باره ریشه نابسامانی‌ها تحقیق کند



روزنامه جمهوری اسلامی ضمن گزارشی از سخنان اخیر حسن روحانی و نقدهای وارده به آن درباره نقد و معصومیت ائمه در بخشی از سرمقاله خود با عنوان سخنی با روحانیت نوشت: «وقتی رئیس جمهور می‌گوید معصومین هم اجازه نقدها به خودشان را می‌داند، روشن است که معصوم بودن آنان را قبول دارد و لوازم عصمت را هم می‌داند و به همین دلیل باید سخن او را طوری معنا کرد که با عصمت و لوازم آن منطبق باشد نه اینکه یکی بگوید معلوم می‌شود وقتی در حوزه بودی درست درس

نخواندی، دیگری بگوید اصلا سواد نداری و آن دیگری بگوید هرچه خواندی فراموش کردی! این مطالب را با این هدف مطرح نکرده‌ایم که از شخص خاصی حمایت کرده باشیم. به رئیس جمهور روحانی هم انتقاداتی داریم که در موارد زیادی مطرح کرده‌ایم، از جمله در همین ماجرای نقد سرمقاله «فرار از متن چرا؟» (۹۶/۱۰/۲۶). هدف ما این است که با مصیبت و دلسوزی به بزرگان روحانیت بگوییم حفاظت از کبان روحانیت، که وظیفه مهم شمامست، ایجاب می‌کند وقت گرانبایان را صرف امور مهمی کنیم که رابطه مستقیم با همین وظیفه مهم شما دارد. امروز، سرگرم شدن شخصیت‌های سیاسی و روحانی کشور به مسائل فرعی و حاشیه‌ای و غفلت آنها از مسائل اصلی، زمینه‌ساز برای اشغال شدن عرصه فکری و اعتقادی مردم توسط دشمنان اسلام و نظام اسلامی فراهم ساخته و آنها در تکاپوی ویران ساختن «پای بست» هستند. بزرگان روحانی ما امروز باید حضور جوانان ۱۵ تا ۳۰ ساله در اغتشاشات اخیر را ریشه‌یابی کنند و ببینند آنها به‌رغم اینکه در سراسر عمر خود در فضای تبلیغات جامعه اسلامی و انقلاب قرار داشتند چرا به تحریک یک کانال مجازی به مساجد و حسینیه‌ها و دفاتر ائمه جمعه حمله کردند؟ بی‌تعارف باید بگوییم مشغول شدن حضرات روحانی به حواشی و در بسیاری از موارد فاصله گرفتن آنها از مردم، عامل اصلی این وضعیت است که اگر ادامه پیدا کند به «فاجعه» منجر خواهد شد. آیا قرار است اجازه بدهید این فاجعه رخ دهد و شما برای جلوگیری از وقوع آن هیچ اقدامی نکنید؟»

تربیون‌داری که بخشی از مشکل می‌شوند



جلال خوش‌چهره در سرمقاله ابتکار نوشت: «سرنجام باید پذیرفت که دوران تفسیر و تحلیل‌های سرهم‌بندی شده و ساده‌سازی صورت مسائل و تجویزهای دم‌دستی، سرآمده است. واقعیت‌ها برگونه‌ها سیلی می‌زند. رشد آگاهی‌ها و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی باید برخی تربیون‌داران رسمی را از این خیال از رونق افتاده‌تر آورد که مردم، شنوندگان منفعل و تابع محض سخنان ایشان نیستند. نادیده گرفتن فهم مردم، چنگ‌زدن بر اعتبار و شعور آنان است. این رویکرد نه تنها مانع حل خردمندان مسائل می‌شود، بلکه به خطر افزودن دامنه‌ای می‌افزاید. وقت آن است که این گروه از افراد، در سطح و جایگاهی سخن برانند که متناسب درک مخاطبان باشد. آنان ممکن است بتوانند با فرصت‌هایی که در اختیار دارند، مانع اجرای تدابیر لازم برای برون‌رفت کشور از مشکلات باشند، اما به ندرت و واضح و بانی راه‌حل بوده و بیشتر نقش «قفق» را ایفا کرده‌اند تا «کلید». به عبارت روشن‌تر، این گروه از تربیون‌داران یا به درستی نمی‌دانند یا نمی‌خواهند که خردمندی در کشف راه‌حل‌های کارآمد سر بگیرد. دیدگاه اشتباه در هر زمینه منجر به دیدگاه اشتباه در همه زمینه‌ها خواهد شد؛ به‌ویژه آن هنگام که سخنرانان در بزنگاه‌های حساس، از توان معرفتی لازم برای تحلیل و تفسیر اوضاع برخوردار نیستند. از همین رو آنان چنان سخن می‌رانند که از هیچ دستاویز روانی لازم برای اقتناع مخاطبان برخوردار نیست. صرفه آنکه به جای تدبیر در بیان کلمات، به برانگیختن احساسات تکیه دارند، در حالی که دوران چنین رفتاری، خوب یا بد به سر آمده است. تربیون‌داران یاد شده، نه‌از ساختار مشکلات درک روشن دارند و نه برای سوال‌های کلیدی در چرایی بروز آنها، پاسخ روشن و اقتناع‌کننده می‌دهند. آنان همه چیز را در «صفر و صد» خلاصه می‌کنند؛ به‌مسخ ماهیت مشکلات می‌پردازند یا بستر بروز مشکلات را نادیده می‌گیرند. ناآرامی‌های اخیر اگرچه وسیله‌ای برای بهره‌مندی فرصت‌طلبان سیاسی می‌توانست باشد، ولی لازم است بیش از پرچم‌گرفته کردن آن، این مهم مورد توجه باشد که چرا چنین وضعی رخ داد؟ مختصات آن را چگونه باید معلوم کرد؟ از چه خطری در آینده باید پرهیز کرد؟ و درصدد ایجاد کدام آینده باید بود؟»

درخواست عبدی از سردار سلیمانی



عباس عبدی در سرمقاله روزنامه اعتماد با اشاره به اظهارات سردار سلیمانی که گفته بود: «کاش آن جوان من را به جای پرچم آتش می‌زد» مطالبی را نوشت که البته با واکنش‌هایی نیز در فضای مجازی و رسانه‌ای روبه‌رو بود. عبدی خطاب به سردار سلیمانی نوشت: «به جناب سردار سلیمانی یک پیشنهاد منطقی ارائه می‌کنم. جناب عالی نفوذ و قدرت دارید، دست‌تان به خیلی از جاها می‌رسد و این برخلاف وضع دیگران از جمله امثال ما است. پیشنهاد می‌کنم بلند شوید و یک ساعت از وقت خود را صرف دیدار با این نوجوان کنید. ظاهر بر حسب اطلاع نیروی انتظامی به سرعت شناسایی و دستگیر شده است. فیلم‌برداری هم پیرید تا از دیدار شما تصویر برداری کنند. بعد می‌دانم که از آن طرف آب آمده باشد یا به ادعای برخی رابطه‌ای سببی یا نسبی با داماد صدام حسین داشته باشد. به احتمال زیاد خانواده او چندان ناآشنا نباشد. او در همین نظام آموزش و پرورش مدارس خوانده است. تحت تعلیم و تربیت و تبلیغات همین صداوسیما بوده است.» عبدی سپس ادامه می‌دهد: «مساله مهم‌تر از آتش زدن آن پرچم، به سکوت ناظران در برابر این رفتار است که ظاهراً کمتر توجه ما را به خود جلب کرده است. صادقانه و صریح بگوییم، اگر می‌توانستیم، حتماً دست چنان جوانی را می‌گرفتیم و در اولین فرصت او را از زندان‌ها می‌کردیم. این زندان جای کسانی است که عمر خود را در مقام بی‌تدبیری و اتلاف منابع کشور و پرخاشگری به این و آن گذرانده‌اند و اکنون نیز طلبکار می‌شوند.»

حالت فوق العاده

طی روزهای اخیر، شاهد رقم خوردن شرایط اجتماعی و سیاسی سختی در تونس هستیم. اعتراضات در این کشور بر سر مسائل اقتصادی بالا گرفته و برخی کشورهای غربی (که اتفاقاً نقش بسزایی در تلاش برای مهار بیداری اسلامی در تونس داشته‌اند) سعی دارند بار دیگر معادلات این کشور را به سود خود ترسیم کنند.

گفتارها

شورش نان

مردم تونس ناامیدتر از گذشته به خیابان‌ها آمده‌اند

کشورهای عربی که به شکلی دومینو وار بعد از خیزش تونس‌ها به پا خاستند و خواستار آزادی و استقلال شدند، پیروزی‌هایی به‌سختی و به بهای خون به دست آمد، اما به نظر می‌رسد این پیروزی‌ها اکنون بیش از هر زمان دیگری شکننده است.

مک کارتی، یک کارشناس امور تونس از دانشگاه آکسفورد معتقد است: «از سال ۲۰۱۱ تاکنون عملاً بزرگان سیاسی تونس تلاش کرده‌اند تا به نوعی جنبش انقلابی در این کشور را مهار کنند. اعتراض‌های اخیر در واقع پاسخی در برابر این تلاش بود. تاکنون انتقال قدرت در تونس بسیار محافظه کارانه صورت گرفته است. در حال حاضر اصلاحات سیاسی زیادی در کشور انجام شده، تعداد احزاب بسیار افزایش یافته، انتخابات آزاد برگزار شده، اما هیچ اصلاحات اجتماعی‌ای انجام نشده است. به اضافه اینکه شواهد بسیاری وجود دارد که حاکمیت جدید هم همچنان از همان روش‌هایی استفاده می‌کند که دولت قبلی به کار می‌برد».

وی بر این باور است: «قطعاً تونس از سایر کشورهای عربی موفق‌تر بوده است. اما آینده با مبارزه ساخته می‌شود.» این نکته را باید خاطر نشان کرد آنچه در تونس روی داده تنها یک تظاهرات ساده برای افزایش قیمت‌ها نیست، بلکه شورش علیه سرنوشت یک انقلاب است. همزمان با اعتراضاتی که در تونس و سودان برگزار شد الجزایر نیز صحنه تحولات و درگیری‌هایی با نیروهای امنیتی بود زمانی که پزشکان در صدد برپایی تظاهرات در الجزیره پایتخت برآمدند. علاوه بر آن بحران و وخامت اوضاع در دو بخش حمل و نقل و آموزش الجزایر حاکی از وضع مشابه است.

به دنبال تظاهرات مردم تونس در اعتراض به اوضاع اقتصادی کشور، دولت تونس یک رشته اصلاحات اجتماعی را اعلام کرده است. به گفته مقامات تونس، برنامه‌هایی در زمینه خدمات درمانی، مسکن و همچنین افزایش کمک به فقرا تدوین و به پارلمان کشور ارائه شده است.

دولت می‌بایست از سویی به خواسته‌های نهادهای بین‌المللی برای به کارگیری سیاست اصلاحات و کاهش یارانه عمل کند و از سوی دیگر باید به خواسته‌های شهروندان برای توسعه اقتصادی، ایجاد شغل و بازسازی زیرساخت دولت جامه عمل بپوشاند. زیرا اگر به درخواست‌های تظاهرکنندگان سریعاً پاسخ داده نشود، شورش بدون رهبر و خودجوش می‌تواند به شکل نیروی انقلابی سازمان‌یافته سیاسی درآید. در صورت عدم تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم به دلایل گوناگون داخلی و منطقه‌ای، عبور از تظاهرات مسالمت‌آمیز به تظاهرات مسلحانه می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. این انگیزه بسیار قوی برای حاکمیت است تا اقتصاد را با پذیرش اقدامات وسیع‌تر اصلاح کند.

نتیجه اینکه بزرگ‌ترین مشکل جاری در تونس، مشکل اقتصادی است. از سال ۲۰۱۱ تاکنون اقتصاد تونس نتوانسته خود را دوباره سر پا کند. شعارهای انقلاب تونس در آن سال که اکثر متمایل به بیکاری، فقر و فساد بود، همچنان پابرجا مانده‌اند. وظیفه درمان زخم‌های عمیق‌تر از سوی دولت همچنان به قوت خود باقی است. پاسخ سریع به خواسته‌ها، نخستین گام برای حل اوضاع است. حرکت‌های مداوم و پایدار برای دور شدن از فساد و رفتارهای مستبدانه مهم‌تر از آرام کردن فوری شورش‌هاست. زیرا آتش زیر خاکستر تنها با توفان شعله‌ور نمی‌شود گاهی نسیمی هم می‌تواند جنگلی را نابود کند. ▶

احمد بخشی

استاد دانشگاه و کارشناس مسائل آفریقا



اکنون با گذشت هفت سال بعد از سقوط زین العابدین بن علی، حاکم پیشین تونس از قدرت و ایجاد یک دموکراسی نوپا در این کشور، بار دیگر آتش‌های خشم و ناآرامی در تونس شعله‌ور شده است. این کشور در پاییز سال ۲۰۱۰، سلسله‌جنبان موج اعتراضاتی بود که در رسانه‌های بین‌المللی از آن به‌عنوان «بهار عربی» یاد می‌شد؛ بهاری که تنها منحصر به تونس نماند، دیگر کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را دربر گرفت و ساخت سیاسی جدیدی را در این منطقه به همراه داشت. حتی در بعضی از کشورها مانند سوریه و یمن منجر به درگیری و جنگ داخلی شد. تونس پس از انقلاب سعی کرد از بحران اقتصادی که در آن به سر می‌برد، خارج شود اما با روی دادن اتفاقاتی جدید در این کشور، اوضاع از قبل هم بدتر شد.

پس از انقلاب، ترور بست‌ها به گردشگران در این کشور حمله کردند که موجب فرار گردشگران از تونس شد؛ صنعتی که به صورت مستقیم مسئول اشتغال شش درصد مردم در تونس است. یکی دیگر از مشکلاتی که تونس مانند بسیاری دیگر از کشورهای آن رنج می‌برد، فساد است. این در حالی است که یکی از انگیزه‌ها و دلایل مردم برای قیام ضد نظام بن علی، گسترش فساد در این کشور بود. حالا پس از گذشت هفت سال، ۸۹ درصد از تونسی‌ها معتقدند فساد بدتر از قبل از انقلاب است.

اعتراضات شبانه در تونس از هفته گذشته و در اعتراض به افزایش مالیات بر ارزش افزوده و افزایش قیمت کالاها اساسی، از جمله بنزین، آغاز شده است. در هفته گذشته پارلمان تونس لایحه بودجه ۲۰۱۸ این کشور را از تصویب خود گذراند که بر اساس آن مالیات بر مواردی چون محل اقامت در هتل، اتومبیل، هزینه تماس تلفنی، اینترنت و همچنین مالیات برخی از اقلام سفارشی وارداتی به تونس را به میزان قابل توجه افزایش داد. مردم معترض در شهرهای گوناگون تونس به خیابان‌ها آمدند تا از دولت بخواهند تدابیر اقتصاد ریاضتی جدید را تغییر دهد.

مردم از سیاست‌های تحمیلی ریاضتی به شدت خشمگین هستند و دولت را تحت فشار قرار داده‌اند؛ موضوعی که منصف المرزوقی، رئیس‌جمهور سابق تونس نسبت به آن و خطر فروپاشی نظام حاکم بر این کشور پیش از این هشدار داده بود.

انگیزه اصلی شورش‌های امروز همان انگیزه سال ۲۰۱۱ است: اوضاع اقتصادی. برخلاف ۲۰۱۱، ناامیدی و نیهیلیسم در تظاهرات ۲۰۱۸ نقش اصلی را ایفا می‌کند. از این منظر، اوضاع حتی به نسبت هفت سال گذشته خطرناک‌تر نیز است. اوضاع اقتصادی بسیار کمتر از پیش‌بینی‌های ۲۰۱۱ و وعده‌های آن در آن زمان است. بسیاری از تونسی‌ها در مناطق جنوب و مرکزی به سمت اقتصاد قاچاق از جمله قاچاق نفت از لیبی رفتند تا بتوانند از این طریق معیشت خود را تأمین کنند. علاوه بر این، تونس با تورم فلج‌کننده و همچنین افزایش کسری بودجه روبه‌رو شده است. در کنار بیکاری و بحران بودجه، هزینه‌های زندگی برای تونسی‌ها گران‌تر شد.

اصلاحات اقتصادی دولت منجر به قطع یارانه‌ها و افزایش مالیات خدمات اصلی مانند مکالمات تلفنی، دسترسی اینترنت و طرح‌های باننشستگی شد. به اعتقاد کارشناسان، تونسی‌ها دوباره به خیابان‌ها آمده‌اند تا ببینند به راستی طی هفت سال بعد از یک انقلاب تونسی چه دستاوردهایی به دست آمده است. در تونس و سایر





دولت‌های کوتاه‌مدت

نهاد دولت در تونس پس از انقلاب‌های عربی به آرامش نرسیده است

مهندس احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین‌الملل

۲ مطالبات بحق و اعتراض‌های معیشتی مردم تونس به سیاست‌های ریاضتی دولت، هم‌زمان با هفتمین سال عزل «زین‌العابدین بن علی» رئیس‌جمهور سابق، شکل گرفته است. این در حالی است که اعمال خشونت علیه مردمی که به دلیل نارضایتی اقتصادی به خیابان‌ها آمده‌ و طی مطالبات بحق، خواهان بهبود وضع معیشتی خود هستند، از منظر روانشناسی جامعه، سبب شدت گرفتن اعتراض‌ها و تبدیل حرکت مسالمت‌آمیز مردمی به ناآرامی، خشونت، رفتار هیجانی و تخریب اموال دولتی می‌شود. نوع برخورد نیروهای امنیتی تونس نیز در شدت گرفتن اعتراض‌ها در مناطق مختلف این کشور نقش بسزایی داشته است.

در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ م، دیکتاتور تونس «زین‌العابدین بن علی»، در کمتر از یک ماه اعتراض مردمی، از تونس فرار کرد. ریشه اصلی عصیان علیه بن علی، نارضایتی از بی‌عدالتی، گسترش سریع فساد، فقر و در مجموع مشکلات اجتماعی و اقتصادی بود. اکنون با گذشت ۷ سال، مشکلات اقتصادی همچنان عامل اصلی شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی در تونس است.

بدنه دولت و نیروهای امنیتی تونس، هنوز دارای تفکرات و برخی شیوه‌های رفتاری دوره حکومت «بن علی» هستند؛ در این بین برخورد خشن با مردم و کشته شدن یکی از معترضان به وسیله خودروی پلیس باعث گسترده شدن دامنه اعتراض‌ها در این کشور شد. البته بازگشت برخی اتباع تونس از سوریه و عراق که در گروه‌های تکفیری-تروریستی از جمله داعش حضور داشتند، (به ادعای سخنگوی وزارت کشور تونس، تعداد تن از افراط‌گرایان اسلامی در میان بازداشتی‌ها هستند) در تبدیل اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردمی به

سرقت، غارت، آتش‌سوزی و انسداد خیابان‌ها دستگیر کرده‌اند. به ادعای رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی، در سرکوب اعتراض‌های مردمی در تونس، تاکنون یک تن کشته، ده‌ها نفر زخمی و بیش از ۸۰۰ تن بازداشت شده‌اند. به دنبال تشدید اعتراضات، جلسات اضطراری دولت برگزار شد و «محمد باجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهور تونس اعلام کرد رنج مردم را درک می‌کند و درصدد اجرای بسته اصلاحات اجتماعی در این کشور است. رئیس‌جمهور تونس به همراه احزاب سیاسی و اعضای اتحادیه‌های کارگری پس از برگزاری یک جلسه دوساعته در کاخ ریاست‌جمهوری، چند طرح را برای اصلاح خدمات پزشکی، مسکن، کمک به قشر کم‌درآمد، به پارلمان پیشنهاد کردند. همچنین در این جلسه بودجه مورد نیاز دولت برای افزایش خدمات اجتماعی بررسی شد.

در تونس، حزب «نداء تونس» که ۶۷ کرسی پارلمان را در اختیار دارد، در دولت چهار وزارتخانه حمل و نقل، گردشگری، امور خارجه و آموزش را در اختیار دارد. جنبش اسلام‌گرای «النهضة» که ۶۹ کرسی پارلمان را دارد سه وزارتخانه صنعت، تجارت، اشتغال و فناوری ارتباطات را در اختیار دارد. حزب «آفاق تونس» نیز دو وزارتخانه بهداشت و توسعه داخلی، محیط زیست را در دست دارند. مضاف بر این، از مسئولان دولت‌های سابق هم در اتحادیه کار تونس، افرادی در دولت حضور دارند.

در حالی که سران احزاب اپوزیسیون و منتقدین اجتماعی معتقدند: «پس از عزل بن علی دیکتاتور، به‌رغم وعده‌های رئیس‌جمهور و سران دولت، شرایط تغییر چندانی نکرده، اوضاع اقتصادی نه تنها بهبود نیافته، بلکه وخیم‌تر هم شده است.» دولت تونس، ۱۵۰ تن دیگر از جمله رهبران اپوزیسیون محلی را بازداشت کرده و در شهرها و مناطق ناآرام، نیروهای ارتش را مستقر کرده است. فعالان سیاسی خواهان ادامه تظاهرات در روزهای آینده هستند و حق برگزاری تظاهرات عمومی و سراسری را مطالبه می‌کنند. با وجود آنکه برخی صاحب‌نظران مسائل منطقه، در تحولات موسوم به بهار عربی «بیداری اسلامی»، تونس را نمونه دموکراتیک و موفقیت‌آمیز معرفی می‌کردند، اما از زمان سرنگونی حکومت زین‌العابدین بن علی تاکنون ۹ دولت در این کشور تشکیل شده و هیچ‌یک نتوانسته‌اند مشکلات اقتصادی عمیق تونس را حل کنند.

صندوق بین‌المللی پول طی سال گذشته با اعطای یک وام ۲/۸ میلیارد دلاری به مدت زمان چهار ساله با دولت تونس به توافق رسید، ولی اعطای وام مذکور را منوط و مشروط به انجام اصلاحات اقتصادی در این کشور کرد. اینک تونس به انجام اقدامات طاعانه برای اصلاح وضعیت اقتصادی کشور قبل از بازبینی پرداخت وام‌های بعدی به صندوق بین‌المللی پول متعهد شده است. در این راستا نیز دولت اعلام کرده از طرح‌های ریاضت اقتصادی که برای جلب رضایت وام‌دهندگان خارجی به اجرا گذاشته می‌شود، عقب‌نشینی نخواهد کرد. در بودجه سال ۲۰۱۸ مالیات بر واردات چندین کالا نیز افزایش یافته و دولت سعی دارد از طریق تشویق کارمندان دولتی به بازخرید و بازنستگي داوطلبانه، از هزینه‌های جاری خود بکاهد.

خلاصه:

- ۱- تونس با اوضاع سیاسی و امنیتی تونس، سست و شکننده، وضعیت اقتصادی بحرانی، بدهی‌های سنگین خارجی، افزایش حجم واردات، فراگیری فساد و افزایش تصاعدی بیکاری به‌ویژه در بین نسل جوان مواجه است.
- ۲- در شرایط جاری و در کوتاه مدت، حکومت تونس برای کاستن از ریاضت اقتصادی، توانایی چندانی ندارد.
- ۳- در مقابله با اعتراض‌های بحق مردمی، دانیایی اجتماعی، کیاست سیاسی و انعطاف امنیتی لازم را ندارد. ▶

خشونت‌های قهرآمیز خیابانی، غارت و چپاول اموال مردم نقش بسزایی داشته‌اند. برخلاف اغلب کشورهای عربی، منبع اصلی درآمدهای دولت در تونس نفت نیست بلکه این کشور واردکننده نفت و مواد سوختی است. درآمد ارزی تونس از توربیسیم است، ولی با کاهش آن، دولت تونس جهت جبران کاهش درآمدهای گردشگری، مالیات را افزایش داده است و به منظور کاهش اعتراض‌های روزهای اخیر به سیاست‌های ریاضتی و ارائه یک بسته اصلاحات اجتماعی روی آورده است.

دولت تونس با مشکلات عدیده اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش شدید ارزش پول ملی، افزایش کسری بودجه و افزایش بدهی ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی مواجه است. بنابراین دولت تونس برای مقابله با این چالش‌ها به افزایش قیمت کالاها، لغویارانه‌ها، افزایش بهای سوخت و برخی کالاها، مصرفی، مالیات بر تلفن‌های همراه، خودرو، اینترنت و اقلام دیگری مبادرت کرد. اما چنین عملکردی سبب افزایش تورم و شدت گرفتن مشکلات معیشتی مردم تونس شد و به همین دلیل نیز اعتراض‌های اخیر از شهرهای دورافتاده در جنوب و غرب تونس آغاز و به مرکز سوق داده شد.

تظاهرات و ناآرامی‌های اخیر در اعتراض به افزایش بهای کالاها و مالیات شکل گرفت که در بودجه جدید دولت در نظر گرفته شده و از روز اول ژانویه به اجرا درآمده است. اغتشاش‌ها در ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز بود ولی با دخالت خشونت‌بار نیروهای پلیس و تشدید درگیری‌ها، طی یک هفته گذشته به چندین استان و شهر از جمله پایتخت تونس گسترش یافت. ناآرامی‌ها روز هفتم ژانویه ۲۰۱۸ آغاز شد؛ در این اعتراض‌ها، تظاهرات با تخریب اماکن عمومی، غارت مراکز خرید و بستن مسیرها و آتش‌سوزی همراه شد و امنیت اجتماعی در مناطق مختلف تونس تهدید و تحدید شد. این اعتراض‌ها در آستانه هفتمین سالگرد انقلاب تونس به‌وقوع می‌پیوندد. وزارت کشور تونس اعلام کرد، نیروهای پلیس این کشور حدود ۶۰۰ نفر را در سه روز به جرم

نیز داده می‌شود (همانند شعارهای جبهه مردمی تونس) ولیکن با توجه به فقدان پتانسیل انقلابی و تفاوت‌های ماهوی بین این نظام و رژیم سابق (رژیم بن علی) این نوع شعار تاکنون ابعادی فرادگیر و جدی پیدا نکرده است.

با این همه باید توجه داشت که نظام سیاسی کنونی در تونس، همان نظامی نیست که مردم این کشور در حرکت‌های انقلابی خود علیه دیکتاتوری بن علی، ضرورت برپایی آن را فریاد کردند و به شوق تحقق آن، زحمات و مشقات زیادی را متحمل شدند. چرا که از زاویه نگرشی واقع‌بینانه و به‌رغم مجموعه‌ای عظیم از تبلیغات هدفمند رسانه‌های غربی، انقلاب ضد دیکتاتوری مردم تونس به علل مختلف از جمله فقدان رهبری واحد، در پیمودن مراحل نهایی به‌ویژه برپایی نظامی متناسب با فرهنگ و خواست جامعه این کشور، به موفقیت لازم دست پیدا نکرد و بسیاری از عرصه‌های حساس و کلیدی را به گروه‌ها و عناصر غیر انقلابی واگذار کرد. کمالینکه مجلس موسسان یعنی همان مجلسی که قانون اساسی دوران بعد از بن علی را تدوین کرد، به احزاب و سیاستمدارانی واگذار شد که نه تنها به تحولات انقلابی و هماهنگ با منافع توده‌های مردم اعتقادی نداشتند، بلکه از جمله طرفداران حفظ وضع موجود به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی بودند. بدین ترتیب می‌توان گفت که اگر در تونس بازگشتی هم به دوران پیش از سرنگونی بن علی صورت گرفته، مربوط به دو، سه هفته اخیر یا حتی دوسه سال اخیر نیست، بلکه چنین بازگشتی را باید ابتدا در مجلس تدوین قانون اساسی جدید (سال ۱۳۹۱) و سپس در انتخابات‌ها و انتصاب‌های بعدی که به روی کار آمدن مجدد مهره‌های حکومت بن علی انجامید، جست‌وجو کرد. همان مهره‌ها و عناصری که از جمله ثروتمندان و صاحبان سرمایه در تونس هستند و با کمک انواع تبلیغات فریبنده و حمایت‌های همه‌جانبه و پیدا و پنهان غرب، زمام امور سیاسی را در تونس در دست گرفته‌اند. در واقع با توجه به این واقعیت است که به صراحت و روشنی می‌توان تاکید کرد که حرکت‌های اعتراضی دوهفته اخیر مردم تونس، نه بازگشتی به ساختار حکومتی دوران بن علی و نه بازگشتی از حرکت‌های انقلابی، بلکه حرکتی در ادامه حرکت‌های انقلابی مردم تونس، علیه دیکتاتوری رژیم بن علی است که این بار، بقایای رژیم بن علی و استمرار حضور مهره‌های حکومت دیکتاتوری وی را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی تونس، نشانه رفته و در حال حاضر در محدوده اعتراضات اقتصادی تجلی پیدا کرده است. حرکتی که می‌تواند ابعادی وسیع‌تر و عمقی‌تر پیدا کند و این در صورتی است که این حرکت اعتراضی، در این مرحله نتواند به اهداف و خواسته‌های خود دست پیدا کند. ▶

آیا اعتراضات مردم تونس شباهت به انقلاب آنها دارد؟

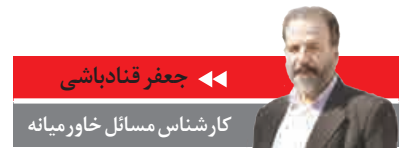
جنبش صنفی

موجبات ناراضی‌های فراوانی را در تونس فراهم کرده است، توصیف کرد.

این در حالی بود که قاندا سبسی رئیس‌جمهور و رهبر حزب ندای تونس (حزب حاکم) از همان روزهای اولیه آغاز ناآرامی‌ها، از سیاست‌های ریاضتی اقتصادی دولت دفاع کرد و در این ارتباط تصریح کرد که تونس در مقطع کنونی چاره‌ای جز اتخاذ سیاست‌های ریاضت‌گشا ندارد و این همان موضعی بود که یوسف شاهد نخست‌وزیر تونس نیز بر آن صحنه گذاشت و ضمن رد استعفای چهارتن از وزرای وابسته به حزب آفاق، اظهار داشت که اوضاع اقتصادی تونس در شرایط دشواری قرار دارد و وی امیدوار است در سال جاری این اوضاع به پایان برسد.

درواقع این‌گونه واکنش‌ها نشان داد که نظام سیاسی کنونی تونس، حرکت‌های اعتراضی جاری را، حرکت‌هایی براندازانه تلقی نمی‌کند و از سوی دیگر آن را حرکتی در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی که در بودجه سال جدید میلادی منعکس شده به‌شمار می‌آورد؛ البته چنین رویکردی با رویکرد گروه‌هایی همچون جبهه مردمی تونس که بر ضرورت برپایی نظام سیاسی جدیدی در این کشور تاکید دارند، تفاوت‌هایی عمده دارد، ولیکن با توجه به واقعیت جامعه تونس و مقایسه میان تعداد طرفداران هر یک از دیدگاه‌ها، واقع‌گرایانه‌تر به نظر می‌رسد.

به‌رحال مسلم آن است که مجموعه اعتراضات و ناآرامی‌های دوهفته اخیر تونس پس از اعلام تصمیم دولت برای افزایش مالیات‌ها و همچنین حذف برخی از سوسپسیدها شدت گرفته و واکنشی مستقیم به تدابیر دولت تونس برای جبران کسری بودجه است. چنانکه براساس این نوع تصمیمات، بهای سوخت و بهای برخی از کالاهای مصرفی و همین‌طور مالیات بر تلفن‌های موبایل، اتومبیل، اینترنت و بعضی دیگر از اقلام مورد نیاز مردم تونس افزایش یافته است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اعتراضات دوهفته اخیر مردم تونس، بیش از آنکه به حرکت‌های انقلابی شباهت داشته باشد، به حرکت‌های اعتراضی و صنفی در دنیای غرب (عمدتاً در کشورهای اروپایی) شبیه است که عمدتاً حول محور مسائل اقتصادی و به منظور اعتراض به سیاست‌های ریاضت‌گشا صورت می‌گیرد. البته همان‌طور که اشاره شد، در میان این‌گونه اعتراضات، شعارهایی نیز مبنی بر ضرورت سرنگونی نظام سیاسی تونس



شهرهای مختلف تونس طی دوهفته گذشته، شاهد ناآرامی‌ها و سلسله تظاهراتی در اعتراض به افزایش قیمت‌ها و همچنین مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت این کشور بوده است؛ تظاهرات و ناآرامی‌هایی که جمعیت‌های قابل ملاحظه و چشمگیری در آن شرکت نداشتند، ولیکن در عین حال برخی از تحلیلگران، آن را نشانه وقوع انقلابی جدید در تونس و یا بازگشت به دوران پیش از سرنگونی رژیم بن علی تفسیر کرده و بدون توجه به اهداف اقتصادی این سلسله ناآرامی‌ها، به تشریح مواضع هر یک از گروه‌ها و احزاب تونس در قبال آن پرداخته‌اند.

البته آنچه سبب شد تا در برخورد با این ناآرامی‌ها، چنین رویکردی اتخاذ شده و در قضاوت در خصوص آن، چنین برداشتی صورت گیرد، وجود برخی از شباهت‌هایی بود که سلسله اعتراضات کنونی با ناآرامی‌های اولیه ۷ سال پیش داشت و این تصور را ایجاد کرد که این اعتراضات نیز همانند آن ناآرامی‌ها که به سقوط رژیم بن علی منجر شد، سرنگونی نظام سیاسی کنونی تونس را نشانه رفته است. ناآرامی‌های دوهفته اخیر تونس همچون ۷ سال پیش، در چند شهر دور افتاده و با حرکت‌های اعتراضی جوانان و نوجوانان به افزایش قیمت‌ها آغاز شد و با کشته شدن یکی از جوانان که یادآور خودسوزی محمد بوعزیزی (در اعتراض به برخورد خفت‌بار یک پلیس زن) در شهر کوچک «سیدی بوزید» بود، به دیگر شهرها کشیده شد، آنهم تا آنجا که دولت کنونی برای برقراری نظم، علاوه بر نیروهای پلیس، از نیروهای ارتش جهت استقرار در خیابان‌ها و میدانی شهرها کمک گرفت.

به‌ر ترتیب در این فاصله زمانی، حدود یک هزار تن از جوانان معترض بازداشت شدند و استمرار و ادامه این حرکت‌های اعتراضی، در عرصه سیاسی و در میان احزاب و گروه‌های سیاسی، واکنش‌های متفاوتی را به وجود آورد؛ چنانکه یکی از احزاب سیاسی به نام حزب آفاق به‌عنوان یکی از شرکای دولت، از قدرت کناره گرفت و این اقدام خود را حرکتی در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی که



خواهند کرد. اما به نظر می‌رسد این اظهارات همچنان تعداد زیادی از معترضین را اقناع نکرده است. تاکنون نزدیک به ۸۰۰ نفر در حوادث تونس بازداشت شده‌اند که ۱۶ نفر از آنها از عناصر تکفیری هستند. این عناصر تکفیری هر یک می‌توانند مولد بحرانی امنیتی در کشور تونس باشند. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که داعش و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری جهت ادامه فعالیت و حیات شوم خود، در صددند به منطقه‌ای مانند شمال آفریقا بروند. از این رو مقامات تونس باید مراقب تحرکات گروه‌های تکفیری در کشور خود باشند. دخالت کشورهای غربی در این خصوص نیز در نوع خود قابل تأمل است.

یکی از این موارد، مربوط به نکاتی است که از سوی مشاور کنسولگری فرانسه (به عنوان شوری که همواره در صدد مداخله در شمال آفریقا است) بیان شده است. حقوق دانان و فعالان تونس با انتقاد شدید از مارتین فوترین جدیدی، مشاور کنسولگری فرانسه در تونس به دلیل اظهاراتش مبنی بر امکان وقوع کودتای نظامی در تونس، خواهان استعفا و اخراج وی از کشور شدند. جدیدی چند روز پیش در صفحه فیس بوک خود نوشته بود خشونت و حوادث سراسر تونس را فرا گرفته است. وی همچنین به احتمال وقوع کودتای نظامی در تونس اشاره کرده بود. اظهارات جدیدی، موجی از محکومیت تونس‌ها را به دنبال داشت و فعالان این کشور سخنان او را به منزله حمایت فرانسه از کودتای نظامی احتمالی در تونس قلمداد کردند. به دنبال این اعتراض‌ها، جدیدی خطاب به کسانی که خواهان اخراج وی از این کشور شدند، گفت که از سوی فرانسوی‌ها موجود در تونس و لیبی انتخاب شده و هیچ مسئولیت رسمی در دولت فرانسه و سفارت این کشور در تونس ندارد که اخراج شود.

حوادث اخیر در تونس، با واکنش رئیس‌جمهور این کشور همراه شده است. «الباجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهور تونس در نشستی با روسای احزاب و سازمان‌های جامعه مدنی به بررسی راهکارهای عبور از بحران فعلی در نتیجه اتخاذ تدابیر ریاضت اقتصادی پرداخت. السبسی ضمن تمجید از رسانه‌های تونس‌سی گفت که در مقابل رسانه‌های بیگانه حوادث اخیر را بزرگ‌نمایی کرده و ایجاد رعب کردند. السبسی همچنین اظهار داشت که رسانه‌های تونس در پوشش اخبار و گزارشات حوادث اخیر میان‌رو بوده و به صورت عادلانه حوادث مثبت و منفی را پوشش دهند. پیش از این سازمان «خبرنگاران بدون مرز» اعمال فشار مسئولان تونس بر خبرنگاران در پی بازداشت یک خبرنگار فرانسوی و یک تونس‌سی را محکوم کرده بود. در نهایت اینکه توطئه‌های غرب در کشورهای مختلف، مخصوصاً کشورهای مسلمان منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا، غیر قابل انکار است. این قاعده در خصوص کشور تونس نیز صادق است. در این میان مقامات تونس باید پیش از پیش مراقب بازی‌های خاص کشورهایمانند آمریکا و فرانسه در کشور خود باشند. در این میان، بازی فرانسوی‌ها در تونس از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، زیرا پاریس همواره سعی در گسترش نفوذ خود در شمال آفریقا داشته و دارد. نکته‌نهایی اینکه در این معادله، باید تعلق خاص گروه‌های تکفیری موجود در تونس به عربستان سعودی را نیز در نظر گرفت. همان گونه که اشاره شد در جریان ناآرامی‌های تونس ۱۶ عامل تکفیری دستگیر شده‌اند که تعلق فکری آنها به عربستان سعودی کاملاً محرز است. از این رو باید مقامات تونس رصد هوشمندانه‌ای نسبت به تحرکات عربستان سعودی (به عنوان پیاده‌نظام منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی) صورت داده و تحرکات ریاض را در کشور خود مهار کنند. بدیهی است که این مقابله همه‌جانبه، نیاز به آگاهی مردم و مقامات تونس دارد. ▶



معمای تونس

اعتراضات تونس به کجا ختم خواهد شد؟

به نظر می‌رسد که سال ۲۰۱۸ میلادی به طور کلی سال آرامی برای تونس‌ها نباشد. ماه ژانویه امسال (ماه نخست سال میلادی) با درگیری‌های مزمین و گسترده‌ای در تونس همراه بوده است. برخی تصور می‌کردند که پس از وعده دولت مبنی بر ایجاد اصلاحات اجتماعی، از شدت درگیری‌ها در تونس کاسته می‌شود اما اخیراً تونس‌ها در اعتراض مجدد به افزایش قیمت‌ها و مالیات در بودجه مصوب ۲۰۱۸ که از اول ماه ژانویه اجرایی شده، تظاهرات کردند و پلیس با استفاده از گازهای اشک‌آور آنها را متفرک کرد. در بودجه ۲۰۱۸ تونس قیمت سوخت‌هایی چون بنزین و گاز خانگی و مالیات خودرو و قبوض تلفن، خدمات اینترنت و دیگر خدمات افزایش یافته که این مساله خشم ملت تونس را به دنبال داشت.

در شهر «فریانه» نزدیک مرزهای تونس با الجزایر نیز پس از مسدود شدن راه‌ها توسط مردم، بار دیگر درگیری‌های خشونت‌آمیز از سر گرفته شد و پلیس به سمت معترضان گاز اشک‌آور پرتاب کرد. صدها تونس‌سی نیز در میان اقدامات شدید امنیتی در سالروز براندازی نظام زین العابدین بن علی، رئیس‌جمهور مخلوع این کشور دست به تظاهرات زدند. در شهر تونس پایتخت این کشور نیز صدها نیروی پلیس مستقر و ایست‌های بازرسی در ورودی خیابان اصلی این شهر تظاهرات ایجاد کردند. مقامات دولت تونس اعلام کرده‌اند که افزایش قیمت‌ها شامل افزایش حدود ۷۰ میلیون دلاری کمک‌های مالی به خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد است و حدود ۲۵۰ هزار خانواده فقیر از این قانون استفاده

سعید سبحانی

خبرنگار

تونس به طور کلی نقطه‌ای آشکار ساز در تحولات منطقه محسوب می‌شود. تونس کشوری بود که بیداری اسلامی از آن آغاز شد و مردم این کشور توانستند با سرنگون کردن حکومت بن علی، پس از دهه‌ها، فصل نویی را در کشور خود رقم بزنند. پس از تونس نیز شاهد قیام مردم مصر و سقوط حکومت حسنی مبارک در قاهره بودیم، هر چند که پس از حضور محمد مرسی در قدرت، اعتماد وی به ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در نهایت منجر به رقم خوردن روزهایی سخت برای انقلاب مصر شد. این روزها تونس بار دیگر ناآرام است...

طی روزهای اخیر، شاهد رقم خوردن شرایط اجتماعی و سیاسی سختی در تونس هستیم. اعتراضات در این کشور بر سر مسائل اقتصادی بالا گرفته و برخی کشورهای غربی (که اتفاقاً نقش بسزایی در تلاش برای مهار بیداری اسلامی در تونس داشته‌اند) سعی دارند بار دیگر معادلات این کشور را به سود خود ترسیم کنند. اخیراً به رغم وعده‌های دولت این کشور برای انجام اصلاحات اجتماعی، تظاهرات‌های جدیدی یکشنبه‌شب در شهرهای مختلف تونس برگزار شد. دولت تونس در نخستین واکنش به این اعتراض‌ها اعلام کرد پارانۀ خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد را افزایش خواهد داد.

عبور از «دولت فرومانده»

آیا انتخابات عراق، این کشور را به سمت ثبات می برد؟



◀◀ آرمان سلیمی

کارشناس مسائل عراق

۵ عراق در سه سال اخیر، یکی از دشوارترین مقاطع تاریخی خود را تجربه کرده است. به جرات می توان گفت نه تنها در عراق پس از ۲۰۰۳ یعنی پس از سقوط رژیم بعث، بلکه در کلیت تاریخ سیاسی- اجتماعی عراق، هیچ گاه همانند دوران کنترل گروه رادیکال داعش بر بیش از یک سوم این کشور، حاکمیت ملی در بغداد چنین تهدید نشده بود. با تمام این اوصاف پس از سه سال پیکار نفسگیر نظامیان عراقی با جنگجویان داعشی، وضعیت سیاسی جدیدی در عراق آغاز شده که می توان آن را با عنوان «عراق پسدادش» مورد خطاب قرار داد. اکنون در میان غالب تحلیلگران، شهروندان عادی عراقی و حتی مردمان منطقه خاورمیانه این پرسش مطرح می شود که آینده سیاسی عراق در شرایط جدید به چه سمتی پیش خواهد رفت؟ آیا عراق می تواند از قامت یک «دولت فرومانده» گذار کند و به سطحی از ثبات سیاسی برسد که شهروندان آن حدود ۱۵ سال در انتظار آن بوده اند؟

طرح این مسائل و پرسش های مشابه آن، تبیین کننده وضعیت آینده کشور عراق هستند اما در نوشتار حاضر بحث آینده این کشور در وضعیت پسدادش در قامت موضوع اصلی نبوده، بلکه در این وضعیت جدید، برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان عراق در سال ۲۰۱۸ در مقام تعیین کننده معادلات آتی کشور عراق مورد واکاوی قرار گرفته است. در حقیقت، انتخابات پارلمانی عراق را می توان تعیین کننده آینده سیاسی این کشور ارزیابی کرد که تمامی روند امور سیاسی و اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار می دهد. از این رو، می توان رقابت های انتخاباتی ۱۲ می ۲۰۱۸ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷) را یکی از بزرگ ترین رویدادهای تاریخ سیاسی عراق دانست که کلیت تحولات در این کشور را تحت تاثیر قرار می دهد. با نظر به این تفاسیر، ائتلاف ها، احتمالات و روندهای حاکم بر انتخابات ماه می ۲۰۱۸ عراق، را می توان در پنج محور مورد تحلیل قرار داد.

۱- بازار گرم انتخابات در عراق ۲۰۱۸ در میانه موافقان و مخالفان تعویق انتخابات

در روزهای اخیر دو رویکرد متضاد در میان احزاب سیاسی عراقی حاکم شده که یکی در پی انجام انتخابات در موعد مقرر و دیگری خواهان تعویق انتخابات به مدت یک سال است. استدلال گروه مخالفان برگزاری انتخابات در شرایط کنونی بر این مبناست که در شرایط کنونی، زمینه برای برگزاری انتخابات فراگیر در عراق ۲۰۱۸ مهیا نیست و می بایست یک سال یا حداقل چند ماه انتخابات به تعویق انداخته شود.

در مقابل استدلال گروه موافقان این است که شرایط کنونی برای برگزاری انتخابات مهیا بوده و برای بازگشت ثبات نسبی به کشور در وضعیت پسدادش، برگزار شدن انتخابات در موعد مقرر ضرورتی انکارناپذیر است. در قالب همین مناظره، در نشست روز ۱۸ ژانویه ۲۰۱۸ (۲۸ دی ۱۳۹۶) پارلمان عراق، ۱۴۸ نماینده از مجموع ۲۶۰ نماینده، خواهان رای گیری مخفی برای تعیین موعد

انتخابات شدند. در واقع، بخشی از جریان های سیاسی شیعه بر این باور هستند که برگزاری انتخابات در شرایط فعلی پیروزی حتمی حیدر العبادی نخست وزیر مستقر را در پی خواهد داشت؛ بنابراین، باید از برگزاری انتخابات در ماه ۲۰۱۸ ممانعت کرد. علاوه بر این، نمایندگان اهل سنت به طور آشکار بر این اساس که مناطق سنی نشین به دلیل ویرانی های بعد از داعش، شرایط برگزاری انتخابات آزاد را ندارند، خواهان تعویق انتخابات شده اند.

همچنین، برخی از احزاب کردی حاضر در پارلمان به دلیل نامشخص بودن وضعیت مناطق مورد منازعه، خواهان تعویق انتخابات هستند. با وجود تمامی این تضادها به نظر می رسد که انتخابات آتی عراق از اهمیت بسیاری نزد تمامی جناح های سیاسی برخوردار باشد و می توان آن را یکی از پرتلهاب ترین مقاطع تاریخ سیاسی عراق از ابتدا تا کنون ارزیابی کرد. در مجموع، با نظر به این دو رویکرد متفاوت، با پایان یافتن مهلت ثبت نام در انتخابات آینده پارلمانی در روز پنجشنبه گذشته (۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ برابر با ۲۱ دی ماه ۱۳۹۶ براساس اعلام کمیسیون عالی مستقل انتخابات در عراق، ۲۰۶ تشکیل انتخابی و ۳۲ ائتلاف سیاسی در انتخابات سراسری ۱۲ ماه می ۲۰۱۸ (۲۲ اردیبهشت ماه ۹۷) برای تصدی ۳۲۸ کرسی پارلمان و عضویت در شورا های استانی در این کمیسیون ثبت نام کرده اند. شایان ذکر است که از بین ۲۰۶ تشکیل انتخابی، سهم شیعیان ۷۳ تشکیل، اهل سنت ۵۳ تشکیل، کردها ۱۳ تشکیل، مسیحیان ۹ تشکیل، ترکمنان ۷ تشکیل، ایزدی ها ۴ تشکیل، مدنیست خواه و مستقل ها ۴۲ تشکیل، کمونیست ها ۱ تشکیل، شبک ها ۲ تشکیل و کردهای شیعه (فیلی ها) ۲ تشکیل است. از مجموع این تشکیل ها، ۱۹ تشکیل جدید هستند و ائتلاف های کنونی و آینده نیز تنوع انتخابات را بیشتر از هر زمان دیگری گرم کرده است.

۲- رقابت نفسگیر شیعیان

مهم ترین رقابت در انتخابات آتی عراق را فارغ از تعویق یا برگزاری در موعد مقرر، می توان در جبهه شیعیان ارزیابی کرد؛ در حقیقت، در عراق بعد از ۲۰۰۳ شیعیان با در دست داشتن اکثریت جمعیتی، دولت را در اختیار داشته اند. با این وجود، در انتخابات اخیر ائتلاف های سنتی در میان شیعیان که بر اساس رقابت دو ائتلاف سنتی دولت قانون و ائتلاف الوطنی بود، دیگر اعتبار خود را از دست داده است.

بر این اساس که در دور جدید، با محوریت دو شخصیت حیدر العبادی، نخست وزیر مستقر و نوری المالکی، نخست وزیر سابق، تمامی معادلات انتخاباتی میان جریان های سیاسی شیعه مفصل بندی می شود. در واقع حیدر العبادی با ارائه لیست «النصر» خواهان ایجاد ائتلافی بزرگ و فراپایه ای برای تمام عراقی ها شده است. در مقابل، نوری المالکی به عنوان رهبر حزب الدعوة که العبادی هم یکی از اعضای آن است، ائتلاف «دولت قانون» یعنی همان ائتلاف اکثریت حاضر در پارلمان فعلی را ارائه کرده است. علاوه بر این دو جریان، ائتلاف های دیگری از سوی مقتدا صدر، حنان الفتالوی و عمار حکیم ایجاد شده اند.

هر چند تاکنون بسیاری از جریان های سیاسی جذب ائتلاف ها شده اند اما به علت سیال بودن وضعیت به احتمال زیاد شاهد ورود و خروج های زیادی در آرایش

ائتلاف ها خواهیم بود. اما آنچه بیش از همه دارای اهمیت به نظر می رسد این است که در رقابت های آتی مجلس نمایندگان عراق، جبهه بندی شیعیان در عرصه قدرت به طور جدی شکل خواهد گرفت و روند معادلات کنونی نشانگر آن است که بیشترین شانس را برای پیروزی، ائتلاف «النصر» به رهبری حیدر العبادی دارد.

۳- دوگانگی بزرگ در جبهه اعراب سنی

در جبهه اعراب سنی می توان دو ائتلاف مهم را بازشناخت: یکی ائتلاف به رهبری سلیم الجبوری، رئیس پارلمان عراق و دیگری اسامه نجیفی رئیس سابق پارلمان. پیش بینی ها نشان می دهند که به احتمال زیاد ائتلاف به رهبری سلیم الجبوری با ایاد علاوی و صالح مطلق ائتلافی فراگیر تشکیل خواهند داد. در مقابل، مهمترین ائتلاف رقیب الجبوری در این دوره همانند گذشته انتظار می رود ائتلاف اسامه التجیفی، تحت عنوان «متضامون» متشکل از ۷ تشکیل سنی باشد که تعدادی از چهره های مهم مانند خمیس الخنجر و احمد المساری در آن قرار گرفته اند. با توجه به روند معادلات سیاسی کشور عراق، به نظر می رسد ائتلاف به رهبری سلیم الجبوری اکثریت آرا را در مناطق سنی نشین جذب خواهد کرد و سایر جریان های سیاسی اهل سنت یا پیرامون این دو ائتلاف ادغام می شوند یا اینکه نمی توانند به صورت مستقل موفقیت چندانی را کسب کنند.

۴- چنددستگی کردها و بحران در ورود به انتخابات

در جبهه کردها نیز وضعیت بسیار پیچیده است. بر این اساس که بعد از برگزاری همه پرسی استقلال در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ (۳ مهر ۱۳۹۶) وضعیت سیاسی اقلیم کردستان وارد مرحله ای جدید شد. در واقع بعد از پایان کنترل کردها بر کرکوک، وضعیت داخلی این اقلیم بسیار آشفته شد. در اقلیم کردستان می توان مهم ترین جریان سیاسی را همانند دوره های گذشته حزب دموکرات کردستان عراق (PDK) به رهبری مسعود بارزانی ارزیابی کرد که هم اکنون ۲۵ کرسی پارلمانی را در اختیار دارند. در ابتدای امر این حزب خواستار ایجاد ائتلاف فراگیر با عنوان «ائتلاف کردستانی» به ریاست تمام احزاب کردی بود اما نوع کنش احزاب سیاسی کرد، نشان داد که آن ها خواستار چنین ائتلافی نیستند. در این میان، سه حزب گوران به رهبری عمر سیدعلی، ائتلاف برای دموکراسی و عدالت به رهبری برهم احمد صالح و جماعت اسلامی کردستان به رهبری علی باپیر، ائتلافی جدید را تشکیل دادند و عنوان «ائتلاف میهنی» را بر آن نهادند.

متعاقب این تصمیم، سناریوی تشکیل ائتلاف فراگیر به فراموشی سپرده شد و حزب دموکرات کردستان عراق نیز پس از برگزاری نشست درون حزبی خود، اعلام کرد به طور مستقل در انتخابات شرکت خواهد کرد. علاوه بر این، حزب اتحادیه میهنی با خلائی بزرگ در ورود به انتخابات به دلیل مشکلات درونی خود مواجه است. مجموع این روند نشان می دهد که احزاب کردی به دلیل بحران های بزرگی که در عرصه سیاسی و اقتصادی اقلیم کردستان با آن مواجه شده در فضایی از چنددستگی و بحران، وارد عرصه رقابت های انتخاباتی خواهند شد. ▶

از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.



آرمان برابری

یکسانی، ساده است یا پیچیده؟

و بار جوع به آنچه خود «هنر تفاوت گذاری» می نامد و بهترین بیانش را در «دست نوشته‌های اقتصادی-فلسفی» می یابد، می کوشد نظریه‌ای بدیع درباره مواهب یا نعمات اجتماعی (goods) تدوین کند. به اعتقاد الزر، سامان برابری پیچیده نقطه مقابل جباریت است؛ باید به تأسیس و تحکیم روابط و مناسباتی اندیشید که امکان سلطه در آنها منتفی شود. او می گوید ما مواهب مختلفی داریم و هر موهبتی حوزه‌ای را تعریف می کند. عدالت توزیع برابر هر یک از این موهبت‌ها در حوزه خودش است. اگر مرزهای این حوزه‌ها را به هم بزیند جباریت و خواش سلطه اتفاق می افتد. سرمایه‌داری جهانی است که در آن یکی از نعمات کثیر اجتماعی، یعنی پول، یا به تعبیر به یادماندن مارکس جوان «پانداژ جهانی»، به نعمت مسلط تبدیل می شود و در نتیجه نعمتی که باید فقط در قلمرو بازار سلطه داشته باشد، در تمامی حوزه‌ها بدل به نعمت مسلط می شود. هر کدام از این سه حوزه در جباریت‌شان یک ظهور سیاسی دارند. منطق اداره جامعه سرمایه‌داری الیگارش است، الیگارش مالی، الیگارش رسانه‌ای و غیره. تجلی سیاسی آن در حوزه دین توکراسی است. در حوزه سیاست قاعدتا وقتی قدرت سیاسی موهبت اصلی تعریف می شود نتیجه آن توتالیتاریسم می شود. شکی نیست که ما به شکل تاریخی با ستیز این دو نعمت اجتماعی برای بدل شدن به نعمت مسلط در تمامی حوزه‌ها مواجه بوده‌ایم و به تعبیری با همراهی دو شکل از جباریت که تحقق عدالت را به طرق مختلف غیرممکن ساخته است.

مایکل والزر در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ می رسد: همه کسانی که برای برابری مبارزه می کنند، همین که سازماندهی می کنند و جنبشی به راه می اندازند به همان آرمانی که برای آن مبارزه می کنند، خیانت می کنند. این سوال در آن زمان به این دلیل حادث بود که همه پذیرفته بودند ما بدیلی نداریم برای نظامی که در آن نابرابری مقوم ساختار جامعه است و هر تلاشی در این جهت به جباریت منتهی می شود. به این سوال از سه منظر می توان پاسخ داد. مایکل والزر می گوید برابری آرمانی است که از یکسو جذاب است و از سوی دیگر ناممکن. این ناممکنی را همان‌هایی که در راه آن پیکار می کنند ثابت می کنند. او می کوشد به جای برابری ساده، برابری پیچیده را مطرح کند. این تعریف نو متکی بود به دو نقل قول از نوشته‌های پاسکال و نوشته‌های جوانی مارکس. جواب دوم را در همان دهه ۱۹۸۰ یک فیلسوف رادیکال فرانسوی مطرح کرد و مشکل اصلی را در این دانست که ما اصولا برابری را یک آرمان می دانیم. به ادعای ژاک رانسیر، برابری یک اکسیوم یا اصل موضوع است. برابری فقط از طریق مبارزه در راه برابری تحقق می یابد. جواب سوم را آلن بدیو می دهد. او برابری را رکن اصلی ایده ابدی عدالت در هرگونه سیاست می داند که مرکب است از آرمان و یک اصل موضوع. به اعتقاد الزر، برابری خواهی با جامعه‌ای یک دست و هم‌رنگ ساز لازم و ملزوم نیست؛ به شرط آنکه به جای برابری ساده از قسمی برابری پیچیده دم بزنیم. والزر بدین منظور با استفاده تعریف جباریت در نوشته‌های پاسکال



Zan in Tarikh Europa

کتاب «Zan in Tarikh Europa» به روشی نسبتا ساده و خواندنی، در حد رساله‌ای علمی، شرایط و موقعیت اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی زنان را در تاریخی نیم هزاره از قرون وسطی تا به امروز بررسی کرده است. اگرچه کتاب به سیر مجادلات جنسیتی در طول تمام تاریخ جوامع انسانی، نگاه عمومی دارد، «مشاجره پیرامون زن در اروپا» که از قرون وسطی آغاز شده، بحث اصلی کتاب حاضر است. رویکرد کتاب اساسا به اندیشه‌ها و آرمان‌های زنان است و می خواهد به درک و استنباط آنها از مناسبات میان زن و مرد و سیر مبارزاتی آنان برای کسب حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بپردازد. کتاب به آثار مکتوب و غیرمکتوب مردانی می پردازد که مخصوصا از اوایل عصر رنسانس به بعد هرچه صریح و بی محابا به تحقیر و ملامت زن و ایجاد تنفر از او پرداخته‌اند و در این رهگذر به انواع پنداره‌های زن ستیزانه عهد کهن، سنت‌ها و تعابیر کز و آشفته عهد وسطی و نیز اقوال و احتجاجات بسیاری از جدلیون و آباء کلیسایی درباره زنان استاد کرده‌اند. هم ارسطو زن را «خطای طبیعت» می پندارد و هم بسیاری از کلیسایان او را یک «نقیصه» یا «مرد ناقص» می شمارند، حواری در هیوط بشر مقصر می داند و زن را با میل جنسی و گناهش می شناسند. این کتاب اگرچه به تبیین پاسخ و استلال زنان دگراندیش و بعضا مردان طرفدار زن در این مقولات می پردازد، به تاملات فلسفی، اصول علمی و سبب‌های تاریخی و جامعه‌شناختی این مجادله نیز نظر دارد و سرهم‌بندی مجادلات احساسی جنسیتی و بگومگوهای حاد فمینیستی در قالب مدرن و امروزی آن نیست. مباحث کتاب سلسله موضوعات اصلی جنسیتی مسائلی چون دگرگونی در فرایند ازدواج و زناشویی طی قرون متمادی، معنا و ماهیت خانواده، حقوق عمومی و خصوصی زنان و مادران، کار در خانه و بیرون خانه، نقش و موقعیت زنان در انقلاب فرانسه و در انقلاب صنعتی، مناسبات جنسیتی در دولت‌های رفاه اروپایی، در دیکتاتوری‌های اروپایی، در سیستم نژادی آلمان نازی، در جریان جنگ و نژادکشی در اروپا و وضعیت زنان و مادران در چین و پس از جنگ را دربر می گیرد. کتاب در وجهی تاریخی نگارانه به بررسی طیف متنوع و متغیری از انواع جنبش‌های زنان و فراز و فرود این جنبش‌ها در کسب حقوق مدنی و سیاسی در بسیاری از ممالک اروپایی و در آمریکای شمالی به ویژه در دو قرن نوزدهم و بیستم می پردازد.

مساله دانشگاه در ایران

قاسم پورحسن



شد: «تازمانی که ما فهم فلسفی از ایران نداشته باشیم مشکلمان حل نمی شود. فهم ناسیونالیستی و نژادپرستانه مشکل ما را حل نمی کند. مساله ایران و مساله دانشگاه، مفاهیم ساختگی نیستند بلکه هر دو مفهوم اصیلی هستند که ما باید بتوانیم فهم درستی از بنیاد ذات دانشگاه از ایران و از آینده داشته باشیم. اساسا تحولات آینده در پرتو مرجعیت دانشگاه‌هاست. وقتی به رتبه دانشگاه‌های ایران در میان سایر دانشگاه‌ها نگاه می کنیم می بینیم که دانشگاه‌های ایران توانسته‌اند اندیشه‌ای را شکل دهند و به اصطلاح universal باشند چون ما نژاد دست به تولید فکر می زنیم. در اکثر دانشگاه‌های دنیا ۳-۴ درصد بودجه از تولید ناخالص ملی، سهم دانشگاه‌هاست در حالی که این روند در ایران حدود نیم درصد است. علاوه بر این سیاست گذاری‌ها در ایران از ناحیه بیرون است و بازیگران دانشگاه در آن نقشی ندارند.» پورحسن گفت: «دانشگاه باید تولید دانش بکند و ما نباید نگاه تقلیل گرایانه به آن داشته باشیم. ما هنوز به دانشگاه‌ها التفات نداریم چون بر ایمان یک امر جدید است. ما به ذات دانشگاه توجه نمی کنیم و مانع کارکردهای اصلی آن می شویم.»

قاسم پورحسن استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، در نشست اصلی ترین مساله دانشگاه در ایران گفت: «درباره دانشگاه و ایران باید از حیث فلسفی بحث کنیم. اگر قرار باشد که دانشگاه را از حیث فلسفی مورد بررسی قرار دهیم باید ببینیم دانشگاه ذات دارد یا نه. اگر دارد روش تحقق این ذات چیست و این ذات با جامعه‌ای مانند ایران و علم در ایران چه نسبتی دارد؟ ما باید توجه داشته باشیم که دانشگاه یک ارگان نیست و مرجعیت یک کشور از حیث علم و آینده در پرتو فهم از دانشگاه به وجود می آید.» او ادامه داد: «مشکل دانشگاه‌های ما بودن در درون انقیاد است. در غرب مهمترین تحولات دینی و اجتماعی در دانشگاه‌ها شکل گرفت. ما عجالتا سهممان از دانشگاه با نگاه ساختارگرایانه همراه است نه ذات گرایانه در حالی که هایدگر می گوید دانشگاه باید اول دانش را ثابت کند. اگر دانشگاه در ایران نتواند در تحولات تاریخی شریک باشد پس دارای ذات نیست. متأسفانه دانشگاه‌های ما بیرو هستند نه پیشرو؛ یعنی نسبت به آینده و افق دیدگاه فراترگانه ندارند. علم، دانایی، سرنوشت و آینده ذات یک دانشگاه را تشکیل می دهد.» استاد فلسفه دانشگاه علامه یادآور

عقل، قطب فرهنگی دین

علامه کاشف الغطا به روایت آیت‌الله جوادی آملی

بازی بریتانیایی

درباره سریال بیکی بالیندرز

شیفت از دورهمی؟

مهران مدیری گزینه مجری گری برنامه هفت است



چالش علوم انسانی

افزایش نگران کننده رشته‌های علوم انسانی

حسین معصومی همدانی، استاد دانشگاه در صیافت شام دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فارابی در باغ موزه نگارستان دانشگاه تهران گفت: «برخی فکر می‌کنند در علوم انسانی حقایق مسلمی وجود دارد که باید همه افراد آنها را بگویند و اگر کسی غیر از آن بگوید، شبهه‌وارمی کند. در کشور ما هراسی از علوم انسانی در مراکز تصمیم‌گیرنده وجود دارد که متأسفانه دست و پای پژوهشگر و استاد را می‌بندد.» استاد پیشکسوت برگزیده جشنواره نهم با اشاره به سابقه تحصیلی خود گفت: «اگر به دانشگاه‌های بزرگ دنیا نگاه کنید، حتی در رشته‌های علوم پایه و پزشکی روسای آنها فلسفه و تاریخ خوانده‌اند اما در ایران به دلیل غلبه همکلاسان سابق بنده و پزشکان عزیز در وزارت علوم، تصوری از علوم انسانی جا افتاده که آن تصور از علوم مهندسی، پزشکی و علوم محض گرفته شده است. تصور این است که مانند علوم فنی و محض تست‌های معینی وجود دارد که منازع ندارند.» معصومی با بیان اینکه تصور ما این است که در علوم انسانی حقایق مسلمی وجود دارد که باید همه آنها را بگویند و اگر کسی غیر از آن بگوید، شبهه‌وارمی کند، خاطر نشان کرد: «هراسی از علوم انسانی در مراکز تصمیم‌گیرنده وجود دارد که متأسفانه دست و پای پژوهشگر و استاد را می‌بندد. گمان نمی‌کنم هیچ استاد فیزیک، شیمی، زیست و... در کلاس همانند

استاد علوم انسانی که باید همه جوانب را بسنجد تا مبدا برای او گرفتاری ایجاد نکند، دغدغه‌ای ندارد. متأسفانه همه ما نوعی نگرانی داریم که آنچه می‌گوییم چه تاثیری خواهد داشت و این وضع حتی اگر در واقع برای عده کمی هم مساله پیدا کرده باشند، وجود دارد.» او ادامه داد: «در حوزه‌هایی جز با بحث و جز با رفتن تا جایی که استدلال آدم را می‌برد، ناگزیر می‌شویم از وسط‌راه برگردیم و این برای علوم انسانی زیانبار است.» این برگزیده جشنواره فارابی با بیان اینکه علوم انسانی باید نخیه‌گرا باشد، اظهار داشت: «افزایش عجیب و غریب رشته‌های علوم انسانی در ایران که متأسفانه به پایین آمدن سطح آموزش منجر می‌شود و افراد با ضوابط بسیار آسان گبرانه وارد این رشته‌ها می‌شوند و تا آخرین مراحل می‌روند و مدرک می‌گیرند، سبب می‌شود سطح کار ما روز به روز پایین بیاید. گمان می‌کنم اگر روزی آقای دکتر غلامی از استادان این رشته بپرسند چند درصد استعداد دانشجویان تان پایین آمده، پاسخ من کاهش ۲۰ درصدی خواهد بود.» او با مقایسه دانشجویان خود در دو دهه گذشته و امروز گفت: «این افت را در دانشجویان و ثمره کار آنها حس می‌کنم. اگرچه در بین دانشجویانمان کارهای فوق‌العاده خوب هم داریم. بین کارهای برگزیده امروز پایان‌نامه‌ای بود که آن را دیده بودم و به جشنواره آفرین گفتم که درست تشخیص داده بودند.»

اقتصاد سیاسی



افزایش حقوق و دستمزد در بودجه ۹۷؟

سخنگوی سازمان برنامه و بودجه ابعاد نامه روسای اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون به رئیس مجلس را مورد بررسی قرار داده و درباره آن توضیحاتی ارائه کرده است. بعد از اینکه لایحه بودجه ۱۳۹۷ از سوی رئیس جمهوری به مجلس ارائه شد، با واکنش‌های متفاوتی از سوی بخش‌های مختلف از جمله نمایندگان مجلس، کارشناسان یا فعالان اقتصادی همراه بود. لایحه بودجه ۹۷ در مواردی متفاوت از قبل بوده و برخی از تبصره‌ها یا بخش‌هایی از منابع و مصارف آن برای مخاطبان بودجه مهم و جای سوال و به دنبال آن انتقاداتی به همراه داشت. در همین رابطه اخیرا روسای اتاق‌های بازرگانی، تعاون و اصناف به استناد برخی از اطلاعات و آمارها گزارشی از وضعیت بودجه سال ۱۳۹۷ تهیه کرده و انتقادات خود را در این باره اعلام کردند. همچنین طی نامه‌ای به علی لاریجانی رئیس مجلس گزارش تحلیلی خود را ارائه کردند. کاهش بودجه‌های عمرانی، فشار مالیاتی، وابستگی به نفت، عدم توجه به صادرات، کسری بودجه، عدم توجه به کوچک‌سازی دولت و استفاده از منابع صندوق توسعه ملی از جمله انتقادات مطرح شده در این گزارش تحلیلی بود. در این راستا امیر باقری سخنگوی سازمان برنامه و بودجه به بررسی تحلیل بخش خصوصی از لایحه بودجه ۱۳۹۷ پرداخت. او با اشاره به اینکه برخلاف آنچه در متن گزارش برای تحلیل بودجه از سوی بخش خصوصی آمده، ابتدا منابع دولت به‌ویژه درآمدهای آن برآورد می‌شود و سپس بر اساس آن مخارج دولت پیش‌بینی می‌شود، گفت: «این رویه‌ای است که هر ساله تکرار می‌شود زیرا به غیر از این مسیر، باید شاهد کسری بودجه در لایحه باشیم.» او گفت: «در حالی نویسندگان این نامه معتقدند به دلیل آنکه بودجه عمومی دولت در شش ماهه اول سال ۱۳۹۶، ۶۳ درصد تحقق منابع داشته است پس حتما در سال ۱۳۹۷ نیز کسری خواهد داشت و باید از طریق استقراض کسری جبران شود که اصولا برآورد منابع بودجه خطی نیست و ارقام در شش ماهه دوم با درصد بالاتری تحقق می‌یابد.» در لایحه بودجه سال آینده یکی از بخش‌هایی که با کاهش منابع مواجه شده بودجه‌های عمرانی است؛ به طوری که از حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان مصوب سال جاری به حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است. سخنگوی سازمان برنامه و بودجه در این باره که مورد انتقاد بخش خصوصی نیز قرار گرفته توضیح داده است که این موضوع در حالی مطرح می‌شود که به میزان درآمد نفتی ۱۱۸ هزار میلیارد تومانی قانون سال ۱۳۹۶ و کاهش آن به ۱۰۱ هزار میلیارد تومان در لایحه سال ۱۳۹۷ اشاره‌ای نشده است و واقع‌علت اصلی کاهش اعتبارات تملک‌دارایی سرمایه‌ای نسبت به قانون سال قبل، کاهش فاحش منابع نفتی است.

این سه نفر

در جشنواره فجر امسال از چه کسانی تقدیر می‌شود؟



خواهد شد؛ گوینده و صدایشه ۷۸ ساله و یکی از پرافتخارترین صدایشه‌های ایرانی. اسماعیلی مدیریت ارشد دوبلاژ بیش از ۲۰۰ فیلم سینمایی و تلویزیونی، سریال‌های تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی و ایفای نقش به‌عنوان دوبلور و گوینده در بیش از هزار و ۵۰۰ اثر و بازیگری در فیلم‌های سینمایی رادر کارنامه دارد و تدریس فنون و تکنیک‌های گویندگی و مدیریت دوبلاژ و سرپرستی انجمن و رئیس صنف گویندگان ایران نیز در کارنامه‌اش به چشم می‌خورد. بدون تردید باید گویندگی او به‌جای شخصیت‌های متعدد در بسیاری از فیلم‌های سینمایی راز برجستگی‌های کار او دانست، همچنان که در فیلم «مادر» زنده‌یاد علی حاتمی به‌جای چهار شخصیت (محمدعلی کشاورز، اکبر عبدی، جمشید هاشم‌پور و محمود بصیری) صحبت کرد. محمدعلی نجفی سومین چهره‌ای است که تقدیر خواهد شد. امسال با تهیه‌کنندگی فیلمی به نام «گرگ بازی» در این دوره از جشنواره فیلم فجر حضور داشت که در نهایت این فیلم در میان گزینه‌های نهایی فیلم‌های منتخب جشنواره قرار نگرفت. نجفی در فیلم‌هایی مانند طیش، قرمز، شیدا و دیگری مشاور هنری یا طراح صحنه و لباس بوده و به‌عنوان بازیگر در فیلم‌های آن‌سوی مه، زمین آسمانی و از دوردست و دو مجموعه تلویزیونی «سوی ماه» و «در چشم باد» بازی کرده است.

اکبر عبدی امسال در اختتامیه‌ی ششمین جشنواره فیلم فجر تقدیر خواهد شد اما این بار نه برای نقش آفرینی در فیلمی خاص، بلکه امسال قرعه به نام اوست تا به پاس فعالیت‌های هنری‌اش تقدیر شود. عبدی پیش از این دوبار در برابر چشمان اهالی سینما سیمرغ جشنواره فیلم فجر را دریافت کرد؛ نخستین بار زمانی که هیات داوران در هشتمین جشنواره فیلم فجر نقش آفرینی درخشان او را در فیلم «مادر» زنده‌یاد علی حاتمی دیدند و دیگر بار زمانی که با شمایی متفاوت‌تر در فیلمی از رضا عطاران بازی کرد و سیمرغ بلورین را به خانه‌اش برد. این سیمرغ برای خودش هم از جهاتی جالب توجه بود؛ چراکه نمی‌دانست اساسا این جایزه برای بهترین بازیگر نقش مرد دریافت می‌کند یا به خاطر بازی در شمایی زنانه. این البته نخستین بار نبود که عبدی بازی در گرمی‌زنانه را تجربه می‌کرد و در این میان نمی‌توان خاطر بازی تماشایی او را در فیلم «آدم‌برفی» داود میرباقری و «خواب‌ده‌ها» ی‌فریدون جیرانی فراموش کرد. این‌ها همه در حالی است که برخی معتقدند این بازیگر کهنه کار سینما، تلویزیون و تئاتر درگیر حواشی شده و کم‌کارتر از سابق نشان می‌دهد اما هنوز علاقه به تجربه کردن راز دست نداده است. امسال می‌توان تازه‌ترین نقش آفرینی او را در «سوءتفاهم» احمد رضا معتمدی دید. منوچهر اسماعیلی چهره دیگری است که امسال در جشنواره فیلم فجر تقدیر

ویرانی پادگان ساسانی‌ها

قلعه ایرج یک پادگان نظامی مربوط به دوره ساسانی است که در زمان پادشاهی شاپور دوم ساخته و در اواخر دوره ساسانی متروک شده است. می‌گویند «قلعه ایرج» در پیشوای ورامین را ساسانیان بیش از ۱۵۰۰ سال پیش ساخته و از آن به عنوان «شهر-دژ» استفاده می‌کردند. حتی به باور برخی، این قلعه همان «دژ وارنا» است که در وندیداد یکی از بخش‌های اوستا، از کهن‌ترین کتاب‌های زرتشتیان - به آن اشاره شده است، اما امروز از قلعه ایرج در شهری با آن همه جبروت به جز دیوارهای خشتی چیزی نمانده، یعنی تنها نشانی که می‌توان حتی از ورودی روستای سسگرآباد در ضلع شمالی بزرگراه شهدای پرواز در شهرستان پیشوا آن را دید. فقط دیوار است؛ دیوارهای بلند حدود ۱۲ متری. بر اساس نتایج اولیه کاوش‌های انجام شده در این قلعه ساسانی، مردم آن دوره قبل از ترک این قلعه همه اتاق‌ها را پُر کرده بودند و ورودی راهروها را کور، تا فقط خودشان بدانند وقتی به «قلعه ایرج» بازگشتند، زندگی دوباره را از کجا باید سر بگیرند. اما هیچ‌گاه موفق به بازگشت نشدند و در نهایت امروز تنها چیزی که در فضای باز این قلعه به چشم می‌آید، حضور کشاورزان با سندنکوله‌دار زمین‌ها و صیفی جاتی است که در این محوطه کاشته شده‌اند. از سوی دیگر، در زمان کار تیم باستان‌شناس، کشاورزان و شاید اهالی منطقه برای جلوگیری از کار آنها که بیشتر مرمت و بررسی منطقه بود، با حفر چاه‌های عمیق سعی در راندن این گروه علمی از منطقه دارند. محمدرضا نعمتی، سرپرست هیأت پژوهش‌های باستان‌شناسی قلعه ایرج، این قلعه را یکی از وسیع‌ترین و بزرگ‌ترین استقرارگاه‌های تاریخی در دشت تهران با وسعتی نزدیک به ۲۰۰ هکتار می‌داند که همه مصالح به کار رفته در آن از چینه و خشت خام است. او با اشاره به آغاز چهارمین فصل کاوش‌ها و پنجمین فصل پژوهش‌های باستان‌شناسی محوطه در جنوب قلعه ایرج و در داخل حصار می‌گوید: «هدف این فصل از کاوش در محوطه، آگاهی از ساختار معماری حصار و کیفیت ارتباط فضاهای معماری حصار با یکدیگر در این بخش از قلعه بود. با کاوش در بدنه داخلی حصار بقایای ۱۰ اتاق سراسری در ارتفاع شش متری از کف قلعه مشخص شد. نعمتی با اشاره به شناسایی بقایای دوارودی که کیفیت ارتباط اتاق‌ها با راهروی سراسری را نشان می‌دهد، می‌گوید: «برای فهم دقیق‌تر نحوه ارتباط ورودی با راهرو سراسری، یکی از ورودی‌ها مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفت. با کاوش در این بخش از حصار محوطه، اطلاعات تازه‌ای از نحوه ارتباط اتاق‌ها و راهروی سراسری به دست آمد و مشخص شد ساختار معماری حصار در قلعه ایرج به تدریج تغییر کرده و دست کم چهار فاز معماری در حصار محوطه می‌توان مشخص کرد.» این باستان‌شناس می‌گوید: «با کاوش‌های انجام شده، هنوز به‌طور قطع نمی‌توان کاربری دقیقی برای آن در نظر گرفت ولی باتوجه به وجود داشتن آثار معماری در بخش داخلی و نظم آثار معماری داخل حصار، به نظر می‌رسد قلعه ایرج یک پادگان نظامی مربوط به دوره ساسانی باشد.»



عقل، قطب فرهنگی دین علامه کاشف الغطاء به روایت آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در پیامی به همایش بررسی اندیشه‌های کلامی علامه محمدحسین کاشف الغطاء که هفته گذشته در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد، اظهار داشت: «علامه کاشف الغطاء همانند برخی از علمای بزرگ گذشته، قطب فرهنگی دین را عقل می‌دانست و بر اساس سفارش دین، هم به علوم عقلی و هم به علوم نقلی پرداخت.» او ادامه داد: «مرحوم کلینی از پیامبر (ص) نقل



کرده که علم سه چیز است؛ اعتقادات، احکام شرعی و مسائل اخلاقی و مرحوم کاشف الغطاء در هر سه این علوم صاحب اثر و اندیشه بوده است؛ ایشان آثار فراوانی در این باب نوشته و به تبیین اعتقاداتی مانند توحید و نبوت پرداخت و در زمینه فقهی نیز فقیه برجسته‌ای بود و خاندان کاشف الغطاء، قطب فرهنگی یک ملت را عقل می‌دانست.» استاد سطوح عالی حوزه اظهار داشت: «مرحوم کلینی در آخرین خط از مقدمه کتاب خویش آورده که عقل محور احتجاج و ثواب و عقاب و مانند آن است و مرحوم کاشف الغطاء نیز قسمت مهمی از مسائلی را که از او سوال شده یا به عنوان شبهات مطرح در مدار مسائل کلامی بوده است با علوم عقلی به آن پاسخ داده است. از جمله از مرحوم کاشف الغطاء در مورد برتر بودن قرآن و اهل بیت (ع) نسبت به یکدیگر پرسش کردند و ایشان با بیان کلامی خود استدلال کرده که هیچ کدام افضل از دیگری نیست، هر چه

در قرآن است ائمه می‌دانند و حاضر بودند برای حفظ آن جان خود را فدا کنند، کما اینکه برخی از ائمه چنین کردند.» او همچنین گفت: «صاحب جواهر الکلام در مورد او گفته من فردی به حدت ذهن کاشف الغطاء ندیدم و این سخن وی در حالی است که صاحب جواهر خودش از افراد برجسته در سخن و در حدت ذهن است؛ کاشف الغطاء بحثی در مورد افضلیت قرآن و ائمه دارد و به این نتیجه رسیده که هیچ کدام بر دیگری افضل

نیست و هر چه در قرآن است ائمه آن را می‌دانند و عمل می‌کنند.» آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه از ویژگی‌های علامه کاشف الغطاء این بوده که عرفان را با علوم عقلی و نقلی همراه کرده، خاطر نشان کرد: «ایشان در آثار خود دارد که وجود پیامبر و عترت، کعبه را تقدیس می‌کردند و حجر را می‌بوسیدند و برای حرم، حرمت ویژه قائل بودند ولی به معنای افضلیت حجر و حرم نیست؛ این‌ها موظفند به دستور خدا شاعر را گرمی بدانند ولی مسلماً قرآن از امام و امام از قرآن افضل نیست.» او یاد آور شد: «تفکر عرفانی این حکیم از دیگر و جوه شخصیت ایشان است؛ البته کلام شنبه با عرفان و شهود همراه بوده اما علامه کاشف الغطاء، جامع میان مشهود و منقول و معقول بوده و مسائل عرفانی و وحدت وجود را به خوبی و بدون اینکه وارد دور و شبهه شود بیان کرده است.»

بازی بریتانیایی

درباره سریال پیک بلایندرز



اروپا به خصوص بریتانیا در سریال سازی قدمت زیادی دارد. پیش از اینکه سریال‌های آمریکایی بین مردم همه گیر شود، اغلب مخاطبان تلویزیون با «شرلوک هولمز» و «خانم مارپل» آشنا بودند. اما این روزها هیوود تمرکز زیادی روی سریال سازی گذاشته است که موفق هم بوده یکی از سریال‌هایی که حتی اگر کسی ندیده باشد، حتما اسمش را شنیده «بازی تاج و تخت» است. البته «تابو» و «پیک بلایندرز» نیز از سریال‌های پرمخاطب و خوش اقبال هستند. پیک بلایندرز محصول بریتانیاست و این خبر خوبی برای کسانی است که ذائقه‌شان به سریال‌های اروپایی نزدیک‌تر است. قصه این سریال در دوره تاریخی بعد از جنگ جهانی اول می‌گذرد. درحالی که بیشتر سینماگران تمایل دارند به داستان‌هایی که در دوره جنگ جهانی دوم یا بعد از آن می‌گذرد، بپردازند اما داستان سریال پیک بلایندرز در دهه ۲۰ بریتانیا می‌گذرد. داستان درباره یک گروه مافیایی مستقر در بیرمنگام است که تلاش می‌کند از بی‌کفایتی و فساد پلیس آن دوره استفاده کند و به قدرت برسد. فصل اول این سریال در سال ۲۰۱۳ ساخته شد و تاکنون ادامه یافت. شخصیت اصلی پیک بلایندرز، توماس شلیبی با بازی کلین مورفی، کهنه سربازی است که در جنگ افتخاراتی به دست آورده است. حالا او به خانه

بازگشته و مدیریت خانواده را به عهده گرفته است. با اینکه برادر کوچک‌تر است اما توانایی‌اش به برادر بزرگ می‌چربد. توماس شلیبی یاتامی برخلاف ظاهر پرقدرتش خیلی تنهاست و شب‌ها با کابوس‌های به‌جامانده از جنگ دست و پنجه نرم می‌کند. بسیاری پیک بلایندرز را به سریال بوردواک ایمپایر تشبیه کرده‌اند که زیر نظر مارتین اسکورسیزی ساخته شد. فضای پیک بلایندرز نسبت به بورداک ایمپایر مردانه‌تر است و حتی گریس و پالی که به نظر می‌رسد برای تلطیف قصه به داستان اضافه شده‌اند ادا‌های مردانه دارند. درست است که خالق داستان پیک بلایندرز از کلیشه‌ها برای خلق کاراکترش استفاده کرده است اما داستان سریال خلاف پیش‌بینی‌ها جلو می‌رود. هر چند نتیجه در نهایت همان چیزی می‌شود که تماشاگر دوست دارد ببیند اما نه به روش و مسیری که ببینند انتظارش را دارد، بلکه چیزی متفاوت‌تر از آنچه تاکنون دیده است. پیک بلایندرز فیلمنامه پرقدرتی دارد. این فیلمنامه پرقدرت نمره خوبی از طرف منتقدان برای سریال کسب کرد و بسیاری از طرفداران تمایل داشتند ادامه داستان را بدانند. این تمایل، سازندگان سریال را تشویق کرد ساخت سریال را تا ۵ فصل قطعی کنند.



آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی
بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۸۱

روی عن رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم قال:
«الْأَعْقَلُ النَّاسُ عَدُوُّ عَزَفِ
رَبِّهِ فَاطَاعَهُ وَ عَزَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ
وَ عَزَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَاصْلَحَهَا وَ
عَزَفَ سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا.» از

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت است که حضرت فرمودند: عاقل‌ترین مردم کسی است که در او چهار خصوصیت باشد: اول: پروردگارش را بشناسد و از او اطاعت کند، «عَزَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ»، تعبیر به «عَزَفَ» غیر از «عَلِمَ» است. عَلِمَ یعنی «بداند»، عَزَفَ یعنی «بشناسد». این‌ها با هم فرق می‌کنند. موضوع در «عَلِمَ» جنبه مفهومی دارد، اما در «عَزَفَ» جنبه مصداقی پیدا می‌کند. «عَزَفَ» یعنی اینکه شخص، خدا و پروردگارش را احساس کرده باشد، نه اینکه خدا از نظر مفهومی در ذهن باشد. انسان گاهی در زندگی وقتی با یک سری از مسائل برخورد می‌کند، می‌گوید: تازه خدا را شناختم! خود ما هم این‌طور هستیم، مثلاً وقتی می‌بینیم گره خیلی کوری که باور نمی‌کردیم به طرز عجیب و غریبی باز می‌شود، می‌گوییم: واقعا عجیب است، ما خدا را نمی‌شناختیم! می‌گوییم: نمی‌شناختم «عَزَفَ»، نمی‌گوییم: نمی‌دانستم «عَلِمَ». حضرت می‌فرماید: «عَدُوُّ عَزَفَ رَبَّهُ»، بنده‌ای که پروردگارش را بشناسد؛ یعنی یک مقدار در زندگی هنگام برخورد با برخی از امور، خدا را شناخته باشد که خدایی وجود دارد، یک موجود بترتی هست، کارها به دست اوست و او است که زندگی مرا می‌چرخاند. حضرت می‌فرماید: «رَبِّهِ»، پروردگارش را؛ یعنی کسی که او را پرورش می‌دهد بشناسد. «عَزَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ»، وقتی پروردگارش را شناخت، پس اطاعتش می‌کند. دوم: «وَ عَزَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»، هم دوست و هم دشمنش را بشناسد. بدانند چه موجودی دشمن او است؛ بعد هم از فرمان‌های او سرپیچی کند، «فَعَصَاهُ». در اینجا «عَدُوَّهُ» اشاره به شیطان است. هوای نفس افسار گسیخته است. حضرت می‌فرماید: این را هم بفهمد که چقدر از امور که موافق هوای نفس بوده، انجام داده و بعد هم پس‌گردانی‌اش را خورده است. «وَ عَزَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»، دشمنش را بشناسد، بعد نسبت به او عصیان کند نه اطاعت. سوم: «وَ عَزَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَاصْلَحَهَا». اقامت یعنی جایی که انسان در آن می‌ماند. «اقامت» در مقابل «سفر» است. بفهمد جایگاه همیشگی‌اش کجا است و آن را آباد کند، «فَاصْلَحَهَا». آباد کردن جایی که همیشگی نیست و گذرگاه محسوب می‌شود، نشان از بی‌عقلی است؛ چون اینجا بحث «أَعْقَلُ النَّاسُ» است. انسان عاقل، گذرگاه را آباد نمی‌کند. این را می‌گذارد و می‌رود. چهارم: «وَ عَزَفَ سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا»، و بفهمد که به سرعت دارد کوچ می‌کند و در حال رفتن است. ما آن به آن داریم به مرگ نزدیکتر می‌شویم؛ داریم از این دنیا کوچ می‌کنیم! هر لحظه‌ای که از ما می‌گذرد گامی است به سوی کوچ از دنیا. حضرت نمی‌فرماید: بفهمد که از دنیا می‌رود، بلکه می‌فرماید: بفهمد که دارد سریع می‌رود. اگر این را بفهمد و به آن برسد، آن وقت چه می‌شود؟ «فَتَزَوَّدَ لَهَا»، می‌گوید: من که دارم می‌روم پس از اینجا برای خودم توشه بردارم و همراهم ببرم، چون بازگشتی وجود ندارد.



رسانه

نشیفت از دورهمی؟

مهران مدیری گزینه مجری گری برنامه هفت است

فجر، میزبان بسیاری از اهالی سینما باشد. در چند روز اخیر نام محمدرضا شهیدی فرد، مهران مدیری و رضا رشیدپور جدی‌ترین گزینه‌هایی بوده‌اند که اجرای برنامه «هفت» به آنها سپرده خواهد شد. از میان این افراد، رضا رشیدپور چند روز پیش در برنامه زنده «حالا خورشید» درباره حضور در «هفت» اظهار بی‌اطلاعی کرد که این شائبه ایجاد شد که مذاکره‌ای با او نشده است، اما طبق آخرین خبرها، دست‌اندرکاران «هفت»، هم با او و هم با مهران مدیری وارد مذاکره شده‌اند. ظاهراً تاکنون حضور مهران مدیری در ویژه‌برنامه جشنواره فیلم فجر قطعی‌تر است، اما باید دید توافقات نهایی به چه سمت و سویی خواهد رفت. او البته خود چندی پیش مجری‌گری در این برنامه را رد کرده بود.



زمانی که شبکه سه سیما پس از سال‌ها برنامه‌ای را مختص سینمای ایران راهی آنتن تلویزیون کرد، برای بسیاری از اهالی سینماتریونی که بتوان در آن از مسائل صنفی و تخصصی سینما حرف زد و بتوان با مخاطب میلیونی رسانه ملی صحبت کرد، خوشایند بود. هر چند این برنامه در میانه‌های راه دچار حواشی و فرازوفرودهای بسیاری شد اما به زعم بسیاری از سینماگران، وجود این برنامه اتفاق مثبتی بود که جای خالی‌اش حس می‌شود. از زمانی که بهروز افخمی و گروه‌اش از برنامه «هفت» خداحافظی کردند، گمانه‌زنی‌های بسیاری مبنی بر اینکه آیا این برنامه بار دیگر آغاز خواهد شد و چه کسی اجرای آن را عهده‌دار می‌شود، به میان آمد؛ از فرزند حسنی تا مهدی کرم‌پور و چهره‌های دیگری که در مقطعی خاص نامشان از گزینه‌های احتمالی اجرای این برنامه بود صحبت شد. اما در روزهای باقی‌مانده به برگزاری سی و ششمین جشنواره فیلم فجر، از سرگیری مجدد این برنامه بحث‌های بسیاری به راه انداخته است و نکته بسیار مهم در این میان شخصی است که در صندلی اجرای این برنامه تکیه خواهد زد. در آخرین خبرها از برنامه «هفت» شنیده می‌شود که رضا رشیدپور زیر بار اجرای این برنامه نمی‌رود و بار دیگر نام مهران مدیری شنیده می‌شود. ارتباط مهران مدیری با تلویزیون از زمانی که بار دیگر به سریال‌سازی ادامه داد و «دورهمی» را اجرا کرد بهتر شد؛ هر چند نام مدیری در این مدت از گزند حواشی متعدد در امان نبوده است، اما به نظر می‌رسد او یکی از گزینه‌های اصلی اجرای برنامه‌ای است که قرار است طی برگزاری جشنواره فیلم



چوب نروژی

در حسرت گذشته

به اعتراض زده بودند. مورا کامی‌البته در رمانش با دیدی انتقادی به جنبش دانشجویی نگریسته است. آن‌طور که غربایی نوشته، عنوان این رمان برگرفته از یکی از ترانه‌های بیتل‌هاست که از آن به کرات در رمان یاد می‌شود. اگرچه مورا کامی این ویژگی رمان را رد می‌کند، اما به اعتقاد جی‌آر رابین، مترجم انگلیسی اثر، خاصیت خودزندگی‌نامه‌نویسی در این رمان مشهود است: «شاید نویسنده به شوخی جنبه خودزندگی‌نامه بودن رمان را انکار می‌کند، اما این جنبه در رمان آشکار است. رمان تجربه زنده را بر بازی‌های ذهنی و صحنه‌ای فوق‌طبیعی ترجیح می‌دهد و در واقع روراست‌تر از باقی رمان‌هایش به ما می‌گوید زندگی‌های مورا کامی جوان در زمانی که از کوبه به توکیو آمد چگونه بوده است. در آن ایام، سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۸ که قسمت عمده رمان در آن می‌گذرد، تجربه مورا کامی بر ملاقات با عشق زندگی‌اش، همسرش یوکو، در میانه آشوب جنبش دانشجویی متمرکز شده است. اما در عین حال حق با نویسنده است: در این داستان جنبه تخیلی و کاریکاتور و طنز و نمادگرایی فراوان است که خوانندگان مورا کامی بی‌درنگ تشخیص می‌دهند. این رمان به هیچ وجه فقط داستان عاشقانه نیست. «مورا کامی فصل‌های دوم و سوم این رمان را قبل از انتشار رمان به صورت داستان کوتاه دیگری با نام «پروانه‌های شب‌تاب» منتشر کرده بود.

«ناوکو شنبه بعد به من تلفن کرد و روز یکشنبه قرار گذاشتیم. گمانم بشود به آن قرار گفت. کلمه مناسب‌تری برای آن ندارم. مثل قبل خیابان‌ها را گز کردیم. جایی ایستادیم و قهوه خوردیم، باز قدری قدم زدیم، غروب شام خوردیم و خداحافظی کردیم. باز که گذار حرفی زد، اما انگار برایش مشکلی نبود، من هم تلاش خاصی نکردم که صحبت ادامه پیدا کند. از هر دری سخنی گفتیم. کارهای روزمره، وضع دانشکده-هرکدام تکه‌تکه که راه به جایی نمی‌برد. از گذشته حرفی به میان نیاوردیم.» این بخشی از رمان «چوب نروژی» هاروکی مورا کامی است که به تازگی با ترجمه مهدی غربایی توسط کتاب‌نشر نیکا به چاپ رسیده است. مورا کامی از نویسندگان معاصر ژاپنی است. «چوب نروژی» از رمان‌های مشهور مورا کامی است که با استقبال زیادی روبه‌رو شد و مورا کامی را بدل به نویسنده‌ای پر فروش کرد. غربایی در بخشی از مقدمه‌اش درباره این رمان نوشته است: «این رمان داستانی است بر مبنای حسرت گذشته، فقدان و تنش‌های عاشقانه. شخصیت اصلی و راوی رمان تورو واتانابه است که روزگار دانشجویی در توکیو را یاد می‌کند. در خلال یادآوری تورو بسط روابط او را با دو دختر متفاوت می‌بینیم: ناوکو خوشگل که مشکل روانی دارد و میدوری سرزنده و پر جنب و جوش.» روایت «چوب نروژی» به دهه شصت میلادی مربوط است؛ زمانی که دانشجویان ژاپنی نیز مانند دانشجویان بسیاری دیگر از کشورها، دست

تاکتیک اصلاح طلبانه

یک گمانه این است که اصلاح طلبان می خواهند با پررنگ کردن دوقطبی جهانگیری - لاریجانی اجازه دیده شدن قطب اصولگرایان را ندهند. از رای ۱۶ میلیونی اصولگراها در انتخابات نگران شده اند و از ریزش شبکه اجتماعی خود آگاه شده اند. پس باید کار دیگری را آغاز کنند. رقابت را از وجه دیگری کلید بزنند. یک راه آن همین است، قطب سازی با رقیب خودی.

تکرار ۹۶ در ۹۸

آیا جهانگیری و رئیسی برای ریاست مجلس رقابت می کنند؟



از آن نیز نمی‌تواند به صورت شخصی و مبنی بر برخی کدورت‌ها تصمیم بگیرند. این حرف‌ها نیست. آقای جهانگیری از طرف یک جریان سیاسی در دولت حضور دارد. خودش نیز این را کتمان نمی‌کند و خودش را وابسته به جبهه اصلاحات می‌داند. بنابراین من فکر نمی‌کنم که سرخود تصمیمی بگیرد، حتما با دوستان و همفکران‌شان مشورت خواهند کرد. من نظر شخصی‌ام را به‌عنوان یک ناظر سیاسی عرض می‌کنم و فکر می‌کنم همین نقشی که الان آقای جهانگیری دارد، خیلی مهم است و باید ادامه یابد. بالا و پایین‌هایی که بعضا در مورد کاهش اختیارات او ذکر شده، اکنون مساله اساسی نیست، احتمال دارد. البته آقای ناصری در مورد این گونه اخبار مطلع‌تر هستند. به هر حال کاملا محتمل است که چنین باشد. بنده به‌عنوان یک ناظر سیاسی اصلاح طلب کمترین، فکر می‌کنم بیرون آمدن آقای جهانگیری از دولت ضرر دارد.»

عبور از عارف

اما این ماجرای سرلیستی اسحاق جهانگیری یک رخ دیگر هم دارد و آن عبور از محمدرضا عارف است. اکنون و درست زمانی که نقدها بر عملکرد محمدرضا عارف افزایش یافته او گفته است: «سکوت، تحمل، سعه صدر و بعضا فحش خوری را یک اصل می‌دانیم. شرایط کشور ایجاد می‌کند که ما انسجام خود را حفظ کنیم و همدلی و همراهی داشته باشیم.» منتقدان او اما می‌گویند حرف‌های تندی دارند. داریوش قنبری یعنی اصلاح طلبی که هیچ‌گاه در راستای انتقاد از رئیس‌فراکسیون امید سخنی بر زبان نیاورده بود، پیشنهاد داد: «در بهترین حالت، عارف لیدر یک سوم نمایندگان مجلس است. فراکسیون امید در اقلیت است. آقای عارف باید با مستقلین وارد تعامل شود تا فراکسیون امید موثر باشد و از اختلافات بی‌حاصل جلوگیری کنند.» این اظهارات قنبری نشان از آن دارد که عارف در تعامل با اعتدالیون چندان موفق نبوده است، البته به‌طور کلی فراکسیون امید در جلب آرای دیگر نمایندگان مجلس هم چندان قوی ظاهر نشده است. چندی پیش عبدالله ناصری هم به موضوعاتی درباره عارف اشاره داشت. او با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری گفت: «آقای عارف به راحتی کنار نمی‌رفت. عارف به قول خودش با توصیه رئیس

آیا اسحاق جهانگیری از دولت خارج خواهد شد؟



گفته است: «این احتمالی است که مطرح کرده‌اند و موضوعی نیست که آن را غیر ممکن بدانیم اما من شخصا فکر می‌کنم احتمالش ضعیف است. یکی از دلایل این است که آقای جهانگیری گزینه اصلاح طلبان در مباحث جدی‌تر مثل ریاست جمهوری است. احتمالا آقای جهانگیری دل‌شان نمی‌خواهد که در درون جبهه اصلاحات به رقابت با آقای عارف برخیزند، مگر اینکه خود آقای عارف ترجیح دهند جایشان را به دیگری دهند. نقش آقای جهانگیری در دولت بسیار مهم است. من فکر می‌کنم اینکه ایشان یکی، دو سال مانده به پایان دولت، کناره‌گیری کنند به جریان اصلاحات ضربه می‌زند. به هر حال دولت حداقل جایی در درون حاکمیت است که اصلاح طلبان می‌توانند در آن حضور داشته باشند. مجموعا فکر می‌کنم که به نفع ما نیست آقای جهانگیری در شرایط فعلی از موقعیتی که دارند کناره‌گیری کنند. طبیعتا آقای جهانگیری و هر کس دیگری که از طرف اصلاح طلبان در موقعیت ایشان باشد، اجازه ندارند شخصی تصمیم بگیرند. به صورت شخصی در این موقعیت قرار نگرفته‌اند و برای خروج

اصلاح طلبان دست‌عوض کرده‌اند؛ آنها گویا برنامه‌هایی برای انتخابات ۹۸ دارند که از مسیری غیر از آنچه تا کنون تصور می‌شد می‌گذرد. آنها یک برنامه چندسطحی را آغاز کرده‌اند که شاید صورت‌بندی آن در شرایط فعلی این‌گونه باشد:

- ۱- عبور از محمدرضا عارف
- ۲- رونمایی از اسحاق جهانگیری زودتر از وقت مقرر
- ۳- پررنگ کردن دوقطبی لاریجانی-جهانگیری
- ۴- کم‌رنگ کردن قطب اصولگرایان
- ۵- گرفتن دست‌بالا در معادلات ائتلاف

بازگشت با جهانگیری

بحث در این مورد را عبدالله ناصری آغاز کرده است. او در یک مصاحبه گفته است: «بهترین سرلیست برای انتخابات سال ۹۸ مجلس شورای اسلامی آقای جهانگیری خواهد بود. آقای جهانگیری با توجه به موقعیتی که در دولت دوم آقای روحانی نسبت به دولت اول دارد و از سوی دیگر جزویکی از کاندیداهای جدی اصلاح طلبان برای انتخابات ۱۴۰۰ خواهد بود، بهتر است از سکوی مجلس وارد حریم ریاست جمهوری شود.» او فرد نزدیک به محمد خاتمی و شورای عالی سیاستگذاری اصلاح طلبان است. بیان این سخن از سوی می‌تواند نشانه‌های جدی داشته باشد.

ماجرای یکی شدن اصلاح طلبان با جریان نزدیک به حسن روحانی همچنان منتقدان پروپاقرصی دارد. محمدرضا تاجیک یکی از این افراد است که از همین حالا ساز مخالفت با ائتلاف را دوباره کوک کرده است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «جریان اصلاح طلبی بیش و پیش از آنکه از دگر بیرونی به نام اصولگرایی ضربه بخورد از یاران غار خودش ضربه می‌خورد. در واقع از اوست که بر اوست.»

از وقتی او این سخن را گفته حرف و حدیث‌های زیادی هم به راه افتاده است. برخی می‌گویند حالا وقت خروج جهانگیری از دولت است. البته پیش‌تر هم صادق زیباکلام گفته بود: «به نظرم جهانگیری باید کنار بکشد و خود را برای انتخابات ۱۴۰۰ آماده کند. جهانگیری آمادگی کار اجرایی را دارد. البته ما باید کنار روحانی بمانیم و با او بسوزیم و بسازیم.»

یا حتی محمدعلی ابطحی هم گفته بود: «من فکر می‌کنم که اگر آقای جهانگیری از دولت بیرون آمده و به‌عنوان یک عنصر سیاسی و اقتصادی مستقل نظراتش را ارائه کند، بیشتر ظرفیت و زمینه ریاست جمهوری خواهد داشت. چهره‌هایی مثل آقای جهانگیری به قدر کافی دیده و مطرح شده‌اند و باز هم امکان دیده شدن دارند. مطرح بودن فقط در عنوان معاونت اول نیست، در پوزیشن‌های مختلف این ظرفیت وجود دارد، ضمن اینکه افراد مطرح در سطح ملی دیگر نیاز چندانی به در راس بودن و دیده شدن ندارند. برای کاندیداهای در این سطح داشتن وقت لازم برای بیان دیدگاه‌هایشان بیشتر مفید است. البته همه این‌ها در صورتی است که آقای جهانگیری قصد کاندید شدن داشته باشد.»

اما در تازه‌ترین واکنش به این ماجرا احمد شیرزاد



اما این ماجرای سرلیستی اسحاق جهانگیری یک رخ دیگر هم دارد و آن عبور از محمدرضا عارف است

دولت اصلاحات از انتخابات کنار رفت. شورای مشورتی اگر در نظرسنجی رای آقای عارف را بالاتر می‌دید حتما از آقای عارف دفاع می‌کرد.» عملکرد عارف به نحوی است که اصلاح طلبان دیگر به صورت علنی تصمیمات او را رد می‌کنند. به طور مثال زمانی که از عبدالله ناصری سوال شد «عارف به عنوان رئیس شورای عالی سیاستگذاری اصلاح طلبان گفتند در ۹۸ با اعتدالیون ائتلاف نمی‌کنیم، شما هم معتقدید چنین اتفاقی ممکن است رخ دهد؟» پاسخ داد: «خیر» و سوال بعدی از ناصری این بود که «در صورتی که اصلاح طلبان به تنهایی لیست دهند امکان پیروزی در مجلس را دارند؟» که این فعال سیاسی این بار قاطعانه پاسخ داد: «این نظر شخصی دکتر عارف است. به همین جهت هم از نظر جمع‌بندی تشکیلاتی شورای عالی سیاستگذاری یا شورای مشورتی نبود و این نظر شخصی بود و به همین جهت ایشان این مساله را دنبال نکرد.» تعامل رئیس فراکسیون امید با فراکسیون‌های دیگر چندان قوی نیست و نمی‌تواند باتوجه به اینکه تعداد زیادی از نمایندگان به واسطه لیست امید وارد بهارستان شدند، آنچه مدنظر است را محقق کنند که نمونه واضح آن در رای اعتماد به وزرا نمود داشت. صوفی درباره این موضوع می‌گوید: «فراکسیون امید حتی موفق نشد برای آقای بیطرف که وابسته به آنها بود، رای اعتماد بگیرد که نشان دهنده نهایت بی‌عملی و ضعف است.» فراکسیون امید نتوانست روی غلامی به عنوان وزیر علوم به جمع‌بندی برسد که عبدالله ناصری درباره آن چنین می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی علیه و له آقای غلامی بسیار فعال بودند و مناسفانه برخی دوستان در فراکسیون امید تحت تاثیر برخی مسائل قرار گرفتند که در شبکه‌های اجتماعی بود که البته واقعیت نداشت. بنابراین در مورد آقای غلامی به همان جمع‌بندی ای رسیدند که در مورد آقای جهرمی رسیده بودند که رای تشکیلاتی ندهند و اشتباه بود.»

فارغ از موفق نبودن فراکسیون امید در تاثیرگذاری در وزرای پیشنهادی کابینه، اعضای این فراکسیون در انتخابات هیات رئیس مجلس هم توفیقی نداشتند چنان که در تیرماه سال جاری پروانه سلحشوری از اعضای فراکسیون امید اظهار داشت: «در انتخاب رئیس و نواب رئیس با فراکسیون‌های مستقلین ولایی و نمایندگان ولایی توافق داشتیم و رای خوب هم آوردند ولی فراکسیون‌های دیگر در دبیران و ناظران به عهدشان وفا نکردند و

اکنون و درست زمانی که نقدها بر عملکرد محمدرضا عارف افزایش یافته و گفته است: «سکوت، تحمل، سعه صدر و بعضا فحش خوری را یک اصل می‌دانیم. شرایط کشور ایجاد می‌کند که ما انسجام خود را حفظ کنیم و همدلی و همراهی داشته باشیم.»

بی‌اخلاقی کردند. آنان در مورد نامزدهای دبیری و ناظر همان ۶-۶ که بسته بودند را عملی کردند و همه نقش‌ها با فراکسیون مستقلین بود. آنهایی که هویت خاصی ندارند هر دفعه با یک عده می‌پرند از این رو من تاکید می‌کنم که باید لیست کسانی که با امید بالا آمدند و به آن خیانت کردند، منتشر شود و شفاف‌سازی صورت گیرد.»

◀ ایجاد دوقطبی جهانگیری - لاریجانی

یک گمانه هم البته این است که اصلاح طلبان می‌خواهند با پررنگ کردن این دوقطبی اجازه دیده شدن قطب اصولگرایان را ندهند. آنها می‌خواهند خودشان زمین بازی را ایجاد کنند. از رای ۱۶ میلیونی اصولگراها در انتخابات ریاست جمهوری نگران شده‌اند و از ریزش شبکه اجتماعی خود آگاه شده‌اند. پس باید کار دیگری را آغاز کنند. رقابت را از وجه دیگری کلید بزنند. یک راه آن همین است، قطب‌سازی با رقیب خودی.

◀ اعتراض به ائتلاف

اما ماجرای یکی شدن اصلاح طلبان با جریان نزدیک به حسن روحانی همچنان منتقدان پروپاقرصی دارد. محمدرضا تاجیک یکی از این افراد است که از همین حالا ساز مخالف با ائتلاف را دوباره کوک کرده است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «جریان اصلاح طلبی بیش و پیش از آنکه از دگر بیرونی به نام اصولگرایی ضربه بخورد از باران غار خودش ضربه می‌خورد. در واقع از اوست که بر اوست.»

عده خاصی که نقش شوالیه‌های همیشه پیروز و همیشه در قدرت اصلاح طلبی را دارند با بهره‌برداری ابزاری از جریان اصلاح طلبی میان بدنه اصلاح طلبی و

جریان اصلاح طلبی و حتی رهبران آن، شکاف و فاصله ایجاد کرده و می‌کنند. به نظر من این فاصله و شکاف به شکل فزاینده‌ای در حال تشدید است. همواره گفته‌ام که جریان اصلاح طلبی یک سرمایه‌نماین، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در جامعه ما است. نسل‌ها تلاش شده تا این سرمایه انباشته و امروز به دست ما رسیده است. نباید از آن صرفاً در جهت حضور در صحنه سیاست و قدرت استفاده کنیم. با این سرمایه می‌توانیم با مردم حرف بزنیم، با نسل جوان رابطه برقرار و برای نسل آتی یک نظام معنایی ایجاد کنیم. اصلاح طلبی سرمایه‌ای است که می‌توان از درون آن سبک زندگی بیرون کشید و به نیازهای گفتمانی نسل خود پاسخ داد. نباید آن را تقلیل داد و در فضای قدرت خلاصه کرد.

نباید فقط سر میز قدرت با کارت اصلاح طلبی بازی کرد. اما متأسفانه این کار شده و برخی برای اینکه سر میز قدرت حاضر باشند و در قدرت جایی برای آنها تعریف شود، به نام عقلانیت سیاسی اصلاح طلبی را به مسلخ برده و با جریاناتی که دارای هویت و گفتمان مشخص نبوده، گره زدند؛ جریان‌هایی که به خاطر همین مشخص نبودن حریم گفتمانی، می‌توانند به اقتضای شرایط از اولترای راست تا اولترای چپ نقش بازی و مواهب هر حرکت را نصیب خود کرده و مزارش را نصیب اصلاح طلبان کنند. این اتفاقی است که در عمل افتاد و ما میراث‌خوار هزینه‌های یک جریان شدیم در حالی که مواهب آن نصیب عده دیگر شد. به نظر من امروز باید اصلاح طلبی را از چنبره و شر چنین اصلاح طلب‌هایی رها کنید. تا وقتی چنین افرادی چنبره زده و به نام تمامیت اصلاح طلبی سخن گفته و تصمیم می‌گیرند و تمامیت اصلاح طلبی را به مثابه یک کارت در بازی خود هزینه می‌کنند، چیزی از اصلاح طلبی باقی نمی‌ماند.»

او در عین حال گفته است: «اصلاح طلبی چیزی جز یک منظومه معنایی تنیده شده پیرامون مفهومی به نام نقد نیست. اصلاح طلبی یعنی نقد مستمر. اصلاح طلبی یعنی نقد جاری در تاریخ. اگر نقد را از اصلاح طلبی بگیرد روح آن را گرفته‌اید و تنها یک کالبد بی‌جان، مرده و غیر متحرک باقی می‌ماند. این نقد اما صرفاً ناظر بر دیگران نیست. در اولین گام ناظر بر خود است. همان که کانت می‌گوید. چگونه انسان از صغارت خود خواسته خارج شد و به روشنگری رسید؟ در اثر یک تحمل نقادانه. موضوع این تحمل نقادانه خود بود. فقط انسان‌های صغیر هستند که به نقد احتیاج ندارند و در مقابل نقد واکنش نشان داده و از محاسبه نفس می‌گریزند.»

فقط انسان‌های صغیر هستند که می‌گویند هر راه که ما رفته ایم و هر عمارت که ما کرده ایم زیبا کرده ایم. نه، ما نیز به عنوان یک جریان در بسیاری از موارد کج‌راهه رفتیم. در بسیاری از جاها به تعبیر حافظ «غلط کردیم راه». باید خودمان بفهمیم که کجا کج‌راهه رفتیم و کجا غلط کردیم راه. اگر ما در درون خود اجازه نقد ندهیم و نقاد خود را دشمن بیندازیم چگونه انتظار داریم که یک نظام، نقد ما را پذیرا باشد؟ آیا اگر قدرت دست ما بیفتد، همان مناسبات و همان فرهنگی که نافی و عدوی آن هستیم را باز تولید نمی‌کنیم؟ همه فریادم این است که باید این گوهر گران‌سنگ را حفظ کنیم و اجازه ندهیم به آن خدشه وارد شود. این گوهر گران‌سنگ در جریان اصلاح طلبی نقد درون و نقد بیرون است. اگر این گوهر گران‌سنگ را برداریم چیزی جز بيشم و سنگ خارا نمی‌ماند. آنچه روح ظریف و زیبای اصلاح طلبی است، نقد است. باید درها را به سوی نقد بکشاییم. تا زمانی که یاد نگیریم چگونه خود را مورد نقد قرار دهیم، موفق نخواهیم بود. ذات نایافته از هستی‌بخش، کی تواند که شود هستی‌بخش.» ▶



بحث در این مورد را عبدالله ناصری آغاز کرده است. او در یک مصاحبه گفته است: «بهترین سرلیست برای انتخابات سال ۹۸ مجلس شورای اسلامی آقای جهانگیری خواهد بود»



جهانگیری برای ریاست مجلس شانسی ندارد

گفت‌وگو با عباس سلیمی نمین

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

عباس سلیمی نمین می‌گوید اسحاق جهانگیری شانسی برای کسب کرسی ریاست مجلس ندارد، بنابراین چاره‌ای جز ماندن در جایگاه معاونت اول رئیس‌جمهور نخواهد داشت. حتی امکان دارد اگر بعضی مسائل روشن شود دیگر برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ تایید صلاحیت نشود. این تحلیلگر مسائل سیاسی معتقد است: «اگر لاریجانی و جهانگیری وارد انتخابات ریاست جمهوری شوند، لاریجانی از شکل‌گیری فضای دوقطبی پرهیز می‌کند اما جهانگیری نیز اگر بخواهد به سمت ایجاد فضای دوقطبی برود، این مساله به ضررش تمام خواهد شد.»

می‌کند بنابراین این مساله اصلا به نفع جریان اصلاحات تمام نخواهد شد، به همین دلیل این مباحث مسکوت گذاشته شد و به نظر نمی‌رسد در آینده نیز پیگیری شود.

برخی صاحب‌نظران سیاسی می‌گویند آقای محمدرضا عارف بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ وقت خود را صرف ساماندهی نیروهای جریان اصلاحات برای ورود قوی به انتخابات مجلس شورای اسلامی دهم کرد اما او نتوانست انتظار اصلاح‌طلبان در مدیریت فراکسیون امید را برآورده کند، به نظر شما آیا آقای اسحاق جهانگیری می‌تواند جایگزین او در ساماندهی نیروهای اصلاح‌طلب برای یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ شود؟ به عبارت دیگر اصلاح‌طلبان با این روش می‌توانند نارضایتی پایگاه اجتماعی خود را از عملکرد فراکسیون امید رفع کنند و در ذیل نام آقای اسحاق جهانگیری هواداران خود را به پای صندوق‌های رای بیاورند؟

▲ در موضوع جدایی آقای اسحاق جهانگیری از دولت گفتیم این جدایی سخت و پرهزینه است، بنابراین تا حدی این احتمال تضعیف می‌شود که او برای آمدن به مجلس شورای اسلامی از دولت فاصله بگیرد اما اگر این کار هم صورت بگیرد، سوالی که وجود دارد این است که آیا او می‌تواند برای کسب ریاست توفیق پیدا کند یا خیر؟ از نگاه من قطعاً پاسخ منفی است. او نمی‌تواند در رقابت با آقای لاریجانی برای کسب کرسی ریاست مجلس توفیقی حاصل کند چون برای آقای لاریجانی نیز اهمیت دارد که از موضع ریاست قوه مقننه پادر قوه مجریه بگذارد، بنابراین رقابت تنگاتنگی ایجاد خواهد شد و مطمئناً علی‌لاریجانی برای ریاست مجلس شورای اسلامی شانسی به مراتب بیشتری نسبت به آقای اسحاق جهانگیری دارد. باتوجه به

آقای اسحاق جهانگیری به عنوان نامزد پوششی برای آقای حسن روحانی وارد دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شد و در نهایت نیز از این عرصه کنار رفت اما یک خط تمایز سیاسی نسبت به گذشت برای خود به جا گذاشت چرا که خود را نامزد جریان اصلاحات معرفی کرد، به نظر شما او امروز در جریان اصلاحات چه جایگاهی دارد؟ آیا این جایگاه نسبت به قبل از انتخابات ریاست جمهوری تفاوتی کرده است یا خیر؟

▲ قطعاً این اتفاق افتاده است، کم‌اینکه بعد از دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بحث‌هایی مطرح شد. آقای اسحاق جهانگیری در رقابت‌های انتخاباتی هویت مستقلی از آقای روحانی پیدا کرد و بسیاری از کارشناسان سیاسی معتقد بودند این امر امکان‌تداوم نخواهد داشت. بر اساس همین پیش‌بینی شاهد بودیم، زمزمه‌های خروج آقای اسحاق جهانگیری از دولت مطرح شد اما رخدادهای اخیر خیلی مسائل را تغییر داد چون جریان اصلاحات داشت حساب مستقلی برای خود نسبت به آقای روحانی باز می‌کرد اما بعد از رخدادهای اخیر پیگیری این سیاست از جانب جریان اصلاحات کاملاً متوقف شد چرا که با وقوع اعتراضات

این مساله که اسحاق جهانگیری از جایگاه قوی در مجلس شورای اسلامی برخوردار نخواهد بود یا اگر خواسته باشیم هدف نهایی او را از ورود به مجلس شورای اسلامی رفتن به سمت ریاست جمهوری قلمداد کنیم، پیمودن این مسیر خیلی شرایط خوبی را برای آقای جهانگیری رقم نخواهد زد، بنابراین برای آقای اسحاق جهانگیری معاون اولی رئیس جمهور سمت پرجاذبه تری برای جلب آرا خواهد بود تا آنکه رئیس فراکسیون اقلیت مجلس آینده شود. به عبارت دیگر اگر آقای جهانگیری بتواند ریاست مجلس شورای اسلامی را به دست بگیرد، توفیق برای او محسوب می شود اما اگر نتواند رئیس مجلس شورای اسلامی شود رئیس فراکسیون اقلیت شدن توفیق برای آقای جهانگیری محسوب نمی شود، بنابراین او باید ترجیح دهد در پست معاون اولی رئیس جمهور بماند چرا که در جایگاه معاون اول رئیس جمهور بیشتر دیده می شود و بیشتر در کانون توجهات است و لو اینکه معاون اولی برخی اختیاراتش گرفته شده باشد اما جایگاه پرجاذبه تری برای جذب آرا خواهد بود.

همان طور که اشاره کردید آقای اسحاق جهانگیری در دولت یازدهم اختیارات بیشتری داشت، چند ماه پیش هم صحبت از بی رغبتی او برای ادامه همکاری با دولت مطرح بود، به همین علت گفته می شد جدایی او از دولت، خواست آقای روحانی و اطرافیانش هم است. آیا اراده ای در دولت وجود دارد تا آقای جهانگیری را به در خروج از قوه مجریه هدایت کند؟

▲ اشاره کردم قطعا برخی اختیارات آقای اسحاق جهانگیری گرفته و بین سایر اعضای کابینه توزیع شده است. از قبل اتفاقات اخیر این امر داشت منتهی به جدایی او از دولت آقای روحانی می شد اما رخدادهای اخیر شرایط خودش را دیکته کرد و امروز دیگر آن طور نیست که آقایان اصلاح طلب در موقعیتی باشند که حساب خود را از آقای روحانی جدا کنند چون این کار برای شان خیلی پرهزینه خواهد بود، بنابراین چنین کاری را انجام نمی دهند. اصلاح طلبان می دانند جدایی آنها از روحانی امیدواری جامعه به دولت دوازدهم را خیلی کاهش می دهد، بنابراین هم آقای روحانی و هم آقای اسحاق جهانگیری و هم حواشی این دو نخواهند گذاشت که چنین اتفاقی بیفتد. معتقدم در این صورت تلقی اجتماعی آن شود که آقایان خودشان هم خیلی به آینده دولت امیدوار نیستند و تصورشان آن نیست که با کارنامه دولت دوازدهم می توانند موفق تر در بازی های آینده سیاسی یاد در رقابت های انتخاباتی نقش آفرینی کنند. وقتی خود آنها این کارنامه را مثبت ندانند به همین میزان جامعه از دولت آقای روحانی ناامید می شود، پس این اتفاق کاملا برای آنها پرهزینه



رفتن آقای جهانگیری به مجلس شورای اسلامی حتما باید با اطمینان از این باشد که او می تواند ریاست مجلس شورای اسلامی را به دست گیرد

خواهد بود، بنابراین دیگر روند جدایی را ادامه ندادند. مگر آنکه یک وضعیت و اوضاع دیگری رقم بخورد.

بوجود انتزاع اصلاحات و اعتدال، آقای جهانگیری می خواست قبل از وقایع اخیر و اعتراضات خشونت آمیز از دولت بیرون بیاید اما برخی خروج آقای جهانگیری از دولت را به منزله پایان یافتن انتزاع اصلاحات و اعتدال توصیف می کردند، حال نگاه شما چیست؟ آیا آقای جهانگیری در دولت می ماند یا در مجلس شورای اسلامی اتفاقی می افتد که آنجا ما شاهد پایان یافتن انتزاع اصلاحات و اعتدال باشیم؟

▲ خیر، آنجا هم اتفاقی نمی افتد.

چرا؟

▲ چون مشخص است که چنین اتفاقی به نفع آنها تمام نمی شود. نه آقای روحانی و نه جریان اصلاحات از این جدایی نفع نخواهند برد. اولاً چنین کاری خیلی فرصت طلبانه نزد جامعه تلقی خواهد شد، در ثانی امید جامعه و امیدواری دهندگان را هم از آقای روحانی و هم از جریان اصلاحات زائل خواهد ساخت.

خروج آقای جهانگیری از دولت شاید چنین پیامی را به جامعه بدهد اما جدایی اصلاحات و اعتدال در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی می تواند یک جدایی بدون هزینه باشد، نظر شما چیست؟

▲ خیر، این طور نیست که هزینه نداشته باشد، وقتی اصلاحات راه خود را جدا کند در جامعه این کار به معنای مسئولیت پذیرفتن نسبت به عملکرد دولت تلقی می شود، بنابراین این اتفاق به نفع شان نیست: ضمن آنکه با برخی تندروهای اصلاح طلب در این زمینه برخورد شد، یعنی یک سری نیروهای عمیق ترشان این بحث را به سرعت پایان دادند یا فشار آوردند که دیگر طرح مباحث عبور از روحانی متوقف شود. این مساله درباره یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هم صدق می کند. ضمن آنکه عرض کردم رفتن آقای جهانگیری به مجلس شورای اسلامی حتما باید با اطمینان از این باشد که او می تواند ریاست مجلس شورای اسلامی را به دست گیرد.

اگر آقای جهانگیری در دولت بماند، باز هم می تواند نیروهای اصلاح طلب را برای یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی سازماندهی کند؟

▲ مرجعیت های قوی تر از آقای جهانگیری برای سازماندهی نیروها در جریان اصلاحات وجود دارد. به عبارت دیگر آقای جهانگیری یک نیروی اجرایی تعیین کننده است اما اینکه نقش هدایتگر داشته باشد به نظر نمی رسد این اتفاق بیفتد چون قطعا افراد دیگری در جریان اصلاحات موقعیت برجسته تری نسبت به او دارند، بنابراین کار سازماندهی نیروهای اصلاح طلب خیلی به او متکی نخواهد بود.

خیلی ها معتقدند «جنس سیاسی آقای جهانگیری و آقای لاریجانی شبیه هم است چون به لحاظ سیاسی در موقعیتی نزدیک به هم قرار دارند. آقای جهانگیری راست ترین نقطه در جریان اصلاحات و مماس به جناح اصولگرا و آقای علی لاریجانی در چپ ترین نقطه جریان اصولگرا و مماس با جریان اصلاحات تعریف می شود»، آیا این تحلیل را درست می دانید؟ اگر دوقطبی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ شکل بگیرد، آیا آقایان جهانگیری و لاریجانی می توانند دوقطب این رقابت باشند؟

▲ قطعا این دو شخصیت از یک سنخ نیستند. آقای علی لاریجانی کارنامه ای را در رأس یک قوه برای مدت

طولانی دارد، هر چند برخی اصولگرایان رادیکال نسبت به او مواضعی را متأثر از جریان آقای احمدی نژاد داشتند اما در مجموع آقای لاریجانی به عنوان یک شخصیت درون جریان اصولگرا دارای پایگاه قوی به لحاظ شأن و منزلت است که این مساله او را از آقای جهانگیری متمایز می سازد، بنابراین درباره این دو شخصیت اختلاف چشمگیری را شاهد هستیم. حتی آقای جهانگیری در رقابت های انتخاباتی اخیر گرچه خوب درخشید اما برخی مباحثی که بعدها مطرح شد، موقعیت او را زیر سوال برد.

منظورتان اتفاقی است که برای برادر او افتاد؟

▲ حالای نمی خواستم این را بگویم. یعنی آن موقعیت رقابت انتخاباتی را هم خیلی در اختیار ندارد، بنابراین فکر می کنم اگر رقابتی بین آقای اسحاق جهانگیری و آقای لاریجانی صورت بگیرد شانس آقای علی لاریجانی خیلی بیشتر است اما فکر می کنم رقابت به گونه دیگری در آینده شکل بگیرد. در آینده معلوم نیست چه تغییری در فضای سیاسی رقم بخورد و ما با چه وضعیتی مواجه باشیم. آنچه مسلم است امروز برای اصولگرایان روشن شد که انتقاد از آقای لاریجانی توسط جریان آقای احمدی نژاد برای خیر خواهی نیست یا به خاطر خیر خواهی نبود، بنابراین تجدیدنظر درباره این مساله بسیار مهم است و تعیین کننده خواهد بود، یعنی این فهم که امروز چرا جریان اطرافیان آقای احمدی نژاد تمام تلاش خودش را برای تخریب آقای لاریجانی در قوه مقننه و آقای آملی لاریجانی در قوه قضائیه به کار می برد، تا حدی واقعیت های پشت پرده را روشن کرد. قطعا باید این دو شخصیت یک موقعیتی را به وجود بیاورند یا لااقل می توانند موقعیتی را رقم بزنند که آقای احمدی نژاد نتواند خود را بر کشور تحمیل کند. قطعا این دو بزرگوار استوانه هایی هستند که آقای احمدی نژاد وجود آنها را ضد شرایط خودش می بیند و در واقع برهم زنده بازی های او هستند، بنابراین من فکر می کنم این مطلب موقعیت آقای علی لاریجانی را روز به روز تقویت کند، یعنی تامل بیشتر روی این مساله که از ابتدای امر تخریب علی لاریجانی توسط جریان آقای احمدی نژاد در دولت و جاهای دیگر بر اساس یک برنامه ای بود و طبیعتا مصالح جامعه را در بر ندارد. من فکر می کنم موقعیت آقای علی لاریجانی را این مسائل تقویت کرده است.

برخی سیاسیون معتقدند اگر آقای جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری وارد شود، تأیید صلاحیت نخواهد شد، نظر شما چیست؟

▲ بستگی به بعضی مداخلاتی دارد که مطرح است، اگر آنها ثابت شود که او دخالت داشته طبیعتا این مساله شرایطش را سخت می کند.

می گویند فضا سازی برای شکل گیری دوقطبی بین آقای اسحاق جهانگیری و آقای علی لاریجانی پشت پرده مشترکی دارد، یعنی اتاق فکری است که با ایجاد دوقطبی ظاهری بین آقای علی لاریجانی و آقای اسحاق جهانگیری می خواهد سایر نامزدها را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ در حاشیه قرار دهد، نظر شما چیست؟

▲ من این بحث را در شرایط کنونی خیلی پایدار نمی دانم. یعنی این آرایش پایدار نخواهد بود و تا زمان انتخابات ریاست جمهوری تغییر می کند.

آیا آقای لاریجانی و آقای جهانگیری با هم وارد یک حرکت مشترک سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری می شوند؟

▲ من تصور نمی کنم که چنین اتفاقی رقم بخورد و شرایط این گونه باقی نخواهد ماند که محدود به این دو گزینه باشیم. گزینه های دیگری قطعا مطرح خواهند شد، ضمن آنکه عرض کردم آقای اسحاق جهانگیری اگر



رقابت مجلس سه وجهی می شود

گفت‌وگو با مهدی فضائی

۳ مهدی فضائی می‌گوید: «خروج جهانگیری از دولت و ورود او به انتخابات مجلس شورای اسلامی سناریوی محتمل است که عواملی همچون عملکرد دولت روحانی یا تصمیم تشکیلاتی جریان اصلاحات روی اجرای این سناریو تاثیر تعیین کننده خواهد گذاشت.» این تحلیلگر مسائل سیاسی معتقد است: «گرچه عارف از لاریجانی برای کسب کرسی ریاست مجلس شکست خورد اما این تنها فاکتوری نخواهد بود که جهانگیری را از ورود به عرصه انتخابات مجلس منصرف کند.» او درباره رقابت لاریجانی - جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نیز یادآور می‌شود: «عوامل مختلفی دخیل هستند که حتی شاید این دورا به جای رقابت به سمت ائتلاف ببرد.»

فکر می‌کنم اگر همین روند طی شود، احتمال وقوع چنین اتفاقی کم نیست.

کاهش اختیارات آقای جهانگیری ناشی از چیست، خودش نخواست مسئولیت بیشتری در دولت دوازدهم بگیرد یا اطرافیان آقای روحانی نخواستند که اختیارات آقای جهانگیری همچون دولت یازدهم باشد چون در انتخابات چسبندگی او به جریان اصلاحات بیشتر شد و آنها نمی‌خواستند دولت اعتدال و جریان اصلاحات بیش از این به هم نزدیک شوند؟

قطعاً آقای جهانگیری مایل بود که موقعیت و اختیارات بیشتری را در دولت داشته باشد ولی ترکیب جدیدی که آقای روحانی برای دولت انتخاب کرد و آمدن آقای واعظی به دفتر رئیس‌جمهور و قوت گرفتن برخی دیگر از افراد در دولت باعث شد که آقای جهانگیری آن موقعیت گذشته را نداشته باشد.

صحبتی مطرح شد که احتمال دارد آقای

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

بعد از انتخابات ریاست جمهوری با آقای جهانگیری متفاوتی مواجه شدیم، اوایل تابستان حتی زمزمه‌هایی بود که می‌خواهد از دولت خارج شود. برخی او را شهردار آینده تهران خواندند اما خیلی سریع سمت و سوی مباحث عوض شد و آقای روحانی حکم انتصاب جهانگیری در جایگاه معاون اولی خود را صادر کرد، و این تفاوت نسبت به دولت یازدهم که اختیارات و جایگاه او در دولت تنزل یافت، به نظر شما با اوصاف یادشده جهانگیری تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ در دولت می‌ماند یا جدا می‌شود؟

موقعیت آقای جهانگیری در دولت دوازدهم به نسبت دولت یازدهم در حال افول است و مجموعه اختیارات، جایگاه و شأن و منزلتی که امروز دارد بنا به برخی اخبار برآمده از داخل دولت روز به روز سیر نزولی را تجربه می‌کند. آقای جهانگیری با توجه به آنکه نتوانست در چینه ترکیب دولت نقش ایفا کند و به نوعی نظراتش مورد توجه آقای روحانی قرار نگرفت، در همان مقطع خواست از دولت کناره‌گیری کند اما سرانجام با ریزنی‌هایی ماندگار شد، هر چند احتمال چنین مساله‌ای همچنان وجود دارد. خیلی‌ها تلاش می‌کنند حتی المقدور این اتفاق نیفتد. به نظر آقای روحانی خیلی مایل نیست، آقای جهانگیری از دولت برود. از طرفی در داخل جریان اصلاحات نیز مسائلی وجود دارد و تصمیم آقای جهانگیری بر اساس جمع‌بندی شخصی اتخاذ نخواهد شد، بلکه دیدگاه تشکیلات هم در اتخاذ آن تصمیم نقش موثری خواهد داشت. معتقدم به نوعی کناره‌گیری آقای جهانگیری از دولت می‌تواند نمداد فاصله گرفتن جدی‌تر جریان اصلاحات از آقای روحانی باشد، بنابراین هر دو طرف تلاش می‌کنند چنین اتفاقی نیفتد. در مجموع من

با آقای علی لاریجانی در پست ریاست مجلس شورای اسلامی خواسته باشد رقابت کند، شانس توفیقش خیلی کم خواهد بود، بنابراین من فکر می‌کنم گزینه‌های دیگری را در آینده خواهیم داشت که آنها شاید شرایط را تغییر دهند.

دوقطبی لاریجانی-جهانگیری می‌تواند بر حضور سایر نامزدها سایه بیفکند و آنها را در حاشیه رقابت اصلی برای انتخابات ریاست جمهوری قرار دهد؟ یعنی این ذهنیت را در جامعه تقویت کند که دوقطبی اصلی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بین علی لاریجانی و اسحاق جهانگیری است تا هر نامزد دیگری وارد شود در حاشیه قرار بگیرد؟

خبر، چون آقای علی لاریجانی آدم متینی است. او کسی نیست که بیاید رقابت‌های تندی را دامن بزند. در این مدت در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی یک وزانتی برای خود رقم زده است و همان وزانت را ادامه خواهد داد، بنابراین او عامل ایجاد فضای دوقطبی نخواهد شد با چنین وجهه‌ای اگر آقای جهانگیری بخواهد چنین دوقطبی ایجاد کند، به زبان خودش تمام می‌شود، یعنی خیلی باتوجه به اینکه آقای علی لاریجانی امروز به لحاظ اشراف بر امور کشور می‌تواند مولد فکر یا ارائه‌دهنده فکر برای ریاست جمهوری باشد، می‌تواند دارای برنامه جاذب باشد که این برنامه جاذب برای او رای آوری داشته باشد. این خیلی فرقی می‌کند که او خواسته باشد فضا را حاد کند یا حرف‌های حادی بزند یا اینکه بیاید برنامه‌ای را ارائه دهد. او به نظر من برای کسب این جایگاه در صدد است که برنامه ارائه دهد و بتواند آرا را از طریق ارائه راه‌حل‌ها برای بهبود شرایط کشور جذب کند. بنابراین موقعیت آقای علی لاریجانی قابل مقایسه با آقای اسحاق جهانگیری نخواهد بود ضمن آنکه تاکید می‌کنم این فضا باقی نخواهد ماند.

در جریان اصولگرا شخصیت‌های زیادی نام‌شان برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ مطرح می‌شود اما آیا در جریان اصلاحات نیز چنین تکثری وجود دارد یا آنکه اصلاح‌طلبان باید بین آقای محمدرضا عارف و آقای اسحاق جهانگیری یکی را به میدان رقابت بفرستند؟

من فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان هم کاندیدای متعدد در انتخابات ۱۴۰۰ می‌توانند داشته باشند. متنها الان بسیار زود است که درباره این قضیه بخواهیم صحبت کنیم.

خیلی‌ها می‌گویند اصلاح‌طلبان ناگزیر هستند که بین محمدرضا عارف و اسحاق جهانگیری یک نفر را انتخاب کنند که قریب به یقین آقای اسحاق جهانگیری را انتخاب می‌کنند نه آقای محمدرضا عارف را، نظر شما چیست؟

اصلاح‌طلبان به چنین انتخابی بین دو گزینه محمدرضا عارف و اسحاق جهانگیری مجبور نخواهند بود. در ۳ سال آینده افراد دیگری از درون جریان اصلاح‌طلب می‌توانند خودشان را بالا بکشند و در سطح ریاست جمهوری مطرح شوند و برعکس می‌تواند باشد که بحث‌هایی پیش آید که آقای جهانگیری موقعیتش را از دست بدهد یا عملکرد دولت نیز می‌تواند موقعیت آقای جهانگیری را سخت کند. به عبارت دیگر اگر آقای جهانگیری همچنان در دولت باقی بماند که مجبور است بماند، بستگی به عملکرد دولت دارد که چه نوع کارنامه‌ای را از خود در سال پایانی ارائه کند.

پس از الان نمی‌توان برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ نظر داد چون احتمال دارد هیچ‌یک از آقایان علی لاریجانی و اسحاق جهانگیری وارد این عرصه نشوند؟

بله، این بحث زود هنگام است. قطعاً عوامل مختلف می‌تواند در تغییر شرایط موثر باشد. ▶

جهانگیری برای انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ از دولت جدا شود و شانس خودش را برای کسب کرسی ریاست پارلمان امتحان کند، این اتفاق را چقدر محتمل می‌دانید؟

▲ احتمالش وجود دارد، البته مقداری باید نزدیک‌تر به فضای انتخابات مجلس شویم و شرایط دولت و مسائل دیگری را که به نوعی در جریان انتخابات نقش خواهد داشت مورد ارزیابی قرار دهیم ولی به عنوان گزینه‌ای که باید به آن فکر کرد، معتقدم سناریویی است که می‌تواند مطرح باشد و گامی از طرف آقای جهانگیری برای انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم در سال ۱۴۰۰ تلقی شود. البته همان طور که گفتیم این مقداری بستگی به شرایط و جایگاه آقای جهانگیری در دولت دارد چون اگر آن نتایجی را که می‌خواهند در حوزه اجرا نگیرند، این مساله می‌تواند مانع حضور جدی آقای جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ باشد. البته بحث برادر او نیز به عنوان یکی از موانع احتمالی دیگر مطرح است. برادر او پرونده‌ای دارد و هنوز وضعیتش خیلی روشن نیست، این مساله می‌تواند یک مانع جدی در مقابل حضور آقای جهانگیری در انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری باشد.

فارغ از این مساله و با فرض اینکه آقای جهانگیری هم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و هم در انتخابات ریاست جمهوری بتواند تایید شورای نگهبان را داشته باشد، به نظر شما این ریسک را آقای جهانگیری با توجه به تجربه آقای عارف می‌پذیرد، چون آقای عارف هم می‌خواست چنین راهی را برود، اول از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ شروع کرد، بعد که مجبور شد به نفع آقای روحانی کنار رود، عزمش را برای انتخابات مجلس شورای اسلامی و کسب کرسی ریاست پارلمان جزم کرد اما نهایت تقدیرش تکیه‌زدن به کرسی ریاست فراکسیون امید بود. به نظر شما این اتفاق تجربه‌ای برای آقای جهانگیری می‌شود که نگاهی به انتخابات مجلس شورای اسلامی و کسب کرسی ریاست پارلمان نداشته باشد؟ چون آقای لاریجانی در رقابت با آقای حداد عادل در دو دوره هشتم و نهم و در رقابت با آقای عارف در دوره دهم نشان داد تبحر و ویژه‌ای برای حفظ جایگاه ریاست مجلس دارد. آیا این ویژگی آقای لاریجانی، آقای جهانگیری را دست به عصا نخواهد کرد تا وارد این ریسک نشود یا او بنا به ظرفیت‌ها و داشته‌هایی که دارد شانس خود را آزمایش خواهد کرد؟

▲ به نظر مساله آقای عارف و آقای جهانگیری از دو جهت متفاوت است، یکی به لحاظ شخصیت آقای جهانگیری و آقای عارف است که این ویژگی در آنها خیلی با هم فرق می‌کند. نکته دوم هم اراده‌ای است که در جریان اصلاحات برای این ماجرا وجود دارد. اگر بخوایم مساله دیگری به آن اضافه کنیم ترکیب وضعیت نمایندگان هم مهم است یعنی اتفاقی که برای آقای عارف افتاد همه‌اش فقط به خود او بر نمی‌گشت، بالاخره جریان اصلاحات هم در مجلس ضعف‌هایی داشت. ترکیب نمایندگان به خصوص در تهران یکی از مسائلی بود که خیلی برای جریان اصلاحات مساله آفرید و درون جریان اصلاحات انتقادهای جدی مخصوصاً به آقای خاتمی وجود داشت و دارد که چنین لیستی را نهایتاً تایید کرد. اینها مقداری باعث می‌شود در انتخابات بعدی جریان اصلاحات متفاوت عمل کند، ضمن آنکه خود آقای جهانگیری هم متفاوت است. بنابراین حتماً این تجربه مدنظر خواهد بود اما چون عوامل مهمی در آن تغییر کرده صرفاً بر اساس تجربه آقای عارف تصمیم‌گیری نخواهد شد.

بعضی می‌گویند دوقطبی بین آقای لاریجانی و جهانگیری شکل نمی‌گیرد چون آنها از یک جنس

سیاسی هستند اما برخی دیگر می‌گویند اگر زمینه رقابت بین آقای جهانگیری و لاریجانی از مجلس شروع شود، در انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند محور اصلی رقابت را شکل و سایر نامزدها را در حاشیه قرار دهد، به نظر شما این اتفاق شدنی است؟ چنین دوقطبی بین لاریجانی و جهانگیری شکل می‌گیرد؟ اگر شکل بگیرد شانس کدام یک بیشتر است؟

▲ دوقطبی که حتماً شکل نمی‌گیرد اما رقابت شاید شکل بگیرد چون به دلایل مختلف اینها هر دو در شرایطی نیستند که شرایط دوقطبی را بتوانند در انتخابات ریاست جمهوری آینده به وجود آورند ولی می‌تواند رقابتی بین این دو باشد چون هر دو علاقه‌مند و انگیزه دارند برای اینکه به آن موقعیت برسند اما اینکه این رقابت فقط بین این دو نفر باشد و مثلاً فردی یا افرادی دیگری وارد این میدان نشوند، صحبت درباره آن هنوز زود است. احتمال دارد که رقابت سه‌جبهی شود. مقداری باید به فضای انتخابات نزدیک شویم. ۸ ماه بیشتر از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم فاصله نگرفتیم. در مجموع انتخابات مجلس به نظرم تا حدود زیادی می‌تواند آرایش انتخابات ریاست جمهوری را مشخص کند.

نه اینکه کسانی دیگر وارد نشوند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ وقتی دوقطبی بین جلیلی و روحانی یا در سال ۹۶ رقابت بین روحانی و رئیسی شکل گرفت، دیگر رقبا به چشم نیامدند یا انتخابات سال ۸۸ وقتی رقابت بین موسوی و احمدی‌نژاد شد، محسن رضایی و کروبی در حاشیه قرار گرفتند. یعنی رقابت جهانگیری و لاریجانی طوری شود که افکار عمومی روی این دو نامزد متمرکز باشند و دیگر نامزدها ظهور و بروز پیدا نکنند، آیا رقابت آقای جهانگیری و آقای لاریجانی از این جنس خواهد شد؟

▲ بستگی دارد، می‌تواند در انتخابات ریاست جمهوری آینده حتی این حالت را هم متصور بود که آنها به سمت ائتلاف با هم بروند یا اصلاً انتخابات سه‌جبهی شود.

برخی می‌گویند آقای لاریجانی و آقای جهانگیری با هم یا به عرصه انتخابات ریاست جمهوری نمی‌گذارند، اگر بیایند یک نفر می‌آید؟

▲ بستگی دارد که آن ضلع یا اضلاع که وارد انتخابات می‌شوند، چه کسانی و موقعیت‌شان چطور باشد.

یعنی امکان دارد که آقای جهانگیری و آقای لاریجانی با هم به یک ائتلافی برسند؟

▲ بله، در یک شرایطی امکان این اتفاق وجود دارد. کدامیک شانس بیشتری دارد که در میدان باشد و دیگری پشت صحنه قرار گیرد؟

▲ الان خیلی زود است. معمولاً آقای لاریجانی بعید است خیلی راحت به نفع آقای جهانگیری کنار برود و از آن طرف نیز چنین وضعیتی است یعنی آقای جهانگیری خیلی سخت به نفع کسی کنار می‌رود. معتقدم هر دو خیلی سخت به نفع دیگری کنار خواهند رفت ولی آنچه به عنوان احتمال تصور می‌کنیم، این است که به هر حال موقعیت آقای روحانی در آن زمان چطور باشد؟ عملکرد آقای لاریجانی در این فاصله تا آن موقع چطور باشد؟ خود آقای جهانگیری در دولت بماند یا نماند؟ چون اگر دولت شرایط امروز را داشته باشد و این روندی که خیلی به نظر نمی‌آید تغییر کند و دستاورد جدی داشته باشد، حفظ شود، همه کسانی که به نوعی چسبندگی به دولت آقای روحانی دارند، موقعیت‌شان در انتخابات بعدی خیلی تضعیف خواهد شد. این است که من فکر می‌کنم ما اتفاقات مهمی را تا انتخابات ۱۴۰۰ پیش‌رو خواهیم داشت. ▶

روابط اصلاح‌طلبان با دولت چگونه است؟ با توجه به رویکرد آقای روحانی در دولت دوازدهم و کم‌اعتنائی به اصلاح‌طلبان و مطالبات آنها که موجب دلخوری و سرخوردگی آنها شده، آیا این همراهی و حمایت همچنان ادامه خواهد داشت؟

▲ اصلاح‌طلبان بر اساس منافع شخصی و گروهی به آقای روحانی رای ندادند و رای به آقای روحانی بر اساس مصلحتی بوده که وضع کشور ایجاب می‌کرده است؛ پس آن مصلحت همچنان پیونددهنده اصلاح‌طلبان و دولت آقای روحانی هست. در واقع، اصلاح‌طلبان در چارچوب منافع ملی و حفظ کشور و همچنین خطراتی که در گذشته و پیش از دولت آقای روحانی کشور را تهدید می‌کرد، حمایت از دولت را به نوعی وظیفه خود می‌دانند. برای درک این موضوع باید به دوره پیش از دولت آقای روحانی بازگردیم. قبل از شکل‌گیری دولت یازدهم، وضعیت کشور شرایط مطلوبی نداشت. هر روز صحبت از حمله نظامی بود، در یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار درگیر شده بودیم که صادرات نفت به زیر یک میلیون بشکه در روز رسیده بود، درآمدهای ارزی بسیار کاهش پیدا کرده بود و در نهایت دشمن تلاش می‌کرد تا در چارچوب منشور ملل متحد، ایران را تحت تحریم‌های سنگین ماده ۴۲ این منشور قرار دهد. این حرکت به سمت اجماع جهانی برای حمله نظامی به ایران بود. در آن اوضاع و شرایط، اصلاح‌طلبان برای نجات کشور از آقای روحانی حمایت می‌کردند. از بعد اقتصادی هم تورم ۴۰٪ درصدی را در دولت گذشته شاهد بودیم؛ به گونه‌ای که یک شانه تخم‌مرغ، در یک روز چندین بار قیمتش تغییر می‌کرد. این مثال را از این جهت بیان کردم که افزایش قیمت تخم‌مرغ طی روزهای گذشته، موجب شده مخالفان دولت، خیلی جدی به آن بپردازند و در آن موقع این گرانی‌ها چندان به چشم‌شان نمی‌آمد و بعضی طرفداران دولت گذشته، مردم را به اشکنه خوردن ترغیب می‌کردند؛ به هر حال تورم چهل درصدی، کمر شکن است. از طرف دیگر به لحاظ رشد اقتصادی هم در منجاری افتاده بودیم که به منفی شش درصد رسیده بودیم. به لحاظ فضای سیاسی هم اوضاع چندان مناسب نبود و یک رکود بی‌سابقه را تجربه کردیم؛ یک فضای امنیتی بر کشور حاکم شده بود و احزاب به سمت تعطیلی رفته بودند، مطالبات آزادی‌چندانی نداشتند و حقوق شهروندی و آزادی‌های مردم در نهایت محدودیت

و اعتدال نیستیم. یکی از چارچوب‌های اصلاح‌طلبی، حرکت بر مدار اعتدال و میانه‌روی است. به هر حال این دو با هم پیوند تنگاتنگ دارند. قطعاً روش اصلاح‌طلبانه برای اصلاح امور کشور، حکم می‌کند که با اعتدال و حرکت‌های تدریجی، به جلو برویم. اساساً یکی از تفاوت‌های اصلاحات با انقلاب، همین است. رفرم دنبال تغییرات وسیع و سریع نیست. اگر اعتدال و میانه‌روی به معنای واقعی آن مدنظر باشد، قطعاً با اصلاحات پیوند دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در خصوص آینده هم قطعاً و یقیناً اگر بر مبنای همین موضوع حرکت شود، مشکلی پیش نخواهد آمد. حالا اینکه عده‌ای عنوان اصلاحات را نخواهد برای خودشان انتخاب کنند، چندان مهم نیست؛ مهم آن است که اهداف اصلاح‌طلبانه پیش برود. امروز این موضوع را در نظر بگیرید اگر شخصی از طیف تندرو به جای آقای روحانی بر سر کار می‌آمد، چیزی جز جنگ بین ایران و آمریکا، متصور بود؟ منافع ملی ایجاب می‌کند، تدریجاً و افراطیون در مناصب حساس قدرت، قرار نگیرند که در غیر این صورت موجب نابودی کشور خواهند شد. حفظ کشور برای هر ایرانی وطن پرست مقدم بر هر اصل دیگری باید باشد. اصلاح‌طلبان فعالیت‌های آینده خود را در این چارچوب تنظیم خواهند کرد و هم از هر جریانی که در چارچوب منافع ملی و خواسته‌های مردم حرکت کند، حمایت خواهند کرد.

آقای عارف به عنوان لیبر اصلاح‌طلبان در مجلس شورای اسلامی، شناخته می‌شود. اما بسیاری نسبت به عملکرد ایشان انتقادات بسیاری دارند و نداشتن کاریزما و عدم مدیریت صحیح فراکسیون امید توسط ایشان را دلیل تاثیرگذاری ضعیف این فراکسیون می‌دانند. چه میزان امکان دارد اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس ۹۸، از آقای عارف عبور کنند و اکنون با علنی شدن اختلافات آقای جهانگیری با دولت، ایشان به عنوان سرلیست در انتخابات بعدی مجلس، جایگزین آقای عارف شوند.

▲ در خصوص وجود اختلاف میان آقای جهانگیری با دولت، چون صراحتاً از خود آقای جهانگیری نشنیده‌ام، در این زمینه نمی‌توانم با صراحت صحبت کنم. اگر هم اختلافی هست و حادثه شده باشد، در این صورت ایشان در دولت نمی‌مانند؛ پس ادامه حضورشان نشان می‌دهد که اختلافات چندان حاد نیست هر چند اختلافات همیشه بوده و هست و امری طبیعی تلقی می‌شود. اختلاف نظر در حد معقول و منطقی پذیرفته شده است. درباره موضوع بعدی، اینکه برخی از افراد به عملکرد آقای عارف اعتراض دارند، باید این نکته را در نظر بگیرند که ایشان در بهترین حالت، لیبر یک سوم نمایندگان مجلس است. فراکسیون امید در اقلیت است. آقای عارف باید با مستقلین وارد تعامل شود تا فراکسیون امید موثر باشد و اختلافات بی‌حاصل جلوگیری کنند. به نظر من آقای عارف عملکرد خوبی داشته‌اند. آقای دکتر عارف به شکل منطقی، راه مبتنی بر تعامل را پیش گرفته؛ این راه، راهی است که از رفتارهای پرتنش جلوگیری می‌کند. قطعاً در یک فضای آرام، فراکسیون می‌تواند به اهداف خود دست یابد. اگر نتوانست به اهداف حد اکثری برسد، بتواند اهداف حداقلی را دنبال کند. باتوجه به وضعی که اکنون فراکسیون امید دارد، نباید انتظار اکثریت مجلس را داشته باشیم و در بهترین حالت، یک اقلیت قوی هستند و باید به نوعی تعامل کنند تا به اهداف حداقلی دست پیدا کنند. در خصوص انتخابات آینده هم درباره اینکه باید از چه کسی حمایت کرد و اصلاح‌طلبان به سمت کدام شخص خواهند رفت، اکنون زود است. شرایط را به گونه‌ای نمی‌بینم که اصلاح‌طلبان به سمت رقابت درونی حرکت کنند و آقای عارف و آقای جهانگیری رو در رو می‌همدیگر قرار بگیرند. ▶

عارف باید با مستقل‌ها تعامل کند

گفت‌وگویی «مثلث» با داریوش قنبری

۴ داریوش قنبری می‌گوید: «آقای عارف باید با مستقلین وارد تعامل شود تا فراکسیون امید موثر باشد و اختلافات بی‌حاصل جلوگیری کنند. به نظر من آقای عارف عملکرد خوبی داشته‌اند. آقای دکتر عارف به شکل منطقی، راه مبتنی بر تعامل را پیش گرفته؛ این راه، راهی است که از رفتارهای پرتنش جلوگیری می‌کند. قطعاً در یک فضای آرام، فراکسیون می‌تواند به اهداف خود دست یابد. اگر نتوانست به اهداف حد اکثری برسد.»

تقدیر می‌دانم. نباید بیابیم مسائلی را مطرح کنیم که موجب فاصله گرفتن دولت و اطلاع‌طلبان شود. در مجموع آقای روحانی در مسیری اصلاح‌طلبانه گام برداشته و حرکت کرده و تداوم گام‌های ایشان در این مسیر، موجب ادامه حمایت اصلاح‌طلبان از ایشان می‌شود.

در خصوص اتفاقاتی که مایه دلخوری اصلاح‌طلبان از آقای روحانی شده بود، باید بگویم: اینکه بگویم اصلاح‌طلبان ناپدید شده‌اند و از آنها در دولت استفاده نشده است، اصلاً قبول ندارم اما توجه به وزن اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری اخیر و حمایتی که از آقای روحانی داشتند، استفاده از اصلاح‌طلبان خیلی کم و ناچیز بوده است. آقای روحانی خودشان هم می‌خواستند از اصلاح‌طلبان بیشتر در دولت استفاده کنند اما جریان‌هایی وجود داشت که نمی‌خواستند مردم و اصلاح‌طلبان به مطالبات خود برسند و تلاش کردند تا اصلاح‌طلبان و مردم را سرخورده کنند.

به این موضوع اشاره داشتید که اصلاح‌طلبان بر اساس یک «مصلحت‌اندیشی» با آقای روحانی پیوند برقرار کردند و در ادامه با مقایسه شرایط سیاسی و اقتصادی کشور در دولت گذشته و فعلی به بهبود شرایط و خروج از بحران اشاره کردید. اکنون که شرایط کشور بهبود یافته و آن مصلحت‌اندیشی کم‌رنگ شده؛ چه میزان امکان دارد اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس ۹۸، با اعتدالیون ائتلاف نکنند و لیست جداگانه خود را ارائه دهند؟

▲ خیلی قائل به متمایز بودن جریان اصلاح‌طلبی

قرار داشت. در چنین اوضاع و شرایطی بود که اصلاح‌طلبان به حمایت از آقای روحانی پرداختند.

آن شرایط را با شرایط امروز مقایسه کنید. اگرچه کارشکنی‌های آمریکا ادامه دارد اما شرایطی برای مرادده اقتصادی با جهان خارج، ایجاد شده است. از فصل هفتم منشور ملل متحد خارج شدیم. تورم ۴۰ درصدی به زیر ۱۰ درصد تقلیل پیدا کرده است. رشد اقتصادی هم مثبت شده است. از منظر سیاست داخلی هم حقوق شهروندی و آزادی هم به مراتب بهتر از گذشته شده است. طی ناآرامی‌های روزهای گذشته هم شاهد بودیم که چند روزی تلگرام فیلتر شد که در نهایت با مداخله رئیس‌جمهور، رفع فیلتر هم صورت گرفت؛ به‌رغم آنکه بسیاری از تندروهای محافظه کار تلاش کردند تا با سوءاستفاده از وضعیت پیش آمده، تلگرام را برای همیشه فیلتر کنند. این نشان می‌دهد آقای روحانی عمیقاً به آزادی‌های سیاسی و حقوق شهروندی اعتقاد دارد. اگرچه آقای روحانی هیچ‌گاه اعلام کرده است که اصلاح‌طلب است اما اقداماتی که انجام داده، به نوعی اصلاح‌طلبانه است و بر اساس همین اقدامات ایشان است که اصلاح‌طلبان را مقید و ملزم به حمایت از آقای روحانی در جهت منافع مردم و مصالح کشور، می‌کند. آقای روحانی در جهت منافع مردم و مصالح کشور است و آنچه راهم که نتوانسته انجام دهد، کم کاری نکرده است؛ به هر حال محدودیت‌هایی هم وجود داشته است. به نظر من مشکلات را کسانی ایجاد کردند که آقای روحانی را محدود کردند. اصلاح‌طلبان باید در نظر بگیرند که روحانی در چه شرایطی تلاش کرده تا خواسته‌های ملت را پیش ببرد و محدودیت‌های ایشان را درک کنند. مظلومیت آقای روحانی را می‌توانید در قضیه برجام ببینید. مخالفان دولت تحت عنوان «دل‌پایان» دولت را زیر سوال می‌بردند و انواع کارشکنی‌ها برای به سرانجام نرسیدن برجام انجام دادند. آنها معتقد بودند برجام منافع ملت ایران را تأمین نمی‌کند. اکنون دل‌پایانی‌های این عناصر داخلی را با دل‌پایانی‌های ترامپ مقایسه کنید. در چنین شرایطی که دشمنان در عرصه بین‌الملل کارشکنی کردند و در داخل هم عده‌ای از روی ناآگاهی آب به آسیاب دشمن ریختند، آقای روحانی این‌گونه فعالیت کرده است. باتوجه به چنین شرایطی باید عملکرد رئیس‌جمهور را مورد بررسی قرار داد که در مجموع آن را قابل



اصلاح طلبان از عارف عبور می کنند

گفت و گو با محمد سعید احدیان

مجلس دهم آورد و سعی کرد نیروهای جریان اصلاحات را از حالت انفعال خارج کند بنابراین به سراسر کشور سفر کرد و جلسه گذاشت، نتیجه کار او این شد که بعد از سه دوره متوالی حضور کم فروغ اصلاح طلبان در مجلس، فراکسیونی با ۱۰۰ عضو تشکیل شد اما فراکسیون امید مجلس دهم با مدیریت آقای عارف نتوانست انتظارات را برآورده کند، به نظر شما آقای جهانگیری می تواند جایگزین آقای عارف شود و ساماندهی نیروها را برای انتخابات مجلس آینده در دست بگیرد؟

▲ طراحی و ساماندهی از بیرون برای داخل مجلس به لحاظ ساختار پارلمان و هویت نمایندگان شدنی نیست، به عبارت دیگر امکان پذیر نیست که کسی از خارج مجلس بتواند لیدری یک فراکسیون را برعهده داشته باشد. کما اینکه ابتدای این دوره هم تلاش شد این اتفاق بیفتد ولی عملاً نشد. یک نکته هم درباره انتخابات مجلس دهم بگویم، معتقدم این طور نبود که آقای عارف نقش کلیدی در کسب این تعداد کرسی برای جریان اصلاحات در مجلس داشته باشد یا به عبارت دیگر برخلاف تصویری که برخی دارند، جریان اصلاحات با محوریت آقای عارف این تعداد کرسی را در مجلس به دست نیاورد و این طور نبود که آقای عارف به شهرستان های مختلف رفت و رای جمع کرد، بلکه رای آوری خود آقای عارف بخشی از جریان بود که داشت به طور طبیعی شکل می گرفت. آن جریان این بود که اصلاح طلبان بعد از مدت ها سعی کردند وارد عرصه قدرت و سازوکار سیاسی شوند بنابراین فعال شدند. طبیعتاً بعد از سال ها که اصولگرایان قدرت دستشان بود طبیعی بود که نگاه بخشی از مردم به سمت اصلاح طلبان

به انتخابات ریاست جمهوری پیوند می خورد، چون بدون این اتفاق بعید به نظر می رسد ویژگی های شخصیتی آقای جهانگیری بتواند چنین جایگاهی را برایش ایجاد کند یعنی خودش به تنهایی ویژگی های شخصیتی اش به گونه ای نیست که بتواند کارزمایی داشته باشد و محوریت پیدا کند یا یکی از محورهای جریان اصلاح طلب محسوب شود، اما اگر با انتخابات ریاست جمهوری پیوند بخورد، امکانی برای آقای جهانگیری به وجود می آید که شاید برای خیلی از چهره های دیگر جریان اصلاحات وجود نخواهد داشت، بنابراین می تواند به شخصیتی مهم در جریان اصلاحات تبدیل شود، حالا چه در انتخابات رای بیاورد و چه رای نیاورد. چرا انتخابات ریاست جمهوری برای جهانگیری چنین موقعیتی را فراهم می آورد، اما چنین امکانی برای دیگران نیست؟ چون هر کس در جریان اصلاحات نمی تواند کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شود. جریان اصلاحات از حیث چهره های تاثیرگذاری که بتوانند کاندیدا شوند دچار مشکل است. از این جهت چهره های تاثیرگذار موثر و کارآمد قابل ارائه ندارد، به خاطر اینکه سال ها از قدرت دور بود و الان هم خیلی آقای روحانی به چهره های جدیدشان بها نداد و همان چهره های قدیمی دوره های گذشته را به دولت آورد. همین که خیلی از نیروهای جریان اصلاحات به دلیل نقاط ضعف و رفتارهای دوگانه نمی توانند اعتماد شورای نگهبان را برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری جلب کنند، آقای جهانگیری را به گزینه ای قابل اعتنا برای جریان اصلاحات تبدیل می کند.

آقای عارف سال ۹۲ و وقتی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به نفع آقای روحانی کنار رفت، این ظرفیت اجتماعی اش را پای انتخابات

آقای جهانگیری بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ با آقای جهانگیری قبل از انتخابات ریاست جمهوری چه شباهت ها و چه تفاوت هایی دارد، به نظر شما جایگاه او در جریان اصلاحات تفاوتی کرده است یا خیر؟

▲ آقای جهانگیری با انتخابات ریاست جمهوری یک وجه سیاسی تر برای خود ایجاد کرد، البته قبلاً چهره سیاسی بود ولی به عنوان یک شخصیت سیاسی خیلی پیوند عمیق تری با جریان اصلاحات ایجاد کرد که می توان گفت چنین پیوندی را قبل از انتخابات با جریان اصلاحات نداشت. معتقدم آقای اسحاق جهانگیری توانست تصویری از خود ارائه کند که در توده بدنه اجتماعی اصلاحات هم جایبفتد. به عبارت بهتر او از یک سطح نخبگانی خود را خارج کرد و بدنه اجتماعی جریان اصلاحات هم توانست با او ارتباط برقرار کند. امروز آقای جهانگیری جایگاهی در بدنه اجتماعی جریان اصلاحات دارد، حال آنکه تا پیش از این یک شخصیت سیاسی با وجهه نویسندگی، تحلیلیگری و کنشگری محسوب نمی شد و فقط چهره سیاسی اجرایی بود. به این جهت می توان گفت آقای جهانگیری بعد از انتخابات، یک جهانگیری متفاوت از حیث سیاسی است.

از این به بعد نقش او در جریان اصلاحات چطور خواهد بود؟ آیا می تواند یکی از لیدرهای این جریان لقب بگیرد، به طوری که نیروهای سیاسی جریان اصلاحات خود را با او هماهنگ کنند؟

▲ کلاً لیدر شدن در دنیای امروز سیاست ایران سخت است. نه در اصلاحات و نه در جریان اصولگرا لیدر شدن کلاً کار ساده ای نیست اما اینکه بتواند یکی از شخصیت های محوری جریان اصلاحات بشود، باید دید

دولت دوازدهم تقویت خواهد شد، چون در چهار سال اول ریاست جمهوری آقای روحانی، آقای جهانگیری نفر دوم دولت بود و حوزه اجرا را کامل در اختیار داشت و قرار بود در دولت دوازدهم جایگاهش مقتدرتر از دولت قبل باشد، اما می بینیم که جایگاه آقای جهانگیری خیلی ضعیف تر از دوره قبل در دولت فعلی تعریف شد. حالا چه اتفاقی افتاده است نمی دانم، ولی به نظر می آید اختلافی بین آقای روحانی و آقای جهانگیری وجود دارد که آن اتفاق نیفتاد.

برخی می گویند اراده ای در دولت هست که آقای جهانگیری از قوه مجریه خارج شود. کما اینکه در دولت دوم آقای روحانی نقش آقای واعظی خیلی پررنگ و حتی ادای وظایف معاون اجرایی به مسئول دفتر رئیس جمهور سپرده شد، نظر شما چیست؟

▲ اطلاعاتی از ماجرای آقای واعظی ندارم که بخواهم نظر بدهم، اما از جریان اصلاحات خیلی ها معتقدند آقای جهانگیری باید از سیستم دولت خارج شود چون این دولت ناکارآمد است. گزینه جدی پیش روی آقای جهانگیری انتخابات مجلس شورای اسلامی است، اگر اختلافات بین آقای جهانگیری و اعضای دولت جدی شود گزینه خروج از دولت احتمالش وجود دارد.

در محافل سیاسی صحبت از آن است که آقای لاریجانی در حال آماده شدن برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری آینده است. اگر آقای لاریجانی و جهانگیری رقابت های شان را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ از درون مجلس شروع کنند، چه اتفاقی می افتد؟

▲ اینها همه تحلیل است، اما قطعاً آقای لاریجانی به موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ فکر می کند، البته او باهوش است و تصمیمش را الان اعلام نمی کند یا برای آن نیت اقدامی نمی کند. حتی الان تصمیمی نمی گیرد و می ایستد شرایط را در آن زمان می سنجد تا ببیند چه شخصیت هایی می خواهند در این عرصه حضور پیدا کنند، بعد متناسب با همه جوانب تصمیم می گیرد. از طرفی آقای جهانگیری هم با صحبت هایی که چندی پیش در نقش یک اپوزیسیون کامل انجام داد و علیه آنچه خودش مسئولیت داشت صحبت کرد به نظر می رسد کاملاً خیز برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ دارد و در این قضیه می خواهد مرزبندی ایجاد کند. در مجموع هر دو نفر دارند موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ را جدی بررسی می کنند. اما اینکه دوقطبی بین آنها شکل بگیرد بستگی به سایر نامزدها دارد، فکر نمی کنم وقتی نامزد جریان اصولگرایی هم وجود داشته باشد، این دوقطبی بین جهانگیری و لاریجانی ایجاد شود، چون

▲ محمدسعید احدیان می گوید اصلاح طلبان برای انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم حتماً از عارف به نفع جهانگیری عبور می کنند، اما جهانگیری برای ورود به رقابت سیاسی ۱۴۰۰ باید یکی از دو راه را انتخاب کند؛ در دولت بماند و به عنوان معاون اول رئیس جمهور یا به میدان رقابت بگذارد که در این صورت باید پاسخگوی ناکارآمدی ها باشد یا ریسک کند و وارد انتخابات مجلس شورای اسلامی شود، اما در این صورت معلوم نیست قطعاً بر کرسی ریاست مجلس تکیه بزند. این تحلیلگر مسائل سیاسی هر چند برای جهانگیری حداقل شناسی را در انتخابات ریاست جمهوری قائل است، اما احتمال شکل گیری دوقطبی بین جهانگیری و لاریجانی را در آن رقابت صفر می داند، چرا که لاریجانی از ویژگی های لازم برای ایجاد این دوقطبی برخوردار نیست.

معاون اول دولتی ناکارآمد است چون در حالت دوم وقتی بخواهد وارد انتخابات ریاست جمهوری شود باید پاسخگو باشد، پس در نقش رئیس مجلس می تواند خیلی موثرتر عمل کند.

اما آقای لاریجانی نشان داد در کسب و حفظ کرسی ریاست تبحر ویژه ای دارد. او در دوقطبی لاریجانی - حداد عادل در دوره های هشتم و نهم دوقطبی لاریجانی - عارف در مجلس دهم پیروز میدان بود. به نظر شما آقای جهانگیری در رقابتی دوقطبی برای کسب کرسی ریاست پارلمان، می تواند آقای لاریجانی را شکست دهد؟

▲ این به فضای داخل مجلس و ترکیب آرا برمی گردد. رای ها اگر وسط مثل مجلس دهم بماند، طبیعتاً موقعیت آقای لاریجانی که وسط معادله اصولگرایی - اصلاح طلبی است تقویت می شود اما اگر انتخابات یک طرفه به نفع جریان اصولگرا یا اصلاح طلب باشد این دفعه دیگر دوره مجلس دهم نیست که آقای لاریجانی بتواند چنین بازی انجام دهد. اگر جریان اصولگرا اکثریت پیدا کند یا جریان اصلاح طلب، آقای لاریجانی شناسی برای ریاست مجلس نخواهد داشت.

نمایندگان حامی دولت در مجلس دهم - که بعدها فراکسیون مستقلان را تشکیل دادند - به سمت تقویت آقای لاریجانی گرایش پیدا کردند، به همین دلیل یکی از انتقادهای آقای عارف به دولت همواره این بود که دولت هیچ اراده ای از خود نشان نداد تا با هدایتگری و تشویق این گروه از نمایندگان به سمت فراکسیون امید، قداکاری او را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ به نفع آقای روحانی جبران کند. حتی اعلامی بود که دولت نظر به تقویت آقای لاریجانی داشت. اگر آقای جهانگیری بخواهد وارد انتخابات مجلس سال ۹۸ شود پیش از ورود تضمین می گیرد که مانند اصلاح طلبان، نمایندگان حامی دولت آرای خود را به نفع او ساماندهی کنند؟

▲ بالاخره احتمالش وجود دارد و به طور منطقی باید این تضمین را بگیرد. از طرفی به طور منطقی دولت با آقای جهانگیری رئیس مجلس بهتر از آقای لاریجانی رئیس مجلس می تواند کار کند. البته امکان دارد اختلافات فعلی آقای روحانی و آقای جهانگیری عاملی شود که خلاف این تحلیل اتفاق بیفتد. در مجموع به دلیل زاویه های جدی و منافع و چانه زنی های مختلف، معادلات صحنه انتخاب رئیس مجلس پیچیده تر از اینهاست که از الان بشود پیش بینی داشت. بالاخره آقای جهانگیری با آن هزینه ای که برای آقای روحانی کرد منطقی می گفت موقعیتش در

برود. حتی بیشتر از این هم منطقی بود که اتفاق بیفتد، چون اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ پیروز شدند و طبیعی این بود که مجلس را به طور کامل بگیرند اما خب این اتفاق نیفتاد، بخشی به دلیل اینکه گزینه های اصلی شان نبودند و بخشی هم به خاطر آنکه قوت نداشتند. در عین حال این طور نبود که آقای عارف محور این ماجرا باشد. آقای عارف تاثیرگذار بود اما محور نبود. آقای جهانگیری هم در این قضیه وزن و محوریت نخواهد داشت. البته اگر خودش بخواهد به عنوان سرلیست تهران اصلاح طلبان در انتخابات مجلس شورای اسلامی وارد شود، چنین قابلیتی به وجود می آید، به شرطی که ریسکی را بپذیرد.

آن ریسک چیست؟

▲ آقای جهانگیری امروز معاون اول رئیس جمهور است و اگر در این جایگاه تا انتخابات ریاست جمهوری باقی بماند، به عنوان نفر دوم قوه مجریه وارد رقابت سیاسی سال ۱۴۰۰ می شود، اما اگر برای انتخابات مجلس شورای اسلامی از دولت خارج شود، هر چند احتمال برد اصلاح طلبان در مجلس از حوزه انتخابیه تهران فوق العاده بالاست اما قرار گرفتن در کرسی ریاست نیازمند آن است که اصلاح طلبان اکثریت کرسی ها را به دست آورند، اگر این اتفاق بیفتد در رئیس قوه مقننه می شود و از این جایگاه با به انتخابات ریاست جمهوری آینده می گذارد. در مجموع این ریسک وجود دارد. حالا باید دید آقای جهانگیری این ریسک را خواهد کرد یا خیر. از الان نمی توان پیش بینی کرد که آقای جهانگیری چه تصمیمی می گیرد، ولی این مسیر قابل اعتنا است.

در واقع تجربه آقای عارف را به آقای جهانگیری یادآوری کردید که او نیز به عنوان منتخب اول تهران به پارلمان راه یافت، اما رئیس مجلس نشد.

▲ خیر. وضعیت این دو با هم فرق می کند. اگر آقای جهانگیری رئیس مجلس نشود و فقط رئیس فراکسیون اقلیت در مجلس آینده باشد، این خیلی امتیاز بزرگی برای او نیست که بخواهد با استفاده از آن وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری شود. اما اگر معاون اول رئیس جمهور باشد بالاخره در جلوی چشم ها است، می تواند تریبون داشته باشد، می تواند اقدام و عمل کند، اما اگر رئیس مجلس نشود و رئیس فراکسیون ۸۰-۹۰ نفری در مجلس باشد، خیلی قدرتی پیدا نکرده است.

وضعیت آقای عارف و آقای جهانگیری چه تفاوتی با هم می کند؟

▲ وضعیت آقای عارف و جهانگیری شبیه هم نیست. آقای عارف صفر بود و با حضور در انتخابات مجلس، نماینده مردم تهران و رئیس فراکسیون امید شد، اما آقای جهانگیری معاون اول رئیس جمهور است و اگر نتواند رئیس مجلس شود و نهایتاً رئیس فراکسیون اقلیت مجلس را برعهده گیرد، این اتفاق برای او تنزل محسوب می شود. البته آقای عارف از ظرفیتش استفاده خوبی نکرد، می توانست خیلی بزرگتر از آنچه الان است باشد، ولی او استاد دانشگاه بود و نماینده مجلس و رئیس فراکسیون امید شد.

با این اوصاف، آقای جهانگیری جایگاه معاون اول رئیس جمهور را خواهد کرد تا برای کسب کرسی ریاست مجلس تلاش کند؟

▲ احتمالش هست.

چرا؟

▲ اگر ارزیابی او این باشد که اصلاح طلبان می توانند اکثریت کرسی های مجلس را به دست بیاورند، توجه به این مساله قابل اعتنا است. بالاخره آقای جهانگیری رئیس مجلس شورای اسلامی خیلی بهتر از جهانگیری



قطعاً آقای لاریجانی به موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ فکر می کند، البته او باهوش است و تصمیمش را الان اعلام نمی کند یا برای آن نیت اقدامی نمی کند

دوقطبی معمولاً بین دو سر طیف انجام می‌شود. مثلاً آقای جهانگیری و یک اصولگرای کامل شبیه جلیلی.

دوقطبی احمدی نژاد و هاشمی در سال ۸۴، روحانی- جلیلی در سال ۹۲ و روحانی- رئیس‌ی در سال ۹۶ باعث شد سایر نامزدها در حاشیه میدان رقابت تعریف شوند. به نظر شما اگر الان روی ذهن جامعه برای شکل‌گیری دوقطبی جهانگیری- لاریجانی کار شود و این رقابت از داخل مجلس هم شکل بگیرد، سایر نامزدها فارغ از نام و عنوان آنها به حاشیه خواهند رفت؟

▲ دوقطبی هر وقت شکل بگیرد بقیه کاندیداها کنار می‌روند. این یک واقعیت است. اما چه زمانی دوقطبی شکل می‌گیرد؟ سال ۸۴ دوقطبی شکل نگرفت چون انتخابات به مرحله دوم رفت. ماهیت انتخابات دومرحله‌ای آن است که دوقطبی به وجود نیامده است. گزینه‌ها با اختلاف کمتر از یک میلیون رای به مرحله دوم رفتند. حتی سال ۹۲ هم تا حد زیادی به مفهوم واقعی انتخابات دوقطبی نشد چون در آن صورت بقیه گزینه‌ها به حاشیه می‌رفتند. اگر دوقطبی شکل بگیرد قطعاً بقیه حذف می‌شوند اما دوقطبی بین دو سر یک طیف شکل می‌گیرد نه بین دو گزینه‌ای که وسط این طیف ممکن است باشند. آقای لاریجانی ظرفیت دوقطبی سازی را با هیچ کدام ندارد. آقای لاریجانی اگر بخواهد رای بیاورد در یک فضای چندقطبی می‌تواند رای بیاورد، یعنی در فضایی که نامزدها موقعیتی نزدیکی به هم داشته باشند اما اگر فضا دوقطبی شود حتماً یکی از گزینه‌هایی که حذف می‌شود آقای لاریجانی است.

یعنی آقای لاریجانی در فضای دوقطبی نمی‌تواند یکی از قطب‌ها باشد؟

▲ خیر، چون نه نیروهای جان فدای اصولگرایی و نه نیروهای جان فدای اصلاح طلبی پای کار آقای لاریجانی نخواهند آمد و زمانی یک نامزد یکی از قطب‌های رقابتی را تشکیل می‌دهد که بدنه اجتماعی یک جریان را با خود داشته باشد. آقای محسن رضایی سال ۸۸ رای خیلی خوبی داشت اما چون جان فدای پای صحنه انتخابات نداشت به یک نامزد حاشیه‌ای بدل شد که با کمترین رای ممکن از انتخابات بیرون آمد.

به نظر شما ائتلاف اعتدال و اصلاحات تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ باقی می‌ماند یا هر کدام راه خودشان می‌روند و آقای لاریجانی نماد اعتدال می‌شود و آقای جهانگیری نماد اصلاحات؟

▲ من نمی‌توانم واقعاً پیش‌بینی کنم، چون جریان اصلاحات یک طیف جدی منتقد این شرایط فعلی هستند ولی اگر منفعت محورانه که تا حالا نگاه کردند ادامه دهند منطقی اینها در انتخابات مجبورند با هم بروند. چون هر دو به هم نیاز دارند. همان‌طور که اعتدال وقتی کارش به جای باریک می‌رسد، مجبور است مواضعی بگیرد تا اصلاح طلبان را با خود نگه دارد، از طرفی اصلاح طلبان می‌دانند در قدرت نیستند و کنار کشیدن از دولت فقط

دوقطبی هر وقت شکل بگیرد بقیه کاندیداها کنار می‌روند. این یک واقعیت است. اما چه زمانی دوقطبی شکل می‌گیرد؟ سال ۸۴ دوقطبی شکل نگرفت چون انتخابات به مرحله دوم رفت. ماهیت انتخابات دومرحله‌ای آن است که دوقطبی به وجود نیامده است

برای شان هزینه دارد. مثل ماجرای «پشیمانیم» که وقتی شروع شد جریان اصلاحات مجبور شد تمام قذ از دولت دفاع کند، در حالی که دوست نداشت این کار را انجام دهد.

آقای احمدی نژاد می‌خواست طبق مدل پوتین- مدودف کسی را بیاورد که او رئیس‌جمهور و خودش معاون اول باشد تا بعد از آن دوباره بتواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. آیا آقای روحانی و جهانگیری می‌توانند چنین الگویی را پیاده کنند؟

▲ خیر، این برای وقتی است که آن فردی که می‌خواهد معاون اول شود، یک کاریزما و محبوبیت قابل اعتنایی داشته باشد، آقای روحانی هیچ‌گاه محبوبیت بالایی نداشت که بتواند از آن محبوبیت برای کس دیگر هزینه و خودش را در او متیلور کند. آقای روحانی نه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و نه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ محبوبیت بالایی به دست رای آورد. بیشتر به دلیل آنکه نفر رقیبش رای نیاورد، توانست رای بیاورد یعنی این طور نبود که خودش بتواند ظرفیت رای برای خودش ایجاد کند، پس چنین کسی نمی‌تواند برای خودش چنین پروژه‌ای را پیاده کند.

به نظر شما اگر آقای لاریجانی و آقای جهانگیری وارد انتخابات ریاست جمهوری شوند، کدامیک برای آنکه رئیس‌جمهور شوند شانس بیشتری دارند؟

آقای لاریجانی را کلابی شانس می‌دانم و معتقدم او اصلاً نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود و شانسش برای او قائل نیستم. اما آقای جهانگیری را دارای شانس می‌دانم، هر چند شانس او نیز زیاد نیست.

برخی می‌گویند آقای جهانگیری شاید دیگر برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ تأیید صلاحیت نشود، نظر شما چیست؟

▲ من دلیلی نمی‌بینم شورای نگهبانی که یک دفعه او را تأیید صلاحیت کرده، برای بار دوم او را رد صلاحیت کند. آقای جهانگیری همه ویژگی‌هایی را که برای یک کاندیدای ریاست جمهوری نیاز است، دارد. شورای نگهبان نیز سال ۹۶ این ویژگی‌ها را در آقای جهانگیری تأیید کرد و اتفاق جدیدی نیفتاده که بخواهد خلاف آن عمل کند.

به نظر شما اصلاح طلبان در این چهار سال تمام تخم مرغ‌های خود را در سبد آقای جهانگیری می‌چینند یا منتظر می‌مانند ببینند در چهار سال بعد چه اتفاقی می‌افتد و از الان چک سفیدامضا دست آقای جهانگیری می‌دهند؟

▲ اصلاح طلبان مشکلی که دارند از فرصت ۸ ساله که برای شان پیدا شد نتوانستند برای معرفی چهره جدید استفاده نکنند، البته دولت فعلی هم نخواست چنین اتفاقی بیفتد بنابراین اصلاح طلبان خیلی چهره برای آوردن به صحنه انتخابات ریاست جمهوری ندارند. اصلاح طلبان نگرانی‌هایی از آقای عارف و مشکلاتی با او دارند، اما آقای عارف اصلاح طلب تر از جهانگیری می‌تواند تصویر شود و همین مساله امکان‌رای آوری بیشتری برای او ایجاد می‌کند اما از طرفی شاید با آقای جهانگیری راحت تر بتوانند کار کنند. طبیعتاً این دو گزینه مهم‌ترین گزینه‌های جریان اصلاحات هستند و گزینه‌های دیگری به نظر نمی‌آید که بتواند از جریان اصلاحات برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری وارد صحنه شود. در کل دو گزینه دارند و درباره انتخاب یکی از آنها همان موقع تصمیم‌گیری می‌کنند.

آیا اصلاح طلبان از عارف عبور می‌کنند که به جهانگیری برسند؟

▲ من فکر می‌کنم از عارف عبور می‌کنند چون تجربه خوبی با آقای عارف نداشتند. ▶



آقای جهانگیری خود را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ نامزد جریان اصلاحات معرفی کرد، آیا او از این به بعد می‌تواند نقش یکی از لیدرهای این جریان را در ساماندهی و سازماندهی نیروهای اصلاح طلب برای ورود به انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی ایفا کند؟

▲ به نظر من آقای جهانگیری یکسری از خصوصیات را دارد که او را به یک چهره تأثیرگذار در مجموعه جریان اصلاحات تبدیل می‌کند؛ اول اینکه او به هر حال فردی است که مدیریت اجرایی را در سطوح مختلف و پله به پله طی کرده است و طبیعتاً آشنایی کامل با ساختار قدرت در کشور و همچنین ساختار مدیریت اجرایی کشور دارد و این به هر حال خیلی مهم است، برای کسی که می‌خواهد نقشی تعیین کننده پیدا کند.

ثانیا آقای جهانگیری شخصیت سیاسی است یعنی هم سیاست‌ورزی را در قالب رفتارهای شخصی خودش و هم در قالب حزبی تجربه کرده است، در حالی که شاهدیم در کشور ما یک نوع تحزب‌گریزی وجود دارد و به نوعی سعی می‌شود احزاب خیلی میدان پیدا نکنند. کسی که سابقه حضور در احزاب را دارد و به نقش آفرینی احزاب معتقد است می‌تواند یک اجماع خوبی در بین گروه‌های اصلاح طلب ایجاد کند. ثالثاً آقای جهانگیری شخصیت مورد اتفاقی دارد، هم در میان جریان‌های اصلاح طلب و هم نزد چهره‌های مؤثر نظام. به هر حال چهره‌ای است که با وجود داشتن دیدگاه‌های سیاسی مشخص در عین حال به رفتارهای عقلانی و معتدل معروف است و نگاه به او مثبت است.

نهایتاً من فکر می‌کنم با توجه به نوع عملکردش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ یک خاطر خوشی در ذهن مردم ایجاد کرده است و این برایش سرمایه اجتماعی حاصل کرد، بنابراین طبیعتاً می‌تواند مورد اقبال عمومی هم واقع شود. اما اینکه می‌تواند محوریت سازماندهی و ساماندهی نیروهای اصلاح طلب را داشته باشد، باید

آنکه جنس او بیشتر از جنس مدیریت حوزه اجرایی کلان است بنابراین فکر می‌کنم ضمن آنکه اگر او بیاید حتما محوریت خواهد داشت اما خودم به شخصه موافق نیستم و معتقدم آقای جهانگیری از ذخیره‌های جریان اصلاحات است که بهتر است در فضای مناسبی در رأس سیستم اجرایی از او استفاده شود.

از شهر بورماه صحبت از این می‌شود که آقای لاریجانی در حال آماده‌شدن برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ است، از آن طرف شما می‌گویید اصلاح‌طلبان اگر می‌خواهند از آقای جهانگیری استفاده کنند، به جای اینکه او به مجلس بیاید، بهتر است اصلاح‌طلبان برای انتخابات ریاست جمهوری روی نام او سرمایه‌گذاری کنند. به نظر شما دوقطبی لاریجانی-جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری آتی اتفاق می‌افتد؟

▲ من البته معتقدم صحبت کردن درباره انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ الان زود است. به نظر من آقای لاریجانی هیچ‌گاه رئیس‌جمهور ایران نخواهد شد، چون او قابلیت‌هایی را که می‌تواند اجماع عمومی ایجاد و افکار عمومی را به سمت خود جلب کند واجدش نیست. اینکه او در شهر قم کاندیدا می‌شود، بخش عمده‌ای به دلیل هراس از این بود که در تهران نتواند رای بیاورد، حتی در زمانی که جریان آرا به سمت اصولگرایی بود. بنابراین فکر می‌کنم هر دوقطبی که بین جریان اصلاحات و جریان اصولگرا شکل گیرد و یک طرفش آقای لاریجانی باشد، حتماً برد به سمت اصلاح‌طلبان خواهد بود، اما اینکه حالا نهایتاً کاندیدای اصلاح‌طلبان چه کسی شود طبیعتاً شرایطی است که در ماه‌ها و سال‌های آینده بسیار تعیین‌کننده خواهد بود، چون به هر حال درباره رئیس قوه اجرایی کشور بدون شک مولفه‌های دیگری مدخلیت دارند بنابراین باید مقداری زمان بگذرد تا بتوان اظهار نظر کرد.

اگر بخواید دوقطبی درون ائتلاف اصلاحات و اعتدال شکل بگیرد و هر کدام نماینده‌ای داشته باشند، آیا آقای لاریجانی نماینده جریان اعتدال می‌شود؟

▲ اعتدال از نظر من اصلاً جریان سیاسی نیست که بخواهیم بگوییم ائتلافی بین اصلاحات و اعتدال شکل گرفته است. اصلاح‌طلبان چون شرایطشان بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ برای حضور با تمام ظرفیت فراهم نبود، طبیعتاً از جریان راست میانه فردی را برگزیدند و حمایت کردند. این حمایت اصلاح‌طلبان نیز مورد اقبال عمومی قرار گرفت. به نظر من اعتدال یک جریان سیاسی و حتی یک گفتمان سیاسی نیست بلکه یک مشی و روشی است که طبیعتاً به جریان اصلاحات نزدیک‌تر خواهد بود. در واقع ما آقای لاریجانی را یک اصولگرای معتدل می‌دانیم نه اینکه او سرلیست یا محور جریان به نام اعتدال باشد.

تحلیل‌ها این است که وقتی دوقطبی لاریجانی-جهانگیری مطرح می‌شود، سایر گزینه‌ها به ویژه نامزدهای جناح و پایداری به حاشیه خواهند رفت. آیا این دوقطبی چنین فضایی را ایجاد می‌کند؟

▲ این بیشتر در حد یک خواسته است ولی اینکه واقعا در نهایت پیاده شود، چنین خواسته‌ای مستلزم فاکتورهای زیادی است؛ خصوصاً در کشور ما که عرصه سیاست‌ورزی مثل میدان مین نامنظم می‌ماند و هر قدمی که می‌خواهیم برداریم باید ببینیم شرایط جدید چه اتفاقاتی را رقم خواهد زد، بنابراین فکر می‌کنم الزاماً آن‌گونه نخواهد بود. ▶



جهانگیری ذخیره ما است

گفت‌وگوی «مثلث» با علی تاجرنیا

۶ انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم از الان برای جریانات سیاسی شروع شده است و شخصیت‌های موثر و جناح سیاسی برای حضور در این میدان مشغول آماده‌سازی خود هستند. البته اصلاح‌طلبان بیشتر روی دو گزینه عارف و جهانگیری متمرکزند و اصولگرایان با تعدادی از شخصیت‌ها مواجه هستند. در این بین به نظر می‌آید آراهای وجود دارد که ذهن‌ها را به سمت دوقطبی لاریجانی-جهانگیری هدایت کند تا سایر گزینه‌ها در حاشیه قرار گیرند. علی تاجرنیا فعال اصلاح‌طلب می‌گوید: «هر دوقطبی که بین جریان اصلاحات و جریان اصولگرا شکل گیرد و یک طرفش لاریجانی باشد، حتماً برد به سمت اصلاح‌طلبان خواهد بود.» عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت ایران اسلامی یادآور می‌شود: «لاریجانی هیچ‌گاه رئیس‌جمهور ایران نخواهد شد، چون او قابلیت‌هایی را که می‌تواند اجماع عمومی ایجاد و افکار عمومی را به سمت خود جلب کند واجدش نیست.»

آقای جهانگیری این کار را انجام خواهد داد یا آنکه تا آخر در دولت به عنوان معاون اول باقی خواهد ماند؟

▲ آقای جهانگیری شخصیتی است که برای اصلاح‌طلبان نیز حضورش در ساختار اجرایی کشور بسیار موثرتر خواهد بود. در دوره‌های گذشته با وجود رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات مجلس شورای اسلامی کیفیت مجلس پایین آمد، بنابراین در این شرایط، حیف می‌دانم نیرویی مثل آقای اسحاق جهانگیری درگیر کار انتخابات مجلس شورای اسلامی شود. خصوصاً اینکه وضعیت فراکسیون‌بندی‌ها و میزان رای‌آوری خیلی مشخص نیست. آقای جهانگیری اگر وارد این عرصه شود و در جایگاه رئیس مجلس قرار نگیرد، در جایگاه یک نماینده فکر نمی‌کنم خیلی بتواند اثر بخش باشد. به ویژه

بگویم محوریت داشتن در مجموعه اصلاحات دست اشخاص نیست و اگر قرار باشد شخصی این محوریت را در جریان اصلاحات داشته باشد، بدون شک آقای خاتمی است. شخصیت‌های دیگر با یک فاصله‌ای از او قرار دارند اما با توجه به اینکه اعتماد خیلی خوبی بین آقای جهانگیری و شخصیت‌های عالی‌رتبه اصلاح‌طلب و همچنین تشکل‌های سیاسی این جریان وجود دارد، حتماً نقشش تأثیرگذار خواهد بود و به نوعی می‌توان گفت بدون شک یکی از گزینه‌های انگشت‌شمار محوری در مجموعه اصلاحات می‌تواند باشد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ آقای عارف وقتی به نفع آقای روحانی کنار رفت، برای انتخابات مجلس شورای اسلامی شروع به ساماندهی نیروهای اصلاح‌طلب در سراسر کشور کرد. امروز مطرح می‌شود با توجه به آنکه آقای عارف نتوانست انتظارات را در حوزه مدیریت فراکسیون امید برآورده کند، آقای جهانگیری می‌تواند فعالیت‌های جریان اصلاحات را برای انتخابات مجلس شورای اسلامی بازتعریف کند و نگاه‌ها را تغییر دهد، به نظر شما این اتفاق می‌افتد و شدنی است؟

▲ احساس می‌کنم آقای جهانگیری به دلیل سابقه تشکیلاتی و طولانی مدت بودن مدیریت اجرایی، قطعاً قابلیت‌های بیشتری برای انسجام بخشیدن به نیروها و ساماندهی کردن آنها دارد. بنابراین من فکر می‌کنم قطعاً آقای جهانگیری از این جهت چهره موفق‌تری خواهد بود. آقای جهانگیری چندی بعد از آنکه آقای روحانی پیروز انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ شد، دیگر تمایلی به حضور در دولت نداشت و می‌خواست از قوه مجریه خارج شود، اخیراً آقای عبدالله ناصری صحبت کرد و گفت «احتمال دارد آقای جهانگیری سرلیست جریان اصلاحات در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی باشد»، به نظر شما

اصلاح طلبان از احتمال سرلیستی آقای جهانگیری در انتخابات ۹۸ صحبت می کنند. این مطلب را آقای عبدالله ناصری در مصاحبه ای با روزنامه فرهیختگان گفته بود. به نظر شما این احتمال جدی است؟

▲ اگر واقعا چنین اراده ای وجود داشته باشد و چنین تصمیمی گرفته شود، به معنای خروج آقای جهانگیری از دولت است و این خودش بیانگر اختلافات جدی او با دولت است. مدتی است که شایعات در این باره شنیده می شود و با ورود ایشان به مجلس، موضوع جدی تر می شود. نکته دوم این است که اگر این گمانه محقق شود و جهانگیری به مجلس فرستاده شود یعنی اصلاح طلبان خیال دارند رقیبی را برای آقای لاریجانی در انتخابات ریاست مجلس بتراشند.

یعنی معتقدید اگر جهانگیری به مجلس برود، آن دوگانه لاریجانی - جهانگیری که می گفتند در ۱۴۰۰ مشاهده می کنیم، در مجلس شکل می گیرد؟

▲ بله، چون آقای عارف نتوانست در مقابل لاریجانی وزنه ای باشد ولی آقای جهانگیری احتمالا می تواند باشد. بنابراین در مجلس بعدی شاهد صفا آرابی های جدیدی خواهیم بود، مشروط بر اینکه آقای لاریجانی بخواهد کاندیدا باشد.

به مجلس فرستادن آقای جهانگیری به معنی عبور اصلاح طلبان از عارف است؟

▲ به نظر من اصلاح طلبان مدت ها است که از آقای عارف عبور کرده اند و این مساله جدیدی نیست. یعنی احتیاج ندارد که بگویند آقای جهانگیری احتمالا وارد مجلس می شود، آنها قبل از این از آقای عارف عبور کرده اند.

ولی اقدامی که بیانگر این عبور باشد انجام نداده اند.

▲ چاره ای نداشتند. آقای عارف گل سرسبد مجموع نیروهایی است که اصلاح طلبان در مجلس دارند. کسی دیگر را ندارند که جایگزین آقای عارف کنند، پس مجبور بودند که تا مجلس بعدی با همین آقای عارف بگذرانند. اگر این اظهار نظر آقای ناصری درست باشد، می توان این طور تحلیل کرد که اصلاح طلبان از عارف عبور کرده و قصد دارند با فرستادن جهانگیری به مجلس برای لاریجانی در انتخابات هیات رئیسه رقیب بتراشند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگر جهانگیری به مجلس برود و اگر گزینه ای برای ریاست مجلس باشد، قطعا شاهد تغییراتی در صفا آرابی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ خواهیم بود.

یعنی اصلاح طلبان غیر از جهانگیری گزینه دیگری نخواهند داشت؟

▲ یعنی اصلاح طلبان یا باید آقای جهانگیری را مجدداً از مجلس بیرون آورند که این احتمال خیلی ضعیف است، یا باید فرد دیگری را جایگزین او کنند. انتخابات مجلس منتخب در ۹۸ در خرداد ۹۹ تشکیل می شود و انتخابات ریاست جمهوری نیز یک سال بعد یعنی در خرداد ۱۴۰۰ خواهد بود بنابراین این منطقی نیست که جهانگیری را فقط برای یک سال به مجلس بفرستند. بنابراین آقای جهانگیری به عنوان گزینه ریاست جمهوری حذف می شود و اصلاح طلبان ناگزیر هستند که یک فرد دیگری را به صحنه آورند. در این صورت ممکن است هم ریاست مجلس را از آن خود کنند و هم در انتخابات ریاست جمهوری موفق شوند. به دست آوردن دو قوه شرایطی شبیه سال ۷۶ هم رئیس جمهور اصلاح طلب بود و هم آقای کروبی ریاست مجلس را به عهده داشت؛ پیش می آورد.



عارف رقیب لاریجانی نبود اما جهانگیری می تواند باشد

ناصر ایمانی در گفت و گو با مثلث

نباشد. به هر حال اخیراً صحبت‌های جدی در مورد احتمال خروج ایشان از دولت مطرح بود و ممکن است که آقای خاتمی خواسته باشند تا انتخابات مجلس با دولت همکاری کنند؛ ممکن است در زمان انتخابات ۹۸ نظرشان تفاوت کرده باشد و بگوید از دولت خارج شو و به مجلس برو.

فرض کنیم که این طور نباشد و آقای خاتمی و دیگر اصلاح طلبان بخواهند که آقای جهانگیری تا پایان دولت دوازدهم در دولت مانده و بعد هم به عنوان کاندیدای اصلی این جریان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. در این صورت حاصل دوگانه احتمالی جهانگیری- لاریجانی چه خواهد بود؟

▲ نتیجه را که مردم تعیین می‌کنند، ولی من تصور می‌کنم عملکرد دولت آقای روحانی خیلی در تعیین نتیجه این رقابت موثر است زیرا در این صورت آقای جهانگیری هشت سال معاون اول رئیس جمهور بوده و همه اقدامات دولت‌های یازدهم و دوازدهم به پای او نوشته می‌شود.

اتفاقاً به همین خاطر عده‌ای از اصلاح طلبان اعتقاد دارند که آقای جهانگیری باید از دولت خارج شود تا بتواند تا زمان انتخابات ریاست جمهوری مواضع خود را اتخاذ کرده و در صورت لزوم دولت را نقد کند.

▲ این گروه درست فکر می‌کنند. به نظر من این موضوع کاملاً منطقی است. این حرکت اگرچه کاملاً به ضرر دولت آقای روحانی و از جهت سیاسی به شدت به ضرر اصلاح طلبان است، اما شرافتمندانه‌تر است، یعنی مردم احساس نمی‌کنند دارند از سوی اصلاح طلبان بازی می‌خورند.

چرا از نظر سیاسی به ضرر اصلاح طلبان است؟

▲ به خاطر اینکه اصلاح طلبان شش ماه قبل از آقای روحانی حمایت جدی کردند تا این دولت سر کار بیاید، اگر اکنون در آغاز کار یکی از بزرگ‌ترین مهره‌های خودشان را که معاون اول رئیس جمهور هم است، از صحنه دولت خارج و پشت این دولت را خالی کنند به معنای این است که ما هشت ماه پیش یا اشتباه کردیم یا خدعه به کار بردیم تا آقای رئیسی رئیس جمهور نشود و آقای روحانی رئیس جمهور شود و حالا هم دولت روحانی را تنها می‌گذاریم. این اصلاً به لحاظ سیاسی برای اصلاح طلبان چیز خوبی نیست. ضمن اینکه کنار رفتن آقای جهانگیری دولت را نیز تضعیف می‌کند. اگر آقای جهانگیری از دولت خارج شود، آن وقت به طور کامل می‌توان ادعا کرد که اصلاح طلبان از روحانی عبور کرده‌اند.

به آقای رئیسی اشاره کردید. گفته می‌شود که ممکن است اصولگرایان نیز در انتخابات مجلس با سرلیستی رئیسی وارد شوند؛ به نظر شما این احتمال چقدر جدی است؟

▲ من تصور نمی‌کنم. هیچ اطلاعات و اخباری ندارم اما برداشت شخصی و تحلیلیم است که آقای رئیسی برای انتخابات مجلس نخواهند آمد.

چرا؟ ترجیح می‌دهد منتظر انتخابات ۱۴۰۰ بماند؟

▲ ممکن است در انتخابات ریاست جمهوری آتی نیز شرکت نکند ولی باتوجه به مسئولیتی که دارند، در انتخابات مجلس شرکت نمی‌کنند. برای ریاست جمهوری بود که حاضر شد کاندیدا شود و اگر رئیس جمهور شد از تولیت آستان قدس رضوی کنار رود؛ نه برای مجلس که ممکن است حتی رئیس مجلس نیز نشده و یک نماینده عادی شود. ▶

▼ همه تحلیل‌گران و فعالان سیاسی صحبت از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و حتی انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ را زود هنگام می‌دانند اما هر روز شاهد انتشار اخبار، شایعات و گمانه‌زنی‌هایی تازه در این باره هستیم. مثلاً اینکه سرلیست اصلاح طلبان در انتخابات آتی مجلس اسحاق جهانگیری است؛ معاون اول و کاندیدای پوششی روحانی در انتخابات ۹۶؛ همان کسی که از ابتدای دولت دوازدهم حرف و حدیث‌های بسیاری در مورد ماندن و نماندن او در دولت به گوش رسیده و آخرین سخنرانی‌اش در نخستین کنفرانس بزرگداشت آیت‌الله هاشمی نشان داد که دوباره به استایل انتخاباتی خود برگشته و مناظرات داخل اردیبهشت‌ماه را تداعی می‌کند. سرلیست شدن او در انتخابات مجلس یعنی از دو قطبی جهانگیری- لاریجانی که انتظار داشتیم در ۱۴۰۰ مشاهده شود، خیلی زودتر شکل می‌گیرد. از سوی دیگر رقابت بر سر کرسی ریاست مجلس دیدنی خواهد بود. فقط این نیست و گفته می‌شود که اصولگرایان نیز قصد دارند کاندیدای بازنده خود در انتخابات اخیر را به عنوان سرلیست در انتخابات مجلس معرفی کنند. ورود رئیسی به این معادله تحلیل‌ها را سخت‌تر می‌کند. اگرچه برخی از تحلیل‌گران اصولگرا این گمانه را چندان جدی نمی‌گیرند.

به عنوان مثال ناصر ایمانی، فعال سیاسی اصولگرا معتقد است که رئیسی تولیت آستان قدس را رها نمی‌کند تا به مجلسی برود که معلوم نیست رئیس آن باشد. او همچنین ورود جهانگیری به انتخابات مجلس را عبور اصلاح طلبان از عارف و روحانی دانسته و تاکید می‌کند که نتیجه این بازی حذف و تضعیف احتمالی لاریجانی، حذف اعتدالیون و رادیکال و پیچیده شدن فضای سیاسی کشور است.

جریان اصلاح طلب برای عبور از یک مقطع زمانی است. اعتدالیون و چیزی به نام جریان اعتدال‌گرا وجود خارجی ندارد؛ اینها یک اسامی موقتی است که برای عبور از یک مقطع زمانی باتوجه به شرایط موجود، به کار گرفتند. در انتخابات سال ۱۴۰۰ که دیگر آقای روحانی هم رئیس جمهور نخواهد بود، می‌بینیم که اگر یک اصلاح طلب کاندیدا شود، هر چقدر که آقای نوبخت فریاد بزند ما اعتدالیون هستیم، می‌گویند باشید تا نفر بعدی. یعنی چیزی به نام اعتدال وجود ندارد.

حضور آقای جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری تنها یک گمانه است. گمانه دیگر حضور جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری آتی است. حتی آقای ناصری در مصاحبه‌ای که به آن اشاره شد، به تمایل جهانگیری برای خروج از دولت اشاره کرده و گفته بود که آقای خاتمی از ایشان خواسته‌اند تا در دولت بمانند. این یعنی بزرگان اصلاح طلب مخالف ترجیح می‌دهند آقای جهانگیری را برای انتخابات ریاست جمهوری حفظ کنند. در این صورت نتیجه دو قطبی لاریجانی-جهانگیری در ۱۴۰۰ چه خواهد بود؟

▲ اجازه دهید اول در مورد این جمله که آقای خاتمی از آقای جهانگیری خواسته‌اند در دولت بمانند، قدری تشکیک ایجاد کنم. به این معنی که شاید آقای خاتمی می‌گویند آقای جهانگیری در حال حاضر در دولت بماند و منظورشان همکاری با دولت تا ۱۴۰۰

برای اینکه ریاست جمهوری را به دست آورند، ناگزیر به تقویت ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدالیون هستند؛ تقویت این ائتلاف نتیجه حذف جهانگیری از معادله انتخابات ۱۴۰۰ و فرستادن او به مجلس است؟

▲ این یک حرف دیگری است. اگر جهانگیری به مجلس برود و بتواند رئیس مجلس شود، آقای لاریجانی تضعیف خواهد شد، یعنی همان طیفی که اینها اسمش را اعتدالیون می‌گذارند. وقتی لاریجانی یک نماینده مجلس بوده و دیگر رئیس مجلس نباشد، طبیعی است که طیف نزدیک به او که اتفاقاً در راس اعتدالیون قرار دارند، تضعیف خواهند شد و اصلاح طلبان نیز دیگر نیازی به ائتلاف نمی‌بینند. چون طبق تعریف خودشان بحث ائتلاف اصلاح طلبان با اعتدالیون گذرا و متناسب با شرایط زمان بود. این ائتلاف استراتژی اصلاح طلبان نبود. وقتی می‌گوییم استراتژی، به این معناست که اصلاح طلبان معتقد باشند همواره برای حضور در صحنه سیاسی کشور به ائتلاف به افرادی میانه‌رو نیاز دارند؛ در حالی که اصلاح طلبان چنین ایده و استراتژی ندارند. در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ نیز همان طور که خودشان گفتند با اعتدالیون ائتلاف کردند برای اینکه جناح مقابل آنها پیروز نشده و شکست خورد. طبیعی است به محض اینکه احساس کنند دیگر نیازی به ائتلاف نیست، از هر کسی که کوچک‌ترین خدشه‌ای در اصلاح طلبی‌اش باشد، فاصله می‌گیرند و دیگر حاضر به ائتلاف نمی‌شوند.

همان طور که ائتلاف در ۹۲ و ۹۴ و حتی ۹۶ را ناگزیر در شرایط آن مقطع زمانی دانستند و حتی آقای عارف یک بار گفت که در ۱۴۰۰ با کاندیدای خود آمده و در ۹۸ ائتلاف نمی‌کنند.

▲ بله، ناگزیر بوده‌اند؛ بحث ناگزیری تاکتیکی بوده، نه اینکه اعتدال را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و همراهی با آن را به عنوان استراتژی تعریف کرده باشند.

به نظر شما اگر آقای جهانگیری وارد مجلس شده و کرسی ریاست را به دست آورد، اصلاح طلبان از شرایطی که ناگزیر به ائتلاف بودند، خارج می‌شوند؟

▲ بله. **اصولگراها در مقابل چنین شرایطی چطور بازی می‌کنند؟ آنها نیز از تاکتیک ائتلاف با اعتدالیون استفاده می‌کنند؟**

▲ نه، هر چقدر که جریان اصلاح طلب موضعش رادیکال‌تر شود، به طور طبیعی قیپ را نیز رادیکال‌تر می‌کند. جریان اصلاح طلب رادیکالیسم می‌آفریند. بارها ثابت کرده‌اند؛ که استعداد زیادی در رادیکال شدن دارند، چه در صحنه سیاست و چه در کف خیابان‌ها. در واقع طی ۲۰ سال گذشته در هر حالی تست شده و نشان داده‌اند که در همه صحنه‌ها استعداد رادیکال شدن دارند، حتی در صحنه ایده و اندیشه. به همین خاطر می‌گوییم مطمئن باشید که اگر اصلاح طلبان به سمت رادیکالیسم پیش بروند، جریان مقابل نیز به طور طبیعی چاره‌ای غیر از رادیکال شدن ندارد. آن وقت است که صحنه سیاسی کشور یک صحنه بسیار پیچیده و غیرقابل قبول می‌شود.

به این ترتیب نتایج ورود آقای جهانگیری به انتخابات مجلس و به قرار گرفتن دو قوه مقننه و مجریه در دست اصلاح طلبان، حذف اعتدالیون است؟

▲ اصلاً از نظر بنده تعریفی به نام اعتدالیون وجود خارجی ندارد؛ این اعتدالیون ساخته تصنی

آیا اصولگرایان باید روی تهران سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهند؟ این سوال از آن جهت اهمیت یافته که در انتخابات دور قبل اصولگرایان در تهران ناموفق بودند و حتی یک نفر نیز نتوانست به پارلمان راه یابد. حالا مساله این است که چهره‌های شاخص باز هم باید از تهران وارد انتخابات شوند؟ درباره این موضوع گویا هنوز جمع‌بندی خاصی بین نظرات مطرح صورت نگرفته است اما یک نکته ویژه به صورت سریسته مطرح شده است. برخی چهره‌های اصولگرا از سرلیست شدن ابراهیم رئیسی سخن گفته‌اند.



بهارستان به جای پاستور؟

آیاسید ابراهیم رئیسی
کاندیدای انتخابات مجلس
خواهد شد؟

علی گنجی

روزنامه نگار

حالا که چند ماهی از انتخابات ریاست جمهوری گذشته، گویا بیخ فضای سیاست در حال شکسته شدن است. باز پای انتخابات به میان آمده و حرف و حدیث‌های زیادی پا گرفته است. در میان اصولگرایان البته چند بحث جدی وجود دارد. صورت‌بندی آنها برای انتخابات مجلس یازدهم می‌تواند به این شکل باشد:

۱- آیا همچنان می‌توان از محوریت جمنا برای رسیدن به فهرست واحد استفاده کرد؟

۲- آیا با توجه به نتایج انتخابات تهران در دوره قبل، این بار باید چهره‌های مهم را از جایی غیر از مرکز وارد عرصه رقابت کرد؟

۳- آیا در مواجهه با لیست اصلاح‌طلبان می‌توان از چهره‌های مهم و حتی سرلیستی مشهور مانند محمدباقر قالیباف یا ابراهیم رئیسی بهره جست؟

۴- آیا در بعد جامعه‌شناسی سیاسی فضای تهران همچنان مانند دوره قبل است که اصولگرایان شانس چندانی نداشتند یا اینکه بعد از وقایع اخیر ناآرامی‌ها نشانه‌های عبور بدنه اصلاح‌طلبان از آنها نمایان شده است؟ اصولگرایان تا چه اندازه شانس بهره‌برداری از این ریزش بدنه اصلاح‌طلبان را دارند؟
جستار در یافتن پاسخ این سوالات می‌تواند فضای شفاف‌تری را در اختیار تحلیلگران مسائل سیاسی قرار دهد.

جمنا؛ بازگشت به روزهای خوب

نکته اول این است که اعلام یک خبر در مورد توقف فعالیت‌های جمنا در تهران موجب شد تا اصلاح‌طلبان با اقدامات رسانه‌ای این‌گونه القا کنند که حیات جمنا پایان یافته است. بلافاصله بعد از این اقدام روانی، مسئولان جمنا به تکذیب این خبر پرداختند. پرویز سروری در یک گفت‌وگو اعلام کرد که توقف فعالیت‌های جمنا صحت

ندارد و این فضای سیاسی است که همچنان سرد است. برخی چهره‌های دیگر هم به اعلام خبرهای تازه در این مورد پرداختند. در همین راستا بود که یحیی آل اسحاق عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب ساختار جدید تشکل متبوعش را برای برگزاری مجامع استان‌ها تشریح کرد. یحیی آل اسحاق درباره تشکیل هیات موسس ۱۰ نفره در تشکل متبوعش در استان‌ها، گفت: «باتوجه به شرایط جدید کشور و ضرورت بازنگری در کار جمنا، شورای مرکزی و هیات رئیسه آن تصمیم گرفتند در حوزه‌های مختلف سیاسی تجدیدنظری در ساختار داشته باشند. در تعریف ساختار جدید از همه پیشنهادها استفاده شده است و بر این اساس در هر استانی هیات موسس ۱۰ نفره با شاخصه‌های جدید تشکیل خواهد شد. در دوره جدید فعالیت‌ها، جمنا با دید جامع‌تری به مسائل نگاه خواهد کرد. هیات‌هایی از مرکز به استان‌ها اعزام شده‌اند تا مقدمات تشکیل هیات‌های موسس استانی را فراهم کنند. امیدواریم جبهه مردمی نیروهای انقلاب بتواند نهادی

۱۴۰۰ برای انتخابات مجلس یازدهم لیست می‌بندد تا زمینه جذب آرای بیشتر به منظور حضورشان در انتخابات ۱۴۰۰ فراهم شود.»

در واکنشی دیگر به این ماجرا احمد شیرزاد، فعال سیاسی اصلاح طلب درباره احتمال نامزدی رئیس برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ گفت: «آقای رئیس از لحاظ سنی در شرایطی قرار دارند که اوج فعالیت سیاسی ایشان به نظر می‌رسد. قبلا هم عمدتاً مشاغل قضایی داشتند. ایشان تازه وارد سیاست شده، انگیزه دارد و تازه نفس است. او در مجموعه اردوگاه اصولگرایان چهره پرکاری خواهد بود. یعنی لااقل تا ۲۰ تا ۳۰ سال آینده دیگر او چهره فعالی است؛ اما اینکه ایشان برای بار دوم کاندیدای اصولگرایان برای انتخابات ریاست جمهوری شود بستگی به دوستان اصولگرا دارد ولی من بعید می‌دانم که زمینه مناسبی برای ایشان فراهم باشد.» او در همین حال یادآور شد: «در فرهنگ سیاسی سایر کشورها اگر کسی یک بار در انتخابات شکست خورد دیگر نامزد نمی‌شود. مثلاً در آمریکا معمولاً کاندیدای شکست خورده دوباره به صحنه انتخابات نمی‌آید و در جای دیگری فعالیت می‌کند. مثلاً جان کری نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود اما وقتی رای نیابرد دیگر نیامد و وزیر امور خارجه شد. بنابراین کسی که به عنوان کاندیدای شکست خورده مطرح است دفعه بعد آمدنش درست نیست. این تجربه را آقای قالیباف و رضایی هم انجام دادند که موفق نبودند. معمولاً کاندیدای شکست خورده شانس در انتخابات بعدی ندارد که امیدواریم این به عنوان سنت برای سیاستمداران ما هم جا بیفتد.» شیرزاد اضافه کرد: «البته آقای جهانگیری در انتخابات کاندیدای انصرافی بودند. اگر ایشان در انتخابات می‌ماند و رای کمی می‌گرفت آمدنش مجدد امکان پذیر نبود. این سنت در همه جای دنیا هست و مبتنی بر یک تجربه جهانی است که کاندیدای شکست خورده امکان بازگشت نیست.» او تصریح کرد: «البته این معنایش کنار رفتن آقای رئیس نیست. آقای رئیس ممکن است بتواند در جاهای دیگر موثر واقع شود. ممکن است در انتخابات مجلس شرکت کند و رئیس مجلس شود یا حتی ممکن است زمانی رئیس قوه قضائیه شود.» عضو جبهه مشارکت با بیان اینکه «آقای رئیس به عنوان یک رجل سیاسی که تازه فعالیت سیاسی خود را شروع کرده به تحرکات سیاسی خود ادامه می‌دهد»، گفت: «ایشان ممکن است حزب سیاسی یا جبهه سیاسی راهبری کند که از قضا اتفاق خیلی خوبی است. ایشان اگر مسئولانه ببینند و یک حرکت سیاسی و حزبی اعلام شده داشته باشند ما از آن استقبال می‌کنیم. ولی چیزی که در این میان نامناسب است این است که نباید این کارها تحت لوای آستان قدس انجام شود.»

تهران در اختیار اصلاح طلبان؟

آیا تهران همچنان در اختیار اصلاح طلبان است؟ حالا دیگر نمی‌توان به راحتی پاسخ این سوال را داد. بعد از وقایع ناآرامی‌های اخیر در تهران و چند شهر دیگر یکی از نکات مهمی که به صورت بارز مطرح شد عبور بدنه اصلاح طلبان از آنهاست. این مساله که البته قبل از ناآرامی‌ها در ماجرای هشتگ پشمیانی در دولت روحانی رونمایی شد. اکنون اصولگرایان اگر بتوانند با تدبیر عمل کنند می‌توانند شهر را به راحتی از اصلاح طلبان باز پس بگیرند فقط کافی است درست فکر کنند، درست برنامه‌ریزی کنند و درست حرف بزنند. افتراق و دودستگی و حرف‌های نظری آنچه صادق محصولی در مورد محمدباقر قالیباف و انتخابات ریاست جمهوری اخیر گفته، نمونه آن دست سخنان نرفته افکن است که باز هم کار را مشکل خواهد کرد. ▶

گفت: «آقای رئیس یک شخصیت محبوب و مقبول در میان جریان نیروهای انقلاب و اصولگرا است و همان نکته‌ای که گفته شد اجماع درباره او خیلی راحت صورت گرفت. تقریباً همه طیف‌های نیروهای انقلاب و جریان اصولگرایی روی حمایت از او در انتخابات ریاست جمهوری اتفاق کردند و رای ۱۶ میلیونی هم که به دست آمد، کم نبود. همواره آقای رئیس را یک شخصیت مقبول و اخلاقی و موثر در حوزه سیاسی می‌شناسیم. تاثیرگذاری در مسائل سیاسی همیشه این طور نیست که فردی خودش بیاید، محور یک تشکیلات باشد یا کارهای سیاسی و تشکیلاتی را به دست بگیرد و مدیریت کند. البته حضور پلرانه و معنوی یک فرد مقبول در جامعه موثر است، آقای رئیس می‌تواند این نقش را ایفا کند یعنی نقش معنوی و نقش هدایت‌های کلان را در مسائل سیاسی انجام دهد.»

این مساله البته با واکنش یک سایت اصلاح طلب هم مواجه شده است. سایت نامه در این مورد در مطلبی نوشت: «آینده سیاسی رقیب مشه‌دی روحانی فقط در انتخابات ۱۴۰۰ خلاصه نشده است، این روزها نام رئیس پیوندی جالب‌تر با یک انتخابات دیگر خورده است؛ انتخابات مجلس ۹۸. اما رئیسی برای ماندگاری در سیاست چه در قامت کاندیدای انتخابات مجلس ۹۸ یا ریاست جمهوری ۱۴۰۰ یا قرار گرفتن در جمع لیبرال‌های اصولگرا نیازمند فراهم‌سازی برخی زمینه‌هاست. همراه کردن طیف‌های مختلف اصولگرایی به تنهایی کمکی به او نخواهد کرد، او نیازمند فضایی در افکار عمومی است که نگاه‌ها را از سمت دولت روحانی به سمت او بچرخاند، یک فضا علیه روحانی.» در واکنشی دیگر به این ماجرا رتوفیان، از چهره‌های اصولگرا گفته است: «رئیس قطعاً با نگاه به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ برای انتخابات مجلس یازدهم لیست می‌بندد تا زمینه جذب آرای بیشتر به منظور حضورشان در انتخابات ۱۴۰۰ فراهم شود.»

رتوفیان با اظهار اینکه «وجود لیست‌های متعدد در انتخابات مجلس باعث نشاط انتخاباتی می‌شود و نشاط انتخاباتی یک ضرورت است»، تأکید کرد: «قطعاً رئیسی به عرصه انتخابات مجلس ورود خواهد کرد؛ البته نه به عنوان نامزد چون ایشان به احتمال زیاد برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ بار دیگر کاندیدا خواهد شد.» این فعال سیاسی اصولگرا با بیان اینکه «با توجه به اینکه اصلاح طلبان در انتخابات مجلس آینده دیگر شرایطشان مانند سال ۹۴ نخواهد بود رقابت بین اصولگرایان و اصلاح طلبان نفسگیر است»، اظهار کرد: «در انتخابات مجلس یازدهم اصولگرایان به لیست واحد نخواهند رسید و این طور نمی‌شود که اگر آقای رئیس لیست دهد لیست او فهرست نهایی اصولگرایان شود. ولی ایشان می‌تواند کرسی‌های متعددی از پارلمان را برای افرادی که در لیست مورد حمایتش قرار می‌گیرد اختصاص دهد.» رتوفیان در همین حال یادآور شد: «من به عنوان یک فعال سیاسی از ورود آقای رئیس به عرصه انتخابات مجلس استقبال می‌کنم منتها ایشان باید با قاعده درست وارد عرصه رقابت‌ها شود و برخی اشتباهات را که در انتخابات ریاست جمهوری کرد و باعث ریزش آرایش شد تکرار نکند. مثلاً ایشان فکر می‌کرد اگر در کنار تلو قرار گیرد می‌تواند آرای خاکستری را به میدان بیاورد که این یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات ایشان بود.» عضو جبهه پیروان خط امام و رهبری اضافه کرد: «آقای رئیس باید با آسیب‌شناسی از انتخابات ریاست جمهوری برای انتخابات مجلس آینده برنامه‌ریزی و به دور از تحریک رقبای خودش وارد عرصه رقابت‌ها شود.» رتوفیان هدف رئیس از ارائه لیست برای انتخابات مجلس ۹۸ را تقویت زمینه‌های پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ارزیابی کرد و گفت: «رئیس قطعاً با نگاه به انتخابات ریاست جمهوری

برای همه نیروهای انقلاب باشد و با نگاه جامع‌تر از همه ظرفیت‌های اجتماعی کشور استفاده کند.

در اظهارنظری دیگر مهدی چمران، عضو شورایی مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی هم گفت: «اصرار ما بر این است که حتی الامکان از نیروهای جوان و همچنین بانوان در بدنه جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی بهره گرفته شود و اعتقاد داریم این مساله به عنوان یک اصل باید دنبال شود.» جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی به این اعتقاد دارد که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری تا حد زیادی به اهداف مورد نظر خود رسیده و این هدف ایجاد هم‌افزایی و وحدت در بین نیروهای این جبهه بود که رای ۱۶ میلیونی ملت را به دنبال داشت. چالش‌های کنونی پیش روی جمنای عمومی بررسی و راهکار لازم برای آن اندیشیده شده و دغدغه این را داریم که تمام گروه‌های هم‌مسو و هم‌جهت با جمنای را حول یک محور جمع کنیم که در این مسیر، سخت‌پذیری برخی گروه‌ها یک چالش و دغدغه است. برنامه‌آتی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی، سازماندهی جمنای در استان‌ها و تشکیل مجموع عمومی است تا در این جمع بتوانیم بهره‌گیری از نیروهای جوان و کارآمد را محقق کنیم، در مسیر حل مشکلات مردم راهکار و پیشنهاد ارائه دهیم و ارتباطات چهره‌به‌چهره مردمی جمنای را گسترش ببخشیم. جمنای برای نفع‌های دلسوزانه و حتی اعتراضات مردمی در مسیر قانونی، ارزش قائل است و به آنها حق می‌دهیم، اما مطالبه‌گری با شورشگری و اغتشاش سازمان‌یافته که از سوی دشمن هدایت شود متفاوت است و با آن موافق نیستیم، خوب‌شناخته مردم در وقایع اخیر خیلی زود متوجه این اقدامات دشمن شدند و بلافاصله خط خود را از اغتشاشگران تفکیک کردند. با توجه به وقایع اخیر، بهتر است جایگاهی برای بیان مطالبات مردمی در نظر گرفته شود، مساجد می‌توانند یکی از این تریبون‌ها باشند تا مشکلات مردم منعکس شوند و به این ترتیب با اقدام برای اصلاح امور و مشکلات، رضایتمندی مردم را افزایش و اقتدار نظام اسلامی را ارتقا دهیم.

تهران؛ چالش اصولگرایان؟

این وسط یک نکته مهم دیگر هم ذهن تحلیلگران را به خود مشغول کرده است. آیا اصولگرایان باید روی تهران سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهند؟ این سوال از آن جهت اهمیت یافته که در انتخابات دور قبل اصولگرایان در تهران ناموفق بودند و حتی یک نفر نیز نتوانست به پارلمان راه یابد.

حالا مساله این است که چهره‌های شاخص باز هم باید از تهران وارد انتخابات شوند؟ درباره این موضوع گویا هنوز جمع‌بندی خاصی بین نظرات مطرح صورت نگرفته است اما یک نکته ویژه به صورت سرپیسته مطرح شده است. برخی چهره‌های اصولگرا از سرلیست شدن ابراهیم رئیسی سخن گفته‌اند. این مساله هم حرف و حدیث به راه انداخته و هم تحلیل‌های زیادی در پی داشته است.

اولین فردی که این مساله را در چند روز اخیر مطرح کرده، ناظمی اردکانی است. او گفته: «آقای رئیس، به جهت ظرفیت‌هایی که داشت در انتخابات ریاست جمهوری مورد اجماع جریان‌های ارزشی، اصولگرا و انقلابی قرار گرفت و از طرفی منهای تخریب‌های شخصیتی که از سوی رقیب وی صورت گرفت، باعث شد تا نام و چهره او به عنوان یک شخصیت سیاسی-اجتماعی و فراگیر مطرح شود و مقبولیت او در طیف وسیعی از جامعه رقم بخورد. این ظرفیت ساخته شده می‌تواند در انتخابات ۱۳۹۸ آزاد شده و بسته به مقتضیات فضای سیاسی و رقابتی عامل همگرایی قرار گیرد.»

پس از او میرتاج الدینی، دیگر عضو جمنای نیز

گفت‌وگوی مثلث با سید محمد حسینی

اصلاح طلبان، دلواپس‌های قالیباف ورئیس‌ی شده‌اند



نماینده‌گی از این تشکل) شرکت می‌کنند. از حزب مولفه هم در شورای مرکزی امثال آقای حبیبی را داریم و هم در استان‌ها مشارکت فعال دارند. وجه همت، وفاق نیروهای متدین، حزب الهی، انقلابی و ارزشی است. اگر ما الان بخواهیم خیلی متمرکز شویم روی اینکه احزاب و تشکل‌ها بیایند، ممکن است بگویند بگذار ببینیم مجدد جبهه مردمی شکل می‌گیرد، یا نه؟ اصلا شما بنیه و توانش را دارید که بخواهید این کار بزرگ را سازمان بدهید؟ هر یک از این تشکل‌ها تشکیلات کنسوری و برنامه‌ها و فعالیت‌های خودشان را دارند که امیدواریم به مراتب بیش از گذشته بتوانند در کنار هم و هماهنگ عمل کنند.

در حال حاضر اولویت به بازسازی زیرساخت جبهه مردمی در شهرستان‌ها و استان‌ها داده شده که با یک توانمندی معنایی همه عناصر و تشکل‌های ولایت‌مدار را برای همدلی و همراهی و انسجام متقاعد سازد.

به‌هرحال رویکرد جبهه مردمی بارها اعلام شده که بنا ندارد فرد یا تشکلی انقلابی و ولایی را کنار بگذارد، بلکه آمادگی همکاری با همه فعالان این عرصه را دارد. البته ممکن است به هر دلیلی نتوانیم بعضی افراد را قانع کنیم. مثل دفعه پیش که بعضی بر این باور بودند که جبهه مردمی با هر شیوه‌ای می‌خواهد به آقای قالیباف به‌عنوان گزینه نهایی برسد. بعد بر اساس واقعیت‌ها، فهمیدند که چنین چیزی نبوده؛ اصل موفقیت جریان اصولگرایی بود، نه اینکه زید یا عمرو حتماً کاندیدای نهایی باشد. بنابراین امیدواریم براساس آن تجربه و رفع سوءظنی که پایه و اساسی نداشت این بار، همه همکاری و همراهی کنند و دیدگاه‌ها، راهکارها و پیشنهادهای خود را با صراحت مطرح کنند.

جبهه پایداری گفته که اگر بخواهد حضور داشته باشد در جمناء، باید یک سری اصلاحات را جمناء در خودش انجام دهد. می‌داند اصلاحات مدنظر پایداری چه چیست؟ در این باره با شما صحبت کرده‌اند؟

▲ دقیقاً نمی‌دانم. شاید یکی از ایرادات این بوده که مدعوین از شهرستان‌ها و استان‌ها در مجمع ملی افراد خاصی بوده‌اند. حالا داریم این روش انتخاب را شفاف بیان می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که در این مرحله افرادشان بیایند در مجامع و شوراهای کمیته‌های شهرستانی و استانی و مجمع ملی و برای تعیین شورای مرکزی شرکت کنند. چون اعضای شورای مرکزی هم مجدداً انتخاب می‌شوند، بنابراین تشکل‌های مردمی می‌توانند با تعداد زیادی از اعضای کنونی در انتخابات بعدی تغییر کنند، اصلاً بعضی خودشان دیگر انگیزه ندارند و فعال نیستند، چون باید وقت بگذارند و فعال باشند، که به هر دلیل این اهتمام را ندارند و زمینه برای مشارکت چهره‌های با انگیزه و پرتلاش فراهم است. اگر هم افراد شناخته شده و موثر برای شورای مرکزی انتخاب نشوند، یک شورای مشورتی و راهبردی را در نظر گرفته‌ایم که در آن شورا حتماً افراد موثر احزاب و غیر آن را دعوت خواهیم کرد. یعنی طوری طراحی شده که عناصر موثر خارج از این مجموعه نمانند. هر کس که علاقه مند است، بیاید و در کمیته‌ها و بخش‌های مختلف جبهه کمک نماید.

به نظرم یکی از اشکالات همین بوده که ساز و کار قبلی همه را در بر نمی‌گرفت. حالا ساختار جدید از جامعیت و فراگیری خوبی برخوردار است. ممکن است نظرات دیگری هم داشته باشند؛ فرض کنید می‌گویند چرا فلان آقا یا حزب در شورای مرکزی حضور دارند؟ پاسخ این است که قرار نیست طیف یا اشخاصی حذف و طرد شوند چون با خط کش‌های خاص و تنگ‌نظری‌ها همه را یکی یکی باید کنار گذاشت و دیگر همکاری می‌نماید نمی‌کند. تازه وقتی همه دست به دست هم بدهند رسالت مهم جذب

۲ جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی به‌عنوان تجربه‌ای کارکردی در وحدت و اجماع نظر اصولگرایان اندکی پیش از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم، تشکیل شد و اعلام حضور کرد. اگر چه در نهایت این جبهه نتوانست به پیروزی دست یابد اما توانست جلوی تجربه‌های ناموفق گذشته را بگیرد و اصولگرایان متکثر و دور از هم را به یک اجماع نظر برساند تا آنجا که با یک کاندیدای واحد، یا به عرصه رقابت بگذارند. خود این امر، دستاورد بزرگ و قابل توجهی محسوب می‌شود. اما این مجموعه هم مانند هر ساز و کار مشابهی دیگر، خالی از اشکال نیست و انتقاداتی به آن وارد است. شبیهات و شباهت‌های پیرامون روند شکل‌گیری و انتخاب مجمع ملی و حتی کاندیدای نهایی توسط برخی از چهره‌ها و جریان‌های مشارکت‌کننده در جمناء، مطرح است. با سید محمد حسینی از اعضای شورای مرکزی جمناء پیرامون حال و آینده این جبهه، به گفت‌وگو نشستیم؛ البته که این گفت‌وگو مفصل به همین جا ختم نمی‌شود و گریزی به سایر مسائل جاری کشور نیز داشته‌ایم.

دائم‌العلام موضوع است، تحولاتی رخ می‌دهد و خیلی شور و نشاط بیشتری است ولی بعد از انتخابات اوضاع آرام‌تر می‌شود اما به این معنا نیست که حرکت جبهه مردمی متوقف شده باشد. بازسازی و شکل‌دهی ساختار جدید زمان بر است، یعنی اینکه شما اگر بخواهید کاری را در یک استان شکل بدهید، طول می‌کشد. باید بنشینید، با افراد صحبت کنید، بحث کنید؛ این دیگر با شتاب و عجله نمی‌شود، چون می‌خواهیم به هم‌گرایی و وفاق برسیم. اگر وفاق کامل هم نداریم، یک وفاق حد اکثری را ایجاد کنیم. دفعه پیش هم همین شد، یک وفاق حد اکثری ایجاد کردیم. بعضی جریان‌ها هم که به جبهه ملحق نشدند، مخالفت هم نکردند.

یکی از مشکلات این است که همگان ی‌دولایی در نقد کردن و اشکال گرفتن دارند، بدون اینکه طرح نوبی در اندازند و راهکار بهتری ارائه دهند! افراد، گروه‌ها و جریان‌های مختلف و بعضی از کاندیداها که به آخر خط نرسیدند و گزینه نهایی نشدند، همه انگار که یک جایی را پیدا کرده‌اند به نام جبهه مردمی و همه تقصیرات را می‌اندازند گردن آن؛ در حالی که جبهه به‌رغم دشواری و عظمت کار توانست یک وفاقی را ایجاد کند. دیگران چه پیشنهادی داشتند، چه راهکاری ارائه کردند، الان چه پیشنهادی می‌دهند؟ الان هم سکت هستند، هیچ راهکاری ندارند و فقط ایراد می‌گیرند. این ایراد گرفتن صرف، فایده‌ای ندارد و به نتیجه‌ای نمی‌رسد. لاقلاً ضعف‌ها را بیان کنند و راه‌چیران را پیشنهاد کنند.

آقای دکتر! اشاره کردید به اینکه یک سری فعالیت‌ها را جمناء در انجام می‌دهد و از گروه‌های مختلف دعوت شده است. از همه طیف‌های اصولگرا دعوت شده است؟ مثلاً جبهه پایداری گفته هنوز دعوت‌نامه‌ای به دست‌شان نرسیده است. می‌دانیم که در دوره قبل هم جبهه پایداری و مولفه، قدری سخت‌همراهی و همکاری کردند. الان وضعیت این دو طیف چیست؟ آیا جبهه پایداری را دعوت کردید، یا قرار است دعوت شود؟

▲ بنای ما بر این بوده که هیچ حزب، تشکل و جریان اصولگرایی، خارج نماند. این نگاه جامع و فراگیر وجود دارد و همه بر آن تاکید دارند؛ حتی کسانی هم که انتقادات جدی دارند، باید برویم با آنها صحبت کنیم تا همکاری کنند. در استان‌ها غالب احزاب شرکت دارند حتی بعضاً از جبهه پایداری هم هر چند به‌عنوان شخصیت حقیقی (نه به

از جمناء برابیمان بگویید؛ این درست که فعالیت‌های جمناء متوقف شده؟ در استان‌ها فعال‌تر از تهران هستید، دلیل خاصی دارد؟

▲ بعد از انتخابات جلسات هیأت رئیسه جبهه مردمی استمرار داشته و شورای مرکزی هم کم و بیش تشکیل می‌شود. یک تقسیم کاری صورت گرفته که اعضای شورای مرکزی در استان‌ها حضور یابند، مثلاً بنده مسئولیت دو استان را برعهده دارم که جلساتی نیز در این دو استان تشکیل داده‌ام و همین‌طور دیگر اعضا. قبلاً شوراهای ۲۰ نفره در مرکز هر استان داشتیم، حالا از بین آن ۲۰ نفر و افرادی خارج از آنها، با ارزیابی و مشورت در هر استان ۱۰ نفر را انتخاب می‌کنیم که این هیأت جدید براساس یک سازوکار معین، جذب نیرو برای تشکیل مجمع شهرستانی و استانی داشته باشند. سال گذشته که فعالیت جبهه شروع شد فرصت کم بود، بعضی‌ها گلایه می‌کردند و می‌گفتند این سه هزار نفری که در مجمع ملی در تهران جمع شده‌اند، چه کسانی هستند و بر چه مبنایی انتخاب شده‌اند؟ البته یک مبنای و روالی داشت، ولی الان خیلی شفاف‌تر شده است. به این معنی که در هر شهرستان حداقل ۱۱۰ تا ۱۵۰، ۲۰۰ نفر و حتی بیشتر مجمع شهرستان را که منتخبینی از اقشار مختلف، از محله‌ها، شهرها و روستاها باشد و محدود به یک گروه خاص نباشد تشکیل می‌دهند. یعنی این مجموعه نمادی از بدنه اجتماعی نیروهای ارزشی و انقلابی در آن منطقه باشند و بر واقعیت‌ها از جمله مشکلات مردم، اولویت‌ها و راه‌های برون‌رفت از معضلات اشراف داشته باشند. بعد هم این ۲۰۰ تا ۱۵۰ نفر بنشینند شورای ۳۰ نفره شهرستان را شکل دهند. مجموع این شوراهای شهرستانی اعضای مجمع استان می‌شوند که شورای استان را انتخاب می‌کنند و مرحله بعد مجمع ملی است که متشکل از شوراهای استانی و دیگر منتخبین از جمله کمیته‌های تخصصی اشرافی است.

در حال حاضر مشورت‌هایی با چهره‌ها و شخصیت‌های موثر و فعالان هر شهرستان و استان می‌کنیم؛ از جمله با امام جمعه، اساتید حوزه و دانشگاه، احزاب، تشکل‌ها و با رابطینی که داشتیم در شهرستان‌ها تا نظرات‌شان را دقیقاً بگیریم. بالاخره هیچ‌کس نمی‌گوید تجربه دوره قبل صددرصد کامل و بدون نقص بود. وقتی برای اولین بار در یک سطح گسترده و در یک محدودیت زمانی کار بزرگی انجام می‌شود طبیعی است که کاستی‌ها و ضعف‌هایی باشد. ما نقدها را شنیدیم؛ آسیب‌ها، اشکالات و ایرادات را بررسی کردیم و حالا به‌گونه‌ای طراحی کردیم که جای حرف و حدیث نباشد یا به حداقل کاهش یابد، به صورتی که هر کس این بار ترکیب مجمع ملی و ساز و کار آن را ملاحظه می‌کند، بگوید منطقی است. طراحی به‌گونه‌ای است که انتخاب از پایین به بالا است، یعنی این طور نیست که در بالا یک افرادی را تعیین کرده باشند. شما می‌دانید که در انتخاب شورای مرکزی دفعه اول، حتی هیأت موسس هم خود را در معرض رای قرار دادند، نگفتند ما چون هیأت موسس هستیم، باید به‌طور قهری و طبیعی در شورای مرکزی باشیم. البته یک نظر این بود، ولی جمع‌پذیرفت و در مورد آنها هم مثل دیگر داوطلبان رای‌گیری انجام شد. این مکانیزم معقول است که دارد به نتیجه می‌رسد و ان‌شاءالله بتوانیم در ماه‌های آینده، مجموعه‌های شهرستانی و استانی را مشخص کنیم که چه کسانی هستند. بعد آن موقع ان‌شاءالله در سال آینده، مجمع ملی را داشته باشیم و بعد هم شورای مرکزی جدید شکل بگیرد و فعالانه امور را سامان دهند.

بنابراین کار تعطیل نشده؛ البته با آن حدت و شدت قبل از انتخابات نیست، که اصلاً طبع کار همین است، یعنی زمان انتخابات فعالیت‌ها فراوان و فشرده است،

توده‌های مردم وقشر به اصطلاح خاکستری مطرح می‌شود که نیاز به سعه صدر و وسعت نظر بیشتری است و با نگاه بسته میسر نیست. هر طیفی که اهداف و مبانی جبهه مردمی را قبول داشته باشد می‌تواند یاور جبهه و نقش آفرین در این مجموعه باشد. تاکید ما بر وجوه مشترک است و گزینه طیف‌های مختلف اصولگرایی و ارزشی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اختلاف نظرهایی با یکدیگر دارند که اگر این تفاوت نگرش‌ها را بر جسته کنیم، دستیابی به وحدت و همبستگی یک رویا و تحیل بیش نخواهد بود. شما ببینید اصلاح‌طلبان با همه تفاوت دیدگاه‌هایی که با هم دارند که خودشان زمانی افرادشان را بین العباسین قلمداد می‌کردند - از عباس عبدی تا عباس دوزدوزانی - حالا که با همراه شدن کارگزاران و اعتدالیون، اختلاف دیدگاه‌شان دامنه بسیار بیشتری پیدا کرده و یک عده‌شان هم در خارج هستند یا پناهنده شده‌اند که هنوز با آنها مرزبندی نکرده‌اند و به نوعی با هم همکاری دارند، در مقاطع حساس مثل انتخابات یا حوادثی چون سال ۸۸ تقسیم کار می‌کنند! از آدم‌های تندشان که زندان رفته‌اند گرفته تا آنهایی که معقول‌تر و ملایم‌تر هستند، همه با هم وفاق می‌کنند و از لیست واحد حمایت می‌کنند هر چند شناسند یا واجد شرایط ندانند. شما ببینید در همان دوره موسوم به اصلاحات، اینها به شدت کارگزاران و اطرافیان آقای هاشمی و حتی خود آقای هاشمی رفسنجانی را تخریب کردند و مانع راهیابی ایشان به مجلس ششم شدند، ولی از سال ۸۴ به اقتضات شرایط روز و منافع مشترک، تغییر رویه دادند و در کنار هم قرار گرفتند. آیا اصولگرایان نمی‌توانند بر وجوه مشترک تاکید کنند؟ البته نمی‌گویم مثل اصلاح‌طلبان هدف صرفاً قدرت‌طلبی باشد ولی برای صیانت از انقلاب و مصالح مردم می‌توان برخی اختلافات جزئی را نادیده گرفت و در مساله‌ای مثل انتخابات مجلس توافق کرد. بیشتر اختلافات هم در بالا است، یعنی در استان‌ها که می‌روید، می‌بینید که آنها با هم دارند کار می‌کنند. یعنی چه دوستان پیروان، چه اینارگران و چه پایداری در استان‌ها راحت‌تر با هم کار می‌کنند چون آنها مشکلات و گرفتاری‌ها برایشان ملموس‌تر است و لزوم همکاری را با تمام وجود درک می‌کنند و کمتر دغدغه منافع فردی و گروهی دارند. می‌خواهند یک راهی برای برون‌رفت از این وضع ایجاد شود و همه تاکید می‌کنند که در مرکز هم همه با هم کار کنند و هواهای نفسانی را کنار بگذارند.

اشاره کردید به انتخابات مجلس شورای

اسلامی. یکی از انتقاداتی که به اصولگرایان وارد است، اینکه می‌گویند افراد شاخص و چهره‌های خودشان را یا به عبارت بهتر بتوانیم بگوییم زئیرال‌های خودشان را همه از تهران وارد رقابت‌های انتخاباتی کردند. در این دوره آیا این‌ها سوق داده می‌شوند به شهرستان‌ها؟ چون در همین دوره قبل شاهد بودیم که هیچ اصولگرایی نتوانست از تهران به مجلس راه پیدا کند و به نوعی چهره‌های اصولگرایی در انتخابات سوختند.

▲ الان شاید زود باشد راجع به این قضیه صحبت کنیم. بله، اگر در تهران فضایی که در انتخابات گذشته ریاست جمهوری و مجلس حاکم بود ادامه یابد، کار دشوار می‌شود، ولی باتوجه به مشکلات جدی معیشتی مانند رکود و بیکاری و انتظاراتی که از دولت داشتند و وعده‌های فراوان رئیس‌جمهور که تحقق پیدا کرده و اصلاح‌طلبان هم نمی‌توانند حساب خودشان را از دولت جدا کنند، طبیعی است که شرایط تغییر کند. گاهی اوقات اصلاح‌طلبان ژست نقد به خودشان می‌گیرند، ولی با حمایت جدی آنها بوده که این دولت، مجلس و شورای نا کارآمد تهران شکل گرفته و حال نمی‌تواند خودشان را کنار بکشند و در یک تناقض گویی آشکار بگویند ما در پدید آمدن چنین اوضاع نابسامانی نقشی نداریم. مسلماً با این کارنامه ضعیف دولت، گرایش توده‌های مردم و حتی گروه‌های خاص و نخبگان نسبت به اینها کم‌رنگ می‌شود، همان‌طور که با وجود گذشت مدت ۵ ماه از استقرار دولت دوازدهم امواج نارضایتی را مشاهده می‌کنیم و با اصرار دولت بر رویه فعلی روزبه‌روز گرایش‌ها بیشتر و اظهار پشیمانی از رای به نمایندگان در تهران و رئیس‌جمهور بیشتر می‌شود.

به‌هر حال باید بر اساس نظر سنجی‌هایی که نزدیک انتخابات می‌شود، حداقل پنج ماه، شش ماه مانده به انتخابات، آن موقع تصمیم گرفته شود. البته یک بار این شیوه را داشتیم که بعضی چهره‌های ملی مثل مهندس باهنر از شهرستان کاندیدا شدند و تجربه نسبتاً موفقی بود. **اساساً شما فکر می‌کنید که هنوز اصولگرایان در تهران شناسی داشته باشند؟ چون شما اشاره کردید به اینکه عملکرد دولت و اصلاح‌طلبان را باید دید، ولی حالا در حالت کلی بدنه اجتماعی و سیدرای قوی‌ای را اصولگرایان در تهران دارند؟** ▲ در سال ۸۱ هم که انتخابات شوراها دوم بود، هیچ کس باور نمی‌کرد در تهران مجدد فرصت و مجالی

برای اصولگرایان پیش بیاید، در حالی که در کمال ناباوری و بهت اصلاح‌طلبان دیدیم که چه نتیجه‌ای حاصل شد. به‌خاطر اینکه مردم در دوره موسوم به اصلاحات دیدند که اینها گفتمان و رویکردشان صرفاً سیاسی است و دنبال حل مشکلات مردم نیستند اما اصولگرایان رویکردشان خدمت به مردم و گره‌گشایی از مشکلات آنان است، در نتیجه به این طیف گرایش پیدا کردند. در حال حاضر هم توده‌های مردم خواهان رفع مشکلات اقتصادی هستند و چندان کاری به جریانات سیاسی ندارند. چپ و راست یا اصولگرا و اصلاح طلب ندارند و با هیچ کدام برای همیشه عهد اخوت نبسته‌اند، گروهی را که در قدرت است و دچار کم‌کاری و بی‌عملی است کنار می‌زنند. وقتی از یک طیف ناامید شوند و به این باور برسند به فکر مشکلات مردم نیستند و دائم گفتار درماتی، حاشیه‌سازی و فراق‌کنی می‌کنند، از آنها رویگردان می‌شوند. شما ببینید در شورای شهر تهران، فقط دارند گذشته را تخریب می‌کنند. بالاخره الان که شما در قدرت هستید، برای تهران و برای بهتر شدن وضع زندگی مردم چه کار می‌خواهید بکنید؟ با این ترکیبی که الان دارند، ما مطمئن هستیم که اینها متأسفانه موفق نخواهند بود، و کار جدی برای مردم انجام نخواهد داد. این در شرایطی است که دیگر نمی‌توانند بگویند مانع بر سر راه ما بود، چون دولت، مجلس و شهرداری‌ها را در دست دارند و می‌توانند با هم همکاری کنند، بنابراین بهانه‌ای هم ندارند برای اینکه کار نکنند. با این وضعیتی که الان هست، به نظر نمی‌رسد که این‌ها بتوانند پایگاه مردمی خود را حفظ کنند. البته لازمه گرایش به نیروهای انقلابی و ولایی روشنگری متصفانه، ارائه برنامه‌های عملیاتی و عملکرد مناسب آنها در این مدت است. مراکز و نهاد‌های منسوب به آنان باید به نماد خدمت‌گزاری و مدیریت جهادی تبدیل شود تا مردم اعتماد کنند. بعضی مناطق که به‌طور سنتی قیلا را می‌شان به نفع اصولگرایان بود، در انتخابات مجلس مشارکت کم‌رنگی داشتند مثل بخش‌هایی از جنوب و حومه تهران، یعنی این فضا حاکم شده بود که طیف‌های سیاسی چندان در فکر مردم نیستند. لذا باید در این مدت روشنگری و اعتمادسازی صورت گیرد. می‌توان عملکرد شهرداری و دولت‌های مختلف را با هم مقایسه و به‌روشنی اثبات کرد که وقتی مدیریت با نیروهای متدین و انقلابی بوده، در ارائه خدمات به مردم موفق‌تر از غیرگرایان عمل کرده‌اند.

اشاره کردید که شورای شهر فعلی فقط گذشته را تخریب می‌کند. چرا اصلاح‌طلبان همیشه آقای قالیباف را تخریب کردند و الان هم وارد یک فاز جدید شده‌اند و دارند یک جوسازی‌ای را علیه ایشان انجام می‌دهند؟

▲ آقای قالیباف به‌هر حال به‌عنوان یک مدیر اصولگرا، مطرح است، درست است که در زیرمجموعه ایشان از اصلاح‌طلبان استفاده می‌کرد و نیروهای انقلابی از این جهت و جهات دیگر ندهایی به ایشان دارند که می‌بایست در مقاطع مختلف شفاف‌تر عمل می‌کرد یا از نیروهای ولایت‌مدار بیشتر استفاده می‌کرد، ولی در مجموع ایشان را به‌عنوان عنصری اصولگرا با مدیریت جهادی می‌دانند که در انتخابات هم مواضع جدی و روشن داشت در برابر آقای روحانی و جهانبگیری. تخریب قالیباف هم تخریب فرد ایشان است و هم اصولگرایان. قالیباف یک ظرفیتی دارد و در آینده هم ممکن است در میدان‌های مختلف رودرروی آنها بایستد و به‌عنوان یک چهره‌ای که توانسته منشأ تحول در تهران شود و دستاوردهایی دارد که اصلاح‌طلبان قادر به انجام این خدمات نخواهند بود، بنابراین می‌خواهند کامل او را تخریب کنند تا مردم به مدیریت نا کارآمد آنان تن دهند. همان‌گونه که نسبت به دولت نهم و دهم این حالت وجود دارد؛ به‌نقاط قوت به‌شدت حمله کردند و هنوز هم حمله می‌کنند؛ مثل مسکن



ما اگر خودمان را تضعیف و تخریب کنیم، چه نتیجه‌ای خواهیم گرفت؟ در هر حال باید سرمایه بزرگ ۱۶ میلیون علاقه‌مند را که با تلاش همین افراد به دست آمده حفظ کنیم. و به‌علاوه آن را افزایش دهیم. اگر مواضعی بگیریم که هم چهره‌های شاخص و هم هواداران و طرفداران‌شان دلخور شوند و اختلاف جدیدی شکل بگیرد چه خدمتی خواهیم کرد؟

این فضای مسمومی هم که در ایام انتخابات علیه ایشان درست کردند و با بی تقوایی بخشی از جامعه را مرعوب ساختند، به تدریج که گردوغبار فرو می‌شیند و واقع‌بینی جایگزین بدبینی و تعصبات کور می‌شود، بخشی از مخالفان هم به شخصیت خدوم و دوست‌داشتنی ایشان پی می‌برند و او را چهره‌ای فاضل، منطقی و مردمی می‌بینند؛ برخلاف سیمای خشن و تند که از ایشان ترسیم کردند که اهل بگیر و ببند و اعدام است، حالا درک می‌کنند که ایشان در بُعد سازندگی، خدمات عمومی و محرومیت‌زدایی مدبری موفق است که اقدامات ارزشمندی را انجام داده است. به تدریج متوجه می‌شوند آن تصویر رعب‌انگیز در فضای مجازی، فرسنگ‌ها با واقعیت فاصله داشت.

تا الان با ایشان صحبتی شده؛ چمن با آقای رئیسی دیداری داشته؟

▲ بله، جلسات متعددی هیات‌رئیس با آقای رئیسی داشتند و ایشان هم همیشه تاکیدش بر هم‌گرایی و انسجام بین اصولگرایان است.

انتخابات مجلس ۹۸ را پیش رو داریم. یک فرمایشی هم شما داشتید، مبنی بر اینکه آقای رئیسی مورد وفاق اصولگرایان است. چقدر امکان دارد که آقای رئیسی به عنوان سرلیست اصولگرایان وارد عرصه انتخاباتی مجلس ۹۸ شود و شبیه آن کاری که آقای عارف در سال ۹۴ انجام داد برای اصلاح‌طلبان، آقای رئیسی برای اصولگرایان انجام دهند؟

▲ آقای رئیسی از اول انقلاب تا انتخابات ۹۶ هیچ‌گاه خود را در معرض رای مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی یا ریاست جمهوری قرار نداده بود؛ فقط ایشان در خیرگان مشارکت داشتند؛ آن هم از استان خراسان جنوبی، نه حتی از مشهد یا تهران. بنابراین باید نظر خود ایشان را ببینیم که چیست، شاید اگر ایشان برنامه‌ای برای ریاست جمهوری آینده داشته باشد، نخواهد در مجلس خود را در معرض رای قرار دهد. البته برخی معتقدند مجلس یک فرصت است، یعنی فرد می‌تواند در مجلس و به‌ویژه جایگاه هیات‌رئیس توانمندی و کارایی خود را به منصف‌ظهور برساند و، مردم بیشتر ابعاد شخصیت ایشان را بشناسند. همان ضعفی که در مورد وی وجود داشت بود و توده‌های مردم از ایشان شناخت درستی نداشتند از اول انقلاب ایشان جزو خدمت‌گزاران نظام و نزد خواص شناخته شده بود اما توده‌های مردم باید بارها برایشان تکرار شود، دائم در تلویزیون و رسانه‌ها یک فرد را ببینند، تا در ذهن‌شان بماند و در منصف‌ظهور باشد که با مسائل روزمره‌ها سر و کار داشته باشد. البته همیشه این طریق، جواب نمی‌دهد. آقای ناطق نوری با وجود اینکه رئیس مجلس و کاملا شناخته شده بود، اما نتوانست موفق شود، چون مباحث و رویدادهای اجتماعی پیچیده است؛ یک فرمول واحدی ندارد که بگوییم هر کسی از این مسیر رفت، انتخاب می‌شود. مثلا دکتر احمدی‌نژاد ابتدا شهردار و بعد رئیس‌جمهور شد، ولی این روند تکرار نشد. لذا به سادگی نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما باید احتمالات و گزینه‌های مختلف را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و اجمالا به یک جمع‌بندی رسید.

نکته مهمتر نگاه خود ایشان است؛ ممکن است به هیچ‌وجه ایشان نخواهد وارد شود. برای انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ هم واقعا ایشان بنای حضور نداشت. یادم هست حدود مهرماه سال ۹۵ با ایشان صحبت کردم، گفتم ما جمعی از دانشگاهیان هستیم و علاقه‌مند هستیم که شما بیابید به میدان و از شما حمایت کنیم، از همین حالا هم شروع به فعالیت کنیم. ایشان قاطع رد کرد و تا نزدیک انتخابات نپذیرفت و شاید یکی از دلایلی که

مجلس فعلی مثل دولت ائتلافی است که چنین دولت‌هایی معمولا ضعیف‌ترین دولت‌ها هستند. اما وقتی یک جریان سیاسی و یک حزب دولت را در اختیار دارد، با انسجام و هماهنگی و به سهولت تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند

دادن خود با جامعه باید یک تلنگری به خودشان بزنند. یعنی بسیار حساب‌شده، موردی و قطره‌چکانی، نه اینکه اساس تفکر خودشان را زیر سوال ببرند.

ما اگر خودمان را تضعیف و تخریب کنیم، چه نتیجه‌ای خواهیم گرفت؟ در هر حال باید سرمایه بزرگ ۱۶ میلیون علاقه‌مند را که با تلاش همین افراد به دست آمده حفظ کنیم. و به علاوه آن را افزایش دهیم. اگر موضعی بگیریم که هم چهره‌های شاخص و هم هواداران و طرفداران‌شان دلخور شوند و اختلاف جدیدی شکل بگیرد چه خدمتی خواهیم کرد؟ طرح این موضوعات به نظر من باید سنجیده و دقیق باشد و این طور نباشد که هر فرد یا گروهی به خاطر عدم توفیق در انتخابات بخواهد دیگران را مقصر جلوه دهد. نه؛ همه دخیل بوده‌اند، هر کسی به سهم خودش، حالا چه در موفقیت‌ها و چه در ضعف‌ها و ایرادات. اگر باب این فراق‌کنی‌ها باز شود، جز ضرر ارمغانی نخواهد داشت.

می‌دانیم که آقای رئیسی و آقای قالیباف هر دو از کاندیدای مطرح جریان اصولگرایی بودند و تقریباً توانستند ۱۶ میلیون رای را به دست بیاورند. در تشکیلات جدید چمن از لحاظ بازنگری در ساختار، آیا برای این دو نفر جایگاهی دیده شده و اساسا نسبت چمن، یعنی نسبت جدید چمن با آقای قالیباف و رئیسی چیست؟

▲ از ظرفیت هر دو شخصیت‌ها قرار است استفاده شود. از هر دو دعوت می‌شود که در شورای مرکزی هم حضور پیدا کنند. چون جایگاهی بالاتر نداریم، مرکز تصمیم‌گیری جبهه مردمی است یعنی ما انتظار داریم که همه ما شخصیت‌های بارز از جمله آقای قالیباف و آقای رئیسی و دیگر کاندیداهای مجمع ملی آتی حضور پیدا کنند و به‌طور طبیعی حاضران در مجمع به آنان رای خواهند داد. اگر به هر دلیلی نخواهند عضو شورای مرکزی شوند، انتظار داریم در شورای مشورتی و راهبردی جبهه حضور بمانند. دیدگاه‌های صائب خود را مطرح و جبهه را تقویت کنند.

برخی از اصولگرایان مطرح می‌کنند که ظرفیت آقای رئیسی یک ظرفیت فراتر از چمن است، یعنی می‌تواند به عنوان نقش‌کلیدی و رهبری کل اصولگرایان ایفای نقش کند. نظر شما چیست؟ آیا آقای رئیسی تغییر مشی خواهند داد و به عنوان یک فعال اصولگرا، به یک رهبر اصولگرا تبدیل خواهند شد؟ این ظرفیت در ایشان هست؟ همراهی اصولگرایان چقدر خواهد بود؟

▲ در خصوص شخصیت ایشان در انتخابات وفاق وجود داشت و هیچ گروهی از نیروهای ارزشی با کاندیداتوری ایشان و اینکه گزینه نهایی باشد مخالف نبود. همه ایشان را پذیرفتند و حالا هم مورد اقبال هستند و جایگاه مناسبی دارند. ایشان می‌تواند تاثیرگذاری مستمری داشته باشد و از زمینه و بستری که تحت عنوان جبهه مردمی نیروهای انقلاب فراهم شده، استفاده کند. یعنی یک تشکیلات سراسری شکل گرفته، ایشان می‌تواند در شورای مرکزی حضور پیدا کند و حتی می‌تواند رئیس این شورا باشد، زیرا مانعی وجود ندارد.

مهر، چون خودشان توفیقی در کارهای چشمگیر ندارند، نسبت به کارنامه خادمان ملت هم سیاه‌نمایی می‌کنند تا ضعف مفرط‌شان نادیده گرفته شود. بعد به مردم القا کنند شما چاره‌ای ندارید؛ اصولگرایان اهل سوءاستفاده یا ناکارآمد هستند و میراث آنها بدهی و مشکلات است، اصلاح‌طلبان گرچه ضعیف هستند اما گزینه دیگری ندارند و باید به آنها اقبال نشان دهید. من فکر می‌کنم از این جهت اینها هیچ موقع تخریب را رها نمی‌کنند. حتی شما ببینید در حادثه‌ای چون زلزله و آشوب‌های اخیر که دولت‌مدان باید منادی وفاق ملی باشند، باز نگاه جناحی پرپرنگ می‌کنند که مبادا مردم به طیف اصولگرا اقبال نشان دهند. بیشتر نگرانی‌ای که نسبت به کسانی مثل قالیباف و رئیسی و دیگر چهره‌ها دارند به خاطر دلواپسی از تاثیرگذاری این افراد در مقاطع حساس مانند انتخابات است؛ البته در حال حاضر وقت انتخابات نیست و شرایط عادی است، علی‌القاعده نباید تخریب کنند ولی همین که احتمال می‌دهند این اشخاص ممکن است در آینده رقیب باشند یا از فرد یا جریانی حمایت کنند و از پشتوانه مردمی برخوردار باشند، حمایت‌شان موثر خواهد بود، در نتیجه از حالا با هر بهانه‌ای و در هر فرصتی می‌کوشند این شخصیت‌ها را در افکار عمومی ضایع کنند تا پایگاه مردمی نداشته باشند. بعد هم یک سیگنالی است برای دیگران که اگر شما هم فعالانه در صحنه حضور پیدا کنید، بی‌رحمانه تخریب خواهید شد.

به آقای قالیباف اشاره کردیم. ایشان یک بحثی را به عنوان نواصولگرایی مطرح کردند. این را شما چگونه ارزیابی می‌کنید و اساسا اینکه چقدر این مطرح کردن نواصولگرایی از طرف آقای قالیباف می‌تواند به واسطه دلخوری ایشان از چمن باشد که ایشان را اجبار به انصراف کردند؟

▲ تا آنجا که بنده می‌دانم برای انصراف اجباری در کار نبوده و صرفا از سوی شورای مرکزی جبهه پیشنهاد کنار رفتن مطرح شده است. اما در خصوص اینکه همواره به عملکرد نگاه‌نقادانه داشته باشیم و در روش‌ها در صورت لزوم بازنگری کنیم تا نتیجه بهتری عاید شود، تردیدی وجود ندارد. در انتخابات اخیر هم اگر باتمام توان بدون نقص عمل کرده بودیم، نتیجه انتخابات این‌گونه نمی‌شد. این را باید ببینیم که ضعف‌ها و اشکالاتی داشتیم. درست است که رقیب در چارچوب عمل نکرد و برخی ضوابط و مرزهای قانونی و شرعی و خطوط قرمز نظام را زیر پا گذاشت، اما ما نتوانستیم با روشنگری به موقع و اقدامات موثر افکار عمومی را همراه سازیم. در این مساله هیچ تردیدی وجود ندارد. حال آقای قالیباف می‌خواهد کار سیاسی جدیدی را آغاز کند و حزب قدرتمندی تشکیل دهد و بتواند افرادی از طیف مقابل را هم جذب کند، کسی مانع نیست و مشکلی وجود ندارد. چون برخی بر این اعتقاد هستند که عده‌ای سرخورده از وضعیت فعلی هستند و فکر می‌کنند با این احزاب اصولگرا به نتیجه نمی‌رسند و نیاز به تغییر گفتمان، تابلو، آدم‌ها و روش‌های جدید است تا بتوان اقشار متوسط جامعه را جذب کرد. از این جهت مشکلی به نظر نمی‌رسد، اما اگر نواصولگرایی به معنای نفی و تخریب سرمایه فعلی و موجود اصولگرایان باشد منطقی و پذیرفتنی نیست که به امید شرایط بهتر احتمالی، نیروهای خودی را تضعیف کنیم. بله، ما هم معتقد به نقد بدون ملاحظه و به‌دور از محافظه‌کاری هستیم و در جلسات متعدد آسیب‌ها و اشکالات را با صراحت بیان می‌کنیم، اما ببینید اصلاح‌طلبان به ندرت علی‌همدیگر را نقد می‌کنند، که آن هم با نگاه سیاسی خاص است، مثل انتقادی که اخیرا براساسی از جهانگیری کرد که شما می‌گویید مدیران آویزان داریم، این افراد را برکنار کنید. یعنی گاهی اوقات می‌بیند اقتضای شرایط این است که برای همراه نشان

ایشان نتوانست به خوبی خود را به مردم معرفی کند، ورود دیر هنگام در انتخابات بود. اگر شش ماه قبل از انتخابات به تصمیم نهایی می‌رسید و کار اطلاع‌رسانی و تبیین برنامه‌ها دیدگاه‌ها شروع می‌شد و به اتهامات ناروا و شایعات پاسخ داده می‌شد نتیجه تغییر می‌کرد.

مجلس فعلی را چگونه ارزیابی می‌کنید و اینکه بعضی‌ها می‌گویند مجلس سناکت است یا می‌گویند مجلس در دست آقای لاریجانی و آقای روحانی است و تصمیمات و مصوباتشان متاثر از این دو طیف است. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ مجلس فعلی مثل دولت ائتلافی است که چنین دولت‌هایی معمولاً ضعیف‌ترین دولت‌ها هستند. اما وقتی یک جریان سیاسی و یک حزب دولت را در اختیار دارد، با انسجام و هماهنگی و به سهولت تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند. همین وضع در مورد مجلس هم هست، یعنی اگر اکثریت قاطعی مجلس را در اختیار داشته باشند، آن اکثریت بهتر می‌تواند امور را سامان دهند و طرح‌ها و لوایح و امر نظارت را به نتیجه برسانند. ولی در مجلس فعلی سه طیف حضور دارند و هیچ یک اکثریت را در دست ندارند بنابراین حالت شکننده دارد، یعنی اصلاً معلوم نمی‌شود، یک بار به این طرف می‌غلند، یک بار به آن طرف، و امر تصمیم‌گیری و هماهنگی دشوار است و معمولاً تصمیمات لب‌میزی و غیرقاطع است. به همین خاطر کم‌خاصیت هم هست، یعنی آن جایگاه در رأس امور بودن را نمی‌توان احساس کرد. گاهی اوقات تابع و ذیل دولت حرکت می‌کند و گاهی نقدهایی را مطرح می‌کند سعی می‌کند وظیفه نظارتی خود را انجام دهد، ولی مردم قیام ظاهر می‌شود. در مقایسه با دوره‌های قبلی این مجلس، ضعیف‌ترین مجلس به حساب می‌آید. مخصوصاً نمایندگان تهران که باید سرآمد نمایندگان باشند در شمار ناتوان‌ترین نمایندگان هستند، به جز ۴ یا ۵ نفری که بعضاً با جنجال آفرینی در رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های بیگانه برجسته می‌شوند. بقیه ظهور و بروز ندارند و جریان ساز نیستند. نمایندگان شهرستانی معمولاً درگیر حوزه انتخابیه هستند؛ مراجعات فراوان دارند و درگیر مشکلات مردم مثل رکود، بیکاری و گرانی هستند و معمولاً موتور محرکه و قوه عاقله مجلس، نمایندگان تهران بودند که طرح‌های مهم، پیشنهادات و بحث‌های کلان کشور را تعقیب می‌کردند و بقیه هم همراهی می‌کردند، ولی الان در سر این پیکر آن مغز متفکر نیست و اندام مجلس از بازوان قدرتمند محروم است، در نتیجه مجلس ضعیفی در مجموع قلمداد می‌شود. فراکسیون ولایی مجلس که قرار بود در مقابل فراکسیون اصلاحات متحد باشند، بعد ناکزیر دو قسمت شدند. یعنی مباحثی می‌کردند، تصمیماتی می‌گرفتند، اما در عمل طیف مستقل با اصلاح طلبان همراه می‌شدند مثلاً در قضیه انتخاب نواب رئیس مجلس، بنابراین طیف اصولگرا تصمیم گرفتند به این وضع نامعلوم و متزلزل پایان دهند و با تعداد کمتر اما انسجام بیشتر مسیر خود را ادامه دهند. حالا مطمئن هستند وقتی به جمع بندی رسیدند حدود ۱۱۰ نفر پای کارشان هست. نمونه دیگر موقعیت اکثریت در کمیسیون هاست که شکننده و لب‌میزی است، مثلاً حضور ۱۲ نفر اصولگرا و ۱۱ اصلاح طلب در یک کمیسیون کار تصمیم‌گیری را سخت و یا کم‌اثر می‌کند در مقایسه با زمانی که از ۲۳ نفر ۱۸ نفر یا بیشتر همراه و هم‌رای باشند. به هر حال در این مجلس کمتر تصمیمات قاطعی گرفته می‌شود، به خاطر همین از حالا عده‌ای حدس می‌زنند و می‌گویند اگر در دوره‌های قبل دو سوم نمایندگان تغییر می‌کردند، این بار ریزش‌ها بیشتر خواهد شد، یعنی سه چهارم یا چهار پنجم آنان به مجلس بعدی راه نخواهند یافت. چون مردم می‌بینند که این‌ها تأثیری

در بهبود وضع زندگی‌شان ندارند و نظارت جدی بر مدیران دستگاه‌ها ندارند یا نمی‌توانند دولت را وادار به تصمیمات و اقدامات اساسی کنند و ضعف دولت به حساب نمایندگان هم گذاشته می‌شود.

در این تحلیلی که شما ارائه دادید، نقش شخص آقای لاریجانی را چگونه می‌بینید؟ ایشان بالاخره ۹ سال است که در مجلس هستند، ریاست مجلس را هم سالیان درازی است که به عهده دارند و ظاهراً یک مقدار مواضع شان به مواضع اصلاح طلبان یا بهتر است بگوییم حامیان دولت نزدیک شده؛ ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ سابقه دکتر لاریجانی سابقه روشن اصولگرایی است و در دوران دوم خرداد به خاطر اتحاد مواضع قاطع در ریاست صدا و سیما، در نوک حمله اصلاح طلبان قرار داشت. ولی از سال ۸۸ مواضع ایشان مثل گذشته در مواجهه با اصلاح طلبان شفاف نبود. در فتنه ۸۸ که رهبری قاطعانه وارد میدان شدند و هنوز هم آن را خط قرمز نظام می‌دانند از شخصیتی چون دکتر لاریجانی انتظار می‌رفت بدون ملاحظه و صریح‌تر عوامل فتنه را محکوم کند. حالا هم توقع نیروهای متدین و انقلابی از ایشان اتخاذ مواضع روشن و انقلابی است. در سال‌های ۹۲ و ۹۶ که دو انتخابات سرنوشت‌ساز در کشور رخ داد موضع ایشان در حمایت از جریان اصولگرایی صریح نبود و در مجموع این ابهام به نفع آقای روحانی شد. در سال ۹۶ نمایندگان نزدیک به ایشان که در همان فراکسیون مستقل مجلس هستند، از آقای روحانی با صراحت حمایت کردند و در انتخابات مجلس (سال ۹۴) هم همین شد. افرادی مثل آقای نعمتی و آقای کاظم جلالی که سال‌ها عنوان اصولگرایی را یدک می‌کشیدند سر از لیست امید و اصلاح طلبان در آوردند، یعنی با همکاری اصلاح طلبان، اینها مجدداً انتخاب شدند. این موارد همه شواهد و نشانه‌هایی از فاصله گرفتن با جریانی است که به واسطه آن به چنین موقعیتی رسیده‌اند. یا در بحث برجام، آن حمایت جدی‌ای که ایشان از دولت داشت و در ظرف ۲۰ دقیقه در مجلس آن را به تصویب رساند، در حالی که بعد از گذشت دو سال از اجرایی شدن برجام، دیگر از انوار درخشان و حرارت آن آفتاب تابان خبری نیست. همه این قضایا باعث شده که بین نیروهای اصولگرا نقدهایی نسبت به ایشان وجود داشته باشد. اخیراً هم نمایندگانی از هر سه فراکسیون، نامه نوشتند و درخواست کردند که بحث سوال از رئیس جمهور مطرح شود، اما ایشان به‌عنوان رئیس مجلس این را مطرح نمی‌کنند یا بعضی اوقات سوالاتی که از وزراست یا بحث استیضاح وزرا مطرح می‌شود، مثل آقای آخوندی که قبلاً استیضاحش انجام شد، اما مجدد ایشان رای آورد؛ همه این موارد را به نوعی آقای لاریجانی دخیل هستند. یا همین کابینه آقای روحانی که رای بالایی آورد، نقش آقای لاریجانی یک نقش مهم در این قضایا قلمداد می‌شود. بر این اساس نیروهای حزب‌اللهی و نیروهای اصولگرا احساس می‌کنند که ایشان یک فاصله‌ای گرفته، اما به‌رغم همه اینها، نیروهای اصولگرا به‌عنوان ریاست مجلس باز به ایشان رای دادند و این طور نبوده که پیش قدم شوند در

اینکه بخواهند از ایشان فاصله بگیرند و هنوز هم امید دارند که با ایشان می‌شود کار کرد ولی از اینکه ایشان سرنوشت سیاسی و آینده خود را به آقای روحانی گره بزنند، با توجه به ضعف مفرط و ناکارآمدی دولت وی، آن را درست و به نفع ایشان نمی‌دانند.

همانطور که شما اشاره کردید، ما آقای لاریجانی را دارای یک تبار اصولگرایی می‌دانیم، ولی گفتید که به خاطر یک سری عملکردهایی که ایشان داشتند و موضع‌گیری‌هایی که انجام دادند، برخی اصولگرایان قدری از ایشان دلخور هستند. در بحث جنما با ایشان صحبتی شد؛ یعنی جلسات هیات‌رئیس یا نماینده‌ای از جنما با ایشان دیداری داشت در راستای جذب یا مشورت با ایشان؟

▲ هیات موسس را من نمی‌دانم که واقعا جلسه‌ای داشتند یا نه؛ شاید در آغاز کار نزد ایشان هم رفته باشند چون با افراد مختلف بحث و مشورت کرده‌اند، مخصوصاً کسانی مثل آقای ذوالقدر که سالیان سال با آقای لاریجانی در سپاه همکار بوده‌اند. احتمال دارد که قبلاً این کار شده باشد، ولی از زمانی که ما در شورای مرکزی و به زمان انتخابات نزدیک بودیم، با یک سری مواضعی که آقای لاریجانی داشتند، اصلاً بعید به نظر می‌رسید که ایشان بخواهند همراهی کنند، یعنی یک چراغ سبزی نشان دهند که با این گروه می‌خواهند همراهی کنند. بیشتر به نظر می‌رسد که ایشان تمایل شان به آقای روحانی است و بعد هم ما دیدیم در بحث باران‌ها که آقای رئیس یا آقای قالیباف مطرح کردند، ایشان خیلی با صراحت موضع می‌گرفتند، اگرچه از آقای رئیسی و آقای قالیباف اسم نمی‌بردند، ولی کاملاً معلوم بود که برنامه‌هایی را که از سوی این طیف مطرح می‌شود، رد می‌کنند و می‌گویند این‌ها شعارهایی است که پایه و اساسی ندارد. بله، ایشان با صراحت از آقای روحانی حمایت نکردند، اما همین که با اصولگرایان همراه نشدند، برداشت عده‌ای این بود که ترجیح می‌دهند آقای روحانی چهار سال بعد هم ادامه دهد.

شما اشاره کردید که یک سری از حمایت‌هایی که آقای لاریجانی از اصلاح طلبان انجام دادند، به نوعی تحت تأثیر اختلافات درون طیفی بود؛ اختلافاتی که آقای لاریجانی با آقای احمدی نژاد داشتند. چقدر فکر می‌کنید ایشان عدم حمایت‌شان از کاندیدای واحد اصولگرایان، به خاطر دلخوری گذشته بوده و ایشان انتظار داشتند که اصولگرایان از ایشان دلجویی کنند؟

▲ در ماجرای اسم که مع الاسف به ایشان اعتراض و هجمه شد طبیعی است که گلایه داشته و دلخور باشد. ایشان معتقد است برخی روش‌ها که پایداری یا بعضی نیروهای این طیف دارند، به نفع کشور نیست. وضعیت کشور به گونه‌ای است که باید جریان‌های مختلف در کنار هم کار کنند تا بشود کشور را اداره کرد.

در هفته‌های اخیر شاهد یکسری اعتراض‌های مردمی به وضع معیشت و اقتصاد کشور بودیم که رفته‌رفته به اغتشاش و حرکت‌های ساختارشکنانه رسید. چقدر فکر می‌کنید در این جریان اخیر که نقطه شروع و معضلات اقتصادی و ناکارآمدی دولت در بخش معیشت مردم بود. که بارها اصولگرایان هم آن را تذکر داده بودند- بدنه مردمی و سیدرای اصلاح طلبان دچار آسیب شده و این طیف برای انتخابات آینده، حالا مجلس ۹۸ را ریاست جمهوری ۱۴۰۰، با مشکل عدم اقبال عمومی روبه‌رو خواهند شد؟

▲ هر کس که بخواهد این فضای اخیر را تحلیل کند و به زمینه‌هایش که رکود، بیکاری، کاهش قدرت

سابقه دکتر لاریجانی سابقه روشن اصولگرایی است و در دوران دوم خرداد به خاطر اتحاد مواضع قاطع در ریاست صدا و سیما، در نوک حمله اصلاح طلبان قرار داشت. ولی از سال ۸۸ مواضع ایشان مثل گذشته در مواجهه با اصلاح طلبان شفاف نبود



حتی آن موقع از خاتمی هم عبور کردند چرا که توقع داشتند باید خیلی جدی تر و تند تر وارد عرصه شود. الان هم نسبت به آقای روحانی نقدهای جدی دارند، ولی در اینکه آیا به مصلحتشان هست یا نیست و آیا مردم می پذیرند، در این تردید دارند. شک نکنید اگر اینها احساس کنند که این موضع را بگیرند، توده‌ها با آنها همراهی می کنند، این موضع را خواهند گرفت

مخالف نیست. بحث ما این است که به حرف مردم گوش دهید، نه اینکه مردم مدام بیایند اطراف مجلس و از عملکرد دولتمردان فریادشان به آسمان برسد و کسی هم جوابگو نباشد و اعتنا نکند. یا اینکه در استان‌ها می خواهند با استاندار یا وزیر صحبت کنند ولی منتقل نداشته باشند. حالا بر فرض هم حرف‌شان را منتقل کنند، اتفاقی رخ نمی‌دهد که منشاء امیدواری شود. تا حالا همواره برجام برجام می‌کردند که آثار و نتایجش به سرعت ظاهر می‌شود. حالا دو سال از اجرایی شدن برجام گذشت، بالاخره با کدام عینک باید آثارش را دید؟ شما که نستجیر بالله امام معصوم و پیامبر (ص) را قابل نقد می‌دانید آیا شنوای نقد برجام هم هستید و برآشفته نمی‌شوید؟ قبل از برجام و حین برجام که فرمان ساکت باشید را صادر کردند، حالا هم بعد از سال‌ها، سعه صدر و تاب نقد ندارید؟!

در شرایط سخت طبقات محروم و حتی متوسط جامعه یک مرتبه لایحه بودجه‌ای ارائه می‌شود که شرایط دشوارتری را با افزایش جهشی قیمت بنزین و حذف ۳۰ میلیون یارانه‌گیر ترسیم می‌کند و این اقدام به منزله جرقه‌ای است برای شعله‌ور شدن مطالبات انباشته شده و باعث می‌شود که عده‌ای اعتراض کنند. به هر حال به نفع خود دولت و اصلاح‌طلبان است که دست از گفتاردرمانی و فراقکتی مشکلات و دیگران را مقصر جلوه‌دادن بردارند. اینکه مثلاً مشاور رئیس‌جمهور بگوید این شورش‌های اخیر ریشه در دولت نهم و دهم دارد، حرف عجیبی است. مردم می‌گویند شما که می‌دانستید وضع کشور چگونه است، پس چرا وعده صد روزه و سه ماهه و چند ماهه و یک ساله و هر سال گفتید سال ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷ و هر سال خوب شدن اوضاع را به سال بعد موکول کردید، اینها چه بود؟ یعنی واقعا شما شناخت و تحلیل درستی از واقعیت‌ها نداشتید یا اینها فقط وعده‌های تو خالی و عوام‌فریبی بود؟ در هر دو صورت اشکال دارد. در سال پنجم هنوز می‌خواهید کاسه کوزه‌ها را بر سر دولت نهم و دهم بشکنید؟ بالاخره دولت قبل یک اقداماتی انجام داده و شما مدعی شدید با مدیریت ژنرال‌ها چنان بهشتی می‌سازید که مردم نه تنها یارانه‌ها نگیرند که به دولت هم کمک کنند! شما می‌گفتید اثر تحریم‌ها حدود ۲۰ درصد است، اصل ایراد از سوءمدیریت است؛ شما که الان مدعی‌اید در اختیاران است، اصلاح کنید. اصلاً قابل قبول نیست بعد از چند سال آدم بخواهد این بحث‌ها را مطرح کند یا اینکه به خاطر

وزیر است، یکی دیگر برادر معاون اول است و می‌تواند وام‌های آنچنانی بگیرد و از موقعیت خودش سوءاستفاده کند و قس علیهذا، این تبعیض‌ها مردم را به ستوه می‌آورد و ناراحت می‌کند. بنابراین ممکن است در مقطعی اینها بیایند و حرف‌هایی بزنند، ولی این اشتباه است و اگر واقعا اصلاح جدی در رفتارشان نداشته باشند و به مردم خدمات اساسی ارائه ندهند و باز بخواهند فراقکتی کنند، مجدد جای دیگری اینها مشکل ایجاد می‌کند، یعنی حضرت آقا فرمودند زخم؛ این زخم را نباید ایجاد کنیم. اگر زخم ایجاد شد، بالاخره عده‌ای می‌آیند بهره‌برداری و سوءاستفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد نمی‌خواهند اعتراضات را به درستی ریشه‌یابی کنند و راهکار برون‌رفت از وضع فعلی را بیابند، بلکه می‌خواهند بهره‌برداری سیاسی کنند و یک جوری خودشان را موجه و طرفدار مردم جلوه دهند. یکمرتبه می‌بینید به صحبت‌های امام جمعه تهران گیر می‌دهند. آقای صدیقی یک آدم اخلاقی و دقیق است. من هم آن روز در نماز جمعه بودم.

ایشان نسبت به حوادث اخیر مردم را تکریم و تجلیل کرد که راه خودشان را از آشوبگران جدا کردند و با آنها همراه نشدند و اشاره کلی کردند که سیل حضور مردم در هر زمانی معاندان را از سر راه کنار می‌زند. آیا کسی که آشوب و اغتشاش کرده و با فرمان آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، سعودی‌ها، منافقین و سلطنت‌طلبان بلوا برپا کرده باید مورد نوازش قرار گیرد و به او بارک‌الله بگویند که کار خوبی کرده، تا دوباره تکرار کند! فردی آمده پرچم جمهوری اسلامی را آتش زده، دیگری رفته در حوزه علمیه و به ساحت نورانی قرآن جسارت کرده، رفته به خانه امام جمعه اراک حمله کرده، شیشه‌ها را شکسته. این‌ها که دیگر آدم‌های محترمی نیستند که نازک تر از گل به آنها گفته نشود. شخص آقای روحانی در فتنه کوی دانشگاه در روز ۲۳ تیر چه تعابیری در مورد آشوبگران به کار برد که این قدر توصیه به ادب و بردباری می‌کند؟!

▲ بله، یک تعدادی از اینها فریب خورده‌اند و بنا بر این است که مورد رافت قرار گیرند، ولی یک عده از شهری رفته‌اند به شهری دیگر و آنجا آشوب کرده‌اند. حالا مثلاً یک جوری وانمود می‌کنند که جناح اصولگرا با هرگونه اعتراضی مخالف است. نه، کسی با اعتراض

خرید مردم و دیگر مشکلات معیشتی است اشاره نکند، با واقعیت‌های جامعه بیگانه است، دارد کتمان می‌کند یکسری حقایق را که کاملاً ملموس و عینی است. وقتی مردم به دلیل کمبودها، تبعیض‌ها و مفاسد ناراضی باشند و تحرک لازم برای حل مشکلات را از سوی دولتمردان مشاهده نکنند و هر روز اخبار ناامیدکننده‌ای از تصمیمات بشنوند طبیعی است که عده‌ای اعتراض کنند. در گذشته هم سابقه داشته است مانند سال ۷۱ که اعتراضاتی شد در بعضی از شهرها، به خاطر همین فشاری که بر طبقات محروم جامعه وارد می‌شد. پس این عملکرد ضعیف آقایان بوده که هم به مشکلات مردم رسیدگی نکردند و هم تبعیض را مردم احساس کردند. یعنی یک عده در ناز و نعمت و رفاه هستند؛ حالا چه در موقعیت‌های مسئولیتی و دولتی، شرایط زندگی‌شان را می‌بینند، حقوق‌های نجومی را می‌بینند و وام‌های کلان را می‌بینند، بهره‌برداری اطرافیان و اعوان و انصار اینها را می‌بینند که تحمل این اشکالات بر مردم سخت است و بنابراین تجمع و اعتراض می‌کنند. حال که آشوب‌ها پایان یافته لازم است مدیران دولتی یک تجدیدنظری در کار خودشان بکنند، وگرنه بخواهند جهت سیاسی به این بدهند یا برون‌سراغ بحث‌های فرهنگی و بگویند مردم برایشان بحث‌های فرهنگی مهم بوده، اشتباه دیگری است و زخمی که التیام نیافت دوباره فرصت را فراهم می‌کند که مگس بر آن بنشیند. البته از ناراضیاتی بخشی از جامعه مثل مالباختگان و بیکاران، معاندان داخل و خارج سوءاستفاده کرده و در بستر پدیدآمده موج سواری کردند و اجتماعات را سریع به سمت آشوب و شعار علیه اصل نظام، انقلاب و حتی اسلام بردند جهت گیری‌ها تغییر کرد، یعنی افرادی که نگاه براندازانه داشتند و تحریک شده از سوی منافقین و سلطنت‌طلبان بودند مسیر را کلاً تغییر دادند و مردم هم با آنها همراهی نکردند. البته برخی از معترضان تماشاچی و نظاره‌گر بودند؛ به خاطر کلاهی‌هایی که داشتند بی تفاوت بودند و در برابر اغتشاشگران واکنشی نشان ندادند. بعدا ساماندهی شد، فراخوان داده شد و اجتماعات و تظاهرات مفصلی در محکوم کردن فتنه شکل گرفت. دیگر نشان ناراضیاتی از کم‌کاری و ضعف دولت ابراز ناراحتی، ندامت و پشیمانی بعضی طرفداران پروپاقرص روحانی مانند هنرمندان و سلبریتی‌ها است که هنوز چندماه از دولت دوازدهم نگذشته مایوس شده‌اند. سیاسیون و حامیان دولت در محافل داخلی روی این مساله به‌طور جدی بحث می‌کنند که تا کارآمدی دولت موجب ناراضی مردم شده و مردم مقصر را دولت و حامیانش از جمله اصلاح‌طلبان می‌دانند و وقتی مردم از دولت رویگردان شوند، از حامیانش هم رویگردان می‌شوند. البته اصلاح‌طلبان این هنر را دارند که با فضا سازی و آدرس غلط دادن و به کارگیری تکنیک‌های جنگ روانی خود را متزه و دیگران را مقصر جلوه دهند و به جای پاسخگویی همواره مدعی و طلبکار باشند. مثل زمان انتخابات که مساله اصلی مردم، مسائل معیشتی بود، ولی اینها با تردستی مباحث و منازعات را به امور سیاسی، فرهنگی و آزادی‌های اجتماعی کشاندند و فضای دوقطبی در جامعه ایجاد کردند که بحث معیشت تقریباً به حاشیه رفت. حالا هم می‌خواهند ریشه و زمینه آشوب‌ها را به سمت و سوی دیگری جهت دهند و تهدید بی‌اعتمادی مردم به خودشان را به فرصتی جهت بهره‌برداری تبدیل کنند. آقای روحانی می‌گوید شما جامعه‌شناسان باید ریشه‌یابی کنید، ریشه‌یابی نمی‌خواهد، یک کشاورز روستایی و یک فرد عادی جامعه، حتی یک بچه‌دبستانی هم شما پرسید، می‌گوید که این مشکلات اقتصادی باعث شده که عده‌ای دانش‌اند بلند شود. بالاخره وقتی کسی می‌بیند که چند تا فرزند تحصیلکرده دارد و نمی‌تواند یک کاری برایشان پیدا کند، اما یک آقازاده می‌تواند برود و واردات انجام دهد، حالا یکی فرزند

اینکه حواس افراد پرت شود، یک دفعه بیاید در مسائل اعتقادی مانند نقد معصوم ورود پیدا کنید. این حرف‌ها نشان می‌دهد که می‌خواهند حواس‌ها از مسائل اصلی کشور پرت شود و مناقشات و دعواهای دیگری برپا شود. قطعاً علما و مراجع نمی‌توانند در برابر این انحراف بزرگ سکوت کنند و بنا به رسالت تاریخی خود در برابر تحریف‌ها و بدعت‌ها موضع می‌گیرند و بدتر اینکه دفتر رئیس‌جمهور در روز روشن اطلاعیه می‌دهد و تکذیب می‌کند و می‌گوید یک چهره سیاسی این کار را کرده است. جل الخالق! چه کسی این کار را کرده؟ این متن سخنان که موجود است و در اختیار همه است و این طور نیست که کسی بیاید این‌ها را مونتاژ کند و بسازد برای ایشان به هر حال ایشان مطلبی را با صراحت گفته و حالا به جای اینکه بگویند اشتباه شده و عذرخواهی کنند باز توپ را به زمین دیگران می‌اندازند. وقتی ایشان می‌گویند در کشور هیچ کس معصوم نیست و همه باید نقد شوند، یعنی می‌خواهد اشکالات و انتقادات متوجه خود را به سمت رهبری جهت دهد. البته رهبر حکیم انقلاب بارها فرمودند نقد کنید، ولی آقایان آدرس غلط می‌دهند که انگار رهبری یا دستگاه‌های زیرمجموعه رهبری حاضر به پذیرش نقد نیستند. نه، آنها که گفته‌اند، حتی آقا فرمودند که دستگاه‌های زیرمجموعه رهبری را تحقیق و تفحص کنید. از صدا و سیما، از جاهای دیگر می‌روند، بررسی می‌کنند، نظارت می‌کنند. رهبری که در حضورشان می‌آیند دانشجویان و اساتید مسائل کشور را نقد می‌کنند. حالا دولت نتوانسته به وعده‌هایش عمل کند و مشکلات اقتصادی کشور بیشتر شده، برجام هم به تعبیر خودشان نتایجش حداقلی است؛ قبلاً که می‌گفتند تقریباً هیچ، حالا می‌گویند آمریکا کاری کرده که اروپایی‌ها یا همکاری اقتصادی قابل توجه نکنند تا ما از دستاوردها و مزایای برجام بهره‌برداري چندانی نکنیم. بالاخره قرار بوده تحریم‌ها کامل برداشته شود، روابط اقتصادی برقرار شود و بیایند سرمایه‌گذاری کنند، که این اتفاقات رخ نداده است. حتی سفارتخانه‌های ما نمی‌توانند یک شماره حساب درست و حساسی در بانک‌های معتبر در اروپا داشته باشند. همین کشتی ما با پرچم پاناما می‌رفته؛ این برای چه با پرچم پاناما می‌رفته؟ حالا ممکن است یک توجهات دیگری کنند، ولی بالاخره معلوم می‌شود آثار تحریم وجود دارد. اصلاً اسم کشتی سامان بوده، گذاشتند سانچی! برای چه گذاشتند سانچی؟ یعنی اسمش را تغییر دادند، پرچم جمهوری اسلامی را برداشتند. یعنی هنوز آن تحریم‌ها به نحوی وجود دارد. می‌خواهم بگویم در این زمینه‌ها نتوانسته‌اند موفق باشند، بعد یک مرتبه می‌آیند و می‌گویند رهبری را نقد کنیم یعنی معنای حرف‌شان این است. ممکن است خیلی با صراحت نباشد، ولی بعد که دیگران در خارج تفسیر می‌کنند، این جهت را خیلی برای مردم جا می‌اندازند که انگار در کشور رهبری باعث برخی مشکلات است.

آقای دکتر! با وضعی که ترسیم کردید و مشکلاتی که وجود دارد، چقدر امکان دارد که اصلاح‌طلبان از دولت روحانی جدا شوند و به عبارتی بهتر از ایشان عبور کنند؟

▲ یک بحث جدی بین آنها مطرح بود، یعنی مدتی مطرح شد، ولی فعلاً این را به نفع خودشان نمی‌دانند. اینکه بخواهند این بحث‌ها را مطرح کنند، طبیعی است و تجربه‌شان نشان می‌دهد؛ حتی آن موقع از خاتمی هم عبور کردند چرا که توقع داشتند باید خیلی جدی تر و تندتر وارد عرصه شود. الان هم نسبت به آقای روحانی نقدهای جدی دارند، ولی در اینکه آیا به مصلحت‌شان هست یا نیست و آیا مردم می‌پذیرند، در این تردید دارند. شک نکنید اگر آنها احساس کنند که این موضع را بگیرند، توده‌ها یا آنها همراهی می‌کنند، این موضع را خواهند گرفت، چون نگاه آنها خیلی وقت‌ها نگاه ابزاری است و خیلی کاری

ندارند که آقای روحانی باشد یا خیر. آنها مطلوب‌شان که از اول آقای روحانی نبوده، مطلوب‌شان فردی اصلاح طلب تمام‌عیار بوده؛ مثل عارف یا جهانگیری. بنابراین اگر بدانند که این جدایی در انتخابات به نفع‌شان خواهد شد، این کار را خواهند کرد، اما الان یک تردید جدی در بین‌شان وجود دارد، یعنی نگاه‌های مختلفی است، ولی هنوز آن سردمداران‌شان به این جمع بندی نرسیده‌اند که اعلام کنند از دولت جدا می‌شوند، ولی دارند تلاش می‌کنند یک جوری مواضع آقای روحانی را تند کنند. چون معتقدند بعد از انتخابات ایشان یک مقدار ملایم‌تر شده، علاقه‌مند هستند که مواضع ایشان خیلی تند و مثل خودشان شود و این هدف‌شان است.

خود شما تصمیمی برای ورود به انتخابات؛ مجلس یا ریاست‌جمهوری ندارید؟

▲ نه! هیچ برنامه خاصی ندارم و فعلاً همین کارهایی که می‌توانم انجام دهم را در جهت یک جهاد فکری به قول ما، یک روشنگری، تبیین درست مسائل و فعال کردن نیروهای پراکنده و فراوانی که در سطح کشور داریم. در دانشگاه‌ها نیروهای مومن و متدین بسیاری داریم، ولی اینها بعضی‌ها ایشان در یک سردرگمی به سر می‌برند و نمی‌دانند که اکنون وضع‌شان چیست. وقتی که ما یک تشکل داشته باشیم، یک ارتباط منظم داشته باشیم، اینها می‌توانند فعال شوند و در دور آینده مجلس از چهره‌های نخبه دانشگاهی، می‌توانیم تعداد قابل توجهی را به جامعه معرفی کنیم که اینها در مجلس ورود پیدا کنند و تخصص لازم را داشته باشند. اگر در صنعت، در کشاورزی، در اقتصاد، در مسائل بانکی، در مسائل سیاسی، روابط بین‌الملل، در مسائل حقوقی می‌خواهند نظری بدهند، یک افرادی باشند که میانی را بشناسند، بدانند حالا تا حدودی در اجرا هم دستی بر آتش داشته باشند.

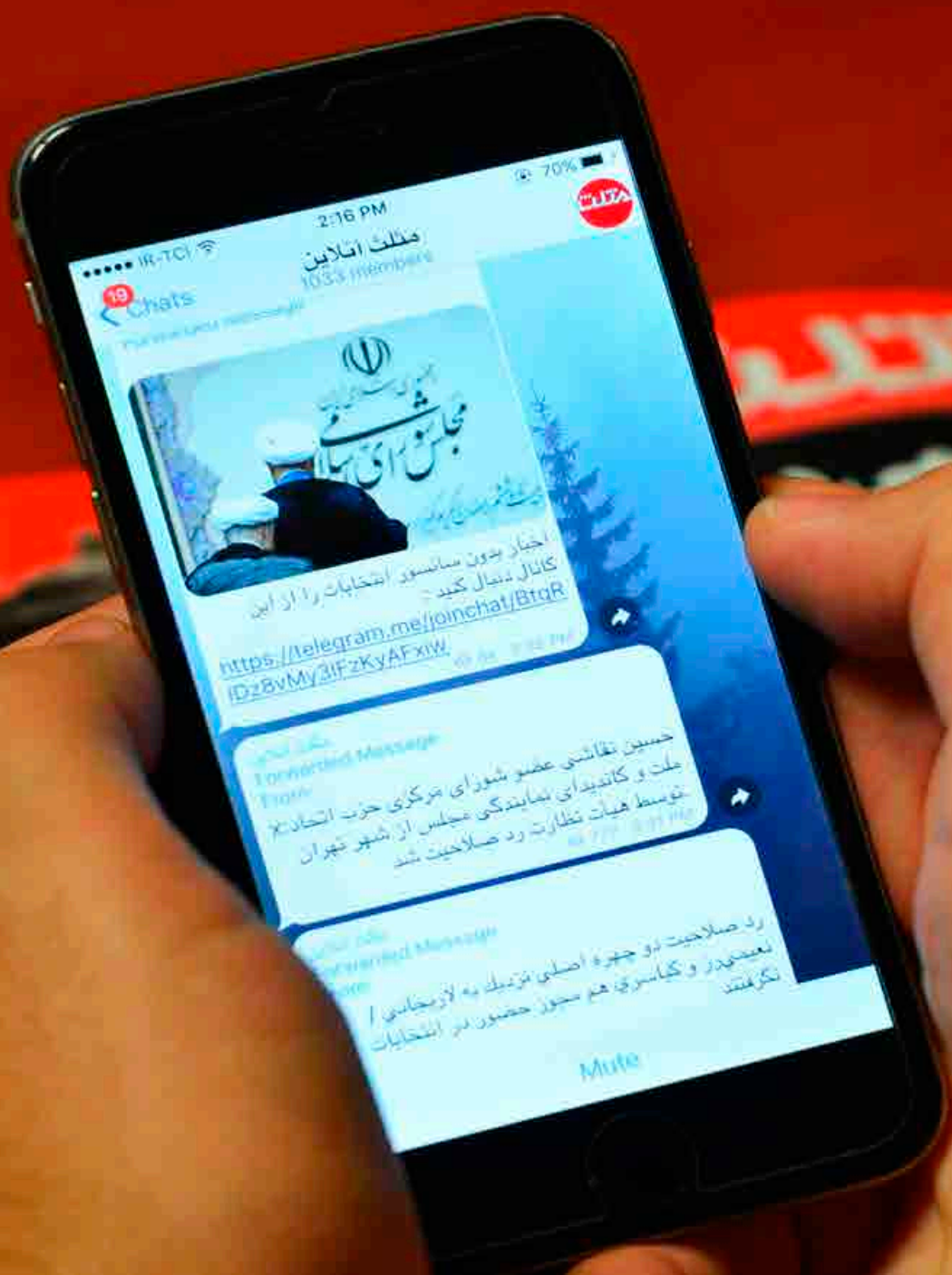
و این هدف را در چارچوب کانون دانشگاهیان ایران اسلامی، دنبال می‌کنید؟

▲ بله. یکی از دلایلم همین است، چون ما بر اساس نظرسنجی‌ها می‌بینیم که گروه‌های دانشگاهی و اساتید هنوز پایگاه قابل توجهی دارند. خوب اینها اگر فعال شوند و ورود پیدا کنند و این طور نباشد که خودشان را کنار بکشند، بلکه بیایند نقد منصفانه، نقد علمی و دقیق انجام دهند، در کنار نقد، راهکار هم ارائه دهند بسیار مفید است یعنی اگر ما به سیستم بانکی ایراد بگیریم، بگویم، جایگزینش چی؟ یا اینکه فرض کنیم می‌گویم قاجاق کالا، گمرک، واردات بی‌رویه، راهکار هم ارائه دهیم، اینکه چطور می‌شود از تولید داخل حمایت کرد؟ اگر می‌گویم فضای مجازی باید مدیریت شود، بگویم که این مدیریت چگونه می‌تواند اعمال شود. ما بیاییم زیرساخت‌های داخل را تقویت کنیم، پیام‌رسان‌های داخل را به روز برسانیم، اینها بتوانند خدمات گسترده‌ای به مردم ارائه دهند. نه اینکه اگر ما تلگرام را قطع کردیم، خیلی‌ها با مشکل مواجه شوند و کارها معطل بماند. نه، ما بیاییم این کارها را انجام دهیم، یعنی یک پیشنهادات عملی و دقیق که برای مردم ملموس باشد. یا اگر ما بگویم در بحث مدیریت‌های کشور ضعف است، خوب ریشه‌یابی کنیم و بگویم ضعفش به خاطر این است که ما کسانی را داریم که اینها دنبال منافع فردی خودشان هستند، افرادی که دنبال منافع خودشان باشند، اینها به فکر مصالح کشور نخواهند بود، حتی کشور را چه بسا حاضرند بفروشدند و وطن فروشی کنند و منافع بیگانه را ترجیح دهند. یک جمع نخبه دانشگاهی می‌تواند منطقی با مردم و با دانشجویان صحبت کنند و این کار هم باید در طول زمان انجام شود. ما نمی‌توانیم دو ماه قبل از انتخابات، یک سری مسائل را در ذهن مردم پمپاژ کنیم. نه، باید به تدریج صورت بگیرد. همین الان می‌گویند شما تعصب و حساسیت داشتید که شما به این طیف رای دادید. خوب حالا نتیجه‌ای شما

چه شد؟ حالا بنشینیم با هم بررسی کنیم. این وعده‌هایی که اینها دادند، برنامه‌هایی که اعلام کردند، کدامیک از اینها را اجرا کردند؟ یعنی مردم اگر درست بفهمند و از آن طرف هم نقاط قوتی که هست مطرح شود، بالاخره ما در کشور نیروهای توانمند بسیاری داریم. الان که مثل اول انقلاب نیست که بگویم کسی نیست و ناچاریم. تازه همان اول انقلاب هم وقتی امثال بازرگان می‌گفتند قحط الرجال است، امام فرمودند نیروهای بسیاری هستند که می‌توانند کار کنند. الان که ما ۴۰ سال نیرول تربیت کردیم. حتماً شرایط کشور می‌تواند بهتر از این باشد تا اینکه ما یک آدم‌های تکراری که بی‌انگیزه‌هست، اصلاً روحیه کار ندارند را به کار بگیریم. برخی از این افراد ترجیح می‌دهند که به همان کار و شرکت‌های خصوصی خودشان برسند. خوب ما به اصرار اینها را بیابوریم و بگویم نه، تو باید حتماً وزیر باشی! وقتی فرد مسائل مالی خودش و شرکت‌هایش و درآمد‌هایش برایش اهمیت بیشتری دارد، این در مسئولیت هم قرار بگیرد، انگیزه‌ای برای کار ندارد. بنابراین فکر می‌کنم ما روی این زمینه کار کنیم، بهتر است تا ما دنبال منصب جدید باشیم. می‌گویند اگر هوس است، یک بار بس است. بالاخره نماینده بودم، در دستگاه‌ها و نهادهای مختلف بودم، در وزارت علوم بودم، وزارت ارشاد بودم و فکر می‌کنم با اطلاعاتی که از کشور دارم، بهتر می‌توانم کمک فکری کنم و از همان قدیم اگر ورود پیدا کردم، واقعا احساس مسئولیت کردم که وظیفه است. یعنی همان طور که در دوران انقلاب مثلاً وارد تظاهرات می‌شدیم، ولو دستگیر شویم یا در جنگ حاضر بودیم روی میدان مین هم برویم و هر مساله‌ای را قبول می‌کردیم و هر خطری را به جان می‌خریدیم، اگر در عالم سیاست هم وارد شدم، واقعا به عنوان اینکه بشود خدمتی به جامعه کرد. بله، کسانی اشتیاق دستیابی به موقعیت‌ها دارند که می‌خواهند در کنارش یک استفاده‌ای ببرند، اما اگر ان شاء الله این روحیه نباشد، قطعاً هیچ‌کس ارادتی بر این نیست که حتماً فرد بیاید و بخواهد کاندیدا شود. یکی از نقدهایی که ما الان داریم به جریان اصولگرایی، همین است. چرا در انتخابات باید ۶۱ نفر بیایند کاندیدا شوند؟ چه سابقه‌ای است، چه چیزی است که هر کس این مسئولیت را داشته یا یک کاری کرده، بیاید و بگوید من هم کاندیدا هستم. اولاً اینکه آدم باید دیگران را بر خودش ترجیح دهد. شما دیدید که آن فیلم مجلس خبرگان که از حضرت آقا منتشر کردند، ایشان از پذیرش یک جایگاه و موقعیت ممتاز در کشور به عنوان رهبر، امتناع می‌کردند و نمی‌پذیرفتند. حالا مثلاً ریاست‌جمهوری و اینها که چیزی نیست، یا نامایندگی مجلس و... ما این انتقاد را داریم. یعنی بعضی وقت‌ها این منیت‌ها و خودخواهی‌ها مشکل ایجاد می‌کند و خود این‌ها باعث کینه می‌شود، باعث جدایی می‌شود، اینکه فراق‌کنی کنیم، همدیگر را مقصر جلوه دهیم، همدیگر را تخریب کنیم. باید دست از این چیزها برداریم. اینکه همه بخواهند کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند، در یک شهر یک نماینده می‌خواهد، ۱۰ نفر مثلاً اصولگرا بیایند کاندیدا شوند. اینها آفت‌های داخلی است، یعنی مانع همیشه حواله دهیم به رقیب که آنها روش‌هایی به کار گرفتند. بنابراین ما باید هر مقدار که می‌توانیم، گذشت کنیم. مادر همین انتخابات ریاست‌جمهوری، وقتیم سراغ شخصیتی که ایشان را تشویق کنیم که بیاید وارد میدان شود، یک شخصیتی که فکر می‌کردیم می‌تواند موثر باشد؛ یک عنصر دانشگاهی و مشرف به مسائل اقتصادی کشور. بعد ایشان گفتند، شما نیاید من را که خودم کنار کشیدم تشویق کنید به میدان بیایم. بروید هر مقدار که می‌توانید، همین کسانی که کاندیدا شدند، تعدادشان را کم کنید، وگرنه شما افراد جدید را هم بیابورید و وارد شوید، مشکل مضاعف می‌شود، باید بتوانیم از نیروهای تازه‌نفس، جدید، چهره‌های فعال و بانشاط استفاده کنیم که در کشور الحمدلله زیاد هم است. ▶

کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline



تکمیل به جای اصلاح

سرانجام دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا برای یک دوره ۴ ماهه دیگر تعلیق تحریم‌های هسته‌ای ایران را تمدید کرد؛ بر این اساس انتظار می‌رود دست کم تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ تحریم‌های هسته‌ای به حالت تعلیق باقی بماند. اما با توجه به شروطی که او خطاب به کشورهای اروپایی تعیین کرده، اکنون یک بار دیگر سرنوشت برجام از سوی واشنگتن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و این پرسش‌ها مطرح است که آیا ترامپ باز هم بلوف می‌زند و یا اینکه آیا کشورهای اروپایی با شروط ترامپ همراهی خواهند کرد؟ در این صورت آینده توافق هسته‌ای چه خواهد شد؟

بین‌الملل

تیتریک



توپ در زمین اروپا

آیا اتحادیه اروپا شروط برجامی ترامپ را برآورده می‌کند؟

میلیتاریسم
آمریکا در پی افزایش هزینه‌های
نظامی ایران است



عناصر ضد ایرانی کاخ سفید
گفت وگویی مثلث با ابوالفتح
درباره کتاب آتش و خشم



آتش و خشم ترامپ
تفسیر مایکل ولف با شخصیت
ترامپ همخوانی ندارد

علی اسدی روزنامه‌نگار

۱ روز جمعه ۲۲ دی (۱۲ ژانویه)، دونالد ترامپ رفع تحریم‌های ایران را تا ۱۲۰ روز دیگر تمدید کرد اما گفت این می‌تواند آخرین باری باشد که این کار را می‌کند، مگر آنکه شرایط مورد نظرش برآورده شود. ماندن در برجام تصمیمی است که با وجود مخالفت‌های داخلی و خارجی و همچنین هزینه‌های آن پرواشنگتن، دور از انتظار نبود. اما این بار رئیس‌جمهوری آمریکا، شروطی را تعیین و اعلام کرده که در صورت برآورده نشدن این شروط این بار آخری است که آمریکا در توافق هسته‌ای باقی می‌ماند. ترامپ در خصوص تمدید تعلیق‌های هسته‌ای علیه ایران اعلام کرد هر طرح قانونی که وی درباره برجام امضا می‌کند، باید شامل چهار مولفه باشد:

اول: باید از ایران بخواهد اجازه بازرسی‌های نظامی در همه سایت‌های مورد درخواست بازرسان بین‌المللی را بدهد. این در شرایطی است که ایران براساس پروتکل الحاقی با بازدید بازرسان بین‌المللی از هرگونه مکانی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی ارائه دلایل قانونی درخواست کند، موافقت خواهد کرد. از جمله اینکه مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از توافق برجام از سایت پارچین بازدید کرد.

دوم: باید ضمانت کند ایران هرگز حتی به تملک سلاح هسته‌ای نزدیک هم نمی‌شود. در خصوص این مساله باید توجه داشت که برجام به گونه‌ای طراحی شده است که هرگونه نگرانی بابت تلاش احتمالی ایران برای ساخت سلاح اتمی را از بین ببرد. از این رو حفظ برجام، این شرط ترامپ را خود به خود محقق می‌سازد.

سوم: «ترامپ مدعی است برخلاف این توافق هسته‌ای مفاد آن طرح نباید تاریخ انقضای داشته باشند. سیاست من این است که همه مسیرهای ایران برای دستیابی به بمب، نه برای ۱۰ سال، بلکه برای همیشه بسته شوند.»

اما در این باره نیز کارشناسان معتقدند که محدودیت‌های تعیین شده برای ایران در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای از جمله تحقیق و توسعه، تعداد سانتریفیوژها و بهره‌برداری از معادن اورانیوم طبیعی است. پیوستن رسمی ایران به پروتکل الحاقی در سال هشتم اجرای برجام و آن هم مشروط به لغو نهایی تحریم‌های وضع شده کنگره آمریکا، نگرانی از ساخت سلاح اتمی از سوی ایران را برای همیشه از بین خواهد برد.

چهارم: این طرح باید به صراحت - برای اولین بار - در قوانین آمریکا ذکر کند که موشک‌های دوربرد و برنامه‌های تسلیحات اتمی، جدایی‌ناپذیر هستند و ساخت و آزمایش موشک از سوی ایران باید مشمول تحریم‌های شدید شود. در این خصوص نیز صاحب‌نظران این حوزه می‌گویند: «این شرط برای ذکر در قوانین داخلی آمریکا عنوان شده است و در حال حاضر نیز براساس قوانین مصوب کنگره آمریکا، فعالیت‌های موشکی ایران غیرقانونی و مشمول اعمال تحریم می‌شود. از این رو، اضافه شدن این بند اگر در سند توافق هسته‌ای با ایران منظور نشود، تغییری در رویکرد

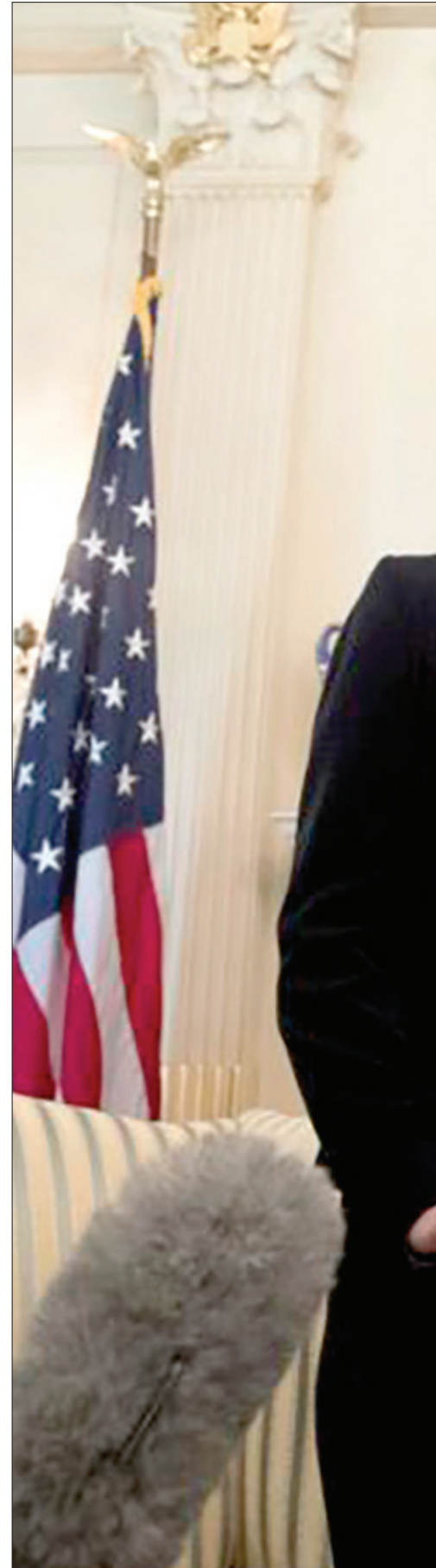
آمریکا در قبال برنامه‌های موشکی ایران ایجاد نخواهد کرد. تغییر در توافق برجام نیز علاوه بر جلب رضایت اروپایی‌ها به موافقت ایران، روسیه و چین نیاز دارد.» بنابراین همانگونه که انتظار می‌رفت، ترامپ با تمدید تعلیق تحریم هسته‌ای ایران نشان داد اراده‌ای برای برهم زدن برجام ندارد و به دنبال کسب امتیازات بیشتر از طرف‌های برجام است.

درواقع اکنون دونالد ترامپ مهلت ۱۲۰ روزه برای تغییر در برجام تعیین کرده است و کشورهای اروپایی و متحدانش را به خروج از برجام در صورت رفع نکردن آنچه نواقص توافق هسته‌ای با ایران می‌خواند، تهدید کرده است. اتحادیه اروپا نیز پس از اعلام مواضع ترامپ، بر تعهد خود به ادامه اجرای کامل و موثر برجام تاکید و اعلام کرد که با اعضای اتحادیه برای ارزیابی مشترک بیابیه آمریکا و پیامدهای آن هماهنگی خواهد کرد.

به نظر می‌رسد این بار رئیس‌جمهور آمریکا سرنوشت برجام را به اروپایی‌ها واگذار کرده است. اما اکنون این پرسش مطرح است وقتی داخل آمریکا و مخالفانی همچون شخص ترامپ و کنگره‌ای با اکثریت جمهوریخواه نتوانستند برجام را نابود کنند، آیا ممکن است اروپایی‌ها که حامی برجام است و حتی در این رابطه با واشنگتن نیز اختلاف دیدگاه دارد، گامی در راستای نابودی برجام بردارد؟ زیرا شروطی که ترامپ تعیین کرده اگر قرار باشد عملی شوند، به منزله نقض برجام است و مقامات ایران نیز بارها تاکید کرده‌اند تا زمانی که توافق هسته‌ای باقی می‌ماند که هم طرفین به تعهدات خود پایبند باشند و هم اینکه تهران از منافع این توافق منتفع شود.

از دیگر سو یکی از سناریوهای محتمل در رابطه با آینده توافق هسته‌ای و تصمیم اروپا به نظر می‌رسد که همراهی نسبی اروپا با برخی شروط برجامی ترامپ از جمله در خصوص مساله موشکی باشد. رئیس‌جمهور آمریکا خواستار مذاکره با ایران بر سر برنامه‌های موشک‌های دوربرد این کشور است. این در حالی است که ایران مذاکره مجدد بر سر برنامه هسته‌ای و مذاکره درباره برنامه‌های موشکی را رد کرده است اما برخی کشورهای اروپایی همچون فرانسه از چند ماه پیش اظهارنظرهایی را مبنی بر لزوم گفت‌وگوهای موشکی مطرح می‌کردند.

بنابراین در این سناریو ممکن است کشورهای اروپایی با آمریکا همراه شوند و از آنجا که مقامات ارشد کشوری و لشکری ایران بارها تاکید کرده‌اند که ایران بر سر قدرت دفاعی موشکی اش با هیچ کشوری مذاکره‌ای نخواهد کرد، بنابراین در صورت پافشاری کشورهای اروپایی بر چنین مذاکراتی ممکن است برجام نیز به خطر بیفتد. سناریوی دیگر نیز این است که اتحادیه اروپا به شروط ترامپ وقعی نهد؛ زیرا کشورهای اروپایی منافع بسیاری از برجام عایدشان شده است و همانطور که بارها گفته‌اند، خواهان حفظ آن هستند. بنابراین شاید با هیچ کدام از شروط ترامپ همراهی نکنند و رئیس‌جمهور آمریکا که تیرگی در تاریکی‌رها کرده، وقتی هیچ کشوری را همراه خود نبیند، مجبور شود که در ۱۲۰ روز آتی مجدداً تعلیق تحریم‌های ایران را تمدید کند. ▶



توقف ترامپ

چرا آمریکا از برجام خارج نشد؟

روح‌الله سوری

کارشناس روابط بین‌الملل



۲ به‌رغم برخی پیش‌بینی‌ها در ارتباط با خروج ایالات متحده از برجام، دونالد ترامپ این بار نیز به وعده خود مبنی بر خارج شدن از توافق هسته‌ای عمل نکرد و خروج ایالات متحده آمریکا را با اما و اگرهایی جدید به فرصتی دیگر موکول کرد. رئیس‌جمهور آمریکا کنگره را ملزم به تهیه طرحی کرد که شرایط چهارگانه مورد نظر وی، از جمله فراهم شدن

وجود برخی اختلافات درونی میان مقامات کاخ سفید از جمله مهم‌ترین دلایلی هستند که مانع از اجرایی شدن وعده ترامپ در رابطه با خروج ایالات متحده از برجام شده است.

علاوه بر مخالفت‌های نمایندگان دموکرات کنگره با رویکرد ترامپ نسبت به برجام، حتی بعضاً برخی جمهوریخواهان مخالف برجام نیز با ایده خروج آمریکا از برجام همراهی چندانی نشان نداده‌اند. در این میان می‌توان به مخالفت‌های کسانی چون کورکر، ادرویس و تام کاتن اشاره کرد که خروج آمریکا از برجام را مغایر با منافع ملی آمریکا توصیف کرده‌اند.

آمریکا عنوان کرده چرا که از نظر وی جهان در مذاکره مجدد برای توافق جدید، از ایالات متحده حمایت نخواهد کرد. در سطح بین‌المللی نیز مخالفت‌های دیگر طرف‌های حاضر در توافق هسته‌ای از جمله کشورهای اروپایی و مقامات اتحادیه اروپا با این موضوع نقش مؤثری در عدم خروج آمریکا از برجام داشته است.

مقامات اروپایی پس از اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای از سوی ترامپ ریزنی‌های جدی‌ای را با مقامات آمریکا با هدف اعلام مخالفت خود با خروج از برجام و متقاعد کردن ایالات متحده برای ماندن در برجام آغاز کردند که در این میان می‌توان به ریزنی سفرای آلمان، فرانسه و بریتانیا با کنگره آمریکا اشاره کرد. همچنین اتحادیه اروپا در بیانیه خود پس از اعلام عدم پایبندی ایران از سوی ترامپ، این موضوع را مسأله داخلی آمریکا عنوان کرد و از رئیس‌جمهور آمریکا درخواست کرد که پیش از برداشتن هرگونه قدمی، تبعات آن را برای آمریکا و دیگر هم‌پیمانان خود و منطقه خاورمیانه در نظر بگیرد. اتحادیه اروپا همچنین لغو تحریم‌ها را دارای اثرات مثبت برای مردم ایران دانست و تأکید کرد که مسأله موشکی ایران باید خارج از چارچوب برجام بررسی شود.

تأثیر گذاری بر آینده برجام و موضع احتمالی اروپا

برای تحلیل بهتر نحوه تأثیرگذاری شرط‌های تعیین شده از سوی ترامپ بر آینده برجام و موضع اروپایی‌ها در این زمینه، لازم است به تفاوت دیدگاه‌ها میان اروپا و آمریکا بر سر موضوع برجام و برنامه موشکی ایران اشاره شود. در حالی که اروپا برجام را عاملی در جهت حصول امنیت و صلح منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌کند، نگاه آمریکا به برجام به شدت متأثر از نقش این توافق در قدرتمند کردن ایران است. در رابطه با برنامه موشکی نیز، اروپا تا حدود زیادی قائل به تفکیک برنامه موشکی و سایر مسائل مورد بحث با ایران از برجام و نهایتاً تصمیم‌گیری و مذاکره راجع به آنها به صورت مستقل است، در حالی که دونالد ترامپ همواره بر عدم تفکیک برنامه موشکی از برجام تأکید داشته و در بیانیه اخیر خود نیز ضمن مطرح کردن دوباره این موضوع، از اروپا درخواست کرده است که چنین تفکیکی را بین برجام و برنامه موشکی ایران قائل نشود.

به عبارت روشن‌تر، اروپا و آمریکا در ماهیت موضوع برنامه موشکی ایران و برداشت از آن به عنوان یک مسأله حائز اهمیت تا حدود زیادی با یکدیگر دارای اشتراک نظر هستند اما به‌رغم چنین اشتراک نظری، تفاوت اصلی در نحوه مواجهه با این موضوع است. اتحادیه اروپا بارها و از جمله در بیانیه پیشین خود برخلاف نظر ترامپ بر جدا بودن موضوع برجام از برنامه موشکی و بررسی آن در خارج از چارچوب برجام تأکید داشته است. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که اروپا قائل به پیوند دادن برجام به برنامه‌های موشکی ایران باشد.

به همین ترتیب در مورد توافق مکمل برجام که ترامپ مدعی برقراری تعامل با اروپا بر سر این موضوع شده است نیز با توجه به مخالفت‌هایی که تاکنون اروپایی‌ها با این موضوع داشته‌اند این مسأله از سوی اروپا به احتمال بسیار زیاد مورد استقبال واقع نخواهد شد. در این رابطه می‌توان به عنوان مثال به مخالفت آلمان با هرگونه بازنگری در برجام اشاره کرد. سخنگوی دولت آلمان در



می‌توان گفت که تلاش نمایندگان جمهوریخواه کنگره نه در راستای خروج آمریکا از برجام که بیشتر در جهت تصویب طرح‌هایی بوده است که با کمک آنها موفق به سخت‌گیری‌های بیشتر بر ایران و همچنین تسهیل روند بازگشت تحریم‌ها شوند که البته در نهایت کنگره نتوانست به تصمیم‌گیری مشخصی در این زمینه دست پیدا کند.

مخالفت‌های داخلی با خروج آمریکا از برجام فقط مختص به نمایندگان کنگره نبوده و در این میان حتی شبکه خبری سی‌ان‌ان از تلاش‌های صورت گرفته از جانب مک‌مستر، مشاور امنیت ملی کاخ سفید به منظور متقاعد کردن ترامپ برای ماندن در برجام خبر داد. جیمز متیس، وزیر دفاع و جوزف دانفورد رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز به صراحت مخالف خود با خروج آمریکا از برجام را اعلام کرده‌اند. رگس تیلرسون در مصاحبه با خبرنگاری آسوشیئیدپرس از ریزنی میان کاخ سفید و کنگره برای اتخاذ راهکاری مشخص در این باره خبر داد که تلویحاً به معنای تلاش برای ممانعت از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای است. در ادامه، مخالفت برخی مقامات سابق ایالات متحده را هم نمی‌توان از نظر دور داشت، جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا خروج کشورش از برجام را باعث منزوی شدن

اجازه بازرسی‌های نظامی و امکان تحریم ایران به دلیل آزمایش‌های موشکی در آن لحاظ شده باشد. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین در بیانیه اخیر مدعی برقراری تعامل با متحدان اروپایی خود به منظور دستیابی به آنچه وی توافق مکمل نامیده، شده است. از نظر ترامپ هدف از رسیدن به چنین توافقی با اروپایی‌ها دستیابی به مکانیسمی است که براساس آن هرگونه اقدام ایران در زمینه ممانعت از انجام بازرسی‌های نظامی یا انجام آزمایشات موشکی مشمول تحریم شود.

اظهارات اخیر ترامپ را از دو جنبه می‌توان مورد بررسی قرار داد: یکی چرایی تصمیم ترامپ در تعلیق مجدد تحریم‌ها و عدم خروج از برجام و دیگری تأثیرگذاری این تصمیم در آینده برجام و نوع مواجهه کشورهای اروپایی با این مسأله.

تمدید تعلیق تحریم‌ها و خارج نشدن از برجام

در رابطه با چرایی تصمیم ترامپ برای خارج نشدن از برجام این موضوع در دو سطح داخلی و خارجی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ در سطح داخلی، عدم تصمیم‌گیری کنگره در فرصت ۶۰ روزه و عدم دستیابی به برنامه کاری مشخص از سوی نمایندگان قانون‌گذار آمریکا و همچنین

باج خواهی واشنگتن

ایران نباید در برابر آمریکا نرمش داشته باشد

سید محمد مرندی

استاد دانشگاه تهران



به‌رغم تمام تهدیدات و صحبت‌هایی که دونالد ترامپ مبنی بر خروج از برجام کرده بود، او باقی ماندن در توافق هسته‌ای را به خروج از آن ترجیح داد؛ زیرا در شرایط کنونی باقی ماندن در توافق برجام منافع بیشتری برای ایالات متحده به همراه دارد. در واقع برجام از نظر طرف‌های اروپایی این توافق، یک دستاورد بین‌المللی است که در صورت خروج ایالات متحده آمریکا از آن، موجبات خشم این کشورها فراهم می‌شود. از طرف دیگر اگر آمریکا از برجام خارج شود، ایران هم می‌تواند به تعهداتش پایبند نباشد و توافق خارج شود. بنابراین منافع ایالات متحده آمریکا ایجاب می‌کند که در توافق بماند، هر چند با گسترش تحریم‌ها ساسی در بی مفهوم کردن برجام دارد.

ضمن اینکه شروطنی برای ایران قرار داد و اعلام کرد که در صورت برآورده نشدن این شروط، دیگر در توافق هسته‌ای نخواهد ماند. در این خصوص باید توجه داشت که ترامپ فردی غیرقابل پیش‌بینی است که تصمیماتش عجولانه و غیرمنطقی است. از یک طرف در صورت برآورده نشدن شروطش اگر همچنان در توافق بماند، اعتبارش را از دست می‌دهد از سوی دیگر در بسیاری از موارد، او صحبت‌ها و وعده‌های قبلی‌اش را کتمان کرده و به نوعی عادت به تناقض گویی دارد؛ بنابراین امکان دارد برخلاف گفته خودش در صورت برآورده نشدن خواسته‌اش از توافق خارج نشود. او در تلاش است تا مانع روند عادی سازی روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها شود. اما نکته‌ای که وجود دارد ترامپ با این قسم رفتارهای نامتعارف و تناقض گویی‌هایش، ناخواسته به نفع جمهوری اسلامی ایران عمل کرده است. به عبارت دیگر اگر هیلاری کلینتون، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا می‌شد اگرچه در برجام می‌ماند، اما تحریم‌ها را هم بیشتر می‌کرد، ضمن اینکه ظرفیت بیشتری در اجماع سازی علیه ایران داشت. اما ترامپ هم در داخل آمریکا تنش زیادی ایجاد کرده و هم در سطح بین‌الملل عملکرد انتقادی‌تری داشته است؛ به گونه‌ای که انعکاس آن در داخل آمریکا منجر به ایجاد تنش و تشنج شده است. بنابراین بهترین حالت برای واشنگتن این است که در برجام باقی بماند تا بیشتر از این در انزوا قرار نگیرد زیرا شرایط آمریکا شرایط خوبی نیست؛ ترامپ آمریکا را منزوی کرده و اهانت‌هایی که او به مردم آمریکای لاتین و آفریقا کرده است نیز این انزوا را تشدید می‌کند. در واقع عملکرد و رفتار ترامپ در عرصه بین‌الملل به گونه‌ای بوده است که کشورهای اروپایی تمایل به همکاری و همراهی وی ندارند.

ضمن اینکه دلیل عمده اروپاییان برای مقاومت در برابر ترامپ در مساله توافق هسته‌ای با ایران این است که برجام تنها دستاورد بین‌المللی اتحادیه اروپا است که سه وزیر، زیر آن را امضا کرده‌اند و تلاش زیادی برای دستیافتن به آن داشتند. در این راستا اگر برجام به واسطه ایالات متحده آمریکا از بین برود، وجهه اروپا در سطح بین‌الملل مخدوش شده و نشان می‌دهد که

سپتامبر ۲۰۱۷ بر این نکته تاکید کرده است که بر مبنای دیدگاه دولت آلمان، هیچ ضرورتی وجود ندارد توافق هسته‌ای که موفقیت بزرگی برای دیپلماسی به حساب آید یک بار دیگر در معرض خطر قرار گیرد. ژرژارد آرد، سفیر فرانسه در آمریکا نیز موضع فرانسه را عدم استقبال از هرگونه تجدیدنظر و بازنگری در برجام اعلام و بیان کرد که توافق هسته‌ای از نظر فرانسه همان گونه که هست باید اجرا شود.

همچنین در تازه‌ترین اظهار نظر مقامات اروپایی، مشاور امنیت ملی مرکل در سفری که به فلسطین اشغالی داشته به مقامات اسرائیلی اعلام کرده که اروپا با تغییر یا لغو توافق هسته‌ای موافق نیست.

اما آنچه لازم به توجه است این است که به‌رغم مخالفت‌های اروپا با خروج آمریکا از برجام و همچنین بازنگری توافق هسته‌ای، نگاه اتحادیه اروپا به برنامه موشکی ایران و سایر برنامه‌های غیر مرتبط با موضوع برجام به‌صورتی است که مذاکره و بررسی آن را امری امکان پذیر می‌داند. اتحادیه اروپا ضمن اشاره به نگرانی‌های خود در ارتباط با برنامه موشکی ایران، بر مواجهه با برنامه موشکی ایران از طریق کانال‌های مناسب تاکید کرده است و از آمادگی خود برای حمایت فعال از طرح‌هایی که تضمین کننده ثبات و صلح منطقه خاورمیانه باشد، خبر داده است؛ تاکید اتحادیه اروپا بر حمایت از طرح‌هایی که به زعم این اتحادیه در راستای ثبات منطقه‌ای باشد به این معناست که اتحادیه اروپا بررسی و مذاکره راجع به برنامه موشکی ایران را همچون لغو برجام و بازنگری آن امری غیر ممکن نمی‌داند. حال باید دید که برآیند این رویکرد اروپا و تعاملاتی که ترامپ مدعی است در این رابطه با اروپا داشته است چه خروجی‌ای می‌تواند به دنبال داشته باشد.

آنچه به نظر می‌آید این است که اتحادیه اروپا به احتمال زیاد مطابق با سبایقی که تا کنون راجع به برجام داشته است همچنان با بازنگری در این توافق یا ارتباط دادن آن با موضوع موشکی و منطقه‌ای آن طور که مدنظر ترامپ است، مخالفت خواهد کرد. اما در رابطه با به‌مذاکره گذاشتن مساله موشکی و سایر مسائل منطقه‌ای با ایران این پیش‌بینی را می‌توان داشت که اروپا در آینده نزدیک پیام‌های بیشتری را به منظور ترغیب ایران برای گفت‌وگو راجع به موضوعات گفته شده ارسال خواهد کرد. نکته مهمی که در این مورد باید مورد اشاره قرار گیرد این است که اروپا همان طور که پیش از این نیز به‌صراحت اعلام کرده است برقراری هرگونه کانال دیپلماتیک و مذاکره در رابطه با مسائل خاورمیانه را از زاویه تأمین صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نگاه می‌کند برخلاف ایالات متحده که هدف خود را در مورد مسائل خاورمیانه اعمال فشار و کاهش قدرت ایران قرار داده و این تفاوت مهمی است که لازم است نسبت به آن توجه بیشتری صورت گیرد. در این میان جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق همکاری بیشتر با اروپا در موضوعات منطقه‌ای با هدف تأمین صلح و ثبات در خاورمیانه، ضمن توجه به دغدغه‌های اروپا در خاورمیانه همراهی بیشتر اروپا را با خود در مقابل ایالات متحده به دست آورد.

باتوجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران همواره بر دفاعی بودن برنامه‌های موشکی خود و قابل مذاکره‌ناستن آن تاکید داشته است و از آنجا که ایالات متحده با توسل به آنچه نقش ایران در بی‌ثباتی منطقه می‌خواند، به دنبال اجماع سازی علیه ایران است، به نظر می‌رسد که همکاری میان ایران و اروپا در موضوعات منطقه‌ای می‌تواند در عدم همراهی اروپایی‌ها با درخواست‌های ترامپ، نقش موثری داشته باشد. ▶

اتحادیه اروپا هیچ وزنه‌ای در عرصه جهانی ندارد و آمریکا تصمیم گیرنده نهایی است. بنابراین اتحادیه اروپا انگیزه زیادی برای حفظ برجام دارد؛ همچنین امنیت اروپا بستگی به امنیت منطقه دارد؛ کما اینکه آتش جنگ لیبی و سوریه دامن خود غربی‌ها را هم گرفت و آنها با حجم گسترده‌ای از مهاجرین و به‌دنبال آن بحران‌های داخلی روبه‌رو شدند. اما به‌رغم همه این مسائل، اروپاییان در ایستادگی در مقابل ایالات متحده آمریکا خیلی توانمند نیستند و احتمال همراهی با ایالات متحده خیلی بعید نیست.

زیرا از یک طرف آنها عمیقاً به آمریکا وابسته هستند و از طرف دیگر همه اقداماتی که واشنگتن انجام می‌دهد در جهت تضعیف برجام است؛ از جمله فشارهایی که برای اروپاییان ایجاد می‌کنند. از آنجایی که به اروپا هم نمی‌توان تکیه کرد، ایران باید قاطعانه بر موضعی پافشاری کند که راه هرگونه تصور و خیال باطلی را ببندد. اگر قرار باشد هر بار ایران توافقی امضای کند بعد از توافق باز هم امتیاز بدهد، دیگر این روند پایان نخواهد یافت و ایران هم به همین دلیل نباید به هیچ عنوان زیر بار چنین موضوعی برود.

مصادق بارز این موضوع مذاکره در باب مسائل موشکی است؛ واضح و مبهرهن است که جمهوری اسلامی ایران ابتدا مذاکره موشکی را نمی‌پذیرد. زیرا از یک سو تعهدات برجام از جانب واشنگتن اجرا نشده است و با این تجربه آنها راه را برای مذاکرات احتمالی بعدی بسته‌اند و از سوی دیگر ورود به مذاکرات موشکی این تصور را به وجود می‌آورد که آنها با تهدید و عدم پایبندی می‌توانند از جمهوری اسلامی ایران امتیاز بگیرند. ضمن اینکه اصولاً مذاکره در باب مسائل دفاعی جزو خطوط قرمز ایران و نقطه قوت و توانمندی ایران است که قابل بحث نیست. در واقع برجام نشان داد ایالات متحده آمریکا قابل اعتماد نیست به همین خاطر نباید چنین اشتباهی کرد و بر سر مسائل دیگر با آمریکا به مذاکره نشست چرا که چنین اقدامی به معنای باج روی باج است و آمریکا از ما باج خواهی می‌کند.

مطالبه جمهوری اسلامی ایران باید این باشد که برجام به شکل کامل اجرا شود، زیرا اگر برجام شکست بخورد ایالات متحده آمریکا خیلی بیشتر از ایران ضرر می‌کند. به عبارت دیگر باتوجه به اینکه در شرایط کنونی ایالات متحده برجام را اجرا نمی‌کند و برجام عملاً منفعت محدودی برای ایران به همراه دارد، بنابراین در صورت خروج از برجام ایران منافع کمتری را از دست می‌دهد. از سوی دیگر پایبندی کامل ایران به تعهداتش در برجام، سبب شده است غربی‌ها منافع بیشتری از این توافق عایدشان شود.

بنابراین سیاست جمهوری اسلامی ایران باید به گونه‌ای باشد که ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا متوجه شوند که در صورت نقض برجام آنها هستند که ضرر می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران در همه زمینه‌ها چه نظامی و چه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز با سرعت و کیفیت بیشتری سنگین‌ترین سرمایه گذاری را انجام می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران باید از این برگ برنده به‌عنوان ابزار قدرت در جهت پیشبرد اهداف و منافعی استفاده کند و قاطعانه خواهان اجرای اصحیح و کامل برجام از سوی طرف مقابل باشد؛ زیرا هرگونه نرمش در مقابل ایالات متحده آمریکا موجب تشدید مطالبه‌های نامتعارف و غیرمنطقی آنها از ایران خواهد شد. ▶

نقطه پیوند

اروپا و آمریکا در چه مسائلی تفاهم دارند؟



دیاکو حسینی

عضو ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

۴ دونالد ترامپ برخلاف میل باطنی‌اش برای بار سوم تعلیق تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را در چارچوب برجام به مدت ۱۲۰ روز تمدید کرد. در واقع در آمریکا عده زیادی اعتقاد دارند که برجام باید باقی بماند و انتقادهایی هم که از نگاه آمریکا در ارتباط با نواقص احتمالی برجام وجود دارد، باید در مذاکره جداگانه‌ای مورد بحث قرار گیرد. این انتقاد در آمریکا وجود دارد که خروج واشنگتن از برجام بدون اینکه جایگزین مشخصی برای آن وجود داشته باشد، منجر به انزوای جهانی آمریکایی شود و به طور خاص علاوه بر اینکه باعث می‌شود اعتبار ایالات متحده در توافقات بین‌المللی زیر سوال برود، اتحادهای کلیدی آمریکا خصوصا با اروپا را خدشه‌دار خواهد کرد. در واقع فارغ از چارو چنگال‌هایی که ترامپ ایجاد می‌کند، این عقیده امروز در آمریکا وجود دارد؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که با وجود لابی‌هایی که از طرف اسرائیل و گروه‌های مخالف ایران انجام می‌گیرد، این طیف حاکم بر آمریکا توانستند نظرشان را بر ترامپ تحمیل کرده و آمریکا را در برجام نگه دارند. اما با توجه به شناختی که از شخصیت ترامپ و همین‌طور توازن نیروهایی که بین مخالفان و موافقان برجام در این کشور وجود دارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که در ۱۲۰ روز آینده، آمریکای ترامپ تصمیم خود را تکرار کند و در برجام باقی بماند. به عقیده من خروج آمریکا از برجام قطعی است، این خروج می‌تواند به صورت رسمی اعلام شود یا از طریق نقض‌های مکرر اتفاق بیفتد. به این معنا که آمریکا در برجام باقی بماند، اما به تعهدات خودش عمل نکند که در حقیقت تفاوتی با خروج رسمی و اعلامی ندارد. به این ترتیب، امید داشتن به اینکه دولت ترامپ در ۳ سال آینده به برجام متعهد بماند و به آن عمل کند، تقریباً صفر است و ایران باید بر اساس این استدلال سیاست‌گذاری کند. در رابطه با خروج رسمی

و اعلامی آمریکا از برجام، مشی رفتار دولت ترامپ در یک سال گذشته برای درک بهتر آنچه در آینده رخ خواهد داد، مفید است. طبق این مشی رفتاری، دونالد ترامپ، اقدامی را بدون در نظر گرفتن نتیجه و عواقبش انجام می‌دهد و منتظر می‌ماند تا اوضاع را بسنجد؛ اگر اوضاع بر وفق مراد او باشد، طبعاً گام‌های بعدی را بر خواهد داشت و در غیر این صورت ممکن است به راحتی از درخواست خود عقب‌نشینی کند. به هر حال ترامپ هیچ حس تعهدی نسبت به کلماتی که استفاده می‌کند ندارد. بحران کره شمالی و کارنامه مواجبه آمریکای ترامپ با آن موید این ارزیابی است. درباره برجام هم اوضاع به همین منوال است، او امروز با کمک شروطنی که بعید است محقق شود، سعی کرد سایر اعضای گروه ۵+۱ به ویژه اروپا را با خودش همراه کند و منتظر خواهد ماند که ببیند آیا اروپا با درخواست‌های او موافقت خواهد کرد یا نه؛ اگر اروپا موافقت کند ترامپ گام‌های بعدی را برمی‌دارد اگر نه استراتژی دیگری را در نظر می‌گیرد. از این جهت این موضوع قابل پیش‌بینی نیست که آیا آمریکا مشخصاً و به صورت رسمی از برجام خارج خواهد شد یا نه؛ اما مسلم است که آمریکای ترامپ مطلقاً به برجام متعهد نخواهد بود و به نحوی آنها را نقض خواهد کرد.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد حوزه موشکی نقطه پیوند آمریکا و اروپا است. آنها در رابطه با سیاست‌های منطقه‌ای ایران هم با آمریکا اتفاق نظر دارند و موضوع مورد اختلاف آمریکا و اروپا در این مورد نحوه برخورد با ایران است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد اروپا اشتیاق بیشتری نشان دهد که با آمریکا همراهی کند تا برنامه موشکی ایران را به نحوی مهار و از این طریق آمریکا را برای ماندن در برجام تشویق کنند. البته این به نحوه رفتار آمریکا با اروپا هم بستگی دارد. اگر اروپا احساس کند آمریکای ترامپ یکجانبه عمل می‌کند و احترامی برای آنها قائل نیست، اشتیاقش کاهش پیدا خواهد کرد. همچنین این نیز روشن است که اروپا و آمریکا درباره آنچه اعتراضات ترامپ نسبت به نواقص برجام است، اتفاق نظر دارند. اما معتقدند این نواقص نباید از طریق خود برجام برطرف شود و باید در زمینه دیگر و با مذاکرات جداگانه مورد بررسی قرار گیرد

که این مساله تا به امروز مورد توافق دولت ترامپ نبوده است. در واقع موضوع برجام برای اروپاییان اهمیت خیلی زیادی دارد. آنها به کرات بیان کردند که نسبت به برجام متعهد هستند و اصرار دارند برجام به همین شکل باقی بماند و همه طرف‌ها به تعهدات خودشان عمل کنند. بنابراین شکی نیست که اروپا بر ادامه برجام اصرار دارد و مخالف هر نوع مذاکره دیگر از جانب باقی طرف‌هاست. اما مساله اصلی این است که اگر آمریکا به نقض‌های خود ادامه دهد، حتی تحریم‌هایی که به بهانه حقوق بشر وضع می‌شود، به بی‌ثبات کردن و بی‌ثبات نشان دادن فضای اقتصادی ایران و عدم بهره‌بردن ایران از مواهب برجام منجر می‌شود. اخیراً شروطنی که ترامپ در نحوه تعلیق تحریم‌ها وضع کرد، به تنهایی ناقض بندهای ۲۸ و ۲۹ برجام است، در نتیجه خود این موضوع نقض برجام است. ایران باید این موضوع را به اروپا گوشزد کند که ادامه نقض‌هایی که آمریکا انجام می‌دهد، جزو مواردی است که ایران روی آن حساس است و سایر اعضای ۵+۱ هم باید درباره آن پیگیری‌های لازم را داشته باشند. این نکته باید مورد توافق قرار بگیرد که ایران نمی‌تواند به همین شکل به برجام متعهد باشد و یکی از طرفین به طور مکرر برجام را نقض کند و مورد سرزنش هم قرار نگیرد. همچنین لازم به ذکر است که اروپا تمام تلاشش را کرد که آمریکای ترامپ، باقی بماند، اما اینکه بعد از خروج احتمالی آمریکا از برجام این توافق ماهیتاً به چه صورت تغییر خواهد کرد و تعهدات طرفین به هم به چه صورت در خواهد آمد، بحثی است که باید در آینده دنبال شود. اما اگر همه اعضای ۵+۱ خواستار این هستند که ایران در برجام باقی بماند، باید بتوانند تمام آنچه در برجام آمده را با آمریکا یا بدون آن تضمین کنند. ایران باید این خطوط را به عنوان مطالبه در صدر مطالبات خودش نگه دارد و آن را در ارتباط با سایر اعضای ۵+۱ مطرح کند. به این معنا که اگر آمریکا در برجام نماند یا بماند و به تعهداتش عمل نکند، از نگاه ایران همه اعضای گروه ۵+۱ باید پاسخگو باشند و برجام را حفظ کنند؛ در غیر این صورت ایران نمی‌تواند منافی را در ادامه این حضور تصور کند و به این مسیر ادامه دهد. ▶



بدون جایگزین

برنامه ترامپ برای پس‌برجام چیست؟

خود برای تحریم دوباره ایران حساب باز کند. بنابراین تنها گزینه‌ای که برای او باقی می‌ماند توسل یکجانبه به زور نظامی است که علاوه بر اینکه پیامدهای منفی و غیرقابل پیش‌بینی زیادی دارد، با سیاست‌های ترامپ مبنی بر خودداری از جنگ و تحمیل هزینه به اقتصاد آمریکا در تضاد قرار دارد. بنابراین باید گفت تا زمانی که ترامپ نتواند به جایگزینی برای برجام برسد، بعید به نظر می‌رسد به سمت نقض توافق هسته‌ای حرکت کند. به نظر می‌رسد که تیم اطراف ترامپ نیز به او این را گفته‌اند که در صورت نقض توافق هسته‌ای جایگزینی وجود ندارد و آمریکا چاره‌ای جز ادامه پایبندی به توافق هسته‌ای را در شرایط کنونی ندارد.

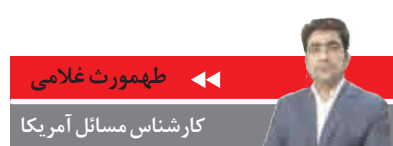
عدم همراهی در سطح بین‌المللی: در سطح بین‌المللی مخالفت‌های چین و روسیه و به‌ویژه مخالفت‌های اتحادیه اروپا با نقض برجام نه تنها سبب خویشتنداری کنگره شد بلکه دولت ترامپ را نیز قانع کرد که در صورت نقض برجام، آمریکا تنها خواهد ماند و اقدام به آن، آسیبی جدی به اعتبار آمریکا وارد می‌کند. عدم همراهی بین‌المللی برای دولت ترامپ بدین معنی بود که با نقض برجام آمریکا هیچ حامی و همراهی برای اتخاذ سیاست متفاوتی در قبال ایران ندارد. این وضعیت برای آمریکا بدین معنی بود که این کشور با نقض برجام باید خود به صورت یکجانبه سیاستی متفاوت در قبال ایران در پیش گیرد و هزینه‌های آن را به تنهایی بپذیرد. در واقع ترامپ به‌خوبی مشاهده کرد که تهدیدهای او مبنی بر خروج از برجام، سبب نشده است که کشورهای اصلی جامعه بین‌الملل موضع خود را تغییر دهند. به نظر می‌رسد شکاف دولت آمریکا و جامعه بین‌الملل درباره برجام در ماه‌های آتی و حتی سال‌های آتی بیشتر نیز شود و این شکاف حفظ توافق هسته‌ای را امکان‌پذیرتر می‌کند. هرچند همواره باید به این خصلت ترامپ توجه داشت که او به دنبال ارائه خود به‌عنوان شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی است که تمایل بسیار بالایی برای انجام کارهای خلاف رویه‌های مرسوم روسای جمهور آمریکا دارد و از این رو معلوم نیست در آینده عوامل یادشده همچنان ترامپ را از نقض توافق هسته‌ای بازدارد یا خیر. ▶

خود را امضا کرد و اجرای تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را برای مدت ۴ ماه به حالت تعلیق درآورد. درباره اینکه چرا ترامپ دوباره برجام را مورد تایید قرار داد می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

عدم همراهی وزیران مربوطه و اعضای شورای امنیت ملی: دو وزارتخانه خارجه و دفاع، مشاور امنیت ملی ترامپ هربرت مک‌مستر و نیز اعضای شورای امنیت ملی که از عناصر تندرو و ضدایرانی مانند استیو بن خالی شده است، طرفدار حفظ توافق هسته‌ای بودند و به این خاطر ترامپ برای نقض توافق هسته‌ای در تیم و حلقه اولیه پیرامون خود تنها بود.

عدم همراهی کنگره: ترامپ با ارجاع توافق هسته‌ای به کنگره در ماه اکتبر قصد داشت سیاست کنگره در رابطه با برجام را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد و به این نتیجه رسید که کنگره حاضر به همراهی برای نقض برجام نیست. در واقع در مجلس سنا، نه تنها سناتورهای حزب دموکرات طرفدار حفظ برجام به‌عنوان یکی از میراث‌های سیاست خارجی اواما هستند بلکه چهره‌های اصلی حزب جمهوریخواه مانند باب کورکر و مک‌کین مخالف نقض برجام بودند و هزینه آن را برای آمریکا بالا می‌دانستند. از این رو ذهنیت غالب در مجلس سنا این بود که هرگونه اصلاحیه کنگره بر برجام نقض آن محسوب می‌شود و کنگره نه تنها با چنین اقدامی مخالف است بلکه حتی خواهان حفظ برجام توسط کاخ سفید است. در واقع کنگره آمریکا نیز این ارزیابی را داشت که نقض برجام خلاف منافع ملی آمریکا است و سبب انزوای بین‌المللی آن، رنجش متحدان و بی‌اعتمادی دیگران به آمریکا می‌شود. از این رو کنگره حاضر نشد در مدت ۳ ماه اقدام خاصی برای اصلاح برجام انجام دهد.

نداشتن جایگزین توسط ترامپ: از سوی شخص ترامپ به‌عنوان مخالف اصلی برجام نیز هیچ جایگزینی برای برجام ندارد. در واقع سوال اساسی برای ترامپ این است که اگر برجام نقض شود او باید در عوض چه جایگزینی ارائه دهد. ترامپ به‌خوبی می‌داند که با نقض برجام نمی‌تواند روی تحریم‌های بین‌المللی و همراهی متحدین



طهمورت غلامی

کارشناس مسائل آمریکا

۵ دونالد ترامپ در ایام کارزار انتخاباتی خود به شدت با توافق هسته‌ای موسوم به برجام مخالفت کرد و همواره آن را بدترین توافق تاریخ توصیف کرد که دولت باراک اوباما امضا کرده است. وی در اولین موضع‌گیری‌های خود، خبر از لغو توافق هسته‌ای در روزهای آغازین دولت خود می‌داد؛ ولی چندی بعد، با عقب‌نشینی از موضع‌گیری اولیه، از مذاکره مجدد بر سر مفاد برجام و اصلاح نقاط ضعف آن سخن گفت. ترامپ دو بار در ماه آوریل و جولای ۲۰۱۷، در دو گانه حفظ یا حذف برجام، با تایید پایبندی ایران به توافق هسته‌ای گزینه حفظ برجام را انتخاب کرد هرچند گفته می‌شود تایید با اکراه و تحت فشار موافقان برجام در آمریکا صورت گرفته است. هنگامی که در جولای ۲۰۱۷ ترامپ اجرای توافق هسته‌ای ایران را مورد تایید قرار داد، اعلام کرد که در گزارش بعدی به کنگره آمریکا ممکن است دیگر چنین اقدامی را انجام ندهد. بر این مبنای، در گزارش بعدی خود به کنگره در اکتبر ۲۰۱۷، از تایید پایبندی ایران به برجام خودداری کرد و آن را به کنگره آمریکا ارجاع داد. هرچند طبق مفاد برجام، از انس بین‌المللی انرژی اتمی تنها مرجع رسمی برای تایید پایبندی ایران به توافق هسته‌ای است و گزارش تایید یا عدم تایید رئیس‌جمهور آمریکا به معنی نقض صریح برجام نیست. اما ارجاع برجام به کنگره این گونه تفسیر شد که ترامپ قصد دارد مسئولیت برجام را به عهده کنگره بگذارد یا اینکه کنگره را برای نقض برجام با خود همراه کند. ترامپ از کنگره درخواست کرد که با وضع قوانینی نسبت به اصلاح آنچه که آن را نقاط ضعف برجام می‌داند، اقدام کند. به‌رغم فرصت ۳ ماهه کنگره، این نهاد قانونگذاری آمریکا اقدامی برای برآورده کردن خواست ترامپ انجام نداد. در نهایت ترامپ بار دیگر در ژانویه ۲۰۱۸ پایبندی ایران به تعهدات هسته‌ای

شرط‌هایش نیز به احتمال زیاد همچنان همین سیاست را ادامه خواهد داد. در درجه دوم نوسان تهدید خروج از برجام وجود دارد و احتمال ضعیف‌تر خروج از برجام است. اگرچه استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه ابزار فرسوده‌ای در سیاست خارجی آمریکا علیه ایران بوده که آن را هم پیگیری خواهد کرد. همچنین باید تاکید کنیم شروطی که واشنگتن گذاشته غیر قابل قبول و فراتر از برجام و مذاکراتی است که صورت گرفته است. ضمن اینکه هدف از طرح کردن بعضی از شروط ایجاد اختلاف بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است که تا به حال صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تایید کرده است. به عقیده من پذیرفتن شروط آمریکا تقریباً غیرممکن است و دیگر طرف‌های توافق هم آن را نخواهند پذیرفت. در این میان موضوعی که شاید بتواند اشتراکی میان آمریکا و اروپا به وجود آورد، مساله موشکی ایران است. اگرچه در برجام محدودیتی برای توانایی موشک‌های متعارف ایران وجود ندارد، اما اشتراکات و زیاده‌خواهی‌هایی میان آمریکا و اروپا در این مساله وجود دارد. با این حال به نظر نمی‌رسد در زمینه برجام مواضع اروپا و آمریکا به هم نزدیک شود. اگرچه باید دید در ۴ ماه آینده در غرب آسیا حوادث غیرقابل پیش‌بینی رخ خواهد داد یا نه. اگر شرایط به همین صورت باقی بماند، بعید است که اروپاییان سیاست‌شان را تغییر دهند، چون هرگونه تغییر و تحول در منطقه غرب آسیا به شدت می‌تواند بر امنیت اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی تاثیر بگذارد. از طرف دیگر برجام برای اتحادیه اروپا یک دستاورد مهم و ارزشمند در سیاست خارجی است که تمایلی برای نقض آن ندارند و سعی می‌کنند فاصله و اختلاف نظرشان را در این زمینه با آمریکا حفظ کنند.

همچنین اگرچه آمریکا و اتحادیه اروپا شرکای بزرگ اقتصادی هستند که همکاری‌های وسیعی با همدیگر دارند، اما بعید است که آمریکا از این مساله به عنوان اهرم فشاری بر اروپا استفاده کند، زیرا از یک سو در صورتی که واشنگتن از مجرای اقتصادی برای ضربه وارد کردن بر اروپا وارد شود، خودش هم متضرر می‌شود. از طرف دیگر در صحنه بین‌الملل اروپا دارای شخصیت مجزایی است که دفاع از حاکمیت کشورهای اروپایی را وظیفه خویش می‌داند، بنابراین تاکید می‌کنم که مساله برجام به نوعی با حوادث و تحولات روز مرتبط است و اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ دهد و موقعیت یکی از طرف‌های برجام تغییر کند، شاید معادلات اروپاییان نیز تغییر کند. اما اگر جمهوری اسلامی سیاست خارجی‌اش را در زمینه گسترش مناسبات با اتحادیه اروپا، روسیه و چین حفظ کند و در منطقه آمساده گفت‌وگو با دیگر کشورهای جز آمریکا باشد، احتمال تغییر سیاست اتحادیه اروپا بسیار ضعیف است.

حتی بعید است که اگر آمریکا از برجام خارج شود، دیگر اعضای ۱+۵ هم از آن خارج شوند. زیرا تا امروز هم همگی اعلام کرده‌اند که پایبند به برجام هستند و برجام را در چارچوب منافع خودشان ارزیابی می‌کنند. همچنین اروپاییان ادعا می‌کنند که برجام به نوعی مانعی برای رسیدن ایران به تسلیحات هسته‌ای است و از این جهت منافع خودشان را تامین شده می‌دانند، اگرچه واقعا اینگونه نبوده و ایران هرگز به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای نبوده است. بنابراین اگر با همین شرایط به سمت آینده حرکت کنیم، حتی اگر آمریکا از برجام خارج شود دیگر اعضا در برجام خواهند ماند چون برجام را در چارچوب منافع و امنیت ملی خودشان می‌دانند و برای تغییر برجام هیچ گزینه جایگزین دیگری ندارند، ضمن اینکه هر تغییری می‌تواند شرایط غیرقابل پیش‌بینی برای دیگر اعضا داشته باشد. ▶



نقشه ترامپ

چرا ترامپ یک دوره دیگر در برجام باقی ماند؟



مهدی فتوحی

کارشناس مسائل ایالات متحده آمریکا

تا جایی که می‌تواند از طریق برجام یا ابزارهای دیگری که در اختیار دارند، ایران را هدف تحریم‌های یکجانبه قرار دهند و یک جنگ روانی، تبلیغاتی و رسانه‌ای را علیه ایران راه‌اندازی کنند تا از این طریق هم بتوانند آذهان عمومی را تحت تاثیر قرار دهند و هم بر بازارهای اقتصادی ایران تاثیر بگذارند. بنابراین در مجموع دیپلماسی ایران، ایستادگی اتحادیه اروپا بر مواضعش و نبود راهبرد جایگزینی برای بعد از خروج از برجام، باعث شد تا ایالات متحده به مدت چهار ماه دیگر در برجام باقی بماند.

اما به عقیده من واشنگتن بعد از ۱۲۰ روز هم سیاست فعلی‌اش را ادامه می‌دهد. اگرچه سیاست آمریکا در یک سال اخیر در حال نوسان بوده است؛ پیش از این کشورهای مختلف، کارشناسان و تحلیلگران باتوجه به حرف‌ها و راهبردهایی که رئیس‌جمهور آمریکا و وزیر خارجه‌اش در موضوعات مختلف داشتند، اعلام کردند که در حال حاضر آمریکا با بحران عظیمی روبه‌رو است. زیرا مقامات آمریکایی به صورت سنتی اظهارنظرهایی می‌کنند که به آن پایبند نیستند و به راحتی مواضع‌شان را تغییر می‌دهند. بنابراین در حال حاضر یک استراتژی روشن و کامل در درون آمریکا وجود ندارد و به نظر می‌رسد اختلاف نظر شدیدی بین رئیس‌جمهور با وزرایش، کنگره و نخبگان آمریکایی در نهادهای مختلف وجود دارد. به همین جهت باید بگویم با وجود اینکه آمریکا شروط چهارگانه‌ای در ارتباط با برجام گذاشته است، اما در صورت محقق نشدن

تعمیر تعلیق تحریم‌های هسته‌ای ایران توسط رئیس‌جمهور آمریکا البته به صورت مشروط برای یک دوره دیگر، بار دیگر سناریوهای مربوط به آینده برجام را مهم و قابل ارزیابی کرده است. به گفته یکی از مقامات کاخ سفید، دونالد ترامپ می‌خواهد اقدامات سختگیرانه تازه‌ای در توافق هسته‌ای گنجانده شود تا در صورت تخطی ایران از تعهداتش، آمریکا بتواند بلافاصله تحریم‌ها را برگرداند. ضمن اینکه در نظر دارد علاوه بر مذاکره در خصوص برنامه موشکی، طرف‌های اروپایی توافق هسته‌ای محدودیت غنی‌سازی اورانیوم برای ایران را که قرار بوده ۱۰ ساله باشد، به عنوان محدودیت‌هایی دائمی به رسمیت بشناسند. بنابراین باید گفت این تصمیم ترامپ برخلاف گفته‌ها و میل درونی‌اش به چند دلیل صورت گرفت. به عقیده من دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران و رایزنی‌هایی که با کشورهای مختلف داشته در این تصمیم ترامپ نقش داشته است. همچنین سیاستی که کشور روسیه و اتحادیه اروپا برای حفظ برجام در پیش گرفتند باعث شد که ترامپ تا ۱۲۰ روز آینده برجام را حفظ کند. البته نزدیکان و دولت ترامپ از روز اول تلاش کردند



میلیتاریسم

آمریکا در پی افزایش هزینه‌های نظامی ایران است



رامتین رضایی

کارشناس روابط بین‌الملل

پس از کش و قوس‌ها و مخالفت‌های جدی رئیس‌جمهور آمریکا با برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، سرانجام وی ادامه تعلیق تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران به موجب توافق برجام را امضا و تایید کرد. اما این به معنای تمایل داشتن یا موافق بودن واشنگتن با توافق هسته‌ای میان ایران و گروه موسوم به ۵+۱ نیست. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا ادامه حضور این کشور در توافق جامع هسته‌ای با ایران را به چهار شرط عمده مشروط کرد که مورد اعتراض طرف ایرانی قرار گرفت.

به باور کارشناسان و مقامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران، شرایط طرح‌شده از سوی آمریکا خارج از توافقات صورت گرفته در این معاهده و فراتر از تعهدات ایران به شمار رفته و در نتیجه برخلاف تعهدات طرف آمریکایی به شمار می‌رود. سایر اعضای گروه ۵+۱ نیز بر مجزای بودن برنامه‌های موشکی از توافق برجام تاکید داشته‌اند. اما به راستی اهداف دولت جدید آمریکا و بعضا متحدین منطقه‌ای این کشور از تحت فشار قرار دادن برجام و مضردانستن این توافق با ایران چیست؟ آن هم در شرایطی که بسیاری از کشورهای اروپایی این توافق را دستاوردی بزرگ می‌دانند که می‌تواند ایران را به ادعای آنها از حرکت به سمت میلیتاریسم هسته‌ای باز دارد. این موضوع از زوایای مختلفی قابل بررسی و تحلیل است که در این نوشتار اجمالاً به دو مورد از آنها پرداخته خواهد شد. ابتدا لازم و ضروری است که صدمت با برجام از جنبه تحلیل گفتمانی مورد توجه و بحث قرار گیرد. تحلیل گفتمان و در نظر گرفتن محرک‌های فرهنگی و احساسی کمتر در محاسبات و واکاوی‌های تحولات مورد توجه قرار گرفته‌اند. با اندکی تامل و دقت نسبت به مواضع نومحافظه کاران و شخص ترامپ و طرفداران وی، می‌توان کنش احساسی یا گفتمان فرهنگی آنها را نسبت به توافق هسته‌ای با ایران ردیابی کرد. نومحافظه کاران خصوصاً طیف افراطی آنها که رئیس‌جمهور فعلی را نیز دربر می‌گیرد، برجام را ضربه‌ای

به غرور و عزت نفس آمریکاییان دانسته و آن را موجب تنزل جایگاه و پرستیژ این کشور نزد متحدین بالقوه خود در منطقه می‌دانند. ضمن اینکه از دید آنها برجام می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه ارتقا بخشد و متحدین آمریکا خصوصاً اسرائیل را در موضع ضعف قرار دهد. تدریجاً آمریکا برجام را عاملی جهت افول سیاسی آمریکا در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌دانند. این در حالی است که دموکرات‌ها و طرفداران میانه‌روی برجام در کنگره اساساً چنین گفتمانی را در پیش نگرفته و آن را یک موفقیت برای دیپلماسی آمریکا تلقی می‌کنند. بنابراین از منظر گفتمانی مخالفت و فشار بر این توافق از سوی نومحافظه کاران ساکن در کاخ سفید کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. به لحاظ سوابق تاریخی خصوصاً پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا هر گاه در صحنه سیاسی یا اقتصادی خود را مورد بی‌توجهی می‌بیند، مواضع سرسختانه و تندی را اتخاذ می‌کند. اما از جنبه تاکتیکی نیز این فشارها بر برجام می‌تواند قابل توجه باشد؛ اساساً محافظه کاران جدید و جمهوریخواهان تمایل بسیار بیشتری نسبت به تقابل و رقابت در حوزه‌های نظامی و سخت‌افزاری دارند. نکته‌ای که باید در خصوص آن به تامل بیشتری پرداخت این است که هدف از افزایش فشار بر کشورهای مخالف آمریکا نه صرفاً وادار کردن آنها به تغییر رفتار یا کوتاه آمدن از مواضع خود، بلکه در بسیاری از موارد افزایش هزینه‌های نظامی آنها و نیز کشاندن آنها به تقابل‌های سخت‌افزارانه و پرخطر است که می‌تواند بار سنگین اقتصادی را بر دوش رقبا یا دشمنان آمریکا قرار دهد. وجود یک تهدید بزرگ جهت شکل دادن به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی به سود آمریکا همیشه مطلوب این کشور بوده و بالاخص در دورانی که جمهوریخواهان و نومحافظه کاران زمام امور را در دست دارند بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. تجربیات تاریخی پس از دوران جنگ سرد نشان می‌دهد کشورهای بی‌توجهی که از سوی آمریکا تحت فشار و تحریم قرار گرفته‌اند در عمل تمایل بیشتری به افزایش هزینه‌ها و توانایی‌های نظامی و سخت‌افزاری نشان داده‌اند. این تاکتیک در مورد شوروی پیشین به فروپاشی آن انجامید و نسبت به دولت‌هایی مانند لیبی در دوران رژیم گذشته و کره شمالی فعلی به مذاکره و

تغییر مواضع انجامید. البته در مورد ایران این هوشمندی نسبت به سیاست‌های آمریکا وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور آمریکا از ارائه شروط بر تداوم برجام دو هدف عمده را پیگیری می‌کند که عبارتند از: ترمیم غرور ملی و پرستیژ آمریکایی در چارچوب گفتمان عزت‌نفس و نیز افزایش دادن هزینه‌های نظامی و سخت‌افزاری ایران از طریق تحت فشار قرار دادن و تهدید فزاینده برنامه هسته‌ای و موشکی این کشور. در همین راستا فروش تسلیحات به هم‌پیمانان منطقه‌ای که همواره در دست‌ورکار سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا قرار داشته از جمله ابزارهای افزایش رقابت تسلیحاتی و هزینه‌های نظامی به شمار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت که فشارهای آمریکا بر برجام و طرح شروط اخیر جهت تداوم آن از سوی رئیس‌جمهور این کشور علاوه بر اهداف یادشده اصلی، اهداف فرعی دیگری را نیز دنبال می‌کند. به عنوان مثال آمریکا تمایل زیادی دارد که ایران در اثر فشارهای وارده از سوی آمریکا خود از برجام خارج شده و در نتیجه آمریکا تحریم‌های هسته‌ای در چارچوب شورای امنیت را مجدداً از سر گیرد. از سوی دیگر به زعم آمریکا افزایش هزینه‌های نظامی ایران که ممکن است با خود فرسایش اقتصادی را نیز به دنبال آورد، می‌تواند به عنوان یک آلت‌ناتیو برای آمریکا جهت تغییر راهبرد منطقه‌ای ایران و کاهش نفوذ این کشور در منطقه و کشورهای نظیر سوریه، عراق، یمن و بحرین تلقی شود. در نهایت به نظر می‌رسد که برخلاف سیاست‌های اعلانی، حرکت کشورها خصوصاً رقبا یا دشمنان آمریکا به سمت میلیتاریسم و سیاست‌های سخت‌افزارانه بیشتر مطلوب این دولت و بخشی از گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آن باشد. در سال‌های گذشته تلاش آمریکا جهت وادار کردن چین به نظامی‌گری با هدف کاهش توان و بنیه اقتصادی این کشور و نیز اخیراً کشاندن ژاپن و کره جنوبی به عرصه میلیتاریسم به خوبی مشهود بوده است.

بنابر این تحلیل، افزایش فشارها، تهدیدات یا مشروط‌سازی‌ها بیش از آنکه هدف تغییر سیاست سخت‌افزارانه از سوی رقبای آمریکا را دنبال کند، در پی افزایش هزینه‌های نظامی بر دوش رقبای این کشور است. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی لازم است که ضمن نشان دادن پایبندی خود به برجام، روابط خود با دیگر اعضای ۵+۱ را گسترش داده و حتی الامکان تنش‌های خود با کشورهای منطقه را کاهش دهد. ▶

تضعیف منزلت دیپلماسی

آمریکا با خروج از برجام خلع سلاح می شود

محمدعلی هژبری

کارشناس روابط بین الملل



سیاست خارجی هر کشوری در چارچوب منافع ملی شکل می گیرد؛ منافع ملی ایالات متحده آمریکا، از تعامل و تلافی چهار عنصر پیشینه تاریخی، موقعیت جغرافیایی، فرهنگ و ارزش های لیبرال و شرایط بین المللی، عینیت می یابد. منافع ملی آمریکا ثابت است و به همین جهت، تفاوتی نمی کند که کدامین حزب، گروه و فرد در کاخ سفید باشد؛ چرا که چهار عامل فوق، همیشه حیات بخش هستند. هرچند این عناصر همیشگی هستند، اما سیاست خارجی پویاست. زیرا شرایط جهانی دائما تغییر می کند و تعریفی که رهبران از فرهنگ و ارزش های ملی دارند، کاملاً استنباطی است. تصمیم گیرندگان فعلی آمریکا، استنباطشان این است که توافق ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ بدترین توافق تاریخ است. برجام، ایران را به بازیگری منضبط تبدیل کرده و نمی کند. بنابراین باید اصلاحاتی صورت گیرد تا به ادعای آنها از دستیابی تهران به سلاح اتمی، جلوگیری شود! رهبران در یک بستر فرهنگی و ارزشی به تصمیم گیری می پردازند و چگونگی تعریف آنان از

وقایع، حوادث و توافقات جهانی و نقشی که برای کشور خود در نظر می گیرند، بازتاب جهان بینی آنهاست. اگر باراک اوباما معتقد به مذاکره برای سازماندهی اوضاع جهانی بود، دونالد ترامپ، خروج از توافقات بین المللی را در دستور کار قرار داد. اگر رئیس جمهور پیشین، سیاست تهاجمی و «عدم توجه به قطعه نامه های کاغذی نهادهای بین المللی» را پیگیر بود، روحانی، نزدیکی به غرب و تنش زدایی را عملی کرد.

اگر وودرو ویلسون، «ایجاد نهادهای بین المللی»، رونالد ریگان، «اشاعه سرمایه داری»، جرج بوش، «اشاعه دموکراسی»، جورج دبلیو بوش، «راهبرد پیشدستانه» و باراک اوباما «تقویت چند جانبه گرایی» را هسته مرکزی منافع ملی این کشور تعریف کرده اند، دونالد ترامپ ۷۵ ساله، «فروپاشی توافقات و نهادهای بین المللی» را هسته مرکزی

سیاست خارجی و منافع ملی آمریکا، تعریف کرده است. اساس استراتژی هریک از رهبران آمریکا، بر این بوده است که چگونه رفتار بازیگرانی که با آنها در تعامل هستند، در جهت منافع آمریکا کنترل، تعدیل و در صورت لزوم دگرگون کنند. استراتژی کلی آمریکا در دوران جنگ سرد، موسوم به بازدارندگی بود، اما در دوران ترامپ همچون سلف جمهور ریخواد خود، استراتژی اشاعه و برون گرایی است.

حالا با توجه به موضوع برجام، ترامپ در این استراتژی، تعدیل و کنترل نظر متحدین و شرکا همچون اتحادیه اروپا و لزوم دگرگونی در رفتار تهران را پیگیری می کند. از این رو ترامپ از اولین روز تبلیغات انتخاباتی خود تا به امروز، برجام را به رسمیت نشناخته است. مرد مونارنجی، از اولین روز کاری اش در خیابان پنجم منهن، با فرجه های چند ماهه و پاسکاری های متعدد نسبت به

خروج از برجام هشدار داده است. سرانجام دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا برای یک دوره ۴ ماهه دیگر، تعلیق تحریم های هسته ای ایران را تمدید کرد. اما شرط تعلیق مجدد تحریم ها را اصلاح توافق هسته ای با ایران اعلام کرده است. او شرطی را تعیین کرد که تحقق آنها، به معنای نابودی برجام است.

اول؛ اینکه اعلامیه ۱۲ ژانویه هم کنگره و هم اتحادیه اروپا را خطاب قرار داده است.

دوم؛ اینکه بیانه ارتباطی به برجام یا نقض تعهدات از سوی ایران ندارد چرا که با توجه به اعلام پایبندی تهران به تعهدات هسته ای از سوی آمانو و آژانس بین المللی انرژی اتمی، امکان مانور در این حوزه وجود ندارد.

سوم؛ اینکه آمریکا تعهدات برجامی را بسیار ناقص و محدود تلقی می کند. بنابراین به تعبیر بهتر خواستار برجام های دیگر یا ورود مباحث موشکی و سیاست های منطقه ای و موضوعات مربوط به حقوق بشر به توافق قبلی است. حتی در بیانیه کاخ سفید، به صورت مداخله جویانه به اعتراضات داخلی اخیر و شعارهای معترضین اشاره شده است.

ترامپ چهار شرط برای مصوبات کنگره یا طرح های متحدین اروپایی اش در نظر گرفته است:

اول، مصوبه باید از ایران بخواهد که فورا به بازرسان

طی دو سال گذشته، واشنگتن نتوانسته است اجماع جهانی را علیه سیاست های ایران به وجود آورد؛ دیگر قطعه نامه ای در شورای امنیت علیه ایران صادر نمی شود و آژانس انرژی اتمی ۱۰ بار، پایبندی ایران به تعهدات خود را اعلام کرده است. حتی آمریکا سعی کرد اعتراض های داخلی ایران را «به خطر افتادن امنیت جهانی» تفسیر کند، اما با شکست سختی روبه رو شد. روسیه و چین جلسه شورای امنیت را دخالت در حاکمیت ملی و مسائل داخلی یک کشور تفسیر کردند. شاهد بودیم که متحدین اروپایی آمریکا نیز در این مسیر او را یاری نکرده و خواستار احترام به توافق بین المللی برجام شدند. با این همه، واشنگتن از ضعف اتحادیه اروپا و تشتت اعضا و همچنین اشتراک دیدگاهشان با آمریکا در دیگر موضوعات راهبردی، آگاه است. از این رو، بر نقاط اشتراک دست می گذارد. برخی رهبران اروپا علی الخصوص فرانسه در دوران امانوئل ماکرون، بارها از ضرورت مذاکرات موشکی و نگرانی شان در مورد فعالیت منطقه ای تهران در یمن، سوریه و لبنان سخن به میان آورده اند. هرچند ترامپ تا به امروز موفق به خروج از برجام نشده است، اما سیاست های او در مورد آینده برجام، باعث سردرگمی شرکت های بین المللی و سرمایه گذاران خارجی برای فعالیت در ایران شده است. بی شک کاخ سفید قصد دارد مزایای برجام برای ایران را به صفر رسانده و با سیاست های حداکثری، امتیازات حداقلی همچون «شروع مذاکرات غیرهسته ای و موشکی» را کسب کند. همه اینها به این معنی است که در قاموس سیستم بین الملل، برخلاف صحنه سیاست داخلی، بازیگران بهره مند از حق نیستند، بلکه «حق» باید تولید شود. آمریکا می خواهد به زور «حقی» برای خود ایجاد کند.

آمریکا نشان می دهد که در روابط بین کشورها، حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است و تنها کشورهایی دارای حق هستند که از منزلت جهانی، جایگاه بین المللی، پرستیژ و از ظرفیت لازم برای تحمیل نظرات خود بر دیگران برخوردار باشند. کشورهای ضعیف فاقد حق هستند. به زعم آمریکا حق تنها زبینه قدرتمندان است. اما ایران نشان داده است که در یک پروسه چند جانبه گرایی، در گرفتن حقش موفق بوده است. بنابراین از این پس ارتباط و رایزنی بیشتر با پنج کشور دیگر در اولویت ایران قرار دارد. به نظر شاهد همراهی خوب اروپا در موضوع موشکی، فعالیت های منطقه ای و حقوق بشری و ایران نخواهیم بود و باید به گونه ای اقدام شود که طی ماه های آتی بهانه هایی که ممکن است اروپا را در همراهی با آمریکا مصمم تر کند، ایجاد نشود. در این میان،

امکان خروج آمریکا از برجام نیز بعید است. آمریکا با خروج از برجام خلع سلاح می شود، تا اینکه قدرتمند شود. همچنان که برجام محدودیت های زیادی را متوجه ایران کرده و با فروپاشی توافق، ایران از زنجیر محدودیت های هسته ای رها می شود. در ارزیابی کلی، رهبران و تصمیم گیرندگان آمریکا متوجه خواهند شد که خروج از برجام باعث تضعیف جایگاه آمریکا و منزلت دیپلماسی می شود. همان طور که سناتور کورکر گفته است، ترک توافق هسته ای توجه را از معترضان در ایران منحرف کرده و اهرم فشار آمریکا در برابر متحدان اروپایی را ضعیف می کند. بنابراین خروج از برجام، اهرم فشار آمریکا بر اتحادیه اروپا را نیز از دست خارج می کند. حال باید منتظر تحولات بعدی باشیم؛ تحولات ماه های آتی در تصمیم قطعی بازیگران، تاثیر گذار خواهد بود. ▶



بین المللی اجازه دهد از همه سایت هایی که می خواهند بتوانند بازرسی کنند.

دوم، مصوبه باید اطمینان دهد که ایران هیچ گاه به داشتن یک سلاح اتمی نزدیک نخواهد شد.

سوم، برخلاف توافق اتمی، این موارد باید هیچ تاریخ انقضایی نداشته باشند.

چهارم، باید به طور مشخص در مصوبه قید شود که براساس قانون در آمریکا، برای نخستین بار، برنامه موشکی با برد بالا و برنامه اتمی، غیر قابل تفکیک شناخته می شود و توسعه و آزمایش موشک ها باید با تحریم هایی شدید مواجه شود. همزمان با این بیانیه ۱۴ فرد و نهاد جدید به فهرست تحریم های ایران اضافه شد. باید گفت آمریکا قصد دارد هزینه های تهران را افزایش داده و آن را به پذیرش محدودیت های بیشتر و آغاز مذاکرات جدید مجاب کند.

کتاب پردر سر

انتشار کتاب «آتش و خشم» به نویسندگی مایکل وولف و افشای اطلاعاتی در مورد زندگی شخصی و سیاسی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و همچنین پشت پرده ۹ ماه ریاست جمهوری وی، دردسرهای تازه‌ای برای مردموناژنجی کاخ سفید ایجاد کرده است. این کتاب که با استقبال گسترده‌ای از سوی مردم مواجه شد به نوعی شایستگی ترامپ را برای رهبری کشوری چون آمریکا زیر سوال برده و نویسنده معتقد است که در نهایت منجر به عزل او از ریاست جمهوری خواهد شد؛ به خصوص که در این کتاب، افشای‌گری‌هایی درباره دخالت روسیه در انتخابات آمریکا مطرح شده است.

بین‌الملل

فصل جدید در تاریخ آمریکا

نگاهی به کتاب «آتش و خشم؛ درون کاخ سفید ترامپ» و پیامدهای آن



«آتش و خشم» درون کاخ سفید ترامپ» کتابی که در تاریخ پنجم ژانویه ۲۰۱۸ و در دسترس سالروز ورود چهل و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا به کاخ سفید منتشر شد، به یکی از محوری ترین بحث‌ها در خصوص ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. نام این کتاب به طور استعاری به یکی از اظهارات ترامپ در جریان درگیری لفظی با کره شمالی اشاره دارد.

هرچند وکلای ترامپ تلاش کردند مانع انتشار این کتاب شوند، اما آتش و خشم حتی پیش از موعد مقرر وارد بازار شد و در حالی که زمان انتشار آن برای نهم ژانویه تنظیم شده بود، چهار روز زودتر در دسترس مخاطبان قرار گرفت و به سرعت در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار گرفت. «هنری هالت و شرکا» که ناشر این کتاب است، دلیل این مساله را «تقاضای بی‌سابقه» خوانده است.

مایکل وولف، نویسنده این کتاب که سابقه فعالیت به عنوان روزنامه‌نگار و ستون‌نویس، کارآفرین اینترنتی و تفسیرگر تلویزیون را نیز در کارنامه کاری خود دارد، در این کتاب به ریاست جمهوری ترامپ به عنوان فردی خام، بی‌تجربه و نامرتب به سیاست پرداخته و حتی در برخی موارد، سلامت روانی وی را هم زیر سوال برده است. در این کتاب علاوه بر پرداختن به ترامپ، افشاگری‌هایی در خصوص سیاست‌های کاخ سفید نیز صورت گرفته است. به گفته وولف، این کتاب بر اساس مصاحبه با مسئولان ارشد آمریکایی و حتی شخص ترامپ نوشته شده و چشم‌اندازی از کاخ سفید که پیش از این برای مخاطب غیرقابل دستیابی بود را در برابر او می‌گشاید. هرچند ترامپ، گفت‌وگو با وولف را تکذیب کرده و گفته است که هرگز اجازه دسترسی به کاخ سفید را به او نداده و این کتاب عملاً به منابعی اشاره می‌کند که به هیچ عنوان وجود ندارد. گفته می‌شود برای نگارش این کتاب با ۲۰۰ نفر مصاحبه شده است. مایکل وولف شخصاً معتقد است که این کتاب فصلی جدید در تاریخ آمریکا خواهد گشود و در نهایت برکناری ترامپ از ریاست جمهوری را رقم خواهد زد.

مهم‌ترین محورهای مطرح شده در کتاب

عدم ثبات روانی و بلوغ فکری ترامپ

مایکل وولف در سراسر این کتاب روی مساله ثبات فکری و روانی ترامپ مانور داده و نوشته است که تمامی افرادی که وی با آنها مصاحبه کرده است، روی این مساله اتفاق نظر داشته‌اند که ترامپ در حقیقت کودکی است که به جز «شادی لحظه‌ای» به چیز دیگری فکر نمی‌کند. به گفته وولف، ترامپ در رفتارهای خود طلیف وسیعی از چهل و بی توجهی را به تصویر می‌کشید. به عنوان مثال «سم ناتبرگ» مشاور کمپین ترامپ تلاش کرد قانون اساسی ایالات متحده را برای او تشریح کند، ولی نتوانست از اصلاحیه چهارم فراتر برود.

در بخشی از این کتاب آمده است: «ترامپ چیزی نمی‌خواند و به چیزی گوش نمی‌دهد و همین مساله باعث شده رساندن اطلاعات کار دشواری باشد و به یکی از معضلات دولت تبدیل شود. او احتمالاً از هر فرد دیگری که روی کره زمین راه رفته است، اعتبار کمتری دارد. ترامپ فردی ناآگاه است و اطلاعات عمومی بسیار پایینی دارد. توثیق‌های او کاملاً بی‌محتوا و گاه احمقانه است و کسی نیست که نسبت به آنها معترض نباشد».

عدم آمادگی ترامپ برای پذیرش مسئولیت ریاست جمهوری

به نوشته وولف، ترامپ به هیچ عنوان آمادگی

پذیرش مسئولیت ریاست جمهوری آمریکا را نداشت و حتی بعد از پیروزی هم آن را باور نمی‌کرد. او در این باره نوشته است: «مدت کوتاهی پس از ساعت ۸ شب، وقتی که خبر غیرمنتظره - برنده شدن قریب الوقوع ترامپ - منتشر شد، دونالد ترامپ جونیور، به یکی از دوستانش گفت که پدرش پس از شنیدن این خبر به شدت شوکه شده است؛ انگار یک روح دیده باشد. او حتی کاخ سفید را تا حدودی ترسناک می‌دانست. همزمان اشک‌های ملانیا ترامپ سرازیر شده است و ولی گریه او از خوشحالی نبود. حدود یک ساعت بعد، ترامپ که در ابتدا به شدت ذوق زده آمده بود، نمی‌توانست پیروزی اش را باور کند و بعد از مدتی که به مرور متوجه شد چه اتفاقی افتاده است، به شدت ترسید. این ترس در میان اعضای ارشد کمپین انتخاباتی ترامپ هم مشهود بود و این پیروزی آنها را شوکه و وحشت زده کرده بود.»

وولف همچنین نوشته است که ترامپ که حتی در خواب هم نمی‌دید پیروز انتخابات ریاست جمهوری شود و سعی داشت از این باخت خود به عنوان یک پیروزی استراتژیک استفاده کند. ترامپ این افکار را در سر داشت: «زمانی که او در انتخابات شکست بخورد، هم به شدت مشهور می‌شود و هم قربانی هیولاری کلینتون حیل‌گره حساب می‌آید. دختر و دامادش به دو شخصیت مشهور جهانی تبدیل می‌شوند. استیو بنن، عملاً به رئیس جنبش «تی پارتی» تبدیل می‌شود... ملانیا ترامپ که شوهرش به او قول داده بود رئیس جمهور نمی‌شود، می‌توانست به زندگی روزمره اش بازگردد. به این ترتیب باختن به معنای بردن بود.»

توافق درباره آینده ایوانکا و جرد کوشنر

در بخشی دیگر از این کتاب آمده است که جرد کوشنر و ایوانکا باهم یک معامله جدی کردند؛ اگر زمانی در آینده فرصتی پیش بیاید، این ایوانکا خواهد بود که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کند. ایوانکا گفته که نخستین رئیس جمهوری زن، نه هیولاری کلینتون، بلکه ایوانکا ترامپ خواهد بود.

وولف همچنین نوشته است که ژنرال «جان کلی» بلافاصله بعد از بر عهده گرفتن سمت ریاست ستاد کارکنان کاخ سفید، تلاش کرد درباره آینده کوشنر و ایوانکا شفاف‌سازی کرده و در صورت امکان، به دلیل بی‌تجربگی این دو، آنها را از کاخ سفید اخراج کند.

«جان کلی در همان نشست اولیه با رئیس جمهوری، جرد کوشنر و ایوانکا را در دست‌و‌پا‌ساز قرار داد تا ببیند که رئیس جمهور نقش آنها را چگونه می‌بیند و اینکه چه چیزهایی به اعتقاد او کارساز است و کارساز نیست و چه چیزهایی در این خصوص پیش‌بینی می‌شود. هدف تمامی این بحث‌ها یک شیوه سیاسی برای آغاز کردن بحثی برای بیرون کردن آنها از نقش سیاسی در کاخ سفید بود.»

تلاش‌های کلی در حالی صورت گرفت که ترامپ نقش بزرگ‌تری برای داماد خود در عرصه سیاست ملی و جهانی در نظر گرفته بود و حتی در مقطعی تلاش می‌کرد

مایکل وولف در سراسر این کتاب روی مساله ثبات فکری و روانی ترامپ مانور داده و نوشته است که تمامی افرادی که وی با آنها مصاحبه کرده است، روی این مساله اتفاق نظر داشته‌اند که ترامپ در حقیقت کودکی است که به جز «شادی لحظه‌ای» به چیز دیگری فکر نمی‌کند

وی را به سمت وزیر خارجه منصوب کند. این اعتماد و اطمینان از تاثیرگذاری ایوانکا و جرد تا جایی بود که نامی مرکب از اسمای این دو نفر تحت عنوان «جانوانکا» شکل گرفته است.

مشارکت ترامپ و دامادش در کودتا علیه ولیعهد سابق عربستان

وولف در بخشی دیگر از این کتاب به دست داشتن ترامپ و جرد کوشنر در کودتا علیه ولیعهد سابق عربستان و قدرت گرفتن محمد بن سلمان اشاره کرده است.

در این کتاب آمده که رئیس جمهوری آمریکا به دوستانش گفته بود که آمریکا فرد مورد نظر خود را در عربستان به قدرت رسانده است. به نوشته وولف، ترامپ گفته بود که او به همراه دامادش، کودتایی را در عربستان پس از ولیعهد شدن محمد بن سلمان مهندسی کردند و کسی را که «به دردشان می‌خورد» روی کار آوردند. در این کتاب با اشاره به این مساله آمده است که بن سلمان بعد از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و زمانی که هنوز جانشین ولیعهد بود، طی تماسی که با جرد کوشنر برقرار می‌کند، به وی پیشنهاد نوعی همکاری می‌دهد و تاکید می‌کند چنانچه چیزی از «عظمت آمریکا» نصیب او شود، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا راه را برای اجرای شدن سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه هموار کند. به عبارتی در این تعامل، سیاست «اگر آنچه را می‌خواهیم به ما بدهی، ما نیز آنچه تو می‌خواهی را خواهیم داد» دنبال شده بود.

وولف به نقل از یکی از دوستان کوشنر این تماس تلفنی را این گونه توصیف می‌کند: «گویا که در اولین روز مدرسه شبانه‌روزی دوستی پیدا کردم».

بر اساس آنچه در این کتاب آمده است، تیم سیاست خارجی ترامپ با همه اینها نگران رابطه کوشنر و بن سلمان بود چرا که از یک طرف ترامپ معتقد بود که دامادش فریب فردی فرصت‌طلب و بی‌تجربه را خورده و از طرف دیگر، شاید این تیم تاگزیر می‌شد در این مقطع حساس، پیام خطرناکی به محمد بن نایف ارسال کند. بعد از این بود که بن سلمان، تضمین‌های خوشحال‌کننده‌ای به آمریکا می‌دهد و هم‌زمان در ماه مارس ۲۰۱۷ به کاخ سفید دعوت می‌شود.

تنها یک ماه پیش از این تغییر و تحولات، دونالد ترامپ در اولین سفر خارجی خود به عربستان سعودی سفر کرد و توافق نامه‌ای ۱۱۰ میلیارد دلاری را با پادشاه سعودی امضا کرد. به نوشته وولف، مقام‌های عربستان تنها برای شب نشینی «رقص شمشیر» ترامپ ۷۵ میلیون دلار هزینه کردند.

ترامپ و مساله صلح خاورمیانه

ترامپ، داماد خود را که یک فرد متعصب یهودی و به شدت هوادار اسرائیل است، مسئول به نتیجه رساندن مذاکرات صلح میان طرفین اسرائیلی و فلسطینی کرده است. در بخشی از این کتاب آمده است که کوشنر و بن سلمان به ترامپ که در عرصه سیاست خارجی کاملاً بی‌تجربه و سرگردان است، این گونه القا کرده‌اند که عربستان و مصر برای دست‌یابی به صلح، فشارهایی علیه فلسطینیان اعمال خواهند کرد.

ترامپ هم که همواره داماد خود را فردی لایق می‌داند و حتی توانایی‌های او را با هنری کیسینجر مقایسه کرده است، تقریباً از امکان دستیابی به صلح در خاورمیانه مطمئن شده و به اطرافیان‌ش گفته بود «به لطف کوشنر، همه عرب‌ها در کنار ما هستند؛ صلح برقرار شد».

در ادامه به نقل از استراتژیست سابق ترامپ آمده است: «بگذارید اردن کرانه باختری را در اختیار بگیرد و

کتاب را موضوعاتی «چرند و مزخرف» خوانده و آن را لحظه‌ای گذرا در تاریخ دانست که قصد دارد توجهات به فعالیت موثر دولت ترامپ را منحرف کند. سارا سنדרز، سخنگوی کاخ سفید نیز یک روز پس از انتشار این کتاب در پاسخ به اینکه ترامپ درباره زیر سوال رفتن سلامت روانی اش از طرف مردم چه فکر می‌کند، گفت: «از نظر من افرادی تعادل روانی ندارند که «اثر مثبت» رئیس‌جمهوری او در این کشور را نمی‌بینند.»

ترامپ نیز در توثیقی به این کتاب واکنش نشان داده و اعلام کرده است که ثبات فکری و نبوغ، سرمایه‌های ارزشمند وی هستند. او همچنین نوشته است: «من به نویسنده این کتاب جنون آمیز هیچ گونه دسترسی به کاخ سفید نادم. من درباره این کتاب هیچ‌گاه با او صحبت نکردم. این کتاب پر از دروغ، اطلاعات غلط و منابع غیرواقعی است.»

اهداف انتشار

در حالی که بسیاری از وکلای نزدیک به ترامپ تلاش می‌کردند مانع انتشار این کتاب شوند، در نهایت به این نتیجه رسیدند که ممانعت یک رئیس‌جمهور از انتشار یک کتاب، مانع اصل آزادی بیان در آمریکا است. نویسنده این کتاب یکی از دلایل انتشار کتابش را آگاهی دادن به جامعه در خصوص فردی دانست که توانایی‌هایش در حد کودک بوده ولی در حال حاضر فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا را بر عهده دارد. وولف معتقد است تلاش کرده با انتشار این کتاب و جمع‌آوری اطلاعات از نزدیکان ترامپ و افرادی که به نوعی با او در تعامل بوده‌اند، به جامعه بین‌الملل در خصوص خطری به نام ترامپ هشدار دهد.

بسیاری معتقدند که شیوه جمع‌آوری میدانی اطلاعات در این کتاب، انعکاس زوایایی از زندگی روزمره در کاخ سفید که تا پیش از این قابل دسترس نبوده، انتقاد از ترامپ به عنوان یک شخصیت دم‌دستی و پوپولیست و صرف پرداختن به برخی ابعاد خصوص یک رئیس‌جمهوری آمریکا از جمله دلایل اقبال به این کتاب است؛ تا جایی که بسیاری از مردم را در سرمای ژانویه در صف‌های طولانی نگه داشت تا امکان دسترسی هر چه سریع‌تر به این کتاب برای آنها فراهم شود. ▶

به نوشته وولف، ترامپ گفته بود که او به همراه دامادش، کودتایی را در عربستان پس از ولیعهد شدن محمد بن سلمان مهندسی کردند و کسی را که «به دردشان می‌خورد» روی کار آوردند

۱۹۲۹ تا ۱۹۳۰ آنجا قرار داشت. چینی‌ها مانند آلمانی‌ها معقول‌ترین مردم در دنیا هستند.

اظهارات منتسب به بن باعث خشم شدید ترامپ شد و وی را وادار به واکنش کرد. ترامپ در این باره گفت که به نظر می‌رسد بن، همزمان با از دست دادن سمتش به عنوان استراتژیست ارشد کاخ سفید، عقل خود را نیز از دست داده است. وکلای کاخ سفید نیز بن را به تخریب رئیس‌جمهوری متهم و تهدید کردند که علیه او تدابیر حقوقی اتخاذ می‌کنند. این وکلا همچنین در نامه‌ای که منتشر کردند، گفتند بن زمانی که درباره ترامپ و خانواده‌اش سخن گفت، وظیفه حفظ اسرار و اتفاقات را که در قرارداد کار آمده است، نقض کرد و «اطلاعات بسیار سری را به بیرون درز داد» و مطالبی را در اختیار وولف قرار داده است که در آن رئیس‌جمهور و اعضای خانواده‌اش به سخره گرفته شده و تخریب شده‌اند. با وجود این، استیو بن به سرعت در قالب پیشین خود فرورفت و در برنامه رادیویی برتبارت گفت که ترامپ «مرد بزرگی» است و «شبانه‌روز» از او حمایت می‌کند.

واکنش‌ها

انتشار کتاب آتش و خشم با واکنش‌های متفاوتی روبه‌شده است. در حالی که مقام‌های آمریکایی و مسئولان کاخ سفید و حتی خود ترامپ آن را به شدت رد کرده و واکنشی خشمگینانه داشته‌اند، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که حتی اگر درصد اندکی از مطالب مطرح‌شده در این کتاب هم صحت داشته باشد، خطر بالقوه چشمگیری برای آمریکا و جهان محسوب می‌شود.

مایک پمپئو، رئیس‌سیاست‌ها مطرح شده در این

مصر نیز غزه را در اختیار بگیرد. بگذارید آنها به این کار بپردازند یا در تلاش برای این کار غرق شوند.»

مایکل وولف به تصمیم ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس نیز اشاره کرده و به نقل از مشاور وی نوشته است: «از همان روز اول روی کار آمدن ترامپ، به دنبال بررسی انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس هستیم. هم بنیامین نتانیاهو و هم شلدون ادلسون، میلیاردر حامی اسرائیل در آمریکا از این تصمیم حمایت می‌کنند.»

اظهارات منتسب به استیو بن علیه ترامپ

سخنان منتسب به استیو بن، استراتژیست سابق کاخ سفید که زمانی در حلقه نزدیکان ترامپ قرار داشت و در به قدرت رسیدن وی نیز نقشی کلیدی داشت، از جمله مسائل محوری و جنجال‌برانگیز مطرح شده در این کتاب است.

در این کتاب به نقل از بن، دیداری که در تابستان ۲۰۱۶ بین پسر بزرگ دونالد ترامپ در کاخ ترامپ با گروهی از روس‌ها که قول داده بودند اعتبار هیلاری کلینتون را زیر سوال ببرند، «خیانت‌آمیز» توصیف شده بود. در این کتاب به نقل از بن آمده است: «دونالد ترامپ جونیور، جرد کوشنر و پاول Manafort، مدیر کمپین انتخاباتی، بر این باور بودند که دیدار با نمایندگان یک کشور خارجی در یکی از ساختمان‌های متعلق به ترامپ فکر خوبی است، چرا که هیچ‌کدام کیلی آنجا حضور نداشت. حتی اگر فکر کنیم که این کار خیانت و غیر وطن‌پرستانه یا خیلی بد نبوده، که به نظر من بوده، باز هم باید بلافاصله به اف‌بی‌آی خبر داده می‌شد. می‌توان تشخیص داد که روند تحقیقات به کجا ختم می‌شود؛ تمامی ماجرا درباره پولشویی است. مسیر حمله آنها به ترامپ از پسرش، دامادش و پل Manafort می‌گذرد. این موضوع مثل روز، روشن است. تحقیقات آنها مرتبط با حساب‌های بانکی دوپچه‌بانک است که همه به اقتضاحات جرد کوشنر مربوط می‌شود. آنها در نهایت همه چیز را کشف خواهند کرد.»

در ادامه اظهارات منتسب به بن، ترامپ به خودخواهی و اهمیت بیش از اندازه به ظاهر متهم شده و آمده است: «ترامپ و سواست‌های زیادی دارد، مثلاً زمانی که دورین‌ها سمت اوست، برایش اهمیت زیادی دارد که زاویه آنها چگونه تنظیم شود. ترامپ همچنین درباره میزان محبوبیت و استقبال از خود، دغدغه‌های زیادی دارد و به چاپلوسی سایر رهبران جهان از خود اهمیت زیادی می‌دهد.»

شاید همین مساله بود که باعث خشم ترامپ از عدم حضور برخی رهبران و مقام‌ها در مراسم تحلیف وی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ شده بود.

در ادامه بخش مربوط به اظهارات بن آمده است: «سعودی‌ها در آستانه سقوط هستند. همه‌شان از ترس ایران (تمدن فارس‌ها) دارند می‌میزند. یمن، سینا، لیبی، همه وضع بدی دارند، به‌خاطر همین است که روسیه به کلید اصلی در منطقه تبدیل شده است. روسیه یعنی واقعا این قدر بد است؟ آنها آدم‌های بدی هستند اما جهان پر از آدم‌های بد است.»

بن مثل کسی که دارد دوباره جهان را از نو می‌سازد، ادامه داد: «اما در هر صورت خوب است که آدم‌بدها را بشناسیم و بدانیم که آنها آدم‌های بد هستند». بن که سعی داشت زیاد هم به ترامپ اهانت نکرده باشد، گفت که دشمن واقعی چین است. چین نخستین جبهه در یک جنگ سرد جدید است. چین همه چیز است. مسائل دیگر آنقدر مهم نیست. اگر دستمان به چین نرسد، به هیچ چیز دست نمی‌یابیم. فهمم مجموع این مساله بسیار ساده است. چین در جایی قرار دارد که آلمان نازی در سال‌های



ایوانکا گفته که نخستین رئیس‌جمهوری زن، نه هیلاری کلینتون، بلکه ایوانکا ترامپ خواهد بود



عناصر ضد ایرانی کاخ سفید

گفت‌وگوی مثلث با ابوالفتح درباره کتاب آتش و خشم

سعیده سادات فهری

روزنامه نگار

چرا کتاب آتش و خشم تا بدین حد با استقبال مردم آمریکا و حتی مردم دیگر کشورهای جهان مواجه شده و بازتاب داشته است؟

▲ کتاب مورد نظر، پشت پرده ۹ ماه ریاست جمهوری دونالد ترامپ را تشریح می‌کند و نویسنده در آن، چگونگی انتصاب دونالد ترامپ به سمت رئیس‌جمهور آمریکا را روایت کرده است.

این کتاب، نخستین کتاب در مورد روایت داخلی از نحوه پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکاست و پیش از انتشار این کتاب اطلاع‌رسانی شده بود که این نویسنده به کاخ سفید رفته و با تعداد زیادی از مشاوران و نزدیکان ترامپ مصاحبه کرده است. وقتی بخش‌هایی از کتاب فاش شد، مشخص شد که کتاب انتقادی است و نکات خیلی خاصی از زبان اشخاصی چون استیو بنن در خصوص وضعیت کاخ سفید، ترامپ و نزدیکانش بیان شده است.

مسئله دیگر واکنش کاخ سفید به انتشار این موضوعات است؛ کاخ سفید حملات تندی علیه این

کتاب داشت، حتی وکلای ترامپ تلاش کردند مانع انتشار این کتاب شوند و درخواست کردند که بخش‌هایی از کتاب منتشر نشود. اما شاهد بودیم که ناشر با آنها لجبازی کرد و حتی چند روز زودتر از موعد گفته شد کتاب را منتشر کرد. همین مساله باعث ایجاد جنجال و جلب توجهات نسبت به کتاب شد. چرا که بسیاری مایل بودند بدانند ترامپ با این ویژگی‌ها و شخصیتی که دارد به چه صورت به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده است و نزدیکانش راجع به او چه فکری می‌کنند. تمام این موارد و مسائل دست به دست هم داد تا اقبال عمومی نسبت به کتاب افزایش پیدا کند؛ البته طبیعی هم بود که کتابی با این ویژگی‌ها که واکنش‌های تند کاخ سفید را به دنبال داشته، مورد استقبال قرار بگیرد. باید توجه داشت که کتاب آتش و خشم نه تنها داخل آمریکا که در خارج از این کشور نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت.

مهمترین نکاتی که در این کتاب ذکر شده و باعث شده که رئیس‌جمهوری آمریکا زیر سوال برود، از نظر شما چه نکاتی است؟

▲ چند نکته خاص در این کتاب مطرح شده که بیشتر آنها از زبان استیو بنن، استراتژیست ارشد و مشاور پیشین ترامپ است. بنن مدعی است که او باعث شده ترامپ، رئیس‌جمهور شود. در هفته‌های نخست بعد از

اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا، می‌گفتند که رئیس‌جمهور واقعی آمریکا بنن است. باید توجه داشت که سمت استراتژیست ارشد رئیس‌جمهور برای استیو بنن خلق شد و پیش از آن اصلاً چنین سمتی در کاخ سفید وجود نداشت. در جریان تدوین کتاب اختلافاتی میان حامیان ترامپ ایجاد و آنها به دو گروه تقسیم شدند؛ یک گروه شامل افرادی چون استیو بنن و استفان میلر بودند و گروه دیگر شامل دختر و داماد ترامپ می‌شد. بنابراین دعوای و اختلافاتی که پیش آمد منجر به آن شد که بنن انتقاداتی را نسبت به ترامپ آغاز کند. به عنوان مثال نویسنده از زبان بنن نوشته است که پسر ارشد ترامپ با وکیل روس در برج ترامپ دیدار کرده و این دیدار با هدف آن بود که اطلاعات محرمانه‌ای از هیلاری کلینتون به دست بیاورد. بنن این اقدام را خائنه خواند که اتهام خیلی بزرگی نسبت به پسر رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. همچنین در کتاب از احتمال دیدار ترامپ با این وکیل نیز صحبت شده است. روس‌ها به ترامپ اطلاع داده بودند که اطلاعات محرمانه‌ای از کلینتون دارند که می‌تواند در انتخابات تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر انتقادات تندی که نسبت به دختر و داماد رئیس‌جمهور در کتاب ذکر شده نیز بسیار جنجالی بود. در این کتاب ذکر شده که مقصر اغلب اشتباهات در دولت

دستگاه‌های اجرایی یا هر مرجع دیگری که کنگره می‌تواند به موجب قانون پیش‌بینی کند، طی اعلامیه‌ای کتبی به رئیس موقت سنا و رئیس مجلس نمایندگان اطلاع دهند که رئیس جمهوری توان استفاده از اختیارات و انجام وظایف ریاست جمهوری را ندارد، معاون رئیس جمهوری بی‌درنگ به عنوان کفیل ریاست جمهوری اختیارات و وظایف فوق را به عهده می‌گیرد.»

از آن پس در صورتی که رئیس جمهوری با اعلامیه‌ای کتبی به رئیس موقت سنا و رئیس مجلس نمایندگان اطلاع دهد که توانایی وی رفع شده است، می‌تواند اعمال اختیارات و انجام وظایف ریاست جمهوری را دوباره عهده‌دار شود، مگر اینکه معاون رئیس جمهوری اکثریتی متشکل از مقامات اصلی بخش‌های اجرایی، یا مراجع دیگری که کنگره می‌تواند از طریق قانون پیش‌بینی کند، ظرف چهار روز طی اعلامیه‌ای کتبی به رئیس موقت سنا و رئیس مجلس نمایندگان اطلاع دهند که رئیس جمهوری توان استفاده از اختیارات و انجام وظایف ریاست جمهوری را ندارد. در این صورت، چنانچه کنگره جلسه رسمی نداشته باشد، ظرف ۴۸ ساعت تشکیل جلسه خواهد داد و در این مورد تصمیم‌گیری می‌کند. چنانچه کنگره ظرف ۲۱ روز پس از دریافت اعلامیه کتبی اخیر، یا در صورتی که جلسه رسمی نداشته باشد، ظرف ۲۱ روز پس از اینکه از کنگره خواسته می‌شود، تشکیل جلسه دهد و با دو سوم آرای هر دو مجلس تشخیص دهد که رئیس جمهوری توان استفاده از اختیارات و انجام وظایف ریاست جمهوری را ندارد، معاون رئیس جمهوری به عنوان کفیل وی انجام همان وظایف را به عهده می‌گیرد. در غیر این صورت رئیس جمهوری اختیارات و وظایف خود را دوباره برعهده می‌گیرد.

باتوجه به نص قانون اساسی، برکناری دونالد ترامپ به دلیل آنکه ۱- همراهی مایک پنس، معاون رئیس جمهوری ۲- اکثریت اعضای کابینه ۳- اکثریت دو سوم هر دو مجلس نمایندگان و سنا را دارد، خیلی محتمل نیست. باتوجه به حمایت قاطع معاون رئیس جمهوری و اعضای کابینه از شخص رئیس جمهوری و همچنین تسلط جمهوریخواهان بر هر دو بازوی کنگره، احتمال توسل به متمرکبیست و پنجم قانون اساسی برای عزل دونالد ترامپ از مقام ریاست جمهوری بسیار دور از انتظار خواهد بود.

خطر جدی‌تر، توسل به فرآیند استیضاح در پرونده دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، موسوم به پرونده «روسیه-ترامپ» است؛ به‌ویژه اگر در انتخابات سال جاری، دموکرات‌ها یکی یا هر دو مجلس کنگره را به کنترل درآورند. ▶



استیو بن، استراتژیست ارشد و مشاور پیشین ترامپ مدعی است که او باعث شده ترامپ، رئیس‌جمهور شود

۲ انتشار کتاب «آتش و خشم» نوشته مایکل وولف که به بررسی ابعاد خصوصی و پنهان زندگی شخصی و سیاسی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا پرداخته منجر به ایجاد مشکلاتی برای ترامپ شده است. امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا در گفت‌وگو با مثلث به بررسی ابعاد این کتاب پرداخته و می‌گوید: «در بخشی از کتاب آمده دونالد ترامپ اصلاً باور نداشته که به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شود و وقتی که خبر می‌آید در انتخابات پیروز شده به عبارت کسانی که کنارش بودند انکار روح دیده و ملانیا نیز این موضوع را باور نمی‌کرده است. ابوالفتح با اشاره به اینکه برخی قسمت‌های کتاب مستند است و با ذکر نام افراد موضوعات نقل شده و برخی قسمت‌های دیگر بدون ذکر نام، موضوعی را روایت کرده است، می‌گوید که این مساله تاحدودی اعتبار کتاب را زیر سوال برده و بیانگر آن است که کتاب خیلی مستند نیست.»

موقعیت ترامپ تأثیرگذار بوده و ممکن است چه مشکلاتی برای او ایجاد کند؟

▲ خود مایکل وولف معتقد است که این کتاب به‌ویژه مسائل مربوط به پرونده روسیه در نهایت منجر به سرنگونی ترامپ خواهد شد.

اما به‌طور کلی از دو جنبه این کتاب ترامپ را تحت فشار قرار خواهد داد؛ نخست بحث برسر این است که آیا روابط پنهانی میان تیم انتخاباتی ترامپ و روسیه وجود داشته یا خیر؟ در این کتاب بر روابط پنهانی با روس‌ها تأکید شده است، نویسنده به نقل از بن این روابط را خائنه توصیف می‌کند و معتقد است در همان زمان پسر بزرگ ترامپ باید به‌فای‌ای اطلاع می‌داده که روس‌ها چه نیتی دارند. اگر روی این مساله خیلی مانور بدهند ممکن است بحث استیضاح ترامپ مطرح شود، چرا که این موضوع می‌تواند به‌عنوان شاهدهی از دروغ‌گویی ترامپ و تلاش وی برای انحراف حقیقت و جلوگیری از وظایف کنگره قلمداد شود. بخش دیگری که در این کتاب خیلی مورد اهمیت قرار گرفته این است که نویسنده مدعی شده صددرصد نزدیکان ترامپ و کسانی که با او در کمپین انتخاباتی و کاخ سفید کار کرده‌اند معتقدند که دونالد ترامپ یک کودک است که قادر به تصمیم‌گیری نیست. در واقع نویسنده با این نقل‌قول‌ها صلاحیت ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور را زیر سوال برده است. اگر به این مباحث بخواهند بپردازند بحث متمرکبیست و پنجم قانون اساسی آمریکا مبنی بر اینکه رئیس‌جمهور فاقد صلاحیت است، مطرح می‌شود که یک مکانیزم بسیار پیچیده دارد.

همچنین باید توجه داشت که در مورد روسیه این کتاب نمی‌تواند خیلی کمک کند و تحقیقات رابرت مولر به‌عنوان بازرس ویژه می‌تواند گره از این ماجرا باز کند، چرا که این ادعاها خیلی قوی نیست که بتوان بر آنها تکیه کرد و گفت که اینها نشانه‌های دقیقی است مبنی بر اینکه ترامپ فاقد صلاحیت و وجاهت برای اداره قانونی کشور است.

در نهایت لطفاً کمی بیشتر راجع به مکانیزم عزل ترامپ توضیح می‌دهید؟

▲ همانطور که اشاره شد، بحث عزل دونالد ترامپ از مقام ریاست جمهوری ایالات متحده به دلیل فقدان تعادل روانی و توسل به متمرکبیست و پنجم قانون اساسی آمریکا در پی چاپ کتاب آتش و خشم مطرح شده است. در متمرکبیست و پنجم آمده است: «هرگاه معاون رئیس‌جمهوری و اکثریتی متشکل از مقامات اصلی

آمریکا این دو نفر هستند و عبارت جوانکا (تلفیقی از نام ایوانکا و جرارد) را برای آنها به‌کار برده است.

در مورد یکسری روابط غیراخلاقی دونالد ترامپ پیش از آنکه رئیس‌جمهور شود نیز در این کتاب بحث شده و گفته شده که او با همسران برخی از دوستانش روابط غیراخلاقی داشته است. از سوی دیگر دعوای زن و شوهری ترامپ و ملانیا نیز بخشی از اطلاعات فاش شده در این کتاب است. ظاهراً در روز مراسم تحلیف نیز این دو نفر با هم در حال دعوا بوده‌اند. نکته جالب دیگر اینکه گفته می‌شود دونالد ترامپ اصلاً باور نداشته که به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شود و وقتی که خبر می‌آید در انتخابات پیروز شده به عبارت کسانی که کنارش بودند انکار روح دیده و ملانیا نیز این موضوع را باور نمی‌کرده است.

غیر از مسائل داخلی و مربوط به شخص ترامپ و کاخ سفید چه اطلاعات مهم دیگری در کتاب ذکر شده است؟

▲ در خصوص مسائل غیر داخلی در کتاب آمده که ترامپ گفته آنها محمد بن سلمان را برای ولیعهدی گماشته‌اند و او آدم آمریکاست. به روابط نزدیک خانواده ترامپ با ولیعهد کنونی عربستان نیز اشاره شده است.

راجع به نگاه ترامپ و تیم وی به ایران چه مسائلی مطرح شده است؟

▲ در کتاب آتش و خشم راجع به رابطه ترامپ و ایران تأکید شده است که ضدیت رئیس‌جمهور آمریکا با ایران تحت تأثیر سه نفر شامل جرارد کوشنر، مایکل فلین اولین مشاور امنیت ملی اش و استیو بن است. در کتاب آمده است که اظهارات خصمانه ترامپ در خصوص ایران، نمایانگر سیاست خارجی وی در قبال ایران است. مایکل فلین، اولین مشاور امنیت ملی ترامپ که در اولین روزهای کاری خود مجبور به استعفا شد، این باور را به ترامپ باوراند که «ایران آدم بد منطقه است.» برداشت حلقه اطرافیان ترامپ این است که خاورمیانه فقط چهار بازیگر واقعی دارد: مصر، اسرائیل، عربستان و ایران. تصور تیم ترامپ این بوده است که سه بازیگر اول علیه ایران متحد خواهند شد و امید داشته‌اند که مصر و عربستان سعودی کار علیه منافع آمریکا انجام ندهند. بنابراین این ملغمه افکار تیم ترامپ در خصوص خاورمیانه به‌ویژه ایران تحت تأثیر سه عامل بوده است: انزوای فلین، بن، ضدایران بودن فلین و تلاش کوشنر برای حرف‌شنوی از کیسینجر.

اطلاعاتی که در این کتاب به نقل از نزدیکان ترامپ افشا شده تا چه اندازه معتبر است و می‌توان روی آنها حساب کرد؟

▲ در برخی از قسمت‌های کتاب، نقل قول از سوی افراد است و مایکل وولف نوشته که این قسمت‌ها به‌نقل از بن، ترامپ، ایوانکا یا مشاوران رئیس‌جمهور است. اما در برخی از قسمت‌ها نامی ذکر نشده و فقط نوشته مشاور یا یکی از نزدیکان ترامپ. شاید این مساله تاحدودی اعتبار کتاب را زیر سوال ببرد و بیانگر آن باشد که کتاب خیلی مستند نیست. گفته می‌شود این کتاب بیشتر روایت ژورنالیستی است تا یک کتاب تحقیقاتی بر مبنای اسناد و مدارک معتبر. حال اینکه روایت افرادی که اقدامات غیراخلاقی ترامپ را توضیح داده‌اند، صحیح است یا خیر مشخص نیست. از این رو نیز دونالد ترامپ به راحتی بسیاری از مسائلی که در کتاب مطرح شده را تکذیب کرد. در این میان حرف حامیان ترامپ یک چیز است و حرف حامیان نویسنده چیز دیگر. حامیان ترامپ اعلام کرده‌اند که این کتاب معتبر نیست و بیشتر فضاسازی و بر مبنای دشمنی و خصومت با ترامپ تنظیم شده است.

به نظر شما کتاب آتش و خشم تا چه حد در

آتش و خشم ترامپ

تفسیر مایکل ولف با شخصیت ترامپ همخوانی ندارد

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



انتشار کتاب «مایکل ولف» با عنوان «آتش و خشم» انعکاس گسترده و فراگیری در افکار عمومی آمریکا به جا گذاشته است. ویژگی‌های شخصیتی و الگوی رفتاری دونالد ترامپ به گونه‌ای است که عموماً تفسیرهای تند و رادیکال درباره الگوی رفتاری نامبرده انجام می‌شود. مایکل ولف تلاش دارد تا واقعیت‌های رفتاری و الگوی کنش شخصیتی ترامپ را در کتاب آتش و خشم تبیین کند. شاید یکی از اصلی‌ترین مشتمی‌های این کتاب را طرفداران حزب دموکرات آمریکا تشکیل می‌دهند؛ افرادی که در زمان پیروزی دونالد ترامپ با نشانه‌هایی از شک و بهت روبه‌رو شدند. آنان هم اکنون در صدد یافتن پرسش‌های قدیمی خود هستند. کتاب آتش و خشم این ویژگی را دارد که می‌تواند به ابهامات زیادی پاسخ گوید. دغدغه‌های پایان‌ناپذیر جامعه آمریکا درباره نتیجه نهایی انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ بیانگر این واقعیت است که اگرچه ترامپ با شعارها و ادبیات پوپولیستی و مردم‌فریبانه به قدرت رسید، اما در شرایط موجود بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا نسبت به امکان موفقیت ترامپ در آینده سیاسی و الگوهای کنش راهبردی تردید دارند.

۱. تفسیر مایکل ولف از روانشناسی انتخاباتی دونالد ترامپ

تفسیر مایکل ولف از الگوی رفتاری دونالد ترامپ در دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، با واقعیت‌های کنش انتخاباتی و الگوی رقابت سیاسی دونالد ترامپ تفاوت دارد. واقعیت آن است که ترامپ از اعتماد به نفس بیش از حد برخوردار بوده و به این دلیل وارد رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد که احساس می‌کرد ایالات متحده در روند عدم تحرک و تعلل قرار دارد. اندیشه ترامپ با روح آمریکایی پیوند داشته و بر این اساس زمینه‌های لازم برای پیگیری سیاست قدرت توسط ترامپ را امکان‌پذیر ساخت. در حالی که تفسیر ارائه‌شده از سوی مایکل ولف در کتاب آتش و خشم با واقعیت‌های کنش اجتماعی و شخصیتی و انتخاباتی دونالد ترامپ مغایرت دارد. اقبال گسترده جامعه آمریکا به کتاب منتشر شده را باید تابعی از الگوهای کنش انتقادی جامعه‌ای دانست که در صدد شناخت و کسب تحلیل جدیدی از الگوی رفتاری ترامپ در دوران رقابت‌های انتخاباتی هستند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که جامعه آمریکایی هنوز در وضعیت شوک ناشی از علل پیروزی ترامپ بوده و با خرید کتاب‌هایی همانند آتش و خشم تلاش دارند تا دغدغه‌های درونی خود را ترمیم کرده و التیام بخشند.

تفسیر ارائه‌شده از سوی مایکل ولف بیانگر این واقعیت است که آتش و خشم بخشی از راهبرد ترامپ در فرآیند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده است. مایکل ولف علت اصلی پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را شناس و اعتماد به نفس بیش از حد وی می‌داند. در تفسیر مایکل ولف، دونالد ترامپ هیچ‌گونه فضیلت راهبردی برای ایفای نقش ریاست جمهوری در آمریکا نداشته است. در عین حال انگیزه‌های پایان‌ناپذیر، قدرت‌ریسک و تحرک ترامپ را

باید در زمره موضوعاتی دانست که باعث می‌شود ترامپ به عنوان فردی که فعالیت‌های خود را در قالب مدیریت کازینو آغاز کرد، به جایگاه ریاست جمهوری آمریکا نائل شود. بخش آغازین کتاب آتش و خشم مایکل ولف مربوط به روند فعالیت‌های انتخاباتی دونالد ترامپ در کنوانسیون مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه است. در این فصل اشاره می‌شود که ترامپ هیچ‌گونه آمیدی به پیروزی در روند رقابت‌های کنوانسیون ایالتی نداشته است. البته تفسیر مایکل ولف با واقعیت‌های کنش ترامپ در سال ۲۰۱۶ کاملاً متفاوت است. ترامپ تلاش کرد تا از تمامی ابزارهای لازم برای پیروزی در مراحل مختلف انتخابات ریاست جمهوری استفاده نماید.

مهمترین ویژگی دونالد ترامپ را باید در قدرت ارتباط وی با اعضای کمپین انتخاباتی خود دانست. در این ارتباط نقش استفان بنون که بعداً به عنوان مشاور راهبردی منصوب شد، اهمیت ویژه‌ای در پیروزی دونالد ترامپ داشته است. پیشینه فعالیت اقتصادی دونالد ترامپ ایجاب می‌کرد که از اعتماد به نفس و ویژه‌ای در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار باشد. ترامپ در صدد بود تا تحولی بنیادین در انگاره‌های سیاسی و ادراک جامعه آمریکا ایجاد کند. نامبرده بسیاری از مفاهیمی را به کار گرفت که دغدغه اصلی شهروندان لایه‌های پایین جامعه بوده است.

بیان چنین دغدغه‌هایی از سوی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری می‌توانست زمینه‌یون فقری و عاطفی شهروندان و لایه‌های فرودست اقتصادی کشور با ترامپ را ارتقا دهد. واقعیت آن است که روانشناسی انتخاباتی ایجاب می‌کند تا هر کاندیدی بتواند از اعتماد به نفس لازم برای نقش‌یابی سیاسی برخوردار باشد. امید به پیروزی محور اصلی انگیزش‌های درونی و نهفته هر کاندیدی است که در انتخابات شرکت می‌کند. بنابراین آنچه را که مایکل ولف از آن به عنوان ناامیدی ترامپ در روند رقابت‌های انتخاباتی نام می‌برد، با واقعیت‌های مربوط به روانشناسی ترامپ هم‌هنگی ندارد. انگیزه‌های درونی دونالد ترامپ به گونه‌ای شکل گرفته که صرفاً با معادله قدرت التیام می‌یابد. به این ترتیب تفسیر مایکل ولف در ارتباط با ناامیدی ترامپ برای پیروزی در روند رقابت‌های انتخاباتی مقدماتی کنوانسیون ایالتی یا فرآیندهای نهایی شدن ترامپ به عنوان کاندیدای حزب جمهوریخواه آمریکا نمی‌تواند با واقعیت‌های کنش الگویی دونالد ترامپ در دوران‌های مختلف فعالیت سیاسی، اقتصادی و انتخاباتی هم‌هنگی داشته باشد.

۲. ترامپ نماد فرهنگ آمریکایی در رقابت‌های انتخاباتی

واقعیت‌های کنش سیاسی و انتخاباتی آمریکا، روندهایی را شکل داد که مبتنی بر روحیه ملی و اجتماعی در ایالات متحده بوده است. به‌طور کلی، ترامپ را می‌توان پدیده انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ دانست. ظهور ترامپ در حالی انجام گرفت که ادبیات و رویکرد محافظه کارانه کاندیدای حزب جمهوریخواه برای بسیاری از شهروندان کشورهای اروپایی و خاورمیانه مبهم به نظر می‌رسید. ترامپ از ادبیات، مفاهیم و رویکردهایی بهره گرفت که انعکاس قدرت نهفته امپراتوری آمریکایی محسوب می‌شد. پیروزی‌های مرحله‌ای ترامپ در کنوانسیون حزب جمهوریخواه، انعکاس نشانه‌هایی از ظهور پدیده‌ای است که تلاش دارد تا ادبیات و نشانه‌های هویتی جدیدی را در آمریکا منعکس سازد. ادبیات ترامپ

را می‌توان بر اساس ساختارهای معنایی درک کرد که بسیاری از رسانه‌ها آن را در فضای اجتماعی انعکاس داده و به این ترتیب، تلاش دارند تا قالب‌های بازنمایی شده هویت جهان‌گرا در آمریکا را منعکس سازند. بازنمایی قدرت آمریکا انعکاس مفاهیم فرهنگی است که در اندیشه سیاسی و اجتماعی جامعه آمریکایی شکل گرفته و در روند حوادث تاریخی، قابلیت خود را در فضای اجتماعی تثبیت کرده است. مایکل ولف به هیچ‌یک از نشانه‌های فرهنگ آمریکایی در شخصیت ترامپ اشاره‌ای ندارد. ولف در صدد است تا شخصیت و الگوی رفتاری ترامپ را جدا از تاریخ و جامعه آمریکا تفسیر کند. در حالی که ترامپ را باید نمادی از بازنمایی چهره آمریکایی در فیلم‌هایی همانند «مردشش میلیون دلاری»، «جیمز باند» و حتی کارتون‌هایی همانند «ماسک» و «سگ قهرمان» دانست. هر یک از تولیدات فرهنگی یادشده بیانگر ظهور چهره مافوق قدرت برای مقابله با تهدیدات در فضای فرهنگی بوده است.

اگرچه کتاب آتش و خشم در آمریکا با استقبال زیادی روبه‌رو شده است اما دونالد ترامپ چهره واقعی شخصیت‌های تخیلی فرهنگ آمریکایی است که تلاش دارد تا رفا، امنیت و قدرت بیشتری برای جامعه آمریکایی ایجاد نماید. مأموریت چنین افرادی را می‌توان در درگیری پایان‌ناپذیر با نشانه‌هایی دانست که رهبری و موقعیت آمریکا را در سیاست جهانی و محیط‌های منطقه‌ای با چالش امنیتی روبه‌رو می‌سازد. بسیاری از ادبیات به کار گرفته شده در سند امنیت ملی دونالد ترامپ که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد را باید انعکاس نشانه‌هایی از قدرت، امنیت و عمل‌گرایی در فرهنگ آمریکایی دانست. تفسیری که از ویژگی رفتاری دونالد ترامپ در کتاب آتش و خشم ارائه شده با واقعیت‌های کنش انتخاباتی ترامپ هم‌هنگی چندانی ندارد. پیروزی مرحله‌ای و پی‌درپی ترامپ در کنوانسیون‌های حزبی را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای برای ظهور پدیده جدید در حوزه سیاسی و اجتماعی آمریکا دانست. بسیاری از گروه‌های محافظه کار در برابر پدیده ترامپ مقاومت کردند. ترامپ بدون توجه به رویکرد گروه‌های محافظه کار، در صدد برآمد تا موقعیت خود را از طریق جایگاه‌یابی در فضای اجتماعی ارتقا دهد. اگرچه ترامپ در رقابت‌های مربوط به کنوانسیون ایالتی حزب جمهوریخواه به پیروزی رسید اما در آوریل ۲۰۱۶، افرادی همانند جورج بوش پدر به همراه گروه دیگری از کارگزاران برجسته حزب جمهوریخواه اعلام داشته‌اند که از کاندیداتوری ترامپ حمایت به عمل نمی‌آورند. چنین فرآیندی نشانه‌هایی از انشعاب در حزب جمهوریخواه را منعکس می‌ساخت. آنچه را که دونالد ترامپ در مرکز منافع ملی واشنگتن در ۲۷ آوریل ۲۰۱۶ بیان داشت به مفهوم آن است که ترامپ از شخصیت جنجالی برای استفاده از موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده و قادر است تا خود را با شرایط جدید محیطی و راهبردی تطبیق دهد. با توجه به تغییر در ادبیات و الگوی کنش سیاسی ترامپ، می‌توان نشانه‌های جدیدی در ادبیات سیاسی و الگوی رقابت بین‌حزبی ترامپ مشاهده کرد. واقعیت کنش سیاسی ترامپ آن است که بدون واهمه و بدون هرگونه ابهام به شخصیت‌های رقیب خود حمله می‌کند. از آنجایی که تا کنون ترامپ نقش ساختاری و بوروکراتیک نداشته، به همین دلیل است که هیچ‌گونه انتقادی نسبت به الگوهای رفتاری وی در گذشته قابل درک برای شهروندان و گروه‌های اجتماعی نخواهد بود.

محور اصلی ادبیات ترامپ در کنوانسیون‌های ایالتی حزب جمهوریخواه را باید ساختن آمریکای جدیدی دانست که از قابلیت لازم برای رهبری جهانی برخوردار است. بهره‌گیری ترامپ از مفاهیم دیگری همانند حمایت از لایه‌های آسیب‌دیده اقتصادی از طریق سیاست‌های مالیاتی را می‌توان به عنوان بخش دیگری از رویکرد

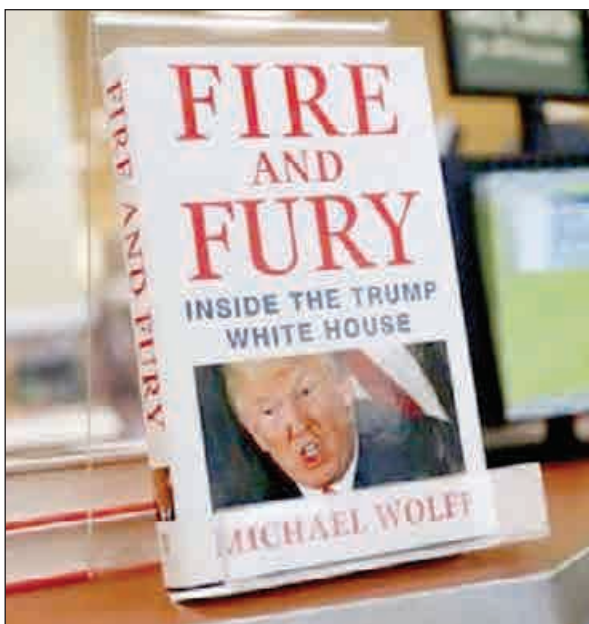
استفان بنن را می‌توان در زمره اصلی‌ترین مخالفین دونالد ترامپ در فضای سیاسی، ساختاری و اجتماعی آمریکا دانست. به همین دلیل است که مایکل ولف توانست ادبیاتی را تولید کند که موقعیت و مشروعیت دونالد ترامپ را به گونه مشهودی کاهش دهد. چنین رویکردی را می‌توان در کتاب آتش و خشم مشاهده کرد. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که ترامپ با طیف گسترده‌ای از مخالفت‌هایی روبه‌روست که بخش قابل توجه آن را نظریه‌پردازان، نخبگان سیاسی و ساختاری آمریکا همانند نوام چامسکی تشکیل می‌دهند. چامسکی تلاش دارد تا به نشانه مخالفت همه‌جانبه با ترامپ، از هیلاری کلینتون حمایت نماید. این دوره از رقابت‌های انتخاباتی آمریکا را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از یادگفت‌مان پوپولیستی ترامپ تبیین کرد. روندی که شاید بتوان آن را واقعیت اجتناب‌ناپذیر دموکراسی‌های نخبه‌گرا دانست. چنین روندی به مفهوم انتقام جامعه از نخبگان و ساختار نخبه‌گرای آمریکایی تلقی می‌شود. بخش قابل توجهی از کتاب آتش و خشم به تبیین چگونگی نقش‌یابی روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اختصاص یافته است. در این کتاب نشانه‌هایی از مداخله، اثرگذاری و نقش‌یابی کوشنر شوهر ایوانکا ترامپ به چشم می‌خورد. ولف تلاش دارد تا نشان دهد که کاخ سفید در دوران دونالد ترامپ تحت تاثیر نیروهای گریز از مرکز قرار دارد. ویژگی‌های شخصیتی کوشنر، موقعیت خانوادگی و پیشینه سیاسی نامبرده را باید در زمره عوامل و موقله‌هایی دانست که در کتاب آتش و خشم مورد انتقاد قرار گرفته است. تبارگرایی بخشی از فرهنگ سیاسی و ساختاری ایالات متحده محسوب می‌شود. نخبگان محور اصلی فرآیندهای تبارگرایی بوده که مورد انتقاد دونالد ترامپ قرار گرفته اما با واقعیت‌های کنش سیاسی و انتخاب کارگزاران اجرایی وی هماهنگی دارد. نقش کوشنر به گونه‌ای است که روندهای گریز از مرکز در آمریکا را شکل خواهد داد. به همین دلیل است که مایکل ولف درصدد برآمد تا نقش گروه‌های خاص در ساختار قدرت کاخ سفید دوران دونالد ترامپ را مورد انتقاد قرار دهد.

نتیجه‌گیری

آنچه را که مایکل ولف در نگاه تفسیری خود نسبت به روند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و نقش روسیه در چنین فرآیندی منتشر کرده، به گونه اجتناب‌ناپذیر بر روندهای سیاسی و سیاست خارجی آمریکا در آینده نزدیک تاثیر به‌جا خواهد گذاشت. شاید بتوان تحقیقات رابرت مولر، قاضی برجسته آمریکا در مورد نقش روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به عنوان چالش اصلی ترامپ در آینده دانست. چنین چالشی به گونه اجتناب‌ناپذیر تاثیر خود را در فضای سیاسی و راهبردی ایالات متحده به‌جا می‌گذارد. انتشار چنین کتابی به مفهوم آن است که روند انتقاد از الگوهای کنش سیاسی دونالد ترامپ ادامه خواهد یافت. ترامپ درصدد است تا جلوه‌هایی از تبارگرایی را با فرهنگ سیاسی و الگوی کنش قدرت پیوند دهد. طبیعی است که تحقق چنین فرآیندی کاری دشوار برای آینده سیاسی ترامپ خواهد بود. کتاب آتش و خشم هم‌اکنون تاثیر خود را بر افکار عمومی و ذهنیت فراگیر جامعه آمریکا به‌جا گذاشته است. به همین دلیل است که آینده کاخ سفید و ترامپ تحت تاثیر موج‌های مشروعیت‌زدای رسانه‌ای و الگوهای تحقیق رابرت مولر، قاضی ویژه پرونده مایکل پومپئو قرار خواهد گرفت.

استفان بنن و مایکل پنس در زمره محدود اعضای ستاد انتخاباتی دونالد ترامپ بودند که موقعیت خود را بیش از دیگران تثبیت کرده‌اند. در این فرآیند، موقعیت استفان بنن تحت تاثیر اختلافات درونی کاخ سفید فروریخت. در کتاب آتش و خشم این مساله نشان داده می‌شود که چگونه «جیمز کومی» رئیس اف‌بی‌آی توانست با طرح برخی از اتهامات علیه هیلاری کلینتون، افکار عمومی جامعه آمریکا را به نفع دونالد ترامپ تغییر دهد.

چنین رویکردی به مفهوم آن است که پیروزی انتخاباتی ترامپ تحت تاثیر حوادث غیر قابل پیش‌بینی شکل گرفته است. ادبیات سیاسی ترامپ با نیازهای عمومی جامعه آمریکا هماهنگی داشت. ذهنیت جامعه آمریکا به گونه‌ای شکل گرفته بود که اعتماد چندانی به نخبگان نداشت. شاید بتوان ظهور ترامپ را نشانه‌ای از انحطاط در هویت حزبی و نسلی در آمریکا دانست. هویتی که تحت تاثیر موج‌های نخبه‌گرایانه شکل گرفته و تلاش دارد تا



اجماع ساز ترامپ برای کسب حمایت کنوانسیون ملی حزب جمهوریخواه دانست. در شرایط موجود، محورهای اصلی سیاست خارجی ترامپ را اعاده قدرت ایالات متحده برای ایفای نقش موثر در سیاست بین‌الملل تشکیل می‌دهد. ادبیات ترامپ نشانه‌هایی از تلاش پایان‌ناپذیر برای اعتمادسازی در ساختار داخلی آمریکا و فضای بین‌المللی را منعکس می‌سازد. طبیعی است که چنین فردی همواره می‌کوشد تا از طریق ریسک‌پذیری بیشتر موقعیت بهتری را برای خود ایجاد نماید.

۳. اعتقاد به پیروزی نهایی در ادبیات و الگوی رفتاری دونالد ترامپ

آنچه در کتاب آتش و خشم مورد توجه مایکل ولف قرار گرفته به مفهوم آن است که حضور انتخاباتی ترامپ مبتنی بر تلاش برای پیروزی نبوده است. در بسیاری از سخنرانی‌های ترامپ می‌توان به این موضوع اذعان داشت که نامبرده پیروزی خود را قطعی می‌دانست. به کارگیری مفهوم «تقلب انتخاباتی» در ادبیات سیاسی ترامپ به مفهوم آن است که نامبرده نشانه‌هایی از قطعیت را در افکار عمومی جامعه آمریکا و نظام بین‌الملل منعکس می‌ساخت.

در بسیاری از مفاهیم به کار گرفته شده از سوی ترامپ می‌توان به نشانه‌هایی از هیجان انتخاباتی اشاره داشت. اعتمادسازی ترامپ نزد شهروندان آمریکایی برای غلبه بر هیلاری کلینتون تنظیم شده است. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از سخنرانی ترامپ در انتقاد از سیاست خارجی هیلاری کلینتون و حزب دموکرات بوده است. مایکل ولف به این موضوع اشاره دارد که اگر نتایج انتخاباتی آمریکا به نفع هیلاری کلینتون رقم می‌خورد، در آن شرایط زمینه برای اعتراض شدید به انتخابات از سوی ستاد انتخاباتی و کمپین دونالد ترامپ شکل می‌گرفت. روندی که می‌توانست تاثیر خود را در ایجاد هیجان انتخاباتی و گسترش تضادهای اجتماعی به‌جا گذارد. ویژگی‌های شخصیتی ترامپ به گونه‌ای است که تیزهوشی را با عمل‌گرایی پیوند داده است. اگر چه بنیان‌های فکری

ترامپ ماهیت بنیادگرا دارد، اما ویژگی‌های کنش فردی ترامپ زمینه ظهور فردی را به وجود آورده که از قابلیت لازم برای همکاری‌های چندجانبه با گروه‌های رقیب برخوردار است. ترامپ فردی است که از پیشینه حرفه‌ای خود در حوزه رسانه، تبلیغات و حوزه‌هایی که با فرهنگ پاپ جامعه آمریکایی پیوند یافته بهره گرفت و توانست موقعیت خود را در فضای شخصیت خودرایی و معطوف به قدرت بازسازی کند.

۴. ارزیابی ولف از ترامپ در کاخ سفید

در بسیاری از سطور کتاب آتش و خشم تلاش شده تا نشانه‌های تضاد نهفته ترامپ با همسر و سایر اعضای خانواده‌اش را منعکس سازد. درحالی که همبستگی اجتماعی و ساختاری اعضای خانواده ترامپ بیش از هر یک از کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در سه دهه گذشته بوده است. واقعیت تفسیری مایکل ولف از الگوی رفتاری و فعالیت دونالد ترامپ حاکی از آن است که ظهور ترامپ با قالب‌های نهادی و ساختاری آمریکا هماهنگی چندانی نداشت. انتشار کتاب آتش و خشم و استقبال گسترده جامعه آمریکا برای خرید این کتاب نشان می‌دهد که ترامپ نه تنها دارای پایگاه اجتماعی متنوع و فراگیری است، بلکه مخالفین متنوعی را نیز فراروی خود داشته و خواهد داشت.

۵. معمای روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

به همان گونه‌ای که جیمز کومی توانست مشروعیت سیاسی و انتخاباتی هیلاری کلینتون را در روند رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا به میزان قابل توجهی کاهش دهد، افرادی همانند رابرت مولر، مایکل پومپئو و

فجر سینمای ایران

فرارسیدن بهمن ماه هر سال و آغاز دهه فجر، خبر از بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی هنری کشور می‌دهد. رویدادی که نه تنها اهالی هنر و سینما، بلکه بسیاری از مخاطبان عمومی سینما را نیز به خود جلب می‌کند. اعلام اسامی فیلم‌های راه‌یافته به بخش رقابت سودای سیم‌رغ بهانه‌ای شد تا بیشتر به ابعاد این جشنواره بپردازیم.

برداشت‌سی و ششم

جشنواره فیلم فجر کلید خورد

تیتراول





لیست ممنوعه

مروری بر آنچه در جشنواره فجر روی پرده می‌رود
در گفت‌وگو با برخی از کارگردانان این آثار



انقلاب یک نفره گفت‌وگوی مثلث با سهیل بیرقی



روزهای ابتدای بهمن ماه هر سال، تب و تاب خاصی برای اهالی فرهنگ و هنر دارد. آغاز دهه فجر انقلاب اسلامی مصادف با نخستین روز جشنواره فیلم و روز پایانی این دهه نیز اختتامیه جشنواره را همراهی می‌کند. جشنواره بین‌المللی فیلم فجر مهم‌ترین جشنواره سینمایی در ایران است. جشنواره‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از سال ۱۳۶۱ تا کنون معمولاً در میانه بهمن ماه هر سال در تهران برگزار می‌شود. تا کنون ۳۵ دوره از این جشنواره برگزار شده و تهران امسال میزبان سی و ششمین جشنواره از فیلم فجر است. این جشنواره توسط بنیاد سینمایی فارابی و زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود. این روزها با معرفی آثار راه یافته به سی و ششمین جشنواره فیلم فجر تهران و انتظار اهالی سینما برای تماشای این فیلم‌ها روی پرده سینما، تاب و تب جشنواره اندک اندک فضای جامعه هنری را همراه خود کرده است. از این رو در این نوشتار به بررسی قسمت‌های مختلف جشنواره پرداخته‌ایم و پس از آن، در دیگر مطالب این پرونده، آثار راه یافته به جشنواره امسال را بهتر و دقیق‌تر شناخته‌ایم؛ شناختی که البته تا پیش از دیدن فیلم‌ها کامل نخواهد شد.

طلوع فجر

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، جشنواره بین‌المللی فیلم تهران مهم‌ترین رویداد سینمایی در کشورمان بود. جشنواره بین‌المللی فیلم تهران؛ نام یک جشنواره فیلم ایرانی بود که تا پیش از سال ۱۳۵۷ در ایران برگزار می‌شد؛ جشنواره‌ای که توسط دفتر مخصوص فرح حمایت می‌شد و در واقع دربار مهم‌ترین حمایتگر مالی آن بود. در جشنواره بین‌المللی فیلم تهران، فیلم‌های برگزیده سینمای ایران در کنار آثار سینمای بین‌المللی به رقابت می‌پرداختند و در واقع رقابت بین‌المللی یکی از ویژگی‌های این جشنواره بود. جشنواره بین‌المللی فیلم ایران در شش دوره از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ برگزار شد و پس از آن نیز با پیروزی انقلاب اسلامی پایان یافت. بعد از گذر چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی، جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، هم‌زمان با روزهای دهه فجر جایگزین جشنواره فیلم تهران شد و در نتیجه عمر شش ساله این جشنواره به اتمام رسید. درباره جشنواره فیلم تهران نوشته و شنیده شده که بودجه این جشنواره از جشنواره فیلم کن نیز بیشتر بوده

در جشنواره سی و ششم فیلم فجر، همانطور که می‌توان از رصد فضای رسانه‌ها و اهالی سینما به درستی دریافت، اتفاقات خوبی در حال رقم خوردن است. از جمله اینکه امسال ما شاهد حضور ۲۲ فیلم در سودای سیمیرغ هستیم که به نسبت سالیان گذشته عدد کمتری است

است! چند سال پیش از آغاز به کار رسمی جشنواره فیلم تهران، که می‌توان آن را جشنواره‌ای دولتی در زمان سلطنت پهلوی دوم دانست، فستیوال غیردولتی دیگری در میان اهالی سینما وجود داشت که عنوان آن جشنواره سینمایی سپاس بود. جشنواره فیلم سپاس، نام جشنواره فیلم غیردولتی ایرانی بود که در سال ۱۳۴۷ توسط علی مرتضوی تأسیس شده بود. مرتضوی برای راه‌اندازی این فستیوال، با برگزاری یک همه‌پرسی از خوانندگان مجله فیلم و هنر برای آغاز به کار این جشنواره تصمیم گرفت. اینچنین بود که سپاس تأسیس شد و در نتیجه نخستین مراسم آن در روز سیزدهم خرداد ماه ۱۳۴۸ در سینما کاپری برگزار شد. جشنواره سپاس تا چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، با همکاری وزارت فرهنگ و هنر اجرا می‌شد. در جشنواره فیلم سپاس، فقط فیلم‌های ایرانی، نمایش داده می‌شدند و به بهترین‌های سینمای ایران، جایزه سپاس اهدا می‌شد. جشنواره سپاس به سبب فضای تعاملی که با اهالی سینما و هنر در آن زمان داشت، در آئین‌نامه خود نیز نکات زیادی را برای برگزاری مقرر کرده بود. هرچند نکات این آئین‌نامه و موارد شبیه به آن، در بسیاری از بندها، تطابق چندانی با شئونات اسلامی و دینی و اخلاقی نداشت، اما نفس وجود این ساختار، کمک شایان توجهی به نظم بیشتر برنامه‌ها می‌کرد. از جمله این موارد آنکه؛ زمان برگزاری اردیبهشت جشنواره سپاس، هر سال و زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر وقت در تهران ذکر شده بود و هدف اصلی آن تجلیل و تشویق فعالان صنعت سینمای ملی، و در معرض قضاوت قرار دادن فیلم‌های ارزنده ایرانی بود تا با اهدای جایزه سپاس، سبب پیشرفت بیشتر صنعت سینمای ملی ایران فراهم شود. در واقع سپاس مهم‌ترین عرصه رقابت آثار داخلی بود که البته در ضمن این رقابت، هنرمندان بسیاری شناخته و به مردم یا اهالی سینما معرفی می‌شدند.

هیات داوران ۵ یا ۷ نفره در هر یک از این رشته‌های موجود در جشنواره، بهترین اثر را نمایش و جایزه سپاس اهدا می‌کردند، سه جایزه سپاس طلا، نقره و برنز به بهترین فیلم‌های سال، بهترین کارگردانی، فیلمبردار رنگی و سیاه و سفید، فیلمنامه، موسیقی متن، بازیگر زن و مرد نقش اول و دوم، و به بهترین آثار ۸ و ۱۶ و ۳۵ میلی متری کوتاه تعلق می‌گرفت. جشنواره سپاس در شش دوره از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۳ برگزار شد. این جشنواره تنها به مدت شش دوره برگزار شد ولی به دلیل کیفیت رو به رشد برنامه و فیلم‌ها، از جشنواره‌های معتبر داخلی در ایران بود که در مقاطعی با جشنواره جهانی فیلم تهران رقابت می‌کرد و گاهی به رقیب و هم‌تایی برای آن جشنواره دولتی تبدیل می‌شد.

از مهم‌ترین آثاری که در جشنواره سپاس مورد توجه واقع شده بود و تقدیر فراوانی از آن به عمل آمده بود، فیلم گاو ساخته داریوش مهرجویی و فیلم قیصر ساخته مسعود کیمیایی بود. جایزه بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین مکمل زن و بهترین بازیگر نقش اول مرد، به فیلم قیصر کیمیایی اعطا شد و از سوی دیگر جایزه بهترین فیلمنامه به فیلم گاو اثر مهرجویی تعلق گرفت.

داریوش مهرجویی در دوره سوم سپاس نیز جایزه‌های فراوانی را از آن خود کرد. او به خاطر ساخت فیلم آقای‌هاو جایزه‌های بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین فیلمنامه، بهترین نقش اول زن و بهترین نقش مکمل مرد را از آن خود کرد. در کنار او علی حاتمی نیز برای نخستین بار در سپاس سوم برگزیده شد و جایزه فیلم دوم را با خود به خانه برد.

شکوه فجر

جشنواره فیلم فجر، جایگزینی برای جشنواره‌های فیلم ایرانی و بین‌المللی شد که به صورت منظم از سال ۱۳۶۱ تا به امروز برگزار شده است. نخستین دوره از جشنواره فیلم فجر از ۱۲ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ به دبیری حسین و خشوری برگزار شد. و خشوری همچنین موسس و اولین دبیر جشنواره فیلم دفاع مقدس نیز بوده است. جشنواره فجر تا سال ۱۳۷۴ فقط به تولیدات سالانه سینمای ایران می‌پرداخت. از سال ۱۳۷۴ جشنواره به صورت بین‌المللی برگزار می‌شود و علاوه بر سینمای ایران، در بخش بین‌الملل نیز به بررسی فیلم‌هایی از سینمای جهان می‌پردازد. در بخش‌های رقابتی این جشنواره، شرکت کنندگان برای کسب جایزه مخصوص دیپلم سیمیرغ بلورین نام دارد، با هم رقابت می‌کنند. دیپلم افتخار و لوح زرین نیز از دیگر جوایز این جشنواره هستند. روند تکامل جشنواره فجر در طی سالیان اخیر ادامه داشته است. مسابقاتی همچون سینمای مستند، فیلم کوتاه و مسابقه مواد تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی نیز به بخش‌های سینمای ایران در جشنواره فجر اضافه شده و منجر به گسترده‌تر شدن طیف آثار ارسالی و نمایشی در این جشنواره شده است. سنت آغاز جشنواره سینمایی در هر سال به این نحو است که در ابتدای جشنواره آیین بزرگداشت یک هنرمند برگزار می‌شود و در انتها هم جوایز ویژه و مردمی به فیلم انتخاب شده با رای مردم داده می‌شود. در سال ۱۳۹۳ بخش بین‌الملل جشنواره از جشنواره ایران جدا شد و در اردیبهشت ماه هر سال برگزار می‌شود.

سیمیرغ فجر

بخش سینمای ایران، زیرمجموعه‌هایی دارد که آثار ارسالی به تبع مشخصات در هر یک از این زیرمجموعه‌ها دسته‌بندی می‌شود. سودای سیمیرغ یا مسابقه سینمای ایران، نگاه نو یا فیلم‌های اول، هنر و تجربه یا تجربه اول



جشنواره فیلم فجر، جایگزینی برای جشنواره‌های فیلم ایرانی و بین‌المللی شد که به صورت منظم از سال ۱۳۶۱ تا به امروز برگزار شده است



انقلاب یک نفره

گفت‌وگویی مثلث با
سهیل بیرقی

سهیل بیرقی امسال با دومین اثر سینمایی خود با نام «عرق سرد» به تهیه‌کنندگی مهدی داوری در این دوره از جشنواره فیلم فجر حضور دارد. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «به سلامتی جمع...!!!»

باران کوثری در عرق سرد نقش فوتبالیستی را بازی کرده که با ممانعت همسر برای همراهی با تیم ملی مواجه می‌شود.

در این پروژه سینمایی بازگرانی چون باران کوثری، امیر جدیدی، لیلی رشیدی، مهدی زین‌العابدین و سحر دولت‌شاهی حضور دارند. باران کوثری در این فیلم نقش یک بانوی فوتبالیست را بازی می‌کند.

فیلم سینمایی عرق سرد تابستان ۱۳۹۶ در تهران جلوی دوربین رفت. یکی از نکات جالب توجه درباره فیلم تازه سهیل بیرقی، حضور باران کوثری در نقش یک فوتبالیست است. گفته می‌شود کوثری برای بازی در این نقش تمرینات بسیار سخت و تخصصی رشته فوتبال را پشت سر گذاشت و بیش از ۲۰ کیلو وزن کم کرده است!

درباره آذر پیش از این نیز گفته‌ام که نمی‌خواستم این زن، زن معمولی باشد. اولین هدف من ارائه تصویری از زنی غیرمعمولی بود و قرار شد انقلاب تک‌نفره از سوی او علیه قانون، آدم‌ها و ضوابط جامعه پیرامونش را به تصویر بکشم و به این صورت، فیلمنامه سمت و سو گرفت.

در عرق سرد اما چنین فضایی در ذهنم نبوده است. این هم یکی از تفاوت‌های مهم عرق سرد و من است که به آن اشاره کردم.

شناس عرق سرد در جشنواره سی و ششم از دیدگاه شما چطور است؟ در رقابت پیروز خواهد شد یا از راهیابی به فینال، مثل کاراکتر اصلی اش، باز خواهد ماند؟!

▲ در حال حاضر فکر نمی‌کنم درباره این موضوع بتوان نظر قطعی داشت. اما امیدوارم که عرق سرد در جشنواره دیده شود و مخاطبان با فیلم همراه شوند. ►

داستان عرق سرد درباره چیست؟ روایتی که شما در این فیلم به دنبال آن هستید...

▲ داستان فیلم عرق سرد در حد چند خط در رسانه‌های مختلف سینمایی پخش شده است. شما هم حتما این داستان را شنیده‌اند که درباره آن می‌دانید. اما باید بگویم که این فیلم فضا، قصه و جهان متفاوتی نسبت به فیلم اولم یعنی فیلم من دارد. قصه عرق سرد که باران کوثری نقش اصلی آن را ایفا می‌کند، درباره دختر فوتبالیستی است که حقتش تضییع می‌شود و نمی‌تواند در فینال بازی‌های آسیایی بازی کند. او توانسته به این مسابقات راه یابد و اتفاقاً میل بسیار زیادی به حضور در این رقابت‌ها دارد، اما به دلایلی که باید در فیلم دید، از رسیدن به این فینال بازمی‌ماند.

درباره عرق سرد می‌توان این‌طور حدس زد که مایه اجتماعی این اثر با فیلم قبلی شما تفاوت دارد. نکته‌ای که خودتان نیز بر آن تأکید کرده‌اید. درباره این تفاوت‌اندکی توضیح دهید.

▲ عرق سرد با فیلم قبل من تفاوت‌های زیادی دارد. ساده‌ترین، کم‌خطرترین و راحت‌ترین کار برای من ساخت ادامه فیلم اولم، یعنی فیلم «من» بود که در همان حال و هوا فیلم دوم را بسازم. این تنها کاری بود که می‌شد انجام داد. اما من این کار را نکردم. بلکه آخرین و سخت‌ترین کار را انجام دادم؛ یعنی سراغ سوژه و فضایی رفتم که کاملاً متفاوت با فضای فیلم من است. من را کنار گذاشتم و برای ورود به عرصه دیگری که با فیلمنامه عرق سرد آغاز می‌شود، آماده شدم.

فیلم عرق سرد؛ فضا، قصه و جهان دیگری دارد. کارگردانی این فیلم بسیار متفاوت از فیلم دیگر من است و طبیعتاً جذابیتش هم در همین است که نوع کارگردانی من در آن تغییر پیدا می‌کند و این تغییر به وضوح برای مخاطبی که اثر دیگر من را دیده، قابل احساس است.

کاراکتر اصلی فیلم من نیز یک زن بود که در جریان داستان دست به اقدامات مختلف و البته غیرمعتاد می‌زد. شما در عرق سرد خوانشی شبیه زن من از نقش اول فیلم دارید؟

▲ من؛ داستان زنی به نام آذر است که اقدام به کارهایی برای دیگران و کسب درآمد از این راه می‌کند.

و انیمیشن که از دوره سی و چهارم یعنی سال ۱۳۹۴ به بعد به جشنواره اضافه شده، بخش‌های جشنواره فیلم فجر هستند که تمام مخاطبان و اهالی سینما می‌توانند آثار نمایشی در این بخش‌ها را مشاهده کنند.

سال جاری اما میزبان سی و ششمین دوره از جشنواره فیلم فجر است که در بخش‌های مختلف آثار زیادی را درون خود پذیرفته و آماده مهیا کردن عرصه رقابت و گزینش آنهاست. امسال ۲۲ فیلم به بخش سودای سیمرغ یا رقابت سینمای ایران راه یافته‌اند که در مطالب دیگر این پرونده به آنها پرداخته‌ایم و با برخی از کارگردانان نیز درباره چگونگی ساخت و حضور این آثار در جشنواره صحبت کرده‌ایم. اما موارد چندی نیز درباره حضور آثار سینمایی امسال در جشنواره وجود دارد که باید به آنها اشاره کرد.

در جشنواره سی و ششم فیلم فجر، همانطور که می‌توان از رصد فضای رسانه‌ها و اهالی سینما به درستی دریافت، اتفاقات خوبی در حال رقم خوردن است. از جمله اینکه امسال ما شاهد حضور ۲۲ فیلم در سودای سیمرغ هستیم که به نسبت به سالیان گذشته عدد کمتری است. عددی که این جشنواره را در راه نزدیک شدن به اعداد استاندارد جهانی یاری کرده است. فضایی که تمرکز بیشتر بر فیلم‌ها و نیز ارزشگذاری جشنواره را ارتقا خواهد داد و البته امیدواریم این رویه تحت فشارها یا مصلحت‌ها کم‌رنگ یا محو نشود.

سودای سیمرغ با حضور ۲۲ فیلم می‌تواند پتانسیل با کیفیت‌تری از مخاطب و داوران را برای همراهی خود داشته باشد. این در حالیست که هرچه تعداد فیلم‌های حاضر در این بخش، که در واقع بخش اصلی جشنواره فجر است، بیشتر باشد، کیفیت تماشای فیلم از سوی مخاطبان و از سوی داوران کمتر خواهد بود.

از سوی دیگر، اتفاق مهم دیگری در جشنواره امسال رخ داده و آن هم تنظیم جدول نمایش فیلم‌های سینمای رسانه از طریق قرعه‌کشی است. همه می‌دانیم یکی از مسائل گاه‌شبهه‌برانگیز در ادوار جشنواره فیلم فجر که اعتراضات و نقدهای زیادی را هم به دنبال دارد، زمان بندی اکران فیلم‌های سینمای رسانه‌ها بود. چنانکه گاهی برخی نام‌ها و شاید دلبستگی‌ها و متاسفانه بی‌عدالتی‌ها باعث می‌شد که فیلمی در سانس و روزی طلایی به اکران گذاشته شود و فیلمی دیگر در روز آخر جشنواره و سانس‌های نیمه‌خالی؛ با این حال این بار برای اولین بار در تاریخ برگزاری جشنواره فیلم فجر با ابتکاری شایسته قرار شده که این جدول به شکل قرعه‌کشی تنظیم و به اجرا گذاشته شود و نام و نان و رابطه نقشی در تنظیم جدول نداشته باشد.

در واقع سیاست شفاف‌سازی برگزارکنندگان این دوره از جشنواره می‌تواند کمک شایانی به ذهنیت مخاطبان کند و آنان را از گمانه‌زنی‌های همیشگی درباره بی‌عدالتی و روند انتخاب و زمان بندی در جشنواره برحذر دارد.

هرچند نمی‌توان در روشی که امسال در پیش گرفته شده نیز ادعای اجرای عدالت کامل را داشت، اما باید به این نکته توجه کرد که راهی غیر از این پیش روی متصدیان امر نیست. یا حداقل راهی بهتر از این به ذهن این بانیا نرسیده است. تنظیم این جدول از طریق قرعه، اگر چه باز هم فیلم‌هایی را در سانس‌ها و روزهای بهتر و برخی از آثار را در سانس‌ها و روزهای بدتر برای نمایش قرار خواهد داد، اما حسن بزرگ این انتخاب اینکه جای هیچ ابهام و انتقاد و اعتراضی از این باب و خدای نکرده حق و ناحقی به وسط نخواهد آمد. این یک رویه مهم و البته نیکوست که امید است با بروز نکردن کارشکنی در آن، تبدیل به یک رویه همیشگی و هر ساله در فضای جشنواره شود. ►

پشت پرده داعش

نگاهی به «امپراطور جهنم» در گفت‌وگو با پرویز شیخ‌طادی

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

داستان امپراطور جهنم درباره چیست؟ اصلا از کجا ایده ساخت یک فیلم با موضوع داعش در شما شکل گرفت؟!

▲ داستان اصلی فیلمنامه امپراطور جهنم درباره برخی از سران و بزرگان داعش است. در امپراطور جهنم به این پرداخته شده که مفتی‌ها چه جور افرادی هستند و نحوه رهبری آنها بر داعش چگونه است. چگونگی و چرایی صدور فتوایی که به نام اسلام و اسلام‌گرایی صادر می‌شود یکی از مهم‌ترین نقاط پرداخته شده در فیلمنامه امپراطور جهنم است.

فیلم امپراطور جهنم بر آن است که به این موضوع بپردازد که کدام نقطه از جهان اسلام بیمار شده است. در جریان پرداخت بیشتر به داستان و اصل فیلمنامه بود که به این نقطه رسیده‌ایم. این محور در واقع یکی از نکات مهم و اصلی این فیلمنامه است. وقتی در خلوت خود به مسائل تکفیری‌ها و سلفی‌ها و فعل آنها که به نام اسلام گذاشته می‌شود فکر می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که کشتار مردم دردناک و غم‌انگیز است اما جریان تکفیری که با حمیت مفتی‌ها و رژیم سعودی ایجاد و فریه شده نیز یک جنایت است که زیرساخت‌های دین را نشانه گرفته است.

بر اساس همین ذهنیت و محوریتی که اشاره کردم، در امپراطور جهنم داستان اندیشه بیمار یک مفتی به تصویر کشیده شده است؛ داستانی که در نهایت خود به این جمع‌بندی رسیده است که اندیشه‌های مخرب مفتی‌هایی از این دست تا چه اندازه می‌تواند زیرساخت‌های جهان اسلام را به خطر اندازد. داستان این اندیشه را با خود همراه دارد و سعی می‌کند که در جریان فیلم کردهای این رفتار مفتی‌ها و جریان تکفیری را به نمایش درآورد.

در واقع جرقه اصلی نگارش فیلمنامه امپراطور جهنم به سال ۱۳۹۰ بازمی‌گردد. از آن سال، با توجه به تحولات منطقه و تجمع مجموعه کشورهای وابسته به آمریکا علیه ایران و نوع شیوه حمله به کشورهای منطقه به خصوص

۲ پرویز شیخ‌طادی؛ زاده سال ۱۳۴۰، آبادان. شیخ‌طادی که سالیان زیادی است فعالیت هنری را در سینما آغاز کرده، از طراحی صحنه و لباس تا نویسندگی و کارگردانی و تهیه‌کنندگی را در کارنامه هنری خود دارد و در تمامی این زمینه‌ها فعالیت زیادی را ترتیب داده است. سابقه سینمایی شیخ‌طادی اما در سالیان اخیر برای مخاطبان سینما و اهالی فیلم شناخته‌تر شده است. او با فیلم شکارچی شبیه که در سال ۱۳۸۸ تولید و منتشر شد، به جریان شکل‌گیری رژیم صهیونیستی پرداخت. بازی هنرمندان علی نصیریان در این فیلم، منجر به دیده شدن بسیار فیلم در سطح بین‌الملل شد و البته استقبال زیادی نیز از آن در داخل کشور و به هنگام پخش از صداوسیما شد. پس از شکارچی شبیه و در سال ۱۳۹۰ بود که اثر آخر خود، یعنی روزهای زندگی را کارگردانی و منتشر کرد. روزهای زندگی در سی‌امین جشنواره فجر، جایزه بهترین کارگردانی را از آن خود کرد و از آن روز تا به امروز، شیخ‌طادی فیلم سینمایی دیگری به سینما عرضه نکرده است. امپراطور جهنم؛ نام آخرین اثر شیخ‌طادی است که در سال ۱۳۹۵ ساخته شده و در جشنواره سال جاری اکران می‌شود. امپراطور جهنم فیلمی با موضوع جنایات داعش و تکفیری‌هاست. پرویز شیخ‌طادی از داستان فیلم و کم‌و کیف ساخت آن بیشتر می‌گوید.

ایران، تحقیقی را درباره تکفیری‌ها شروع کردم. در این تحقیق سعی کردم که از موضع روان‌شناختی جریان‌ات انحرافی و تکفیری به فیلمنامه نگاه کنم و در نتیجه برای پرداختن بهتر به این مساله، به یک داستان رسیدم. در برخی از مصاحبه‌ها درباره روند تصویب این فیلمنامه و اختصاص بودجه برای تهیه آن صحبت کرده بودید. ممکن است در این باره توضیح دهید؟

▲ داستان اصلی امپراطور جهنم نگارش و در شوراهای اولیه بنیاد روایت فتح نیز پذیرفته شد. اما در جریان همین پذیرش بود که بروز تغییر و تحولاتی در

شورها، مانع تولید فیلم شد. فیلم از اولویت شورها، روایت فتح خارج شد و یکی از دلایل به طول انجامیدن این پروژه، همین مساله تهیه‌کنندگی بود.

در نهایت ۴ سال طول کشید تا توانستم نظر شوراهای مختلف و مدیران فرهنگی که اهرم اجرایی در دست آنهاست را برای تولید یک اثر با نگاه بنیادی به انحرافات عقیدتی در جهان اسلام با خود همراه کنم. زیرا معتقدم اگر به صورت بنیادی به این مهم توجه نکنیم راه به جایی نمی‌بریم. تلاش کردیم کاری بسازیم که از واقعیت دور نباشد و بتواند با مخاطب هم ارتباط خوبی برقرار کند. امیدوارم که مخاطبان نیز پس از تماشای فیلم در جشنواره پیش‌رو، از فیلم رضایت داشته باشند.

در نهایت چه اتفاقی افتاد که آقای خزاعی تهیه‌کنندگی فیلم را عهده‌دار شدند؟

▲ آقای خزاعی در جریان قانع کردن مدیران فرهنگی برای سرمایه‌گذاری در این پروژه من را همراهی می‌کردند. ما بالاخره و پس از چهار سال و نیم، مدیران را به ضرورت تولید این کار و اوقف کردیم؛ در این کار نگاه به توصیه رهبری درباره مسائل منطقه داشته و سعی کرده‌ایم که از زاویه نگاه درستی به بحث تکفیری‌ها بپردازیم. اینکه ایشان می‌فرمایند مسائل منطقه را مسائل کشور و امنیت منطقه را امنیت خانواده خود بدانید، نشان از اهمیت فراوان مسائل منطقه دارد.

در نهایت؛ ساخت فیلم با نظر شخص آقای نقدی، نهایی شد و به تولید رسید. با آقای خزاعی قرارداد بستند و قرار شد بودجه فیلم در مراحل مختلف تولید پرداخت شود. **در نهایت کیفیت اثرتان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

▲ من در جریان کارگردانی فیلم، سطح استانداردی برای فیلم تعیین کردم؛ سطح بالایی که کار در آن به گونه‌ای طراحی شده که بتواند در آسیا و منطقه موفق عمل کند و خوش ساخت باشد و تماشاگر از فیلم لذت ببرد. تخصص‌های مختلف و نوظهور جدید داخلی از جمله ویژوال افکت، طراحی صحنه و گریم در این اثر استفاده شده و به ارتقای کیفی فیلم کمک بسیاری کرده است. فیلم مجموعه‌ای از این تکنیک‌ها در سطح بالاست که امیدوارم مخاطبان از آن لذت ببرند. ▶



۴ هفته گذشته بود که اسامی فیلم‌های اصلی راه یافته به بخش سودای سیمرغ سی و ششمین جشنواره فیلم فجر اعلام شد. اعلامی که نخستین گمانه‌زنی‌های منتقدین و اهالی سینما درباره آنچه پیش روی جشنواره است را آغاز کرد و در نتیجه تمرکز و توجه بیشتری متوجه لیست فیلم‌های در راه نمایش شد. در این نوشتار مرور کوتاهی بر مشخصات این فیلم‌ها و آنچه کارگردان‌های این آثار درباره فیلم‌شان گفته‌اند، داشته‌ایم.



اتاق تاریک

عنوان تازه‌ترین اثر روح الله حجازی است که امسال به سی و ششمین جشنواره فیلم فجر راه یافته است. درباره داستان اتاق تاریک چیزی بیشتر از این نمی‌دانیم که این فیلم روایت گر آغاز زندگی مشترک یک زوج جوان است. فرهاد و هاله، فصل جدید زندگی خود را آغاز کرده‌اند و این سرآغاز تغییرات دیگری است که آنها را در مواجهه با مسائل جدیدی قرار می‌دهد. داستان از همین مواجعات رقم می‌خورد و ادامه می‌یابد.

اتاق تاریک پنجمین اثر روح الله حجازی است که این روزها آماده اکران در جشنواره فیلم فجر است. او که سابقه توقیف آثارش را نیز در کارنامه خود دارد، سال پیش قصد داشت که با فیلم کت واک به جشنواره بیاید، اما پس از مدتی درگیری با ایشاد، بر سر ممیزی این اثر، نهایتاً روند تولید آن را متوقف کرد و فیلمنامه اتاق تاریک را در دست گرفت.

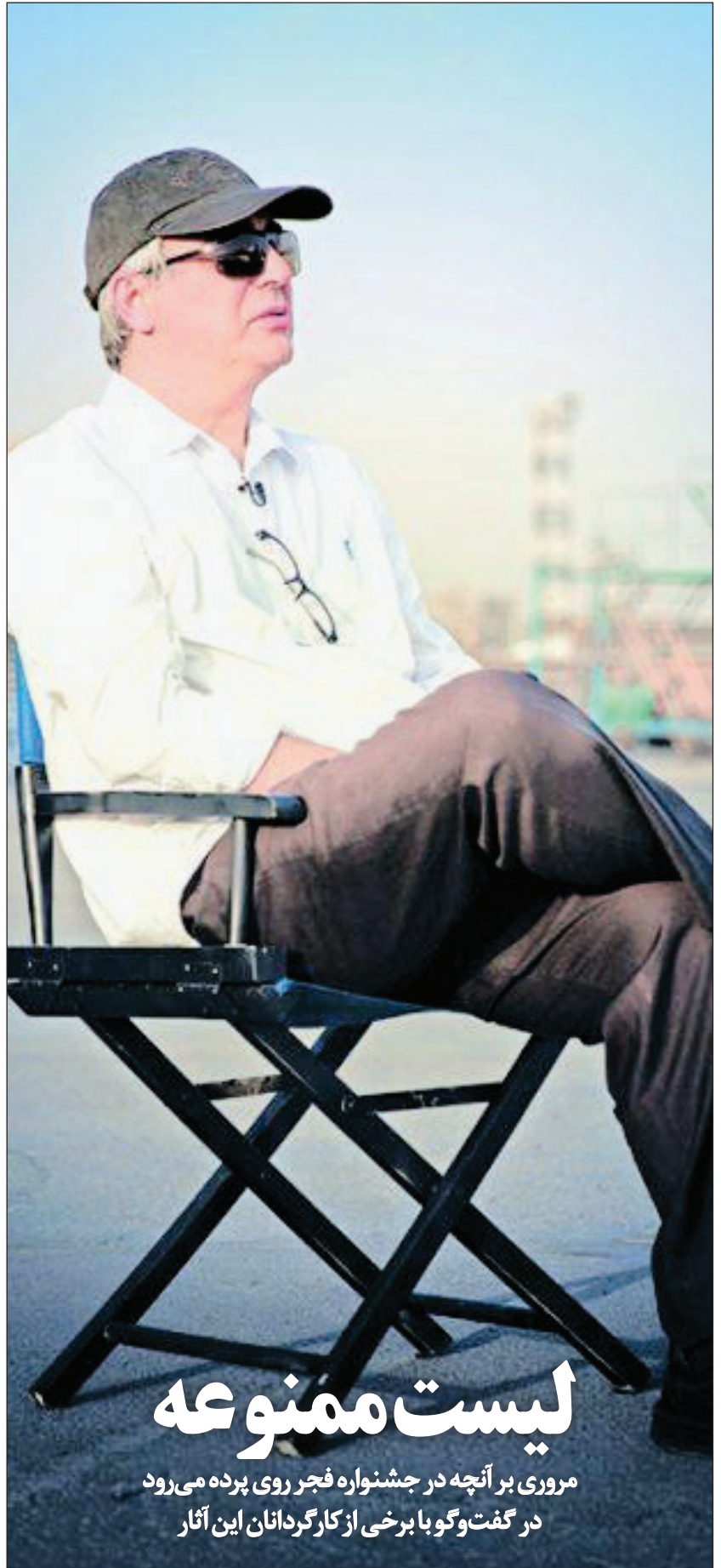
حجازی در گفت‌وگوی مختصری که با مثلث درباره آخرین اثر خود داشته، تمایلی به توضیح بیشتر درباره داستان نشان نداد و اینطور گفت: «امیدوارم که فیلمم توجه مخاطبان را به خود جلب کند و پس از اکران در جشنواره می‌توانیم صحبت‌های بیشتری درباره اثر داشته باشیم.»

مرور کارنامه حضور حجازی در جشنواره فجر نشان از آن دارد که او بعد از سه سال با اتاق تاریک به جشنواره بازگشته است. چه از اینرو که زندگی خصوصی آقا و خانوم میم و زندگی مشترک آقای محمودی و بانو، هر دو از جشنواره فجر کنار گذاشته شدند و زندگی مشترک آقای محمودی و بانو، بعد از ۲ سال توقیف و به دلیل حضور در جشنواره‌های خارجی، فقط چند نمایش محدود در بخش خارج از مسابقه جشنواره فجر را برای حجازی به همراه داشت و او را این فستیوال دست خالی راهی منزل کرد. همچنین مرگ ماهی، که آخرین اثر راه یافته به جشنواره فجر از سوی روح الله حجازی بود، در سال ۱۳۹۳ هیچ جایزه‌ای را از آن خود نکرد.

امیر

امیر؛ فیلمی به تهیه‌کنندگی سیدضیاء هاشمی و نویسندگی و کارگردانی نیما اقلیم‌است که برای نمایش در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر آماده است. به گزارش مشاور رسانه‌ای فیلم، امیر در ژانر اجتماعی ساخته شده و در خلاصه داستان آن، اینچنین آمده است؛ یکی با کار، یکی با پول، یکی با زندگی، یکی هم با سیگار. همه خودشون می‌کشن. فقط راه‌هاشون فرق می‌کنه.

عوامل فیلم از توضیحات بیشتر درباره داستان و فیلمنامه و ابعاد اجتماعی یا مقصود فیلم، پرهیز کردند و در واقع همه آنچه در انتظار ماست را به زمان جشنواره موکول کردند!



لیست ممنوعه

مروری بر آنچه در جشنواره فجر روی پرده می‌رود
در گفت‌وگو با برخی از کارگردانان این آثار

میلااد کی مرام، هادی کاظمی، مصطفی قدیری، بهدخت ولیان، روشک سه قلعه گی، وحید منافی، مهدی عامل هاشمی و سحر دولتشاهی بازیگران این فیلم را تشکیل می دهند. نیما اقلیمای پیش از این نیز در آثاری همچون چهارشنبه، به عنوان نویسنده فیلمنامه و مسئول امور دفتری حضور داشته است.

بمب

بمب؛ عنوان دومین اثر سینمایی بلند معادی و سومین اثر او در جایگاه کارگردان است. پیمان معادی که پیش از این و در میان عموم مردم، به عنوان یک بازیگر شناخته می شود، چندینست که دست به کارگردانی آثار سینمایی زده و اتفاقاً در این مسیر نیز به خوبی دیده شده است. برف روی کاج‌ها؛ عنوان نخستین اثر سینمایی او بود که در سال ۱۳۸۹ تولید شد و در جشنواره فیلم فجر همان سال نیز اکران شد. برف روی کاج‌ها، برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران در سی امین دوره جشنواره فیلم فجر و همچنین برنده لوح تقدیر بهترین بازیگر زن در بخش نگاه نو - برای بازی مهناز افشار - در همان دوره از جشنواره شد. اکران نخستین اثر سینمایی معادی اما با محدودیت‌هایی مواجه شد که روند نمایش این فیلم در سالن‌های سینما را با کندی روبه‌رو کرد. حوزه هنری این فیلم را در فهرست آثار تحریمی خود قرار داد و در نتیجه اکران آن برای مدت دو سال به تعویق افتاد. سرانجام نیز اکران بدون همکاری سینماهای حوزه انجام شد و فیلم معادی حدود یک میلیارد و دویست میلیون از سهم گیشه را در بهار ۱۳۹۳ از آن خود کرد.

روایت بمب اما تفاوت زیادی با ساخته پیشین معادی دارد. آنچه از داستان این فیلم به گوش اهالی سینما و رسانه رسیده، بیانگر این نکته است که فیلم در حال و هوای سال ۱۳۶۶ سیر می کند و روایت خود را با داستان موشک باران‌های آن دوران آغاز می کند. پیمان معادی نیز توضیح بیشتری از این داستان برای مثلث نداد و مخاطبان را به تماشای فیلم در جریان جشنواره یا اکران عمومی آن دعوت کرد. معادی در این فیلم که به تهیه کنندگی مانی حقیقی ساخته شده، از لیلا حاتمی، حبیب رضائی، سیامک انصاری و دخترش در کنار خودش - که نقش اصلی فیلم را به عهده دارد - به عنوان بازیگر بهره گرفته و البته فیلمبرداری فیلم خود را نیز به محمود کلاری سپرده است.

به نظر می رسد که ترکیب بازیگران در بمب می تواند یک برگ برنده مهم برای هیات داوران امسال جشنواره به حساب آید و بمب را در آستانه رقابتی تنگاتنگ با دیگر هم‌تایان خود قرار دهد.



روایت بمب اما تفاوت زیادی با ساخته پیشین معادی دارد. آنچه از داستان این فیلم به گوش اهالی سینما و رسانه رسیده، بیانگر این نکته است که فیلم در حال و هوای سال ۱۳۶۶ سیر می کند

به وقت شام

روایتگر داستان هوایمای کمکی ایران است که برای سوریه فرستاده شده. این هوایمیا برای فرود در فرودگاه دمشق دچار مشکل می شود و داستان در گیر و دار حل این مشکلات سپری می شود. به وقت شام، آخرین ساخته ابراهیم حاتمی کیاست که مجوز حضور در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر را از هیات داوران دریافت کرده و تا کمتر از یک ماه دیگر روی پرده سالن‌های جشنواره اکران می شود.

هادی حجازی فرو و بابک حمیدیان بازیگران اصلی این فیلم هستند که البته در کنار تعداد زیادی از بازیگر ایرانی و به همراه آنها، جمعی از بازیگران مطرح سوریه و لبنانی در فیلم ایفای نقش کرده‌اند. خالد السید، بیار داغر، منذر زین الدین، جوزیف سلامه و... از بازیگران مطرح سوریه و عراقی هستند که در آخرین اثر حاتمی کیا نقش آفرینی کرده‌اند.

سابقه حضور ابراهیم حاتمی کیا در جشنواره فجر، سابقه‌ای به قدمت سینمای انقلاب اسلامی است و مرور تمام بخش‌های آن در حوصله و توان این نوشتار نمی‌گنجد. اما آنچه در این باره باید بدان اشاره کرد، اینکه حاتمی کیا تا به امروز، بیش از هفت بار برنده سیمرغ‌های بلورین رشته‌های مختلف در جشنواره‌های گوناگون فجر شده است. سیمرغ بلورین بهترین فیلم یازدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم از کرخه تا راین، سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه و کارگردانی در شانزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم از آنس شیشه‌ای، سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی در بخش سینمای بین‌الملل هفدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم روبات قرمز، سیمرغ بلورین بهترین فیلم و کارگردانی در بیست و هشتمین دوره جشنواره فیلم فجر برای به رنگ ارغوان، سیمرغ بلورین بهترین فیلم بیست و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر برای به نام پدر، سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی سی و دومین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم چ و سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد - پرویز پرستویی - از سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم بادیگارد از جمله موارد افتخار جشنواره‌ای در کارنامه اوست.

تنگه ابوقریب

عنوان یکی دیگر از آثار جنگی یا دفاع مقدسی در جشنواره امسال است که بهرام توکلی کارگردانی آن را به عهده دارد. تنگه ابوقریب؛ روایتی است از دفاع دلاورمردانه گردان عمار در برابر لشکرکشی رژیم بعث به فکه و شرفانی. هنگامه رشادت و مظلومیت رزمندگان گردان عمار در



مهران احمدی درباره فیلمش و شانس برنده شدن آن در جشنواره فجر اینطور به مثلث می گوید: «اسامی افرادی که در جشنواره حضور دارند، اسامی بزرگی است. همه این افراد هم قابل احترام و کار بلد هستند»

روزهای آخر دفاع مقدس در منطقه حساس تنگه ابوقریب که برخی به اشتباه آن را تنگه ابوغریب می خوانند!

جواد عزتی، قربان نجفی و حمیدرضا آذرنگ از بازیگرانی هستند که در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند و در لوکیشن متعددی از تهران تا خرمشهر فیلمبرداری را ترتیب داده‌اند.

توکلی که پیش از سابقه فعالیت در ژانر دفاع مقدس را در کارنامه خود نداشت، با فیلم‌هایی همچون آسمان زرد کم عمق، اینجا بدون من، بیگانه، من دیه گو مارادونا هستم و پا برهنه‌ها در بهشت برای اهالی سینما شناخته می‌شود. آثاری که یکی از آنها، یعنی پابرهنه‌ها در بهشت در بیست و پنجمین جشنواره فیلم فجر موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول شد. همچنین توکلی برای کارگردانی پرسه در مه، موفق به دریافت برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم دوم از بیست و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر شد.

سازمان فرهنگی - هنری اوج، در کنار تهیه‌کنندگی به وقت شام، اثر متاخر ابراهیم حاتمی کیا، تهیه‌کنندگی تنگه ابوقریب را نیز بر عهده دارد.

چهارراه استانبول

همانطور که از نام فیلم و البته مناسبت دی ماه ۱۳۹۶ می‌توان فهمید، داستان فیلم ارتباط تنگاتنگی با سالروز واقعه پلاسکو در تهران دارد. روزی که در دی ماه سال گذشته، ماجرای آتش سوزی ساختمان پلاسکو، واقع در چهارراه استانبول تهران حادث شد و تعدادی از آتش‌نشانان در راه نجات واحدهای تجاری و اموال موجود در این مرکز خرید بزرگ، جان خود را از دست دادند. اتفاقی که به جهت آوار شدن ساختمان روی سر این ماموران و وظیفه شناس، چند روزی به درازا کشید و ماجرائی غم‌انگیز و تراژیک برای تمام مردم ایران رقم زد.

مصطفی کیایی نیز در چهارراه استانبول بر آن است که روایتی از این حادثه را بازسازی و بازگو کند. بهرام رادان، محسن کیایی، سحر دولتشاهی، ماهر الوند، رعنا آزادی ور، مهدی پاکدل و مسعود کرمانی، تیم بازیگری این اثر را تشکیل می‌دهند که بنا بر شنیده‌ها دوران دشواری برای تصویربرداری اثر را از سرگذرانده‌اند. مصطفی کیایی نویسنندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی این اثر را بر عهده دارد و از ابتدای امسال گفته بود که درصدد ساخت فیلمی با موضوع حادثه پلاسکو است.

دارکوب

فیلم سینمایی دارکوب؛ آخرین اثر سینمایی به کارگردانی بهروز شعبانی است که به تهیه‌کنندگی سید محمود رضوی تهیه و تولید شده و برای حضور در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر آماده است.

دارکوب؛ روایتگر داستان اجتماعی روابط انسانی افراد جامعه در رویارویی با معضلات اجتماعی و اعتیاد، با نگاهی متفاوت است. تفاوتی که تهیه‌کننده و کارگردان فیلم علاقه‌ای برای صحبت از آن نشان ندادند و اطلاعات بیشتر درباره فیلم را موقوف به زمان اکران آن در جشنواره فجر کردند. اما خلاصه‌ای از داستان جدید و اصلی این فیلم سینمایی که از سوی عوامل فیلم در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته است. خلاصه‌ای که شبیه به دیالوگ دو نفر است:

- هیچ چیز سخت‌تر از اون نیست که ببینی عزیزت تصمیم گرفته تنها باشه. تو از دیدنش، از شنیدن صداش لذت می‌بری اما اون درها رو بسته و تنهایی رو بجای تو انتخاب کرده...

- هیچ چیز سخت‌تر از اون نیست که ببینی تنها شدی. عزیزانت رو می‌بینی و دوستشون داری ولی همه تو رو انکار

فیلمی به کارگردانی حمید نعمت‌الله، نویسندگی هادی مقدم دوست و حمید نعمت‌الله و البته تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی که در سال ۱۳۹۵ ساخته و در سال جاری نمایش داده می‌شود.

این فیلم داستان زندگی مردی را روایت می‌کند که احساس می‌کند «عددی نشده» است و این احساس او همه زندگی‌اش را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ماجراهای فیلم متأثر از احساس ناامیدی و شکست این مرد است و داستان در بستری این چنین رقم می‌خورد.

بازیگران شعله و عیادتنداز؛ امین حیایی، دارا حیایی، زری خوشکام و پانته‌آ مهدی‌نیا.

فیلمبرداری فیلم سینمایی شعله و در سال گذشته در زابل، زاهدان و تهران به اتمام رسیده بود و مدتی پیش چند پلان باقی مانده از آن مربوط به سکانس‌های غواصی و زیر آب در تهران ضبط شد و فیلمبرداری این اثر در روزهای نخستین دی ماه سال جاری، تمام شد.

حمید نعمت‌الله درباره شعله و در برنامه سی و پنج جیرانی این چنین گفته که: شعله و در یک فیلم کاملا جدی است که به شخصه دوستش دارم. او درباره پیش‌بینی‌اش از سرانجام این فیلم در جشنواره پیش‌رو، به مثلث می‌گوید:

«هنوز نه من فیلم‌های دیگر حاضر در جشنواره را دیده‌ام و نه دیگران فیلم من را دیده‌اند. پس قطعاً نمی‌توانم در مورد این موضوع اظهار نظر دقیقی داشته باشم، اگر فیلم ما مورد توجه قرار بگیرد، طبعاً بعد از آن می‌توانم در مورد چگونگی ساخت فیلم و شرایط و ویژگی‌هایش صحبت کرد و در غیر این صورت نیازی نیست درباره آن صحبت شود. پس بهتر است صبر کنیم و بعد از نمایش عمومی فیلم در جشنواره ببینیم قابلیت این حرف‌ها را دارد یا نه. اما می‌توانم تماشاگران خسته از تصاویر تهران و شهرهای مسافرتی شمال کشور را دعوت کنم تا تصویری تماشایی را از استان سیستان و بلوچستان، طبیعت و مردمانش در این فیلم ببینند. این برای من کم افتخاری نیست.»

نعمت‌الله فعالیت سینمایی‌اش را با دستکاری مسعود کیمیایی آغاز و با ساخت بوتیک اولین فیلم سینمایی‌اش را در مقام کارگردان تجربه کرد. او در سال ۱۳۹۲ جایزه بهترین فیلم هیات داوران، بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین جلوه‌های میدانی، بهترین عکس و بهترین جلوه‌های ویژه بصری از جشنواره فیلم فجر را برای فیلم آرایش غلیظ بدست آورد.

فیلمشاه

در این دوره از جشنواره فیلم فجر، تنها یک اثر انیمیشن برای رقابت با دیگر آثار رئال سینمایی حضور دارد. هادی محمدیان که پیش از این انیمیشن شاهزاده



اتاق تاریک پنجمین اثر روح‌الله حجازی است که این روزها آماده‌اکران در جشنواره فیلم فجر است. او که سابقه توقیف آثارش را نیز در کارنامه خود دارد، قصد داشت که با فیلم کت‌واک به جشنواره بیاید، اما پس از مدتی درگیری با ارشاد نهایتاً روند تولید آن را متوقف کرد

سوء تفاهم

سوء تفاهم؛ فیلمی به کارگردانی و نویسندگی احمدرضا معتمدی است که محصول سال ۱۳۹۶ و آماده‌اکران در سی و ششمین جشنواره فجر است. داستان فیلم قصه پیشامد یک سوء تفاهم در ماجرای گروهان‌گیری است. همه چیز در متن واقعیت پیش می‌رود اما با گذشت زمان این شمه‌په پیش می‌آید که این حادثه بیشتر شبیه یک «سوء تفاهم» یا توهم است. و اما در متن توهم هنوز عناصری از واقعیت به چشم می‌آید. همزمان با گسترش این ابهام، ماجرای گروهان‌گیری نیز به پیش می‌رود و داستان‌هایی اتفاقی می‌افتد که برای مخاطبان جذابیت ایجاد می‌کند.

مریلا زارعی، کامبیز دبیرباز، اکبر عبدی و پژمان جمشیدی بازیگران اصلی سوء تفاهم هستند و بازیگران دیگری نیز در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند. اسامی این بازیگران در حالی اعلام شد که پیش از آغاز پروسه فیلمبرداری این اثر، از نام‌هایی همچون لیلا حاتمی، سحر دولتشاهی و... نیز برای حضور در سوء تفاهم سخن به میان آمده بود.

احمدرضا معتمدی؛ کارگردان این فیلم، پیش از این نیز در شش فیلم سینمایی بلند از جمله قاعده بازی و آرزایم فعالیت هنری داشته است. او کارگردانی خود با این آثار در کارنامه هنری خود به ثبت رسانده و هفتمین اثر بلند خود را با نام سوء تفاهم جلوی دوربین برده است.

معتمدی به سبب تحصیلات و تجربه اندیشه‌ای که در فضای سینمای ایران دارد، از سوی اهالی هنر و سینما کارگردانی تجربه‌گرا شناخته می‌شود. به این سبب که سابقه او در تئوری پردازی و سخن گفتن از فلسفه هنر در فضای سینما بسیار است. تفاوت میان زشت و زیبا و دیوانه از قفس پرید و قاعده بازی بیانگر این نگاه تجربه‌گرای او در سینماست که تجربه فضاهای متفاوتی را در آثار خود داشته است. معتمدی در سمت کارگردانی، آثاری همچون سوء تفاهم، بوف کور، قاعده بازی، آرزایم، دیوانه‌ای از قفس پرید، زشت و زیبا و هبوط را در کارنامه هنری خود به ثبت رسانده است.

سوء تفاهم به تهیه‌کنندگی جلیل شعبانی و محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است. در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر که در بهمن ماه سال جاری برگزار خواهد شد، سازمان هنری رسانه‌ای اوج چند محصول را پشتیبانی کرده که یکی از این فیلم‌ها، سوء تفاهم است.

شعله و در

عنوان آخرین اثر از حمید نعمت‌الله است که امسال در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر اکران خواهد شد.



نعیمی درباره داستان این فیلم به مثلث چیز زیادی نگفته و از اهالی سینما خواسته که نظرات خود را پس از دیدن فیلم بازگو کنند. وی در این باره می‌گوید: «هایلات در میان دو سه فیلم قبلی‌ام مضمونی جسورانه‌تر دارد. فیلمی که درد جامعه امروز را روایت می‌کند»

می‌کنن. درها رو به روت بستن و تو تنها شدی. تنهایی با تالافه...

آخرین اثر شعبی در موسسه سینمایی سیمای مهر تولید شده است. موسسه‌ای که به سید محمود رضوی تعلق دارد و تا بحال آثار معروفی را تولید و پشتیبانی کرده است. رضوی در جشنواره فجر سال گذشته، توانست جایزه‌های بهترین فیلم، بهترین فیلم از نگاه ملی و فیلم محبوب تماشاگران را برای فیلم ماجرای نیمروز به دست آورد. همچنین بهروز شعبی در فضای سینمای ایران با عناوینی همچون کارگردان، بازیگر، دستیار کارگردان و برنامه ریز شناخته می‌شود. او برای کارگردانی فیلم دهلیز برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم سی و یکمین جشنواره فیلم فجر در بخش نگاه نو- مسابقه فیلم‌های اول- شد.

امین حیایی، مهناز افشار، سعید آقاخانی، هادی حجازی‌فر، سارا بهرامی و جمشیدهاشم‌پور بازیگران اصلی این فیلم سینمایی هستند که مقابل دوربین شعبی به ایفای نقش برای دارکوب پرداخته‌اند.

فیلمبرداری «دارکوب» اواخر بهمن ماه سال گذشته آغاز شده بود و پس از ۵۵ جلسه به پایان رسید. مهناز افشار، سارا بهرامی، جمشیدهاشم‌پور، هادی حجازی‌فر، طوفان مهرادادیان، نگار عابدی، شادی کرم‌رودی، ثریا حلی، آتی‌جاوید، علیرضا کی‌منش، ندا عقیقی و امین حیایی در لوکیشن‌های مختلف جلوی دوربین علیرضا براننده رفتند.

سرو زیر آب

سرو زیر آب؛ فیلمی به کارگردانی و نویسندگی محمدعلی باشه‌آهنگر و تهیه‌کنندگی سید حامد حسینی است که در سال ۱۳۹۶ تولید شده و برای اکران در جشنواره فجر سی و ششم آماده است. این فیلم سینمایی که با مشارکت بنیاد سینمایی فارابی، حوزه هنری و شهرداری تهران ساخته شده است، به موضوع دفاع مقدس می‌پردازد.

محمدعلی باشه‌آهنگر که این بار با ششمین کار سینمایی خود در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد، شانس بیشتری برای دیده شدن دارد و البته کار او نیز از سویی درگیر با رقبای بیشتری است که می‌تواند فضای رقابت در عرصه سینمای دفاع مقدس را بیشتر گرم کند. قصه این فیلم در مورد شهدای گمنام و اتفاقاتی است که در معراج شهدا و نورد لوله اهواز افتاده و جریان فیلمبرداری این اثر در شهرهای مختلفی از جمله دزفول انجام گرفته است.

باشه‌آهنگر سابقه نویسندگی و کارگردانی چندین فیلم کوتاه، مستند، سریال تلویزیونی و چند فیلم سینمایی را در کارنامه خود دارد. او در شانزدهمین جشن خانه سینما، فیلم ملکه برنده دو تندیس، از جمله بهترین فیلم، بهترین بازیگر مرد، بهترین کارگردانی، بهترین فیلم برداری و بهترین تدوین شده است.

فیلم‌های سینمایی ملکه، بیداری رویاها، فرزند خاک، نیمه گمشده و نبات داغ مجموعه آثار سینمایی او هستند که آخرین اثر او یعنی ملکه، در شش سال پیش ساخته و پخش شده است. همچنین مجموعه‌های تلویزیونی؛ تاصیح و نیمه گمشده از آثاری هستند که باشه‌آهنگر در صدا و سیما کارگردانی کرده است.

در فیلم سرو زیر آب، رضا بهودی، بابک حمیدیان، حسین باشه‌آهنگر، مسعود رایگان، هومن برق‌نورد، همایون ارشادی، مهتاب نصیرپور، فرخ نعمتی، مینا ساداتی، هادی قمیشی، شهرام حقیقت دوست، دنیا مدنی، مالک سراج، مجتبی پیرزاده، حسین فلاح، غلامحسین لطفی، حسن نجاریان، نادیا پروانی و الناز شاهرودی به ایفای نقش می‌پردازند.

روم را در سینماهای کشور اکران کرده بود، امسال با انیمیشن فیلشاه در جشنواره ملی فیلم فجر حضور دارد. انیمیشن فیلشاه به کارگردانی هادی محمدیان و تهیه کنندگی حامد جعفری، انیمیشنی ۹۰ دقیقه‌ای است که در تولید آن بیش از ۲۰۰ نفر مشارکت داشته‌اند. داستان فیلشاه در جنگلی در آفریقا رقم می‌خورد. رئیس گله فیل‌ها صاحب فرزندی می‌شود که همه انتظار دارند جانشین رئیس گله باشد اما برخلاف تصور همه، شادفیل بسیار دست و پا چلفتی است و هیکل گنده‌اش همیشه سبب تخریب و خرابکاری می‌شود. فیلشاه به‌عنوان محصول جدید گروه هنرپویا با سرمایه‌گذاری این گروه به‌عنوان یک کمپانی خصوصی، بنیاد سینمایی فارابی و موسسه تصویر شهر تولید شده است.

کامیون

تاکنون هیچ خبری از فیلم منتشر نشده و کامیوزیا پرتوی، کارگردان فیلم نیز ابراز تمایلی به صحبت درباره فیلمش نداشت و همه صحبت‌ها را موقوف به روزهای جشنواره کرد. اما آنچه از کامیون در میان اهالی رسانه منتشر شده اینکه سعید آقاخانی، نیکی کریمی، رامین راستاد، تروسکا جولا و نسرین مرادی در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند.

کامیون نهمین ساخته سینمایی بلند پرتوی است که پس از پرده، کافه‌ترانزیت، ننه لالا و فرزندانش، افسانه دو خواهر، بازی بزرگان، گرچه آوازخوان، گلنار و ماهی تولید و اکران شده است.

کارکنیف

نام فیلمی با موضوع کار و مهاجرت است که به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی خسرو معصومی تهیه و به جشنواره سی و ششم فجر ارسال شده است. پدram شریفی، الهام نامی، شاهرخ فروتنیان، لوون هفتوان، رضا فیاضی، خیام وقار، مهران نائل، اکبر معززی، نیکان فهیم نیا، کامران فیوضات، مسعود فروتن، آرزو ایزاده، پیام احمدی نیا، ابراهیم عمادی، مهرداد فلاحتگر، حماسه دولتشاهی، رضا یوسفی، مهدی جمشیدی، سیدمهدی میراکبری، علی محمدی، سیمون باغداساریان، حسین زمانی، وحید حبیبیان، علی بهمنش، مرجان نکویی، نیما مهتایی، ساجده مرادپور، امیر پاسبان، امیرحسین آصفی و بهادر اونلو بازیگران این فیلم هستند.

تابو، باد در علفزار می‌پیچد، جایی در دوردست، رسم عاشق کشتی و پر پرواز دیگر فیلم‌های سینمایی این کارگردان در طی چند سال اخیر بوده است.

معصومی فیلم اخیر خود را یک اثر اجتماعی دانسته

و پرداخت به این نوع معضلات را وظیفه مهم سینماگران بیان کرده است.

لاتاری

عنوان آخرین اثر محمدحسین مهدویان است که برای جشنواره فیلم فجر امسال آماده انتشار است. جریان ساخت و تهیه لاتاری از ابتدا با حواشی زیادی روبه‌رو بود و در نتیجه منجر به این شد که فیلم پیش از آغاز فیلمبرداری، در فضای رسانه‌ها بسیار دیده شود. مهدویان چندی پیش درباره روند تولید و صدور مجوز لاتاری این چنین گفت: «بعد از ماجرای نيمروز با گروه دوستانی که دارم وهادی حجازی فرصت کردیم و ایده اولیه لاتاری را با هم شکل دادیم. فکر نمی‌کردم اینطور شود و شاید اتفاقاتی افتاد... من به دنبال این بودم که روح فیلمنامه لاتاری عوض نشود که اگر می‌شد، آن را کنار می‌گذاشتم.»

تهیه‌کننده اثر تازه مهدویان، سیدمحمود رضوی است و در این فیلم بازیگرانی چون حمید فرخ‌نژاد، جواد عزتی، ساعد سهیلی و زیبا کرمعلی حضور دارند. شنیده‌ها حاکی از آنست که موضوع لاتاری قاچاق دختران ایرانی به کشورهای دیگر و استثمار جنسی آنان است که اخیراً نیز در مستندها و برنامه‌های زیادی مورد توجه قرار گرفته است.

ماهورا

ماهورا؛ یک درام عاشقانه محسوب می‌شود که تمام فیلمبرداری آن در لوکیشن‌های بکر و واقعی در تالاب‌ها و روستاهای جنوب انجام شده است.

حمید زرگرزاد که نگارش فیلمنامه و کارگردانی اثر را برعهده دارد؛ درباره فیلم به مثل این چنین گفته که: جریان نگارش ماهورا بسیار طولانی بود. فیلمنامه ماهور در طول چهار سال تحقیق بر اساس یک واقعه تاریخی نگاشته شده است. در واقع همین واقعه بودن قصه فیلم باعث شد تا ما برای ساخت درست آن به دنبال لوکیشن‌های بکر در تالاب‌های خوزستان برویم. اگر چه تولید این پروژه در این لوکیشن‌ها سختی‌های خودش را داشت اما امیدوارم روایت قصه در فیلم به خوبی پیش برود و بتواند نظر مخاطبان را به خود جلب کند.»

ماهورا یکی دیگر از چندین اثر دفاع مقدسی جشنواره امسال است که در جریان رقابت نزدیکی با دیگر فیلم‌ها قرار دارد. داستان از این قرار است که در روستایی مرزی زیباترین دختر به‌عنوان عروس هور انتخاب می‌شود تا یک روز در هفته خود را به آب بسپارد و هور بارور شده و قهرش نگیرد. امین معروف به سمور؛ قاچاقچی ایرانی عروس هور به نام ماهورا می‌دزدد. ساعد سهیلی، یوسف مردیان، بهاره کیان افشار، مونا فرجاد و میترا حجازاز



یکی دیگر از آثار جنگی یا دفاع مقدسی در جشنواره امسال که بهرام توکلی کارگردانی آن را به عهده دارد، تنگه ابوقریب است؛ روایتی است از دفاع دلاورمردانه گردان عمار در برابر لشکرکشی رژیم بعث به فکه و شرفانی

جمله هنرمندانی هستند که در این پروژه به ایفای نقش می‌پردازند.

زرگرزاد پیش از این با فیلم پایان خدمت برای اهالی سینمای ایران شناخته شده بود. فیلمی اجتماعی که به کارگردانی حمید زرگرزاد و نویسندگی بهروز افخمی محصول سال ۱۳۹۲ سینمای ایران است و البته در فضای اکران عمومی چندان دیده نشده است. این فیلم پس از دو سال ماندن در صف اکران، در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۴ در سینماهای ایران اکران شد.

مصادره

فیلم کم‌دی مصادره؛ اولین تجربه کارگردانی بلند سینمایی مهران احمدی است که برای نمایش در جشنواره فیلم فجر آماده شده است.

رضا عطاران، هومن سیدی، بابک حمیدیان، میرطاهر مظلومی، هادی کاظمی، مزدک میرعابدینی، سیامک صفری، میلنا واردانیان، لوسینه گیراگوسیان، آلیسا میلکستیان و مهران احمدی به همراه بازیگران کودک امیر صدرا حقانی و هارمیک سوفومونیان در مصادره ایفای نقش می‌کنند.

مهران احمدی، تازه‌ترین بازیگری است که تصمیم به کارگردانی گرفته؛ او که به‌عنوان بازیگر چند نقش خوب از جمله در هیچ، نفس و شیار ۱۴۳ در سینما دارد، با فضای پشت‌صحنه سینما بیگانه نیست و چندسال تجربه دستکاری کارگردانی و برنامه‌ریزی را در کارنامه دارد که یقیناً پشتوانه خوبی برای فیلمسازی او به حساب می‌آید. ترکیب این رزومه با ژانر انتخابی یعنی کم‌دی و حضور بازیگران محبوب و آشنا، تضمین خوبی برای موفقیت او در گام اول کارگردانی به حساب می‌آید. تهیه‌کنندگی مصادره را محمدحسین قاسمی به عهده دارد که مهران احمدی بیشتر در آثاری چون نفس و شیار ۱۴۳ با او همکاری کرده بود.

بازی رضا عطاران در نقش اصلی فیلم یکی از برگ‌های برنده احمدی است که از حالا باعث جلب توجه برخی مخاطبان خواهد شد. همینطور هومن سیدی و بابک حمیدیان که آنها هم بخشی از تماشاگران را به تماشای فیلم خواهند کشاند.

طبق اخباری که از کارگردان فیلم رسیده، کم‌دی سینمایی مصادره در لوکیشن کالیفرنیا کلید خورده است. هنوز بجز این یک خط خلاصه‌ای از داستان فیلم منتشر نشده: «ایران خیلی بزرگه ولی ما هم خیلی بدشانسیم...» اما چندروز پیش اطلاع‌رسانی شد که عطاران در این فیلم نقش یک مامور ساواکی را بازی می‌کند. با کنار هم گذاشتن این پازل‌ها، باید انتظار معجون عجیب و غریب اما با مزه‌ای را داشته باشیم. گریه‌های متفاوت بازیگران هم که توسط نوید فرح مرزی طراحی شده، به این گمانه‌زنی دامن می‌زند.

مهران احمدی درباره فیلمش و شانس برنده شدن آن در جشنواره فجر این‌طور به مثلث می‌گوید: «اسامی افرادی که در جشنواره حضور دارند، اسامی بزرگی است. همه این افراد هم قابل احترام و کاربلد هستند. اما واقعیت آنکه نمی‌توانم در فضای فعلی درباره این افراد و فیلم‌هایشان نظر دهم. از اینرو که من آثار آنها را ندیده‌ام. وقتی این آثار در جشنواره رونمایی شد و ما هم مثل بقیه، فیلم‌ها را دیدیم، می‌توانیم نظر درست‌تر و بهتری درباره فیلم خودمان و دیگران داشته باشیم.»

مغزهای کوچک زنگ زده

نام آخرین اثر سینمایی هومن سیدی است. اثری که در سال جاری تهیه و فیلمبرداری شده و برای اکران در جشنواره فجر سی و ششم حاضر است. نویسندگی و کارگردانی این اثر بر عهده هومن سیدی است و



سابقه حضور ابراهیم حاتمی کیا در جشنواره فجر، سابقه‌ای به قدمت سینمای انقلاب اسلامی است. اما آنچه در این باره باید بدان اشاره کرد، اینکه حاتمی کیا تا به امروز، بیش از هفت بار برنده سیمرغ‌های بلورین رشته‌های مختلف در جشنواره‌های گوناگون فجر شده است



یک کمدی با شخصیت ساختم خجالت نکش در گفت‌وگو با رضا مقصودی

محبوبه شریف حسینی
خبرنگار

۵ رضا مقصودی؛ متولد ۱۳۴۰، تهران. سال‌هاست که فعالیت خود را در عرصه سینما آغاز کرده و در کارنامه خود تجربه‌های گوناگونی را به ثبت رسانده است. مقصودی کار سینما را از سال ۱۳۶۵ و با نوشتن فیلمنامه و کارگردانی فیلم کوتاهی با نام بال‌های بیداری آغاز کرد. او فیلمنامه‌نویسی را در سینما ادامه داد و حدوداً ۱۰ سال پس از آغاز این راه بود که توانست با نوشتن فیلمنامه «لیلی با من است» در سال ۱۳۷۴ بیش از پیش دیده شود.

همکاری با کمال تبریزی سرآغاز راه اصلی مقصودی در سینما شد؛ راهی که تا به امروز نیز ادامه پیدا کرده و در جریان سی و ششمین جشنواره فجر که تا چند روز دیگر پیش‌روی ماست، او را به عنوان کارگردان یک اثر روی پرده سینما خواهیم دید. «خجالت نکش»؛ عنوان آخرین اثر مقصودی است که قرار است در بخش سودای سیمرغ جشنواره امسال اکران شود.

به‌طور کامل در یک روستا در شهر چالوس انجام شده است. مقصودی در کارنامه سینمایی خود، نگارش فیلمنامه فیلم‌های سینمایی من سالوادور نیستم، اخلاق خوب کن، از رئیس جمهور پاداش نگیرید، همیشه پای یک زن در میان است، زخم زیتون، شیدا، مهر مادری، لیلی با من است و کوچه و موزه را برعهده داشته که البته کارنامه قابل قبولی در فضای طنز سینمایی را برای او به ارمغان آورده است.

مقصودی برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه برای فیلم لیلی با من است، از چهاردهمین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۷۴ بوده است. ▶

شنیده‌ها حاکی از آن است که جشنواره امسال فجر با حضور تعداد زیادی از کارگردانان برجسته برگزار خواهد شد. نظر شما درباره برآیند کلی فضای جشنواره سی و ششم چیست؟

▲ من هنوز فیلم‌های همکارانم در این جشنواره را ندیده‌ام. پس نمی‌توانم قضاوت درستی داشته باشم و فکر می‌کنم که سخن گفتن در این باره دشوار باشد. اما با شناختی که از این افراد دارم، حدس می‌زنم که آثار خوبی در راه جشنواره باشد و ما شاهد فیلم‌های خوبی در این اکران‌ها خواهیم بود. البته جسته‌گریخته تعریفی از این آثار شنیده‌ام که قضاوت نهایی را منوط با بازدید خودم از فیلم‌ها خواهیم کرد.

فکر می‌کنید در کدام بخش قوی‌تر دیده شوید؟ به عبارت روشن‌تر اینکه؛ شناس «خجالت نکش» برای دیده و انتخاب شدن در جشنواره فجر از دید کارگردان آن چقدر است؟

▲ در این برهه از زمان نمی‌توانم در این باره صحبت خاصی داشته باشم. هم از این جهت که فیلم‌های دیگر را ندیده‌ام و هم از جهت دیگر! برای من دیده شدن فیلم از سوی مردم و لذت بردن از آن مهم است. قصد من هم این بوده که یک فیلم جذاب بسازم و البته به وجهی کمدی را نیز در آن دخیل بدانم. من تلاش خود را برای تولید یک اثر درخور توجه و ارزشی انجام داده‌ام. یک کمدی که نه فقط خنده را روی لب تماشاچی بیاورد، بلکه یک کمدی باشخصیت باشد. من تلاشم را در این زمینه انجام داده‌ام و امید دارم که این تلاش به نتیجه برسد.

فیلمبرداری اولین تجربه کارگردانی رضا مقصودی

تهیه‌کنندگی این فیلم نیز با سعید سعدی است. در توضیح داستان مغزهای کوچک زنگ زده اینگونه آمده که؛ این فیلم داستان مغزهایی ست که زنگ زده‌اند!

در این داستان؛ نوید محمدزاده، فرید سجادی حسینی، علی اعلائی و فرهاد اصلانی با معرفی مرجان اتفاقیان، نوید پورفرج به ایفای نقش مشغول هستند. همچنین هامون سیدی، لادن زاوه‌وند، مهیار راحت طلب، مهرداد بهاء‌الدینی، معین شاهچراغی، اشکان حسن پور، پیمان پازوکی، امید شیری، آرمین بهجت، تیم منیری، تبسم جمالی پور، منصوره ایلخانی، کامران دبیری، صفر محمدی، محمود کیان با حضور نازنین بیاتی از دیگر بازیگران این فیلم هستند. هومن سیدی پس از ساخت چند فیلم کوتاه، از جمله ۳۵ متری سطح آب و دندان آبی که به خاطر آنها جوایز متعددی از جشنواره فیلم کوتاه تهران کسب کرد، اولین فیلم بلند خود را در سال ۱۳۸۹ با نام آفریقا کارگردانی کرد. این فیلم در بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر-بخش آثار ویدئویی- جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر نقش اول زن را از آن خود کرد.

وی به غیر از کارگردانی، به‌عنوان نویسنده و تدوینگر نیز در این اثر حضور داشت. شهاب حسینی یکی از بازیگران این فیلم است که تنها ده کلمه دیالوگ می‌گوید و کم دیالوگ‌ترین نقش اصلی عمرش را بازی می‌کند. منتقدان سینمای ایران آفریقا را در زمره آثار سینمای نئو نوار ایران برشمردند. همچنین برخی هومن سیدی را ادامه دهنده سبک اصغر فرهادی می‌دانند- البته با دکوپاژ و قاب‌بندی‌های متفاوت و غیرکلاسیک- او هم چنین نویسنده و کارگردان تئاتر روایت ناتمام یک فصل معلق بوده است. فیلم‌های هومن سیدی در مقام کارگردان یعنی آفریقا، سیزده، اعتراضات ذهن خطرناک من و خشم و هیاهو جوایز متعددی از جشنواره‌های فجر و ورشو لهستان و جشنواره فیلم پوسان کره جنوبی و شانگهای چین و جشنواره فیلم شهر دریافت کرده‌اند.

ها یلایت

هایلایت فیلمی به کارگردانی و نویسندگی اصغر نعیمی و تهیه‌کنندگی سامان سالور است که محصول سال ۱۳۹۶ سینمای ایران است. پژمان بازغی، آزاده زارعی، سام قریبیان، الهه حساری، مینا وحید و جمشیدهاشم پور در هایلایت به ایفای نقش پرداخته‌اند.

نعیمی درباره داستان این فیلم به مثلاً چیز زیادی نگفته و از اهالی سینما خواسته که نظرات خود را پس از دیدن فیلم بازگو کنند. وی در این باره می‌گوید: «هایلایت در میان دو سه فیلم قبلی ام مضمونی جسورانه‌تر دارد. فیلمی که درد جامعه امروز را روایت می‌کند و حرف‌های مهمی را در دل خود دارد. باتوجه به بازی خوب و متفاوت بازیگران از کلیت کار نیز راضی هستم. امیدوارم مخاطبان نیز بعد از تماشای فیلم از آن راضی باشند.»

داستان ساخته جدید نعیمی درامی عاشقانه و متفاوت را با مضمونی اجتماعی روایت می‌کند.

هایلایت در لوکیشن‌های گوناگونی فیلمبرداری شده و علاوه بر فضاهای مختلف شهری، بعد از ارتفاعات سودا کوچه، بخش‌هایی از آن در معدن زغال سنگ این شهر مقابل دوربین رفت.

سامان سالور که در مقام کارگردان و نویسنده فیلم‌های سینمایی همچون تمشک، سیزده ۵۹، آمین خواهیم گفت، ترانه تنهایی تهران، چند کیلو خرما برای مراسم تدفین و... را در کارنامه کاری خود دارد، تدوین این فیلم سینمایی را نیز در کارنامه هنری خود قرار داده است.

هایلایت، مسایه‌های موازی، سلام بر عشق و بیوفا دیگر آثار نعیمی هستند که در مقام کارگردان این فیلم‌های سینمایی را تهیه و اکران کرده است. ▶

رئیس جدید

در حالی که در چند روز اخیر فشارهای زیادی پیرامون استعفای سیدرضا صالحی امیری وجود داشت، بالاخره رئیس جدید کمیته ملی المپیک از سمت خود در شهرداری تهران استعفا کرد.

تیتریک

خانه اول

صالحی امیری از شهرداری استعفا کرد

ارتباط نزدیک صالحی امیری
با دولت تهديد است نه فرصت
گفت‌وگویی مثلث با دکتر مهدی خبیری



ارتباط نزدیک صالحی امیری با دولت
تهديد است نه فرصت
گفت‌وگویی مثلث با دکتر مهدی خبیری



مهندسی وزارتخانه
مجمع باید فردی ورزشی
با شهرت جهانی انتخاب می‌کرد

مجمع انتخابات کمیته ملی المپیک در حالی با انتخاب رئیس و دبیرکل برگزار شد که طبق پیش‌بینی‌های چند ماه اخیر سیدرضا صالحی امیری به عنوان رئیس چهار سال آینده انتخاب شد. البته برای ریاست این کمیته محمود خسروی وفا و سیدرضا صالحی امیری ثبت نام کردند که قبل از شروع رای گیری محمود خسروی وفا همان طور که قبلا اعلام کرده بود انصرافش را اعلام کرد تا عملا سیدرضا صالحی امیری به عنوان رئیس جدید کمیته انتخاب شود. پس از انصراف محمود خسروی وفا از حضور در انتخابات ریاست کمیته ملی المپیک، کیومرث هاشمی از اعضای مجمع خواست اگر موافق ریاست صالحی امیری هستند به صورت «قیامی» موافقت خود را اعلام کنند که اعضا با برخاستن از روی صندلی موافقت خود را اعلام کردند تا صالحی امیری برای چهار سال رئیس کمیته شود. محمد درخشان، رئیس فدراسیون جودو که برای دبیرکلی کمیته ملی المپیک کاندیدا شده بود نیز قبل از رای گیری انصراف داد تا چهار کاندیدا برای این پست باقی بمانند. پس از رای گیری از اعضای مجمع برای انتخاب دبیرکل کمیته ملی المپیک و در حالی که محمد درخشان از این رقابت انصراف داده بود، در نهایت مهدی علی نژاد و شاهرخ شهنازی با ۲۶ رای کار را به دور دوم کشاندند. فرجی چهار رای آورد. علی مرادی هم دوری کسب کرد. شاهرخ شهنازی که در چهار سال گذشته هم عنوان دبیرکلی کمیته ملی المپیک را در اختیار داشت در پایان رای گیری دور دوم توانست آرای بیشتری را به خود اختصاص دهد و رقابت را از مهدی علی نژاد برد. شهنازی که در دور اول با علی نژاد ۲۶ رای کسب کرده بودند در دور دوم توانست ۲۸ رای را به خود اختصاص دهد. علی نژاد هم در دور دوم ۲۰ رای کسب کرد.

رای گیری برای انتخاب نواب رئیس کمیته ملی المپیک برگزار شد که طاهریان ۱۸ رای، سعایی ۱۸، باقرزاده ۱۷ و شهریان ۱۷ رای کسب کردند و از آنجایی که به حدنصاب نرسیدند کار انتخاب نهایی به دور دوم کشیده شد. علی مرادی ۸ رای، خسروی وفا ۱۳، بابویی ۴، اسکندری ۴ و نوروزی ۶ رای کسب کردند. همچنین پس از آنکه انتخاب نواب رئیس به دور دوم کشیده شد رای گیری برای انتخاب نایب رئیس اول و دوم برگزار شد و در نهایت طاهریان با ۳۵ رای به عنوان

نایب رئیس اول انتخاب شد. فضل الله باقرزاده نیز با ۲۵ رای به عنوان نایب رئیس دوم انتخاب شد. رباب شهریان ۲۰ رای و هادی سعایی ۱۹ رای کسب کردند. این در حالی بود که همان طور که از قبل هم پیش‌بینی می‌شد کیکاوس سعیدی عنوان خزانهداری کمیته ملی المپیک را به خود اختصاص داد.

بخش پایانی مجمع به رای گیری برای انتخاب اعضای هیات اجرایی کمیته ملی المپیک اختصاص داشت که در پایان علیرضا رحیمی ۳۷ رای، مجید کیهانی ۳۴ رای و محمد علیپور ۳۲ رای کسب کردند و به عضویت هیات اجرایی درآمدند اما برای انتخاب سه عضو دیگر کار به دور دوم کشیده شد. در دور دوم انتخابات برای سه عضو دیگر هیات اجرایی افتخاری با ۲۷ رای، علی دادگر با ۲۶ رای و مجید شایسته با ۲۴ رای به عنوان سه عضو دیگر انتخاب شدند تا ترکیب هیات اجرایی شامل رحیمی، کیهانی، علیپور، افتخاری، دادگر و شایسته شود. هادی سعایی عضو کمیسیون ورزشکاران گزینه پیشنهادی بود تا به عنوان نماینده این کمیسیون در ترکیب هیات اجرایی قرار بگیرد. برای این موضوع همه اعضای مجمع به نشانه موفقت قیام کردند. انتخابات کمیته ملی المپیک اما در حالی با ریاست صالحی امیری به پایان رسید که مسعود سلطانی فر به طور ویژه از کیومرث هاشمی تمجید کرد و گفت: «هاشمی ظرف چند ماه گذشته تدبیر و درایت و عزم ویژه داشت برای اینکه تمام امور در چارچوب مقررات و ملاحظات مربوط به IOC انجام شود. برای کیومرث هاشمی آرزوی موفقت می‌کنم. دلم می‌خواست همچنان در جمع هیات اجرایی می‌ماند. وی از ظرفیت‌های خوب ورزش کشور است و تلاشش در این چهار سال چشمگیر و قابل توجه بود. وی ادامه داد: «ما با نگاه کلی که به ۱۶ دوره المپیک داریم کارنامه‌مان در ۸ دوره بعد از انقلاب بد نبوده است. در ۱۸ مدال طلا ۴۴ مدال نقره و ۱۴ مدال برنز برای بعد از المپیک بوده است.»

وزیر ورزش ادامه داد: «با رویکرد عدالت‌محورانه و توسعه‌ای امروز در بسیاری از نقاط کشور سالن‌های سرپوشیده، استخرهای متفاوت، پیست‌های دوومیدانی و... ایجاد کرده‌ایم. تلاش می‌کنیم در جا کار تا درخشان‌تر باشیم و فکر می‌کنم زمان آن رسیده در المپیک همه فشارها روی کشتی، وزنه‌برداری و تکواندو و تک‌مدال دوومیدانی

نباشد و در رشته‌های دیگر و جدید هم بتوانیم مدال بیاوریم و افتخار آفرینی کنیم.» وی خاطر نشان کرد: «در ورزش‌های مادر و پایه بحث‌های جدی با روسای فدراسیون‌های مادر داشته‌ایم. شاید در شنا و ژیمناستیک به ۲۰۲۰ نرسیم اما در این رشته‌ها تمرکزمان بر این است قهرمانانی پرورش بدهیم. در رشته‌های تیمی مثل هندبال و بسکتبال هم ارزیابی مان این است می‌توانیم مثل والیبال به موفقت برسیم.» وی با بیان اینکه ستاد ویژه بازی‌های ۲۰۲۰ از ۸-۷ ماه قبل با کمک کمیته آغاز به کار کرده و ادامه دارد، گفت: هدف این است تا علاوه بر سایر امور در ورزش قهرمانی در تمام رقابت‌ها با استفاده از ظرفیت‌ها موجب عزت و افتخار کشور شویم. وی اظهار داشت: «از همه که کمک کردند در فضایی آرام و تعاملی انتخابات برگزار شود، ممنونم. صالحی امیری از سرمایه‌های کشور هستند و در مدت مسئول در وزارتخانه پایگاه خوبی از نظر تعامل داشتند و ذهنیات خوبی نسبت به وی وجود دارد.»

اما نکته اصلی اظهارات وزیر ورزش این بود که تاکید کرد: «از کیومرث هاشمی در وزارت ورزش در یکی از پست‌های کلیدی استفاده خواهیم کرد. البته وزیر ورزش از حضور رئیس پیشین کمیته ملی المپیک در این وزارتخانه خبر داد اما پست سازمانی او را مشخص نکرد.»

اما برخی رسانه‌ها درباره دوشغله بودن صالحی امیری گمانه‌هایی را مطرح کرده‌اند. سیدرضا صالحی امیری در حالی به عنوان رئیس کمیته ملی المپیک انتخاب شده که در رابطه با شغل قبلی خود و لزوم استعفا از آن، موضع قطعی‌اش را مشخص نکرده است.

مسئله‌ای که در انتخابات دوره پیش کمیته ملی المپیک حضور خیلی از افراد مدعی به صحنه انتخابات را به چالش کشاند و حتی برای مجمع هفته گذشته هم، تصمیم گیری خیلی از کاندیدها در انتخاب پست پیشنهادی برای تصدی آن را محدود کرد، کماکان مورد تاکید است اگرچه به نظر می‌رسد رئیس جدید خیلی آن را جدی نگرفته و حتی به دنبال راهکاری برای رد شدن از کنار آن است.

طبق قانون پست‌هایی مانند ریاست، دبیرکلی و خزانهداری در کمیته ملی المپیک شغل به حساب می‌آیند. طبیعتا اعلام آمادگی افراد دارای شغل دولتی برای ورود به انتخابات کمیته ملی المپیک و تصدی این پست‌ها با لامانع



است البته به شرطی که بعد از موفقیت در انتخابات از شغل قبلی خود کناره گیری کنند.

این همان مساله‌ای بود که بعد از انتخابات سال ۹۲، کمیته ملی المپیک را به خاطر دو شغله بودن محمدعلی شجاعی به چالش کشاند و در نهایت هم وی به جای استعفا از ریاست فدراسیون تیر و کمان، خزانه‌داری کمیته را کنار گذاشت و با این کار خود در دسرهای مالی کمیته را تشدید و حتی به فدراسیون‌ها کشاند. قطعا به خاطر همین مساله بود که دو، سه روز مانده به انتخابات ۲۵ دی ماه کمیته ملی المپیک، از برخی کاندیداها و از جمله کاندیداها‌های دبیرکل «تعهد به استعفا در صورت موفقیت در انتخابات» گرفته شد. حتی کاندیدایی مانند کیکاوس سعیدی که رای مجمع کمیته ملی المپیک را برای خزانه‌داری گرفته، کماکان روی حرف خود برای استعفا از ریاست فدراسیون گلف است و تاکید کرده که به محض تصدی رسمی پست، کناره‌گیری اش را از مدیریت گلف اعلام می‌کند. این موضوع اما در رابطه با سیدرضا صالحی امیری همچنان مورد سوال است چون وی هیچ پاسخ شفافی به آن نداده است!

اینکه سیدرضا صالحی امیری رئیس جدید کمیته ملی المپیک برای چهار سال آینده خواهد شد، بر هیچ کسی پوشیده نبود. نام وی از خیلی وقت پیش به عنوان گزینه اصلی ریاست در این کمیته مطرح بود، ثبت نام کاندیداها و اینکه به جز وی فقط محمود خسروی وفا برای ریاست نام نویسی کرد- خسروی وفا هم از همان ابتدا استعفا می‌شروط خود را اعلام کرد- این موضوع را به تأیید رساند و در نهایت هم صالحی امیری روز گذشته بدون رای و با قیام اعضای مجمع کمیته ملی المپیک، رئیس جدید این کمیته شد در حالی که هنوز موضع وی و حتی مسئولان شهرداری نسبت به ادامه همکاری او در این نهاد مشخص نیست.

سیدرضا صالحی امیری معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران است. احتمالا به خاطر همین جایگاه بود که نجفی در اولین اظهاراتش نسبت به ورود صالحی امیری به انتخابات کمیته موضع منفی گرفته و گفته بود که وی (صالحی امیری) برنامه‌ای در این زمینه ندارد. به هر حال صالحی امیری برای ادامه همکاری با شهرداری به عنوان قائم مقام شهردار تهران مشکلی ندارد اما حضور همزمان در راس کمیته و معاونت شهرداری منع قانونی دارد. قطعا بیشتر از هر فرد دیگری، خود صالحی امیری نسبت به این مساله اشرف دارد که اگر غیر از این بود این مساله را حداقل یک بار تکذیب می‌کرد. وی اما تاکنون صحبتی در این زمینه نداشته اگر چه در رابطه با برنامه خود برای استعفا هم حرفی نزده است. صالحی امیری تمام روزهای منتهی به انتخابات کمیته ملی المپیک را در سکوت و بدون کوچک ترین اظهار نظر در این زمینه سپری کرد. هفته گذشته هم صالحی امیری صحبت در مورد برنامه خود برای استعفا از شهرداری را به یک نشست خبری موقوف کرد! اما در نهایت با اعلام شهردار تهران، سیدرضا صالحی امیری از معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری استعفا کرد. در حالی که در چند روز اخیر فشارهای زیادی پیرامون استعفا سیدرضا صالحی امیری وجود داشت، بالاخره رئیس جدید کمیته ملی المپیک از سمت خود در شهرداری تهران استعفا کرد. شهردار تهران در حاشیه جلسه اتاق اصناف ایران در جمع خبرنگاران درباره وضعیت معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری گفت: آقای صالحی امیری استعفا داده‌اند و این استعفا مورد پذیرش قرار گرفته است. نجفی ادامه داد: ایشان در حال حاضر به عنوان مشاور شهردار در امور اجتماعی و فرهنگی به صورت پاره وقت مشغول فعالیت هستند. در حال حاضر چند گزینه برای معاونت امور اجتماعی و فرهنگی مطرح شده و ما در حال بررسی شرایط هستیم. ▶

ارتباط نزدیک صالحی امیری با دولت تهدید است نه فرصت

گفت و گوی مثلث با دکتر مهدی خبیری

ما به بخش بازاریابی نیاز دارد. کمیته ملی المپیک باید به این سمت برود. در حال حاضر ورزش نتوانسته در این بخش به خوبی عمل کند. مشکلات عدیده‌ای در ورزش ما هست که اگر مسائل مالی مرتفع نشود، منشا اتفاقات بزرگی خواهد بود.

تاکید شما روی جذب بخش بازاریابی حرفه‌ای است. درست است؟

▲ ما الان باید در کمیته ملی المپیک بازاریاب حرفه‌ای و قدرتمندی داشته باشیم که بتواند به خوبی روی مسائل درآمدزایی تمرکز کند. برای حضور قدرتمند و جذب امکانات گسترده در بازی‌های آسیایی و المپیک ۲۰۲۰ باید برنامه‌ریزی داشته باشیم. چه کسی یا چه بخشی باید این کار را پیش ببرد. به نظر من بازاریاب حرفه‌ای.

بازاریابی حرفه‌ای که بالطبع باید ارتباط خیلی خوبی با اسپانسرها برقرار کند، باید چه شیوه یا روشی را در پیش بگیرد؟

▲ باید اسپانسر کمیته ملی المپیک مشخص باشد. باید تمام هزینه‌ها بر آورد شود. بدانیم که ورزش ما چقدر هزینه بر است و چقدر باید برای جذب اسپانسرها تلاش کنیم. در غیر این صورت با تکیه بر پول دولت به هیچ وجه نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که کار پیش برود. نباید با تکیه بر سرمایه‌های دولت فکر کنیم که ورزش ما در مسیر توسعه قرار خواهد گرفت. این خیال باطلی است. منظورم از روش‌های آماتوری دقیقا این است.

حضور آقای صالحی امیری به عنوان رئیس کمیته ملی المپیک را چطور ارزیابی می‌کنید؟

▲ خیلی‌ها از آمدن آقای صالحی امیری خوشحال شده‌اند. ارتباطات خوب و گسترده داشتن چیز خوبی است. ارتباط خوب و مستمر با رئیس جمهور اتفاق خوبی است. چون ارتباط ایشان با آقای دکتر روحانی بسیار مناسب است. ما من این مساله را یک فرصت نمی‌بینم. این یک تهدید است. واقعا یک تهدید است. به این صورت که ما را دوباره به پول و سرمایه دولت وابسته می‌کند. ما را به عقب برمی‌گرداند. به نقطه‌ای می‌رسیم که بار دیگر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ورزش در بخش درآمدزایی را اساسا نادیده می‌گیریم و چشم ما به کمک‌های مقطعی دولت خواهد بود. این اتفاق بسیار بدی است برای ورزشی که عنوان حرفه‌ای را یکدک می‌کشد یا لاقط داعیه این موضوع را دارد که می‌خواهد توسعه پیدا کند.

عده‌ای معتقدند حضور افراد توانمند سیاسی در مدیریت کلان ورزش می‌تواند به توسعه ورزش بینجامد. شما چطور فکر می‌کنید؟

▲ بله. در دنیا هم گاهی می‌بینیم که افراد سیاسی برای مدیریت‌های کلان ورزش انتخاب می‌شوند اما در کنار آنها تکنوکرات‌های ورزشی حضور دارند که آشنایی کامل تری با ورزش دارند و در واقع آنها موتورها و چرخ‌های محرک این مدیریت ورزشی هستند تا ورزش بهتر اداره و مدیریت شود. نباید از یک مدیر کلان ورزش انتظار داشت که فقط پول بیاورد. این نگاه در ورزش دنیا مرسوم نیست. یک مدیر کلان ورزشی مثل رئیس کمیته ملی المپیک باید ارتباطات بین المللی قدرتمندی داشته باشد و در عرصه داخلی هم با مسئولان عالی‌رتبه نظام ارتباط نزدیک داشته باشد که صالحی امیری ارتباطات داخلی خوبی با مسئولان عالی‌رتبه کشور دارد، اما در عرصه بین الملل او شناخت

من فکر می‌کنم بزرگترین چالشی که در کمیته ملی المپیک وجود دارد این است که ما باید ارتباطات بیرونی را تقویت کنیم. با توجه به ریاست آقای صالحی امیری باید شرایطی تازه ایجاد شود و بتوانیم این ارتباط را با IOC برقرار کنیم. چگونه این ارتباط باید ایجاد یا تقویت شود؟

▲ به هر حال پای دیدارها در میان است. هم دعوت‌هایی که از مقامات IOC صورت می‌دهند و هم در دعوت‌هایی که می‌شوند و در مجامع مختلف حضور پیدا می‌کنند می‌تواند بستری را فراهم کند که مدیران کمیته ملی المپیک بتوانند در شورای المپیک آسیا به لابی‌ها و ارتباطات تازه‌ای دست پیدا کنند.

چه مسائلی باید مدنظر مسئولان کمیته ملی المپیک قرار بگیرد؟

▲ به هر حال این موضوعی است که فکر می‌کنم خود آقایان بهتر از من می‌دانند. مسائل اصلی باید مدنظر قرار بگیرد؛ مسائلی که به ورزش ما کمک کند تا شرایط اقتصادی بهتری را تجربه کند. باید تلاش بشود که عضویت ایران در شورای المپیک آسیا برگردد. مهندس هاشمی طبا برای رسیدن به این پست مهم خیلی زحمت کشید، اما این پست را طی سال‌های اخیر از دست دادیم.

آیا آقای صالحی امیری چالش‌های درونی نیز در حوزه ورزش خواهد داشت؟

▲ بله، حتما. چالش‌های داخلی مهم‌ترین آن فراهم کردن زمینه‌هایی برای بازاریابی است. به نحوی که بتواند برای بازی‌های آسیایی و المپیک امتیازهای خوبی بگیرد و اسپانسرهای خوبی را جذب کند. اگر نتواند از این بازار به این مهمی استفاده کند و اگر بخواهند صرفا از دولت پول بگیرند وظیفه‌شان را انجام نداده‌اند.

برای رسیدن به این وضعیت چه باید کرد؟

▲ بخش بازاریابی بسیار قوی و پیگیر نیاز است. کمیته را نمی‌شود دیگر به شیوه آماتوری اداره کرد؛ روش‌های منسوخ که سال‌ها آن را تجربه کرده‌ایم و به هیچ نتیجه مثبتی هم نرسیده‌ایم.

منظورتان از روش‌های آماتوری چیست؟

▲ یعنی افرادی که بوده‌اند صرفا بر اساس تجربه کار کرده‌اند. البته افرادی هم هستند که شیوه‌های جدید را دیده‌اند اما نیاز است که افراد شاغل در کمیته ملی المپیک آموزش‌های مدرن و حرفه‌ای بازاریابی را پشت سر بگذارند. البته از بخشی از شاغلان این کمیته صحبت می‌کنم که قرار است پول اسپانسرها را برای مصارف و هزینه‌های ورزش جذب کنند.

البته یکی، دو نفری هستند که به خوبی می‌توانند شیوه‌های تازه‌ای را در کمیته ایجاد کنند. درست است؟

▲ بله. آقای شهنازی ارتباطات خوبی دارند. اما باز هم تاکید می‌کنم که این نیاز وجود دارد که دوستان ما آموزش‌های خیلی خوبی ببینند. دوره‌های آموزشی خیلی خوبی در زمینه بازاریابی حرفه‌ای وجود دارد. ایران خودرور نگاه کنید. کوچکترین مشکلی که ما بین شما دارد در ایران خودرور بخش مجزایی هست که می‌تواند این مشکل را حل کند. اگر ترمز شما مشکل دارد یا هر قطعه‌ای از ماشین شما خراب شده باشد، خیلی راحت به آن بخش مدنظر مراجعه می‌کنید و کارتان انجام می‌شود. الان ورزش کشور

انجام نشود این ۴ سال هم خواهد گذشت و ورزش ما در همین نقطه درجا خواهد زد. تولیدات ورزش بسیار گران قیمت است. حضور در المپیک زمینه‌های تجاری بسیار خوبی است. باید به شکل مطلوب از این فرصت‌ها استفاده کرد.

مهندس هاشمی طباطبائی و بسیاری از مدیران با سابقه ورزش بارها درباره وجه درآمدزا بودن ورزش صحبت کرده‌اند. نه تنها درآمدزایی ورزش بلکه از این حیث به ورزش نگاه کرده‌اند که تا چه حد می‌تواند به جامعه کمک کند تا در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی پیشرفت کند. اینکه جامعه بانشاط باشد، در امر اشتغال‌زایی کمک کند و در موارد دیگر هم به جامعه کمک کند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا کمیته ملی المپیک باید در مسیری قرار بگیرد که از ورزش چنین استفاده‌هایی داشته باشد؟ آیا این اتفاق رخ خواهد داد؟

▲ ورزش در همه ابعادش حتی در مسائل سیاسی غیر قابل کتمان است. بنده در این زمینه تحقیق هزار صفحه‌ای داشتم. جنبه‌های مختلف ورزش را اگر در نظر بگیریم دامنه‌اش از تربیت کودک سه ساله شروع می‌شود و به افراد ۹۰ ساله می‌رسد. در دوره‌های مختلف کارهایی انجام شده است. اما خیلی جا داریم که به نقطه مطلوب برسیم. دولت ورزش را به خودش معنادار نگاه داشته است. یک آقای بعد از انتخابات کمیته ملی المپیک با من تماس گرفت و گفت خدا را شکر با حضور آقای صالحی امیری مشکلات مالی نداریم. به ایشان گفتم تصور شما غلط است. شما ورزش را نمی‌شناسید و البته نگاهتان به رئیس کمیته ملی المپیک هم اشتباه است. شما ایشان را عابربانگی می‌بینید که قرار است به‌طور مرتب از دولت پول بگیرد و به ورزش تزریق کند. این اصلاً اتفاق خوبی نیست و نگاه غیر حرفه‌ای است. ▶



۲ عضو اسبق هیات رئیسه فدراسیون فوتبال که یکی از کارشناسان خبره ورزشی هم به شمار می‌رود، درباره رئیس شدن صالحی امیری در انتخابات کمیته ملی المپیک

و انکس نشان داد. او درباره مهم‌ترین چالش‌های رئیس جدید کمیته المپیک ایران حرف‌های مهمی را با مثلث در میان گذاشت. دکتر مهدی خبیری معتقد است باروش‌های آماتوری دیگر نمی‌توان ورزش کشور را اداره کرد و اگر چنین رویه‌ای ادامه پیدا کند ورزش ایران نه تنها توسعه پیدا نمی‌کند، بلکه تا سال‌های سال در همین نقطه درجا خواهد زد. متن گفت‌وگوی هفته‌نامه مثلث با دکتر خبیری را می‌خوانید.

مثلاً فدراسیون فوتبال ایتالیا سالانه پول‌های هنگفتی را به دولت می‌دهد تا صرف ورزش همگانی کند. خوشبختانه نگاه آقای صفایی فراهانی هم این بود که فوتبال به دولت وابسته شود یا بخواهد منتظر کمک‌های دولتی بماند. شرایطی در بخش درآمدزایی به وجود آمد که ما بالغ بر سه میلیارد هم در فدراسیون فوتبال باقی گذاشتیم. بخش آموزشی فدراسیون فوتبال تا آن زمان خودش منبع خرج بود. یعنی بخشی از پولی که دولت به فوتبال می‌داد را می‌بایست خرج کمیته آموزش می‌کردیم و یا بخش‌های دیگر که نیازی نیست درباره تک‌تک‌شان توضیح بدهم. اما در دوره مدیریت آقای صفایی فراهانی همه اینها به منبع درآمد تبدیل شدند.

آقای صالحی امیری می‌تواند منشأ این تغییر باشد؟

▲ الان کمیته ملی المپیک نباید منبع خرج باشد بلکه باید منبع درآمد باشد. آقای صالحی امیری ۴ سال فرصت دارد. می‌تواند کارهایی انجام دهد. اگر این روش

کافی از مناسبات بین‌المللی ورزش ندارد و قطعاً تا شناخت کامل از این مناسبات پیدا کند ۳-۴ سال زمان می‌برد. براساس سنوات گذشته ممکن است صالحی امیری هم فقط ۴ سال رئیس کمیته ملی المپیک باشد. همانطور که در سنوات گذشته قره‌خانلو، علی‌آبادی و کیومرث هاشمی فقط ۴ سال ریاست کمیته ملی المپیک را بر عهده داشتند. ممکن است صالحی امیری فقط ۴ سال رئیس باشد و در آن صورت آسیب‌هایی در این زمینه خواهیم دید. چون ایشان با مناسبات بین‌المللی ورزش آشنایی کامل ندارند.

چه ایرادی به این روش وارد است؟

▲ در این صورت ورزش کاملاً در اختیار دولت است. کافی است دولت به ورزش پول ندهد. آن وقت است که انواع و اقسام مشکلات گریبانگیر ورزش خواهد شد.

شما چه راهکاری برای حل این مشکل احتمالی پیشنهاد می‌کنید؟

▲ به‌نظرم دوستان ما باید وجه تولیدی ورزش را در نظر بگیرند. ورزش منشأ تولید است. ورزش یک جور صنعت است و می‌شود نگاه اقتصادی کلان‌برایش در نظر گرفت.

در حال حاضر ورزش ما چقدر به درآمدزایی متکی است و چقدر به کمک‌های دولتی چشم دارد؟

▲ الان اگر بخواهیم خیلی خوشبینانه به قضیه نگاه کنیم باید بپذیریم که ما در شرایط کنونی فقط ۱۰ درصد از پول ورزش‌مان را از بخش درآمدزایی و از محل اسپانسرهای خصوصی به دست می‌آوریم. من فکر می‌کنم چالش اصلی در واقع همین است. همین درصد بسیار ناچیزی که اگر برایش فکر اساسی نکنیم، اوضاع از این هم بدتر خواهد شد. من مقال می‌زنم.

سالی که با آقای صفایی فراهانی شروع به کار کردیم، پرسیدیم که دولت چقدر به ما پول می‌دهد؟ ایشان گفتند ۲۰۰ میلیون. خوب پول کمی نبود. اما من به ایشان گفتم فدراسیون‌ها در همه جای دنیا به دولت‌ها پول می‌دهند. یعنی مالیات می‌دهند و ابداهم به دولت وابسته نیستند.

مهندسی وزارتخانه

مجمع باید فردی ورزشی با شهرت جهانی انتخاب می‌کرد



مهندس سعید فائقی

معاون اسبق سازمان تربیت‌بدنی

که با این انتخابات جایگاه قبلی خود را در جهان ورزش از دست بدهیم.

من معتقدم باید فردی آشنا به ورزش و با شهرت جهانی انتخاب می‌شد. آرمان المپیک این مساله را بیان می‌کند. خودم این مساله را لمس کردم. در المپیک ۲۰۰۰ سیدنی من معاون سازمان تربیت‌بدنی بودم. آقای قلم‌سیاه، رئیس فدراسیون قایقرانی، دبیرکل آسیا و عضو هیات رئیسه جهانی بود. من برای اینکه بتوانم در خیلی از مکان‌ها حضور پیدا کنم، از موقعیت ایشان استفاده می‌کردم. فائقی معاون سازمان را کسی نمی‌شناخت اما همه او را می‌شناختند. البته امثال ایشان را از دست دادیم و مدت‌هاست که از چنین افرادی استفاده نمی‌کنیم. آن زمان افرادی مثل او، علی‌مرادی و زنه‌پرداری، وحید مرادی و سنا و دیگران که جایگاه بین‌المللی داشتند بسیار موثر بودند. آن زمان یک اتفاق عجیب در دنیا رخ داد. کشتی محمد طلایی به حریف آمریکایی که ما شکست خورده بودیم، تجدید شد. این اتفاقی نشدنی بود. همان زمان کاری کردند که الکساندر کارولین قهرمان ۱۰ ساله روسیه به حریف آمریکایی بیازد و روسیه هر چه کرد نتوانست کشتی را تجدید کند اما دکتر توکل کشتی طلایی و آمریکایی را که باخته بودیم، تجدید کرد و ما برنده شدیم. الان اکثر این جایگاه‌ها را نداریم. برای به‌دست آوردن

۳ در قبال این انتخاب دو گروه، دو نظر مختلف دارند که گروه اول معتقدند انتخاب فردی نزدیک به دولت می‌تواند به دلیل گرفتن کمک‌های مالی بیشتر موثر واقع شود و گروه دوم معتقدند فردی باید این سمت را بر عهده بگیرد که ورزشی باشد. اینکه فرد به دولت نزدیک باشد یعنی چه؟ یعنی این فرد نزدیک به دولت است که امکانات ایجاد کند؟ دولت وظیفه دارد امکانات را فراهم کند. نزدیک به دولت بودن اگر باعث ایجاد امکانات شود، این مساله با ارزش‌های ما سازگاری ندارد و در این صورت اصلاً نباید صحبت از ارزش‌هایمان کنیم.

اینکه گفته شد آقای صالحی امیری نزدیک به دولت است، اتفاقاً سوالی برایم به وجود آورد. دولتی که همه‌دارایی خود را روی برجام گذاشت و هر اقدامی را به سمت برجام برد و چهار سال را ما به خاطر برجام از دست دادیم، چطور همه‌دارایی خود را به مسائل جهانی معطوف کرد اما در ورزش نقطه مقابل این رفتار را داشت؟ در حال حاضر دیپلماسی ورزش در دنیا اهمیت خاصی پیدا کرده است. اما متأسفانه ما نه‌تنها از این موضوع استفاده نمی‌کنیم، بلکه کاری می‌کنیم

موقعیتی که مصطفی هاشمی طباطبائی داشت، خیلی راه سختی در پیش داریم. با این حال معتقدم صالحی امیری باید تعامل با وزارت را بالا ببرد. بحث دیگر این است که کمیته المپیک در خدمت فدراسیون‌هاست. المپیک ژاپن و بازی‌های آسیایی را در پیش داریم و صالحی امیری باید تدارک خوبی برای فدراسیون‌ها به وجود بیاورد. سال‌هاست که در فوتبال اختلاف نظری برای تیم امید و المپیک وجود دارد که باعث شد هیچ وقت این تیم موفق نشود. باید در این بخش تعاملی به وجود بیاورند که پس از سال‌ها بتوانیم تیم فوتبال را در المپیک داشته باشیم. در مورد انتقادی که به کم‌بودن وزن نفرات منتخب کمیته المپیک می‌شود هم ما می‌توانیم این نکته را بگویم که این مساله طبیعی است. همان اول بحث‌زدیکی به دولت مطرح شد. وقتی چنین موضوعی مطرح می‌شود و می‌بینند فردی که نخبه و خبره ورزش نبوده به راحتی عنوان ریاست را به دست می‌آورد و این عنوان به او هدیه می‌شود، افراد می‌بینند که مقابل این مهندسی انتخابات شانس نخواهند داشت. به همین دلیل کسی یا پیش نمی‌گذارد و رئیس با یک گزینه انتخاب می‌شود. این انتخابات نبود، انتصاب بود. اما با همه اینها باید عرض کنم که از اینجا به بعد باید برای پیشرفت کشور تلاش کرد. باید وحدت ایجاد کنیم. باید از همین وضع موجود نهایت استفاده را کنیم تا تحولی را برای ورزش به وجود بیاوریم. همه‌دلسوزان کشور و ورزش با تمام قوا آماده خدمت هستند تا ورزش را تکان دهند. امیدوارم این دوستان به هر دلیلی که انتخاب شدند، بتوانند از بدنه ورزش و ورزشکاران المپیک و خاک‌خورده‌های ورزش استفاده کنند و بتوانند در جهت ترقی و توسعه ورزش و میهن اسلامی اقدام کنند. ▶



نگرانی سرخ‌ها

بازیکنان کلیدی پرسپولیس می‌روند؟

را اولین بازیکنی نامید که در پرسپولیس ماندنی خواهد شد.

اما فرشاد احمدزاده احتمالا درخواست‌های مالی جدیدی خواهد داشت و باید دید باشگاه قادر به تامین آنها می‌شود یا خیر؟! اما شاید خواسته‌های صادق محرمی، مالی نباشند و او خواستار بیشتر بازی کردن شود! او همچنان در لیست زیر ۲۳ سال پرسپولیس قرار دارد و در دو فصل اخیر نیز نمایش‌های قابل قبولی را ارائه کرده و به نوعی یکی از سرمایه‌های جوان تیم به شمار می‌رود. به تجربه ثابت شده بازیکنان در صورت دریافت پیشنهادهای قابل توجه چندان هم به گفته‌های قبلی شان نمی‌توانند پایبند بمانند و باید دید بعد از روبه‌رو شدن با شرایطی با پیشنهادهای جدید چه واکنش‌هایی از خود نشان خواهند داد.

پرسپولیس در غیاب مهدی طارمی که یکی از وزنه‌های سنگین این تیم در خط حمله به شمار می‌رفت حالا در برخی بازی‌های لیگ برتر اگر چه کمی سخت اما به هر حال برنده از زمین بیرون می‌آید. دلیل این امر اما روشن است. هافبک‌های این تیم آن قدر در امر بازی سازی تبحر دارند که پای مهاجمانی با ۵۰ درصد از سطح آمادگی می‌تواند در طول ۹۰ دقیقه به گلزنی باز شود. اما با همه اینها مدیران باشگاه پرسپولیس بهتر از هر فرد دیگری می‌دانند که تمدید قرارداد با این بازیکنان تا چه حد در شکل‌گیری تیم قدرتمند فصل آینده تاثیرگذار خواهد بود؛ تیمی که قرار است در لیگ قهرمانان آسیا نیز حضور داشته باشد و این بار با شکل بهتری خود را به مراحل پایانی این جام برساند. حال ما موریت جدید مدیر تازه کار سرخ‌ها، تمدید قرارداد با این ۱۰ بازیکن، موسوم به «گروه ۱۰» است.

گرشاسبی پروژه تمدید با برانکو را عملی کرد و اگر از این چالش نیز به سلامت عبور کند، گام بزرگی در جهت محبوبیت بین هواداران پرسپولیس برخواهد داشت اما تمدید قرارداد با بازیکنانی که هر کدام در پست خودشان از بهترین‌های لیگ برتر به شمار می‌روند و البته با پیشنهادهای خارجی خوبی هم روبه‌رو خواهند شد، کار بسیار سختی است. ▶

میدان می‌رود و باید دید باتوجه به بازگشت نوراللهی، سرنوشت این بازیکن در ادامه فصل چه خواهد شد. به هر روی بعید است همکاری ربیع خواه و پرسپولیس در پایان این فصل تمام شود و احتمالا این بازیکن خوش اخلاق، ۲ فصل دیگر نیز در تیم ماندنی خواهد شد. شجاع خلیل زاده هم در لیگ هفدهم عملکرد قابل قبولی داشته و سخت به نظر می‌رسد سرخ‌ها کار سختی در تمدید قرارداد این بازیکن نیز داشته باشند. پس از آنها، محمد انصاری، کمال کامیابی‌نیا و محسن مسلمان با ۱۶ بازی در جایگاه بعدی از لحاظ تعداد حضور در میدان قرار دارند. محمد انصاری که به عنوان بازیکن تستی به پرسپولیس پیوست، حالا بازیکن ملی پوش این تیم به حساب می‌آید اما اگر پیشنهاد خارجی خاصی به او نرسد، احتمالا انصاری هم در پرسپولیس خواهد ماند. کار سخت گرشاسبی تمدید قرارداد با کمال کامیابی‌نیا و محسن مسلمان خواهد بود؛ بازیکنانی که زیر نظر برانکو عملکرد باثبات و خوبی داشته‌اند و حالا هر یک بهترین بازیکنان فوتبال ایران به حساب می‌آیند. کامیابی‌نیا در ابتدای فصل هم به سختی با پرسپولیس تمدید کرد و پیشنهادهای از کشورهای حوزه خلیج فارس داشت اما حالا که تیم ملی را از دست داده، حداقل در لیگ ایران تیمی بهتر از پرسپولیس پیدا نخواهد کرد. کامیابی‌نیا در گفت‌وگوی اخیرش گفت که گزینه اول و آخرش پرسپولیس است اما انتظارات و درخواست‌هایش باید برآورده شوند.

محسن مسلمان نیز با وجود تمام حواشی و اتفاقات، در لیگ هفدهم آقای پاس گل است و حضورش در پرسپولیس جزو الزامات به شمار می‌رود. او با نظر طاهری به پرسپولیس آمد اما با نمایش‌های خوب در تمرینات، خود را بر برانکو تحمیل کرد و زیر نظر پرفسور به پیشرفت قابل توجهی رسید. مسلمان در برنامه ۹۰ تلویحا تمدید قراردادش را تایید کرد اما هرچه به فصل نقل و انتقالات نزدیک شویم، اتفاقات جدیدتری رخ خواهند داد. صادق محرمی، فرشاد احمدزاده و رادوشویچ، با ۱۲، ۱۱ و تنها یک بازی کم‌ثبات‌ترین بازیکنان این لیست هستند؛ دروازه‌بان کروات پرسپولیس که از همین حالا برای تمدید قرارداد اعلام آمادگی کرده و می‌توان او

اگر چه برنده شدن در دقیقه پایانی بازی برابر سپاه‌جامگان در هفته نوزدهم برای برانکو و تیمش بسیار روحیه‌بخش بود و باعث شد آنها به نوار پیروزی‌های خود در لیگ برتر ادامه دهند اما با این حال چه کسی است که نداند باشگاه پرسپولیس از همین حالا نگران از دست دادن بازیکنان کلیدی است که این روزها باعث صدرنشینی این تیم شده‌اند و در نبودشان اصلا معلوم نیست که برانکو در فصل آینده بتواند موفقیت‌ها یا قهرمانی‌اش در فوتبال ایران را تکرار کند.

قرارداد ۱۰ بازیکن پرسپولیس در پایان فصل به پایان می‌رسد و باتوجه به محرومیت سرخ‌ها از نقل و انتقالات، باشگاه ملزم به تمدید با همه بازیکنان است. هر ۱۰ بازیکن ستاره‌هایی مهم برای برانکو ایوانکوویچ به شمار می‌روند و پرفسور راضی به خروج هیچ‌یک نیست. شجاع خلیل زاده، محمد انصاری، کمال کامیابی‌نیا، محسن ربیع خواه، محسن مسلمان، فرشاد احمدزاده و وحید امیری بازیکنان بیشتر استفاده شده توسط برانکو هستند و همچنین صادق محرمی، بوژیدار رادوشویچ و احسان علوان زاده مهره‌های کمتر به کار گرفته شده سرخ‌ها هستند که پس از لیگ هفدهم دیگر قراردادی با پرسپولیس ندارند.

شجاع خلیل زاده تنها بازیکن این لیست است که در ابتدای فصل به پرسپولیس پیوست و دیگر بازیکنان، حداقل از لیگ شانزدهم سرخپوش بوده‌اند. کمال کامیابی‌نیا، محسن مسلمان و محمد انصاری بازیکنانی هستند که در نقل و انتقالات پیش فصل پانزدهم پرسپولیس شدند و فرشاد احمدزاده نیز در همان فصل سربازی خود را به پایان رساند و باتوجه به قرارداد سه‌ساله‌اش با پرسپولیس، به این تیم بازگشت. احسان علوان زاده، صادق محرمی، محسن ربیع خواه و بوژیدار رادوشویچ نیز بازیکنانی هستند که در تابستان ۹۵ با قراردادی دوساله قرمزپوش شدند.

در فصل جاری، شجاع خلیل زاده و محسن ربیع خواه با ۱۷ بازی بیشترین تعداد حضور در زمین را بین این بازیکنان در دست دارند. ربیع خواه باتوجه به سیستم دو هافبک دفاعی این روزهای پرسپولیس در این پست به



سلام در نماز جمعه

ارتورول سلام که این هفته وارد تبریز شده بود، در نماز جمعه این شهر شرکت کرد. مصطفی آجورلو، مدیرعامل باشگاه تراکتورسازی نیز به همراه سرمربی ترکیه‌ای جدید این تیم در نماز جمعه حاضر شد.

عکس هفته

رئیس کمیته ملی المپیک تهدید نبودنش را ثابت کند

دوشغله بودن صالحی امیری به ورزش آسیب جدی می‌زند

باید به‌طور تمام وقت در حال کار کردن باشد. با این حال کاملاً روشن است که صالحی امیری باید همه تمرکز و توانمندی مدیریتی‌اش را صرف کمیته ملی المپیک کند. مدیریت ورزش آن هم ریاست کمیته ملی المپیک فردی را می‌خواهد که بتواند همه توان و انرژی‌اش را صرف اوضاع ورزش کشور کند. این در حالی است که وقتی بحث حضور صالحی امیری در کمیته ملی المپیک مطرح شد، اهالی ورزش یکی از بزرگ‌ترین امتیازات او را گرفتن بودجه از دولت و حل مشکلات مالی کمیته ملی المپیک عنوان کردند. باتوجه به اینکه بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸، المپیک جوانان و سپس گرفتن سهمیه المپیک ۲۰۲۰ در راه است، بنابراین انتظار می‌رود صالحی امیری از ارتباط خوب خود با دولت استفاده کرده و بتواند مشکلات مالی کمیته ملی المپیک را حل کند و یا حداقل بودجه کمیته را کامل و بدون چانه‌زنی و به موقع از دولت بگیرد. باتوجه به اینکه بار اصلی اعزام به بازی‌های آسیایی بر دوش کمیته ملی المپیک است، شاید بهتر باشد صالحی امیری هرچه سریع‌تر جلساتی را با فدراسیون‌ها داشته باشد تا در جریان چگونگی وضعیت رشته‌ها قرار گیرد. البته خود صالحی امیری پس از انتخابات به این موضوع اشاره کرد که جلسه‌ای را برگزار و در مورد سیاست‌های کاری صحبت می‌کند اما باتوجه به فرصت کمی که تا بازی‌های آسیایی باقی مانده، نیاز است این جلسه و قرار گرفتن در چگونگی روند کار زودتر برگزار شود و حتی باید تکلیف سرپرست کاروان را هم مشخص کنند. صالحی امیری فرصت زیادی ندارد تا ثابت کند خودش برای این ورزش به هم‌ریخته فرصت است نه تهدید.

نه، بین قاره‌ای مواجه است. پس، دولت باز هم اشتباه کرد. دولت می‌توانست انتخاباتی به مراتب پرشورتر برگزار کند. نکته دیگر اینکه محمدعلی نجفی درباره مسئولیت گرفتن رضا صالحی امیری در کمیته ملی المپیک مسئولیت گفته بود: «بحث این بود که آیا حضور در کمیته ملی المپیک شغل محسوب می‌شود یا خیر. من با انصاری معاون رئیس‌جمهور صحبت کردم و ایشان اعلام کرد از نظر ما به‌طور قطع شغل محسوب می‌شود.» شهردار تهران در واقع تأکید کرده بود که با این شرایط صالحی امیری نمی‌تواند دو شغل داشته باشد و اگر به کمیته برود باید از شهرداری جدا شود که البته به نظر من ترجیح می‌دهد در شهرداری بماند. اما با این حال صالحی امیری در تازه‌ترین واکنش‌های خود درباره دوشغله بودنش همه چیز را به بعدها موکول می‌کند که این موضوع به ابهام‌ها دامن زده است. دوشغله بودن صالحی امیری قطعاً به کمیته ملی المپیک آسیب خواهد زد. البته صالحی امیری و دوستانش اعتقاد دارند در اساسنامه کمیته ملی المپیک ایران تنها سمتی که شغل محسوب می‌شود، سمت دبیرکلی است. اگرچه بقیه چنین نظری ندارند و مثلاً وقتی ۴ سال قبل علی دبیر در شورای شهر بود، تنها توانست برای نایب رئیسی کاندیدا شود که شغل رسمی محسوب نمی‌شود. البته از میان اعضای هیات رئیسه، کرسی‌های هیات اجرایی که برای روسای فدراسیون‌های ورزشی است هم شغل محسوب نمی‌شود. در اساسنامه‌ای که انتخابات براساس آن برگزار شده است، تنها جایی که به‌طور واضح شغل محسوب شده، پست دبیرکلی کمیته یا مهم‌ترین کرسی اجرایی آنجاست که مسئولش

مهدی ربوشه

دبیر گروه ورزش



به نظرم دولت روحانی نسبت به یکی از مهندس‌های با سابقه ورزش کشور کم لطفی کرد. مهندس هاشمی طبا بی‌تردید یکی از مدیران خوب ورزش کشورمان است که می‌بایست فرصت حضورش در انتخابات کمیته ملی المپیک فراهم می‌شد. اما نه تنها این فرصت برای او و امثال او فراهم نشد بلکه یکی از مهم‌ترین انتخابات ورزشی در کشورمان به دلیل کج‌سلیقگی اعضای کمیته اجرایی کمیته ملی المپیک به محلی تبدیل شد که رئیسش قبل از رای‌گیری مشخص شده بود! بنابراین این ابدانی توانست انتخاباتی پرشور باشد. اساساً نمی‌توانست انتخابات باشد. جایی که اعضا رئیس را با قیام مشخص کنند رای مکتوب در صندوق رای‌گیری! این موضوع کاملاً قابل نقد است و من تعجب می‌کنم که عده‌ای می‌گویند ریاست کمیته ملی المپیک آن قدر جای مهمی است که هر کسی از عهده این مسئولیت خطیر بر نمی‌آید و بعد هم با این استدلال نتیجه می‌گیرند که تنها فرد واجد شرایط سیدرضا صالحی امیری بوده است. بنابراین دولت یک بار دیگر در حوزه ورزش دست به اشتباه زد. همان قدر اشتباه که سفارش‌های پشت‌پرده‌اش درباره حفظ مدارا با بداخلاقی‌های کی‌روش امروز فدراسیون فوتبال را به جایی تبدیل کرده که حتی نمی‌تواند تاریخ بازگشت کی‌روش را از این مری‌پیرسد و به قول پژمان راهبر امروز فوتبال ایران با یک مری‌پروازی که

لبخند پاریز

از کتاب خاطرات شهید اله‌دادی رونمایی شد



«لبخند پاریز» زندگینامه سردار شهید محمد علی اله‌دادی نوشته رخساره ثابتی از سوی نشر بیست و هفت سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ منتشر شد. شهید اله‌دادی از جمله فرماندهان و سرداران ایرانی است که در جریان حمله بالگرد اسرائیلی، به همراه جهاد مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه به شهادت رسید. کتاب زندگینامه این شهید، با مطالبی که حمید محمدولی طی مصاحبه با خانواده و هم‌زمان این شهید در کرمان و سیرجان تولید کرده، به چاپ می‌رسد. این مصاحبه‌ها طی ۲۰ تا ۲۵ روز تولید شدند و سپس در اختیار رخساره ثابتی نویسنده اثر قرار گرفتند و وی، متن این مصاحبه‌ها را برای چاپ آماده کرده و ساختاری روایی به آنها داده است. نام این کتاب از روستای پاریز که محل تولد این شهید است، گرفته شده است.

مراسم رونمایی از کتاب «لبخند پاریز» با حضور سردار محمد رضا یزدی فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، سردار ریوندی، گلعلی بابایی نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس، خانواده جمعی از هم‌زمان شهید که از شهرهای همدان، کرمان و یزد خود را به این مراسم رساندند در کافه نخلستان سازمان اوج برگزار شد.

در این مراسم سردار یزدی فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص) تهران از شهید اله‌دادی و اهدافش یاد کردند: «شهید اله‌دادی کسی بود که در طول سالیان متمادی در جبهه مقاومت، مقاوم و محکم ایستاد و هیچ‌گاه پا به عقب نگذاشت. اگر بخوایم از او خاطره‌ای بیان کنیم، باید گفت که او همواره به دنبال شهادت دویید و به غیر از شهادت نیز مزد دیگری برای او متصور نبود. شهید اله‌دادی در دوران جوانی و دفاع مقدس خوش درخشید و زیبا عمل کرد، بعد از جنگ نیز در کسوت سربازی واقعا کوتاهی نکرد. تلاش او در یزد، تهران و در جبهه مقاومت از یاد کسی نخواهد رفت. یکی از آرزوهای بزرگ همه رزمندگان این است که در جبهه‌ای بجنگند که دشمن مقابل آنها رژیم صهیونیستی است. ما اکنون افتخار می‌کنیم که امثال اله‌دادی‌ها برگ‌های زرین کشور را مزین کرده‌اند. آنها برای سالیان سال اسوه و الگو خواهند بود و دیگر بچه‌های ما به دنبال الگوهای افسانه‌ای در تاریخ نخواهند گشت. اخلاق شیرین و لبخند دائمی او هرگز از یاد ما نخواهد رفت. اکنون تحقق بسیج جهانی به واسطه برکت خون شهیدان اله‌دادی است. دشمن اکنون می‌داند که از کجا و چگونه زمین خورده است. داعش ایجاد شد که ۱۰۰ سال غده چرکینی را در دامان شیعه بگذارد و می‌خواستند رژیم صهیونیستی دیگری را در منطقه ایجاد کنند، اما اکنون دشمن از اله‌دادی و یارانش سیلی خورده است و در یک جنگ خندق دیگری متحد شده است که طراح آن رژیم صهیونیستی، اجرا کننده آمریکا و پول‌های

کثیف عربی از آن حمایت می‌کنند. ما باید خودمان را با این دفاع مانوس کنیم.»

هدف شهیدا

خانم معصومه کاردست، همسر شهید اله‌دادی در این مراسم به هدف مقدس شهید اشاره کرد و گفت: «شهید دارای هدف مقدسی بودند و با اطاعت از امر رهبری پا به عرصه جنگ گذاشتند و وقتی دیدند دین‌شان در خطر است، از همه چیز خود گذشتند و برای دفاع از دین و آرمان‌های آن تلاش و مجاهدت کردند. زمانی که به ایشان مسئولیتی داده می‌شد آن را با دل و جان انجام می‌دادند و از همه چیز خود در انجام وظیفه مایه می‌گذاشتند.»

همسر شهید اله‌دادی به یک خاطره از زندگی خود با شهید اله‌دادی اشاره کرد و گفت: «در زمان حمله اشرار ما تازه به کرمان رفته بودیم و در آنجا زندگی می‌کردیم و من دو فرزند کوچک داشتم. یک روز که قرار بود مانوری در استان برگزار شود، حاجی صبح آن روز با عجله داشت به سمت محل اجرای مانور می‌رفت که من به ایشان گفتم حاجی لطفا برای ما دو تا نان بگیرد من بچه‌ها را نمی‌توانم تنها بگذارم، اما شهید اله‌دادی در جواب به من گفت «من نمی‌توانم بروم، خودتان بروید نان بگیرید.» من گفتم به سربازی که تحت امر شماست بگوید برای من دو نان بگیرد اما حاجی جواد داد: «مگر آنها نوکر ما هستند که برای ما نان بگیرند؟» و من از این حرف خود پشیمان و ناراحت که چرا این حرف را زدم و خودم بچه‌ها را به همسایه سپرده و رفتم نان گرفتم. این خاطره را برای آن بیان کرد که شهید اله‌دادی هیچ‌وقت و در هیچ زمانی از مقام خود سوءاستفاده نمی‌کرد و در حفاظت و حراست از اموال بیت‌المال تلاش و کوشش می‌کرد. «رخساره ثابتی نویسنده این کتاب نیز در سخنانی کوتاه گفت: «یک سال از زمان نوشتن این کتاب می‌گذرد و من خاطره نگارش آن کتاب را تا حدودی از یاد برده‌ام، اما قسمت‌های انتهایی کتاب دوست داشتم که عطیه خانم دختر شهید اله‌دادی را ببینم و با او صحبت کنم. زیرا بخش اساسی این کتاب مربوط به دختر شهید بود، اما بنابر شرایط موجود این امکان فراهم نشد تا خاطرات ایشان در کتاب بیاید. تمام تلاش خود را کردم تا روایت داستان زندگی شهید اله‌دادی را بنویسم که از بچگی چگونه بزرگ شد و به جایی رسید که سردار سلیمانی از او خواست تا به سوریه برود. در طول این کتاب فصل کودکی شهید اله‌دادی را به خاطر شیطنتهایی که شهید اله‌دادی داشت بسیار دوست دارم.»

زندگینامه شهید

سردار شهید محمد علی اله‌دادی در سال ۱۳۴۰

در سیرجان متولد شد. وی در سال ۱۳۶۲ برای خدمت به مناطق محروم به کهنوج رفت، سال ۱۳۵۹ به اتفاق سردار شهید زندی نیا به جبهه‌های جنوب رفت و در کنار شهید حسین علم‌الهدی و شهیدای دانشجو به مبارزه پرداخت. این سردار شهید همچنین در عملیات طریق القدس که منجر به آزادسازی سوسنگرد و بستان شد، حضور داشت. وی در این عملیات فرمانده یگان خمپاره انداز بود. سپس شهید اله‌دادی به کرمان برگشت و در اعزام مجدد به گردان ادوات لشکر ۴۱ ثارالله رفت؛ لشکری که فرمانده آن سردار قاسم سلیمانی بود.

قبل از عملیات بدر در سال ۱۳۶۳ فرمانده گردان ادوات لشکر ثارالله شهید صادق شد که جانشین او نیز سردار شهید زندی نیا بود. با شهادت سردار صادقی در این عملیات زندی نیا فرمانده گردان می‌شود و شهید اله‌دادی فرمانده یگان تطبیق آتش. چهارم دی ماه سال ۶۴ که عملیات کربلای ۴ آغاز شد، شهید اله‌دادی توانست وارد جزیره ام الرصاص شود اما با توقف عملیات به عقب برمی‌گردد. دو هفته بعد در عملیات کربلای ۵ فرمانده تیپ ادوات یعنی شهید زندی نیا، دوست و همراه همیشگی این شهید بزرگوار در خط به شهادت می‌رسد و دستور حاج قاسم سلیمانی شهید اله‌دادی فرمانده تیپ رعد ادوات لشکر ثارالله می‌شود و پس از پایان جنگ فرماندهی تیپ ۳۸ ذوالفقار کرمان را بر عهده می‌گیرد. سپس به مدت ۳ سال فرمانده تیپ رمضان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می‌شود. اله‌دادی بعد از آن به یزد می‌رود و فرماندهی سپاه غدیر را بر عهده می‌گیرد تا اینکه چند سال پیش به دعوت سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه به نیروی قدس می‌رود تا در لبنان و سوریه به مبارزه با رژیم صهیونیستی بپردازد. سردار «محمد علی اله‌دادی» در حین بازدید از منطقه «قنيطرة» سوریه مورد حمله بالگرد نظامی رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرد که بر اثر این جنایت این سردار دلوار همراه با تعدادی از اعضای حزب الله در ۲۹ دی ۹۴ به شهادت می‌رسند. حاج قاسم سلیمانی درباره این شهید بزرگوار گفته است: «ویژگی‌هایی که شهید اله‌دادی را با آنها می‌شناختیم این بود که این شهید بزرگوار به رغم تمام مسئولیت‌های اجتماعی و نظامی که داشت، هیچ‌گاه آلوده به شهرت طلبی نشد. به گونه‌ای که اگر هم اینک از مردم همین دیار بپرسید که یک چهره مذهبی و اجتماعی معرفی کنند، بی‌تردید شهید اله‌دادی خواهد بود. ولایت‌مداری و دینداری عملی شهید اله‌دادی از او یک اسوه تمام‌عیار ساخته است، وی کسی است که مقامات مادی دنیا هیچ‌گاه در قلب او اثر نکرد و آن عزیز را از پیمودن مسیری که بیش از ۳۰ سال در پی آن بود یعنی شهادت فی سبیل الله باز نداشت.»

فیش آباد

نمایشی در نقد فیش‌های نجومی

«یک روز من در تلویزیون از برنامه‌ای که اسم نمی‌برم شنیدم که مدیرعامل بانکی ۲۴۸ میلیون تومان حقوق می‌گیرد و فیش حقوقی او منتشر شده است. بعد از آن با یک حساب سرانگشتی دیدم که من ۲۶ سال است که دبیر رسمی آموزش و پرورش هستم و چندسال نیز دبیر نمونه بودم و الان با گذشت این سال‌ها حقوق بنده ۲ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان است، یعنی به تعبیری حقوق من یک صدم حقوق این مدیرعامل است. بعد از این اتفاق خیلی به من برخورد زمانی که سر کار می‌رفتم با خودم فکر می‌کردم که این مردم برای ساعت‌ها و سال‌ها کار چقدر می‌گیرند و آن آقای مدیرعامل بانک چقدر!» این جملات از زبان سیروس همتی درباره جرعه نمایشی است که این روزها روی صحنه بود: نمایشی با نام فیش آباد...

نام همین نمایش هم می‌تواند موضوع آن را برای ما آشنا کند. موضوع یک ماجرای اجتماعی برخاسته از درون جامعه ماست؛ موضوعی که چندی قبل در تیتراهای خبری در راس بود و همه درباره آن حرف می‌زدند، ماجرای فیش‌های حقوقی و مدیرانی که برای خود حقوق‌ها و پاداش‌های عجیب و غریب رد می‌کردند، در حالی که زیردستان آنها با کلماتی مثل معیشت، گرانی و تورم دست و پنجه نرم می‌کردند. حالا اگر این قصه تغییر کند چه می‌شود؟ اگر یک اشتباهی پیش آید و پول‌ها جابه‌جا شود، چه اتفاقی می‌افتد، اگر داستان از این قرار باشد که ۲۴۸ میلیون حقوق ماهانه یک مدیر به حساب شخص دیگری ریخته شود و ممانعت این فرد در پس دادن این پول به تصویر کشیده شود آن وقت این داستان نمایش فیش آباد است، نمایشی که در تماشاخانه سروروی صحنه بود. نمایشی که با زبان خاص خود به یک بی‌عدالتی اجتماعی پرداخته بود.

این نمایشنامه درباره اشتباه کوچکی است که در پرداخت حقوق یک فرد پیش می‌آید. حقوق یک رئیس بانک است که به صورت اشتباهی به حساب یکی از مشتریان بانک ریخته شده است. آن مشتری از دل سوختگان انقلاب و دهه ۶۰ و دوران جنگ است. از رزمندگانی است که برای دفاع از کیانش و اعتقادش و ناموس و خاکش و... به جبهه رفته و تا انتهای جنگ در آنجا بوده است. او از هیچ امکاناتی استفاده نکرده و زندگی ساده و معمولی‌ای دارد.

این خود به تنهایی موقعیتی کمیک و طنز را خلق می‌کند. این مشتری راننده - رزمنده‌ای است که پول هنگفت مدیر بانکی به حسابش واریز می‌شود و او با بازپرداخت این حقوق نجومی مقاومت می‌کند؛ پس وارد بازی خطرناکی می‌شود که منتهاش گروگان‌گیری و ارباب‌است و این در حالی است که مرد خسته از روزگار نامیوم امروز، پول باآورده را به خیره‌های مختلف هبه می‌کند. یعنی وکیل بانک به سرعاش می‌آید تا بلکه به گونه‌ای او را ضعیف کند تا پول را برگرداند. وکیل از خواهش بعد تهدید شروع کرده و تا دادن نصف پول به او پیش می‌رود؛ اما مرد خیال دیگری در سر دارد. او پول را تا آخرین ریال بین موسسات خیریه و کسانی که نیازمندند تقسیم می‌کند. در نهایت نمایش به ابتدا خود بازمی‌گردد. این بار کمک هزینه ۱۵ میلیون تومانی یک گروه تئاتری که نام کارگردانش سیروس همتی است اشتباهی به حساب مرد ریخته شده است. سیروس همتی با او تماس می‌گیرد و مرد علاوه بر اینکه پول را به حسابش واریز می‌کند قول می‌دهد که مبلغی اضافه بر آن نیز به حسابش بریزد. همتی

می‌خواهد بگوید اگر کسی یا کسانی باشند که بتوانند در مقابل این قماش دزد سرگردنه بایستند، همان مردانی از جنس رزمندگان هستند. در یکی از صحنه‌های میانی کار، بازی با زمان سبب می‌شود هم‌رزم شخصیت اصلی قصه در جنگ، روی صحنه ظاهر شود و با خواندن نامه‌اش درباره حقوقی ناچیز که به واسطه حضورش در جبهه، بخشی از آن را حق خود نمی‌داند مخاطب را متاثر و در قلب‌ها نفوذ کند. حضور رزمنده و خواندن نامه‌اش برای حضار به وضوح در

برایم مهم نیست در چه شرایطی این حرف را می‌زنم یا چنین نمایشی را به روی صحنه می‌برم، بلکه هر وقت احساس بی‌عدالتی کنم، معتقد هستم که رسالتی روی دوش من است که باید با آن حرفی که مردم نمی‌توانند بزنند را به صورت هنر در قالب داستان، فیلم یا نمایشنامه ارائه کنم، به همین دلیل حتی اگر شرایط سخت‌تر از این هم بود، در حد امکان حرفم را می‌زنم و با اوضاع کاری ندارم. نمایش «فیش آباد» هم اساساً نقد شرایط روز جامعه ما در حوزه سیستم حقوقی است؛ موضوعی که در همه ادوار وجود داشته و باید به آن پرداخته شود.»

سیروس همتی درباره علت استفاده از زبان طنز در این نمایشنامه هم گفته است: «این مقولات بی‌شک از حساسیت‌هایی برخوردارند و نیاز به نگاهی متفاوت برای



رساندن حرف نمایشنامه کمک شایانی کرده و به صراحت کلام، افزوده است.

«فیش آباد» مثل آثار قبلی محصول شوخ‌طبعی همتی است. قهرمان نمایش همانند دیگر قهرمانان او پاک‌دلی است که در موقعیت مملو از خطر و گناه قرار می‌گیرد و باید دست به انتخاب بزند و او انتخاب درست را می‌کند.

نویسنده به‌درستی شخصیت اصلی قصه‌اش را رزمنده سال‌های جنگ قرار داده تا تقابلی با برخی مدیران کنونی، به مقایسه مرام و منش انقلابی‌های حقیقی و کسانی که با ریاکاری و ظاهری فریبنده قصد سوء استفاده‌های شخصی دارند منجر شود. جایی که مدیر به اصطلاح دولتی برای رسیدن به حقوقش حتی دست به تهدید جان یک نفر می‌زند و از هیچ کاری ابایی ندارد اما در مقابل راننده کامیون سهمی از این پول نمی‌خواهد و فقط قصدش رسیدن پول بیت‌المال به خود مردم است. خود همتی درباره این نمایشنامه در مصاحبه‌ای گفته است: «همیشه گفته‌ایم که هنرمند باید دغدغه‌مند باشد و مشکلات جامعه را به تصویر بکشد، اتفاقات چند وقت اخیر که در جامعه رخ داد، من را وادار کرد که نمایشنامه‌ای در نقد و تحلیل فیش‌های حقوقی نجومی بنویسم. از آنجا که مطرح کردن مستقیم چنین مسائلی بازخورد منفی دارد، تصمیم گرفتم نمایشنامه را کمی تا قسمتی طنز بگیرم تا به صورت غیر مستقیم بتوانم تاثیر بیشتری بگذارم. در واقع این نمایش ظاهراً موجب خنده مخاطب می‌شود اما آنها در باطن با اثری گروتسک و مینیمال روبه‌رو خواهند شد. من صادقانه می‌گویم که الان

اجرا دارند. نگاه طنز به آنها در فیش آباد باعث شد تا کار به اجرای عمومی برسد. بی‌شک اگر این نمایش طنز نبود، ما در اجرا با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شدیم. مضاف بر اینکه در این نمایش، با توجه به تغییراتی که در حین تمرین ایجاد شد، سعی کردم طنز اجرا را به مراتب کمتر از طنز متن و حتی اجرا خوانی کنم. چون اعتقاد داشتیم طنز کلامی نباید از بروز مفاهیم درون متنی جلوگیری کند و در تمام دیالوگ‌ها، حتی دیالوگ‌های لحظه‌ای و آنی این موضوع مدنظر بود.»

در این اثر سروروش طاهری، شهرام مسعودی، مانلی حسین‌پور، سیروس همتی، محیا علیزاده و علی یعقوب‌زاده به ایفای نقش می‌پرداختند و استقبال از این کار آن قدر خوب بود که همتی را مجاب کرده که از این پس همین راه را برود: «من قبل از نمایش فیش آباد شاید معتقد بودم که اشکالی ندارد، هر کسی در هر ژانری که دوست دارد باید کار کند، اما پس از استقبالی که از این نمایش شد و خیلی‌ها تشکر کردند که ممتون حرف مردم را گفتی، به این نتیجه رسیدم که در کارهای بعدی هم به معضلات جامعه خودم می‌پردازم، چرا که شاید الان پرداخت به داستان‌های خارجی و موارد دیگر اولویت مردم نباشد. درست است که آنها هم لازم هستند، اما اگر بحث تئاترهای مختلفی که هستند را کنار بگذاریم، لازم است فایلی را باز کنیم که در کنار آنها به تئاترهای جسور، موضوعات روز و... بپردازیم، چرا که وقتی نمایش‌های کمدی، جنگی، خارجی، آیینی... داریم، باید گونه دیگری با عنوان تئاترهای انتقادی شکل بگیرد و به آن احترام بگذاریم.»



شعله‌های شکست

آیا رونالدو از رئال مادرید می‌رود؟



«چریشف» چه نام آشنایی است برای روزهای بدرئال مادرید! این بازیکن روس همان بازیکنی است که برای دقیق اندکی در رقابت‌های جام حذفی فوتبال اسپانیا مقابل کادیس به میدان رفت، اما از آنجا که به دلیل محرومیت حق حضور در این دیدار را نداشت و باعث حذف ناباورانه رئال مادرید شد، اما چریشف این بار چراغ قرمز دیگری را به صدا درآورد، او که سربه زیردریایی زرد و پارنال بود، موجبات یک باخت دیگر را برای شاگردان رئال فراهم کرد. در دقیقه ۸۷ بازی بود که ویارنال در عین ناباوری به گل رسید. روی یک ضدحمله سریع، ضربه چریشف در موقعیتی تک به تک با مهار دیدنی ناواس همراه بود اما روی ریباند پابلو فورلانز موفق شد با یک ضربه چپ فوق العاده دروازه رئال مادرید را باز کند و ویارنال با همان یک گل حریف نامدار خود را مغلوب کرد و روزهای تلخ رئال مادرید ادامه پیدا کرد.

اگر واقعیت ماجرا را بخواهید، این بازی از روزهایی بود که فوتبال می‌خواست ثابت کند که اگر دلش بخواهد یک طرف نا عادلانه هم دارد و یک تیم می‌تواند همه بازی را حمله کند و به نتیجه نرسد و تیم مقابل با یک حمله بردن رافتح کند و شاید حق با زیدان باشد که می‌گوید: «این نتیجه کاملاً غیرمنصفانه است و پذیرفتنش دشوار؛ چرا که فرصت‌های گلزنی زیادی خلق کردیم، ولی انگار توپ نمی‌خواست وارد دروازه شود. این مساله زجرآور است. بازیکنانم هرگز پاپس نکشیدند و این کار ساده‌ای نیست؛ چون بارها با بدشناسی توپ‌های شان گل نشد و در عوض بر خلاف روند بازی گل خوردیم. پیغام من به بازیکنان این است که باید به همین روند ادامه دهند. الان روی بدفوتبال به ما رو کرده ولی آن را تغییر خواهیم داد. این با اتحاد و همبستگی ممکن خواهد شد. این شکست از هر جهت غیرقابل توضیح است و به خاطر بازیکنان بسیار ناراحتیم. آنها همه کار کردند و نمی‌توانم کسی را سرزنش کنم. لحظات و روزهای تلخی را سپری می‌کنیم و چیز بیشتری نمی‌توان گفت.»

در این جمله‌های امیدوار کننده شاید خبر روزهای بد را می‌توان دریافت؛ دفاع از قهرمانی در لیگ قهرمانان، قهرمانی در لا لیگا، قهرمانی در سوپر جام اروپا و اسپانیا و قهرمانی در جام باشگاه‌های جهان نشان از این دارد که سفیدپوشان مادریدی پادشاهان بی‌چون و چرای مستطیل سبز در سال ۲۰۱۷ بوده‌اند، اما سال ۲۰۱۸ برای رئالی‌ها با یک بیماری حاد شروع شده، بیماری‌ای که با علائم گل نزدن و نبردن تعریف می‌شود. وقتی بدانیم که رئال

برای اولین بار از سال ۲۰۰۹، دو بازی پشت سرهم را در سانتیاگو برنابئو شکست خورده و در اتفاقی شاید عجیب در لا لیگا ۸ امتیاز از تیم معمولاً متوسط والنسیا عقب افتاده و پشت سر آنها خودش را در رده چهارم می‌بیند. کهکشانی‌ها در حال حاضر باتوجه به یک بازی کمتر در لا لیگا نسبت به دیگر رقبای، ۱۹ امتیاز نسبت به بارسای صدرنشین فاصله دارند که در ابتدای فصل و باتوجه به فرم آماده این تیم، تصور ایجاد چنین اختلاف امتیازی در اواسط فصل برای بدبین‌ترین هواداران رئال مادرید نیز ممکن نبود.

حالا رئال مادرید تنها ۲ امتیاز با بدترین اختلاف امتیاز خود در تاریخ لا لیگا فاصله دارد. در سال ۱۹۹۶ و در سالی که اتلتیکومادرید قهرمان لا لیگا شد، کهکشانی‌ها در هفته ۳۳ با صدر جدول ۲۱ امتیاز فاصله داشتند و حالا ممکن است با ادامه این روند عجیب، رکورد بدترین اختلاف امتیاز با تیم اول در تاریخ این باشگاه شکسته شود. چه اتفاقی برای رئال همیشه برنده فصل پیش زیدان افتاده است؟ کمتر از یک ماه بعد از فتح جام باشگاه‌های جهان به عنوان پنجمین عنوان در سال ۲۰۱۷ و هفتمین جام در دوران حضور زیدان روی نیمکت رئال، حالا او باید برای حفظ صندلی خود مبارزه کند.

پروژه فروش

«چه بر سر رونالدو آمده است؟» این دومین سوالی است که زیاد پرسیده می‌شود. در بازی برابر ویارنال رونالدو ۱۱ ضربه به سمت دروازه حریف زد که ۴ تای آن در چارچوب و ۷ تای آن خارج از چارچوب بود؛ اما هیچکدام تبدیل به گل نشد. ستاره پرتغالی کهکشانی‌ها اگر چه چند بازی را به علت محرومیت از دست داده؛ اما تا به حال در ۱۴ بازی تنها موفق به زدن ۴ گل شده و رکورد ضعیف هر ۳۱۴ دقیقه تنها یک گل را ثبت کرده است. این آمار بدترین کارنامه دوران حرفه‌ای او در برنابئو به شمار می‌آید. از سال ۲۰۰۵ و دوران حضور در یونایتد که رونالدو تنها یک گل در آن فصل زد، این بدترین آمار او طی این سال‌ها بوده است. نکته‌ای که سر و صدا به پا کرده این است که انگار هم رئال و هم رونالدو به یک جدایی فکر می‌کنند. این نکته را هم روزنامه AS روزنامه نزدیک به رئالی‌ها نوشته و هم روزنامه پرتغالی رکورد که به‌طور طبیعی به رونالدو نزدیک‌تر است، روزنامه AS از تمایل کریستیانو رونالدو، فوق‌ستاره رئال مادرید به ترک این تیم خبر داد و حتی مقصد او را هم یعنی منچستر یونایتد دانست. ستاره پرتغالی بین سال‌های

۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ در یونایتد توپ زد و موفقیت‌های زیادی با این تیم کسب کرد و حالا دوباره به فکر بازگشت به این تیم است. در حقیقت او شباطین سرخ را بهترین مسیر برای ادامه فوتبالش می‌داند. در همین راستا نشریه پرتغالی رکورد در گزارشی مدعی شده است که فلورنتینو پرنس رئال باشگاه رئال مادرید به ژرژ مندس ایجنت رونالدو اعلام کرده است که آماده شنیدن پیشنهادهای دیگر تیم‌ها در مورد کریستیانو رونالدو است.

ماجرا چیست؟ تابستان امسال پرنس به رونالدو وعده داده بود که رقم دریافتی وی را افزایش خواهد داد و رونالدو که احساس می‌کند با دستمزد فعلی (نصف دستمزد مسی و نیمار) به وی توهمین شده، تقاضای ۵۰ میلیون یورو در سال را دارد؛ خواهش‌های که از سوی پرنس به‌عنوان توفعی نابجا تعبیر شده و باشگاه رئال در شرایط فعلی هیچ تمایلی برای بهبود قرارداد فعلی رونالدو ندارد؛ قراردادی که تا ۲۰۲۱ اعتبار دارد. رونالدو در صحبت با هم‌تیمی‌هایش گفته است که پرنس همیشه در مورد تمدید قرارداد، امروز و فردا می‌کند و این برای فوق‌ستاره پرتغالی بی‌احترامی بزرگی محسوب می‌شود. رونالدو معتقد است که مشکل او با رئال پول نیست؛ بلکه توقع احترام بیشتری از سوی پرنس دارد. چراغ سبزی که پرنس به جدایی رونالدو نشان داده، ثابت می‌کند که اختلافات بین طرفین کاملاً جدی است نه یک بلوف. اگر اوضاع تغییر نکند، پاری سن ژرمن و یونایتد احتمالاً برای جذب رونالدو وارد رقابت سنگینی خواهند شد. روزنامه مارکا هم نوشته پرنس از فشارهای رونالدو خسته شده و معتقد است که الان و باتوجه به وضعیت بحرانی رئال، زمان مناسبی برای فکر کردن به بهبود قرارداد رونالدو نیست و این فشارها چیزی جز ایجاد حاشیه بیشتر برای باشگاه در پی نخواهد داشت. پرنس معتقد است که رونالدو در حال حاضر به جای فکر کردن به پول بیشتر، باید تمرکز خود را روی بهبود شرایط گلزنی خود معطوف کرده و رئال را از بحران خارج کند.

این امکان هم وجود دارد که فلورنتینو پرنس در تابستان در خط حمله رئال مادرید یک انقلاب برپا کند؛ کاری که قبلاً نشان داده که قادر به انجام آن است. اولین نام در این فهرست، نیمار برزیلی است. رویایی که پرنس می‌خواهد آن را به واقعیت تبدیل کند. با این حال جدا کردن او از پاری سن ژرمن تنها یک سال پس از امضای قرارداد، کار آسانی نخواهد بود. نام دوم ادن هازارد است. بازیکنی که زیدان به او علاقه دارد. برای بست مهاجم مرکزی، پرنس مدت‌هاست که به روبرت لواندوفسکی علاقه‌مند است. ▶

سیزده ساله‌ها

کتابی که به چاپ ۳۵ رسید

چاپ سی و پنجم کتاب «سیزده ساله‌ها» که هادی شیرازی آن را نوشته از سوی نشر شهید کاظمی روانه کتابفروشی‌ها شد. قریب به ۴۰ هزار نسخه از این کتاب از ابتدای انتشار تا کنون روانه کتابفروشی‌ها شده است. این کتاب حکایتی از نبرد و حماسه آفرینی نوجوانانی است که هنوز طعم تکلیف را نچشیده بودند ولی به بهترین نحو، تکلیف خود را ادا کردند و بلوغ‌شان با رسیدن به شهادت بود؛ بلوغ خونین.

کتاب «سیزده ساله‌ها»، روایاتی است از حضور قاسم‌های خمینی؛ بزرگ‌مردانی که به جایی رسیدند که رهبرشان آنان را رهبر نامید. این کتاب تقدیم شده است به تمامی قهرمانان و نوجوانانی که در هشت سال دفاع مقدس به بلوغی خونین دست یافتند، مخصوصاً شهیدان نوجوانی که سال‌ها، گمنام، در کربلای ایران مدفون بوده‌اند. همانند شهیدانی همچون «سعید طوقانی»، «ابراهیم تابشیر»، «کاظم حیدری حبیبی»، «محمد تشانی»، «خلیل درویشی»، «بهنام محمدی»، «مهرداد عزیزاللهی» و «غلامعلی عبداللهی».

در بخشی از کتاب آمده است: «نوجوان پانزده ساله‌ای توی منطقه کار می‌کرد، کارش بسته‌بندی - و به قول بچه‌ها، شکلات‌پیچی شهدا بود. دل شیرینی داشت. من در تهران از مرده‌ای در آن دورها می‌ترسیدم و شب خواب نمی‌برد؛ اما او در این سن، داشت ده‌ها جسد را که بعضی تکه‌پاره بودند یا عضوی از اعضا کم داشتند، بسته‌بندی می‌کرد. زمین آن محوطه، پر از خون بود. خون‌های لخته و خشکیده. نوجوان بسیجی، جنازه تکه‌پاره‌ای را مرتب کرد. دست و پای بریده‌اش را سر جایش گذاشت و پلاستیک را از دو طرف بست. درست مثل بستن شکلات. بوی مواد ضد عفونی کننده که گاه با پمپ سم‌پاشی دستی پاشیده می‌شد، مشام را سخت آزار می‌داد.»

باکری به روایت آبیار

کتابی که به چاپ دوم رسید

نشر شاهد کتابی از نرگس آبیار، نویسنده و کارگردان سینمای ایران را با عنوان «کسی که هیچ‌وقت گم نمی‌شود» که با موضوع بازخوانی خاطراتی از شهید مهدی باکری تالیف شده است را تجدید چاپ کرد. در این کتاب آبیار از زبان یکی از دوستان و هم‌محلای شهید باکری با عنوان «حمید» خاطراتی را از زندگی وی بازگو می‌کند. در ابتدای این اثر شهید باکری نام نوجوان‌ها را پرسیده و معنی اسم‌شان را می‌گوید. حمید از شهید باکری می‌پرسد که «مهدی» به چه معناست و او در جواب می‌گوید: «کسی که هیچ‌وقت گم نمی‌شود.» بنابراین عنوان این کتاب از معنای نام شهید باکری اقتباس شده است. روای داستان «کسی که هیچ‌وقت گم نمی‌شود» کودکی است که در محله سکونت شهید باکری زندگی می‌کند. اتفاقاتی که در تیم فوتبال محله رخ می‌دهد و آشنایی شهید باکری با این تیم و تأثیراتی که بر روای داستان و دوستانش دارد، در این داستان به تصویر کشیده شده‌اند. سردار شهید مهدی باکری در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت المقدس معاونت تیپ نجف اشرف، در عملیات رمضان فرماندهی تیپ عاشورا و در عملیات‌های مسلم‌بن عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر یک تا ۴، خیبر و بدر، فرماندهی لشکر عاشورا بر عهده داشت. این فرمانده در عملیات بدر به خاطر شرایط حساس عملیات به خطرناک‌ترین صحنه‌های کارزار وارد شد و در حالی که رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می‌کرد بر اثر اصابت تیر مستقیم عراقی‌ها، ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نایل شد. از آبیار که در سال‌های اخیر با کارگردانی فیلم‌هایی چون «شیار ۱۴۳» و «نفس» حضوری پررنگ در سینمای ایران داشته است، در مقام نویسنده پیش از این کتاب‌هایی چون «کوه روی شانه‌های درخت»، «چشم سوم»، «داستان دو خط»، «ساعت مچی»، «نفس» و... منتشر شده است.

دوره‌می سینمایی

مهران مدیری برنامه ۷ را اجرا می‌کند

جای برنامه «هفت» مدت‌هاست که خالی است؛ برنامه‌ای که با اجرای فریدون جیرانی و نقدهای تند مسعود فرامستی خیلی زود جای خود را در میان اهالی سینما باز کرد، سپس جیرانی جای خودش را به گبرلو داد و این برنامه همچنان سرپا ماند. آخرین سری برنامه هفت با اجرای بهروز افخمی روی آنتن رفت. از آخرین باری که بهروز افخمی و گروهش از برنامه «هفت» خدا حافظی کردند، گمانه‌زنی‌های بسیاری مبنی بر اینکه آیا این برنامه بار دیگر آغاز خواهد شد و چه کسی اجرای آن را عهده‌دار می‌شود، به میان آمد؛ از فرزاد حسنی تا مهدی کرم‌پور و چهره‌های دیگری که در مقطعی خاص نامشان از گزینه‌های احتمالی اجرای این برنامه بود صحبت شد. اما در روزهای باقی مانده به برگزاری سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، از سرگیری مجدد این برنامه بحث‌های بسیاری به راه انداخته و نکته بسیار مهم در این میان شخصی است که در صندلی اجرای این برنامه تکیه خواهد زد. در چند روز اخیر نام محمدرضا شهیدی فرد، مهران مدیری و رضا رشیدپور جدی‌ترین گزینه‌هایی بوده‌اند که اجرای برنامه «هفت» به آنها سپرده خواهد شد. از میان این افراد، رضا رشیدپور چند روز پیش در



برنامه زنده «حالا خورشید» درباره حضور در «هفت» اظهار بی‌اطلاعی کرد تا جدی‌ترین گزینه همان مهران مدیری باشد؛ گزینه‌ای که خیلی زود قطعی شد و اجرای این برنامه در طول برگزاری جشنواره فیلم فجر را بر عهده گرفت. «علی اصغر پورمحمدی»، مدیر شبکه ۳ در گفت‌وگویی

این موضوع را تأیید کرده و گفت: «اجرای ویژه برنامه هفت در طول مدت جشنواره فیلم فجر بر عهده «مهران مدیری» گذاشته شده است. مهران مدیری مجری با شایستگی‌ها و توانمندی‌های مشخصی است و هم در حوزه سینما فرد شناخته شده و مسلطی است و هم در اجرا فرد توانمندی است. همین موضوع منجر شد طی جمع‌بندی‌هایی که داشتیم ایشان را برای اجرای برنامه هفت انتخاب کنیم.» مدیر شبکه سه سیما همچنین در پاسخ به این سوال که پیش از این اعلام شده بود قرار است مهران مدیری رقمی بالای ۱۰۰ میلیون تومان برای اجرای ویژه برنامه دریافت کند نیز گفته: «هنوز اصلاً بر آورد برنامه انجام نشده و میزان دستمزد ایشان هم رقمی در حد عرف خواهد بود و اعلام این اعداد و ارقام شایعه‌ای بیش نیست.»

سوال مهم‌تر این است که اجرای برنامه هفت به‌طور دائمی به مهران مدیری سپرده شود؟ پس از موفقیت برنامه «دوره‌می» رابطه او که مدت‌ها با تلویزیون قطع شده بود، بهبود یافته است، او حالا به‌طور موقت اجرای برنامه را بر عهده گرفته، آیا این امکان وجود دارد که مهران مدیری مجری دائمی برنامه هفت شود؟ حتی خود پورمحمدی هم این موضوع را رد نمی‌کند: «فعلاً توافق صورت گرفته در اجرای ویژه برنامه هفت در طول مدت جشنواره فیلم فجر به ایشان سپرده شده و برای بعد از آن هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده است.»

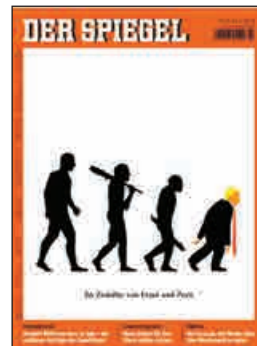
پیشخوان جهانی



جلد اکونومیست
برای یک سالگی
ریاست جمهوری
ترامپ



جلد تایم برای
یک سالگی
ریاست جمهوری
ترامپ



جلد اشپیگل
برای یک سالگی
ریاست جمهوری
ترامپ



مدیرعامل شرکت نفت ایرانول خبر داد

افزایش ۲۵ درصدی فروش و تحقق سود ۸۰ درصدی ایرانول

پایانه صادراتی ایرانول در بندر امام خمینی (ره) آماده افتتاح است

وی افزود: «پروژه پایانه صادراتی ایرانول در بندر امام خمینی (ره) که از پروژه‌های مهم و استراتژیک ایرانول است در زمینی با مساحت ۲ و نیم هکتار و با ظرفیت مخازن ۲۵ هزار متر مکعب آماده افتتاح است که به زودی افتتاح شده و با بهره‌برداری از این پایانه ذخیره‌سازی محصولات صادراتی ایرانول به سه ماه افزایش می‌یابد.»

گفتنی است؛ در پایان این مراسم از اتوسرویس‌های برتر استان تهران آقایان ابراهیم غلامی، مسلم رفیعی، علی وثوقی، ابراهیم مهدیان، میلاد فلاح، امیر حاجی آبادی، حسین صیدلو، محمدرضا پورا کبر اصفهانی، بهادر مسلمی، محمد خرمی، مهرداد سامانی پور، محسن سامنی، حجت‌الله حدادی، محمدعلی فرخنده‌زاده و صمد ابراهیمی شیرازی با اهدای لوح و هدایا تقدیر به عمل آمد.

روانکار افزایش یافت.» وی در ادامه با بیان اینکه طی سال گذشته و امسال بیشترین صادرات محصول نهایی را به کشورهای همسایه داشتیم، گفت: «برای اولین بار در کشور با همکاری پتروناس روغن کشتی را به بازار عرضه کردیم و در آینده نیز تولید روغن‌های صنعتی، موتور و گریس با تأییدیه‌های خودروسازان بین‌المللی با همکاری پتروناس به بازار عرضه می‌شود.» وی همچنین از ورود چندین محصول جدید ظرف چند ماه آینده به بازار خبر داد و گفت: «به‌زودی استراتژی ۱۴۰۴ ایرانول نهایی می‌شود و براساس این استراتژی تا سال ۱۴۰۰، ۱۰ پروژه توسعه‌ای جزو برنامه‌های ایرانول است.»

مهندس اسحاقی در ادامه گفت: «بهره‌برداری از تولید روغن الوند در آبادان پس از ۳۶ سال و بهره‌برداری از پایانه صادراتی ایرانول در بندر امام خمینی (ره) از پروژه‌های مهم سال جاری بود.»

مدیرعامل شرکت نفت ایرانول از افزایش حدود ۲۵ درصدی فروش و تحقق سود حدود ۸۰ درصدی ایرانول طی ۹ ماهه سال جاری خبر داد.

به گزارش روابط عمومی و تبلیغات شرکت نفت ایرانول، مهندس عیسی اسحاقی، مدیرعامل شرکت نفت ایرانول در مراسم تقدیر از اتوسرویس کاران برتر استان تهران ضمن تقدیر از اتوسرویس کاران که در فروش تولیدات داخلی پیشگام هستند، گفت: «در سال ۹۵ با افزایش سهم بازار ایرانول بین چهار شرکت تولیدکننده روغن بیشترین رشد سود را به خود اختصاص دادیم.» مهندس اسحاقی با بیان اینکه سال گذشته برای اولین بار رکورد فروش محصولات نهایی را شکستیم و سود شرکت افزایش پیدا کرد، تصریح کرد: «از ابتدای سال ۹۵ و طی شش ماهه سال جاری با کاهش ۳۰ درصدی خام‌فروشی، افزایش فروش محصول نهایی ادامه پیدا کرد و سهم بازار ایرانول بین چهار شرکت



درگزارش وزارت صنایع از وضعیت تولید و فروش روغن موتور در کشور اعلام شد؛

ایرانول امسال بیشترین رشد فروش روغن موتور را به خود اختصاص داد

سال قبل ۱۱ درصد رشد داشته و سه شرکت دیگر (بهران، پارس و سپاهان) با رشد منفی مواجه بوده‌اند. گزارش سازمان حمایت حاکی است، متوسط قیمت بازار شرکت‌های بهران و ایرانول در ۹ ماهه امسال در مقایسه با مدت مشابه سال قبل کاهش نداشته ولی متوسط قیمت بازار دو شرکت دیگر با کاهش نرخ مواجه بوده است. این گزارش می‌افزاید لوبکات ماده اصلی و اولیه تولید روغن موتور به‌رغم ثابت بودن قیمت فروش محصولات تولیدی چهار شرکت در ۹ ماهه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل با ۴۴ درصد افزایش قیمت مواجه بوده است.

نفت پارس ۹- درصد و سپاهان ۱۱- درصد بوده است که ایرانول بیشترین رشد تولید روغن موتور را به خود اختصاص داده است.

براساس این گزارش، توزیع و فروش روغن موتور در این چهار شرکت طی ۹ ماهه امسال ۲۵۴ هزار متر مکعب بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل تغییری نداشته، در عین حال فروش ایرانول با ۱۱ درصد، بهران با ۱- درصد، پارس با ۷- درصد و سپاهان ۶- درصد در این مدت رشد مثبت و منفی داشته‌اند.

شرکت نفت ایرانول تنها شرکتی است که در فروش روغن موتور در ۹ ماهه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه

سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان گزارشی از وضعیت تولید، توزیع و قیمت روغن موتور در ۹ ماهه امسال را اعلام کرد.

براساس گزارش سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، چهار شرکت تولیدکننده عمده روغن کشور (بهران، ایرانول، پارس و سپاهان) ۲۷۴ هزار متر مکعب روغن موتور در ۹ ماهه امسال تولید کردند که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که ۲۷۰ هزار متر مکعب بوده اندکی افزایش داشته است.

سهم هر یک از ۴ شرکت برتر در رشد تولید روغن موتور در این مدت شرکت بهران ۸ درصد، ایرانول ۹ درصد،